

الله الرحمن الرحيم

اندرزهای حکیمانه‌ی لقمان

سیدعلی آقا "مشفق"



کابل 1399



مشخصات کتاب

• عنوان: اندرز های حکیمانه‌ی لقمان

• نویسنده: سیدعلی آقا مشفق

• برگ آرای: مبین عابد

• ناشر: انتشارات سعید

• چاپ و صحافی: چاپ‌خانه سعید

• شماره گان: 1000 نسخه

• چاپ اول، خزان 1399 هـ ش

• بها: ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴ افغانی

حق چاپ، تکثیر، ترجمه، نشر و کاپی محفوظ و مخصوص انتشارات است

آدرس: ابتدای جاده‌ی آسمایی، آسمایی پلازا، منزل دوم، کابل افغانستان

تلفن: 0202106428

موبایل: 0788100157 / 0707575935 / 0705814642

ایمیل: Sayeedbook@gmail.com

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ (لقمان/12)
ما به "لقمان" حكمت داديم

تقدیم:

به روح پاک پدرم، که زمانه فرصت بهره مند شدنم از مواعظ و نصایحش را نداد
و به مزار خاموش و آرامش که برایم بهترین موعظه است.
به مادرم، که موج موج زلال کلامش برایم از سر موعظه بود و نصیحت.
و به بچه ها و دخترانم که هنوز خام اند و محتاج پند و اندرز.
و به همسنگرانم در تلخی های زندگی.
و به خواهران و برادرانم.

فهرست مطالب

1 به جای مقدمه:

بخش اول

- 9 لقمان کی بود؟!.....
- 11 لقمان کیست؟.....
- 12 هدف ما در این نوشته کدام لقمان است.....
- 13 تاریخ زندگی لقمان.....
- 14 محل زندگی لقمان.....
- 15 لقمان در کدام عصر زندگی می کرد؟.....
- 15 تبار لقمان:.....
- 16 نژاد و مشخصات ظاهری لقمان.....
- 17 شغل و پیشه‌ی لقمان چه بود؟.....
- 17 بردگی و آزادی لقمان.....
- 18 لقمان چند سال عمر داشت؟.....
- 19 وفات و قبر لقمان.....
- 20 نقش انگشتر لقمان.....
- 21 شاگردان لقمان.....
- 22 حکیم بودن یا نبی بودن لقمان.....
- 25 ارتباط لقمان با پیامبران هم عصرش.....
- 27 آشکار شدن حکمت از زبان لقمان.....
- 27 شخصیت لقمان در روایات اسلامی.....
- 31 لقمان شخصیت قرآنی.....
- 32 پسر لقمان که لقمان به او پند داده است کی بود؟.....
- 33 پند ها ، موعظه ها و حکمت های لقمان.....

بخش دوم

- 37 چهره ی لقمان، در آئینه‌ی قرآن کریم.....
- 39 سُوره‌ی لقمان در قرآن.....
- 41 فضیلت تلاوت سُوره‌ی لقمان.....

- 43 حکمت چیست و منظور از حکمت لقمان چه بود؟!.....
- 44 پند های که قرآن از زبان لقمان گفته است
- 45 باید تذکر داد که :.....
- 46 حکمت های ده گانه‌ی که در پند های لقمان در قرآن تذکر رفته است.....
- 46 1 - توحید
- 48 نکات کلیدی این حکمت :.....
- 48 معانی دیگر شرک:.....
- 49 آثار و پیامد های شرک ورزی:.....
- 49 1 - حبط اعمال :
- 49 2 - اضطراب و نگرانی :
- 50 3 - اختلاف و تفرقه :
- 51 4 - خواری و ذلت در قیامت :
- 52 علایم و نشانه های شرک در انسان :
- 52 1 - بهانه گیری در برابر قانون الهی :
- 53 2 - تفوق طلبی بر احکام الهی :
- 54 علل وانگیزه های شرک ورزی :
- 54 1 - برتری کسی از نظر قدرت :
- 55 2 - اقتصاد و سرمایه :
- 55 3 - عزت طلبی :
- 56 4 - نجات از مشکلات و سختی ها :
- 57 5 - حسد ورزی :
- 57 6 - گمان زنی :
- 58 مبارزه با شرک و آلودگی آن :
- 58 1- مبارزه با شرک، اساس رسالت های توحیدی :
- 59 2- برانث انبیاء از شرک :
- 59 3- شرک گناه نابخشودنی است :
- 59 4- هیچ انسانی نمی تواند برابر با توحید باشد :
- 60 5- شرک به خداوند، افترا و گناه بزرگ است :
- 60 6- حتی به مشرک استغفار جایز نیست ولو از نزدیکان آدم باشند :
- 61 7- چرا مخلوق، مخلوق دیگری را پرستد :
- 61 2- معاد :
- 63 نکته های قابل دقت در این فراز از بیان لقمان:

64	3- نماز :
66	سیمای نماز :
68	کمالات موجود در نماز :
70	اهمیت، ارزش و برکات نماز، از نظر روایات معصومین :
73	اما این برکات، در نمازی است که دارای شرایط باشد:
74	4- امر به معروف :
76	5- نهی از منکر :
77	سیمای امر به معروف و نهی از منکر:
80	تماشای امر به معروف و نهی از منکر، در آیینه روایات معصومین:
82	6- صبر و استقامت :
85	سیما و جایگاه صبر در روایات معصومین:
86	7- تواضع:
88	تصویر تواضع در روایات معصومین :
91	8- دوری از خود خواهی :
92	تأکید غیر مستقیم بر ارزش تواضع :
95	نتایج و پیامدِ ناسرانجام تکبر و خود خواهی، در روایات معصومین:
96	9- اعتدال در راه رفتن :
99	10- اعتدال در صدا و سخن گفتن :
101	اوامر ، نواهی و دلایل آن از زبان لقمان در قرآن
101	نُه امر :
101	هفت دلیل :

بخش سوم

105	اندرزهای لقمان در احادیث و روایات
107	نصایح لقمان در احادیث
107	خدا دوستی
108	عقیدتی
111	عبادی
112	تربیتی
119	اجتماعی
122	معاد

- ایمان و تقوا..... 124
 شناخت اصناف مردم 125
 دوستی و دشمنی 127

بخش چهارم

- اندرز های تفصیلی لقمان 133
 نصایح و مواعظ تفصیلی لقمان 135
 انسان و حقوق الهی ! 135
 عبادت خداوند : 139
 اخلاص در عبادت کردن : 140
 همیشه مطیع امر پروردگار باش ! 140
 خوف توأم با رجاء ! 141
 همیشه متوکل بر خدا باید بود ! 142
 فقط خدا را معتمد خود بدانید ! 143
 به رضای خدا باید راضی بود ! 144
 هدف انجام اعمال نیک ، فقط باید رضایت خداوند باشد ! 145
 حق خود انسان بر خود انسان ! 146
 کمال و حکمت انسانی ! 147
 حکمت انسانی ! 148
 علم بدون عمل ! 148
 اوصاف مرد حکیم ! 149
 پیامد و نتیجه‌ی حکمت برای آدمی ! 149
 تحمل در برابر فقر و بی اقتصادی ! 150
 کسب علم و ادب، لازمه‌ی هرانسان ! 151
 قناعت، بزرگترین سرمایه‌ی انسان است ! 152
 ارزش سکوت و کم حرفی ! 153
 عدم وابستگی به دنیا ! 155
 دنیا یا آخرت، کدام ؟! 156
 زندگی گوسفندی، شایسته‌ی انسان نیست ! 157
 همیشه به یاد مرگ و قیامت باش ! 158
 تنها چیزی که در آن شکی نیست، مرگ است ! 159

- 159 فکر کردن، یک ضرورت انسانی است!
- 160 تلاش در جمع کردن مال حلال!
- 161 کسب مال حرام، زیان دینی و دنیایی!
- 161 روابط و رفتارهای فردی و اجتماعی
- 161 رفتار در کانون خانوادگی!
- 162 معاشرت و هم نشینی با زنان!
- 164 احتیاط در روابط با تازه به دوران رسیده ها!
- 165 ارزش دوست یابی!
- 165 انتخاب دوست!
- 165 وفا در دوستی!
- 166 چگونگی تأمین روابط با دوستان!
- 168 رفتار و برخورد با عالمان و دانشمندان!
- 169 موضع گیری با دشمنان و مخالفین!
- 170 حلم و برد باری!
- 170 روش مهمان داری!
- 171 سفر و همسفر!
- 172 روابط با ملوک و سیاست مداران!
- 174 نتیجه‌ی بد ظلم!
- 175 برخورد متواضعانه با مردم!
- 175 رعایت امانت داری!
- 177 اخلاق اجتماعی
- 177 احسان به مردم!
- 177 پیامد بد اخلاقی و حسد!
- 178 باید نیکو کار بود!
- 178 عبرت آموزی!
- 178 اخلاقیات!
- 179 اخلاق عمومی!
- 180 آداب معاشرت
- 180 روابط با اقشار مختلف!
- 180 آداب حضور در مجلس!
- 181 بیزاری از تبلی!
- 181 روابط با مردم!

182	تعامل با نا اهلان!
182	دوری از چند صنف مردم!
183	پیروی از حق!
183	هشدار های بیدار گر!
185	بدترین و بهترین انسان!
186	هدایت های عددی
186	صفت یگانه!
186	دوگانه بودن مردم!
187	ویژگی های سه گانه!
187	سه امر فاقد علاج!
188	نشانه های سه گانه!
189	چهار نشانه ی نیک بختی!
190	دستورات چهارگانه ی ارزشمند!
191	شش تلاش به اندازه ی نیاز!

بخش پنجم

193	کلمات قصار لقمان
195	اندرز های کوتاه لقمان به پسرش
195	خداشناسی
196	وظایف اخلاقی
198	وظایف فردی و عملی
199	استفاده از فرصت ها
199	حفظ اسرار
200	آداب سخن گفتن
201	مشورت
201	مردم داری
202	دوستی و دشمنی
202	رعایت اعتدال و احتیاط
203	آداب معاشرت
204	مسئولیت در برابر خانواده و فامیل

بخش ششم

206	داستانها و حکایات لقمان
208	داستانهای از لقمان :
208	تفکر طولانی
208	عدم امکان جلب رضایت مردم
209	به فرزند خود گفت: اکنون تو سوار شو و من پیاده می آیم.
210	مهم ترین کلمان حکمت آمیز لقمان
211	زیان نشستن طولانی در توالت
211	کشف راز و رو سفیدی لقمان و رو سیاهی بد خواهان او.
213	سپاس گذاری و حق شناسی لقمان
213	لقمان حکیم و میوهی تلخ
217	هماهنگی دل با زبان
217	حکمت لقمان
218	هیچ مگو
219	داغ برادر
219	آخرت و پرسش از جوانی
221	گندم از گندم بروید ، جَو زَجَو
222	منابع و مأخذ :

به جای مقدمه:

7 برج حوت سال 1395 بود، از مرکز لعل به قریه " میرزران " رفتیم تا از خانواده احوال بگیریم، اتفاق مدت چندین روز برف باری ادامه پیدا کرد و من هم مجبور به خاطر گذراندن وقتم به دامن کتابهایم پناه بردم، کتابی مشخصی را مطالعه نمی کردم، این کتاب را بگیر و او را بگذار تا در میان قفسه کتاب هایم به کتابی خوردی بر خوردم که با قطر کم حجمی چاپ شده بود، با این کتاب از دیر زمان آشنا بودم، از دوران طفولیت، آنوقت های که پیش ملای ده درس می خواندم و این کتاب میان ما بچه های دهاتی به نام " چارکتاب " یا " کریم " یاد می شد - چون اولین مصرع اشعار این کتاب با " کریمای بیخشای برحال ما " شروع می شد - معمولن بعد از تمام کردن روش هیجّه (هیجا) و روانی (روخوانی) قرآن کریم بچه ها این کتاب را می خواندند، هدف فقط این بود که روش روخوانی کتاب را یاد بگیریم و بس، ملای قریه نه به سبک های اشعار این کتاب آشنای داشت و نه به تفسیر و معنای شان کاری و نه از شعرا و سرایندگان این اشعار اطلاعاتی داشت، وقتی روخوانی این کتاب را به خوبی یاد می گرفتیم، دیگر راه برای ما به خاطر خواندن اشعار حافظ و کتب جواهر و انورالمجالس و معراج السعاده و غیره کتب مروج روز باز می شد.

این روز، پس از سالها وقتی چشمانم به جلد این کتاب افتاد، اول این جمله مرا به خود جلب کرد که در پشت کتاب، نام کتاب را واضح می ساخت، " پنج گنج "، همان عبارت قدیمی اما این بار برایم مفهوم بلندی داشت، زیرا در ادبیات دری، گنج به جای گفته می شود که در آن ذخایر طلا و نقره وجود داشته باشد و در این باور داستانهای زیادی رقم خورده است، گنج جای پنهان است که به آسانی به آن دست رسی نیست، و اکثرن - در داستان های فولکلور - بالای یگ گنج ازدهای - نماد از قدرت و توان - خوابیده است و از آن حفاظت می کند، و

موارد دیگر که همه بیانگر اهمیت و ارزش آن گنج است، قاعدتن وقتی کتابی را به نام گنج مسما می سازند، باید از اهمیت و ارزش معنوی بالای بر خوردار باشد، این مطلب باعث شد که سری به درون آن بزنم تا مطمئن شوم چقدر محتوای این کتاب با عنوان روی جلد آن همخوانی دارد.

بگذریم از این که اشعار نابی از نظامی و سعدی حجم بیشتر این کتاب را تشکیل میداد، در پایان این کتاب فقط دو صفحه جملاتی کوتاهی نوشته شده بود که به لقمان حکیم نسبت داده شده بود، با عجله این جملات را مرور کردم، سرشار بود از معانی ارزنده که تطبیق آن در زندگی بس ارزش مند و اصلاح کننده می نمود، من جملات ناب و کوتاه از بزرگان را زیاد خوانده ام که هرکدام دریای از خرد و اندیشه را با خود دارد، اما با توجه به زیبای های که این جملات به خود داشت، بر آن شدم که به پسرکم "نثاراحمد" بگویم قلم و کاغذی بدهد تا این جملات را یاد داشت کرده و به خاطر تنظیم این جزوه باخود داشته باشم، یعنی شروع ترتیب این جزوه، با یک بر خورد ساده و سطحی با قفسه های پر گرد و خاک کتابهایم شروع شد، تصمیم گرفتم که پیرامون تک تک از جملات صدگانه ی که از زبان لقمان حکیم در این جزوه آمده بود، مطالبی را گرد آوری کنم و در اطراف هر یگ از جملات کوتاه وی شرحی بنویسم تا برای کسانی که گاهی مثل من از سر بیکاری دست به دامن کتب می شوند کمی مصروف کننده باشد.

می شد که با تنظیم شرحی پیرامون جملات صدگانه ی این حکیم فرزانه، این جزوه را به دست نشر سپرد و در اختیار دوستانی که تشنه ی زلال گفتار مردان الهی هستند قرار داد، ولی این کار زمانی زیادی را در بر می گرفت، و امکانات تحقیقی بیشتری لازم داشت، اما این که لقمان در میان مردم ما از نام و نشان قابل احتورامی بر خور دار است تا جایکه در خیلی از کار ها وقتی کسی را بخواهند به هوشیاری مثل بزنند، می گویند: "فلانی لُقْمُو نه - لقمان است -"، ولی هنوز - حد اقل در مناطق ما - کسی از زندگی و چگونگی حیات این حکیم نامی تاریخ

3 اندرزیهای حکیمزنی لقمان

آگاهی و معلوماتی چندانی در دست ندارند، مرا بر آن نمود تا در صورت ممکن پیرامون ویژگی‌ها و زوایای زندگی این مرد قرآنی معلوماتی نسبی را جمع آوری کنم، تا برای معرفی وی برای مردم نیز کاری صورت گرفته باشد، این کار آسان نبود و زمان گیر بود، باید به کتب و منابع فراوانی مراجعه می‌کردم و صفحات زیادی را ورق می‌زدم و از هرمنبعی که یاد از لقمان شده بود، نسخه‌ی برمی‌داشتم و ساعت‌ها روی هماهنگ‌سازی منابع و مطالب کار می‌کردم، تا جزوه‌ی نسبتن قابل قبولی را آماده می‌کردم.

من در خلال بقیه‌گرفتاری‌های روزگار، با در نظرداشت منابع محدود که در دست رس داشتم، موفق شدم همین قدر معلومات که دست شما قرار دارد را در مورد این حکیم نامدار تاریخ قرآنی جمع آوری کنم، برای این که بتوانیم از محتوای درونی این جزوه به صورت درست‌تری استفاده کنیم، تمام مطالب این جزوه را به شش بخش زیر دسته‌بندی کردم:

اول: معلومات مختصری در ابعاد مختلف زندگی لقمان.

دوم: مجموعه مواعظ و نصایح لقمان که قرآن به صراحت از آن یاد کرده است، و فواید و برکات این اندرزها.

سوم: مجموعه نصایح و اندرزهای که با متن عربی در روایات و احادیث آمده است.

چهارم: اندرزهای که در کتب و تواریخ مفصل‌تر یا به صورت پاراگراف‌های طویل تذکر یافته است.

پنجم: اندرزهای که به صورت جملات کوتاه (جملات قصار) از وی نقل شده است.

ششم: مجموعه داستانهای که از این حکیم فرزانه در کتب و تواریخ ذکر شده است.

این دسته بندی، صرفن به خاطر ایجاد یک تغییر در ساختار ارایه مطالب و نقل مقولات وی است، و اگر نه در تمام اندرزهای وی آنچه به چشم می خورد، دعوت به سوی خدا و ایجاد یگ زندگی آرام و مطمین از جهت اخلاقی در بستر یک جامعه‌ی عادل و عاری از بدی ها است، به یاد باید داشت که اکثریت قریب به اتفاق اندرز های وی خطاب به فرزندش است، چه اندرز های که در قرآن و حدیث یاد شده است و چه نصایح که در تاریخ به صورت جملات طویل و قصیر از وی نقل شده است.

لازم به تذکر است که جملات و عبارت که در بخش کلمات قصار آمده است - که اصل انگیزه و علت واقعی نوشتن این کتاب شد - بدون کدام تغییر در عبارت و کلمات آن یاد داشت شده است، زیرا اگر به عبارات دخل و تصرف صورت می گرفت، و تنها مفهوم یا محتوای که از آن برداشت می شد را ذکر می کردیم، دیگر آن ترجمه‌ی اصلی کلام این مرد حکیم نبود، تنها کار که کردیم این بود که طبق برداشت خود از محتوای منعکس شده در یک عبارت آنها را در دسته بندی های معینی جا به جا کردیم تا معنای مشخص تری را افاده کند.

در جریان جمع آوری مطالب این اثر و تنظیم آنها به شکل کنونی، متوجه شدم که بعضی از مطالب در بخش های اندرزهای تفصیلی و اندرزهای که همراه با متن عربی آنها آورده شده است، از نظر محتوای با هم حالت یکسان دارند و در چند مورد عبارات و جملات شان با هم خیلی مشابه است، پس از توجه و دقت فراوان به این نتیجه رسیدم که آنها در حالیکه از نظر محتوای یکسان است و ظاهرن شکل تکرار به خود می گیرد، اما نکات زیبا و کلیدی دارند که اگر در یکی از عبارات است، در دیگری نیست، علی القاعده به این باور شدم که برداشتن هر کدام از آنها به این دلیل که مشابه هست و تکرار می شود، مراض کردن جملات و محتوای زیبای را نیز به دنبال دارد، قاعدتن هم متن عربی آن را با ترجمه اش در بخش احادث عربی آوردم و هم متن فارسی آنرا در بخش اندرزهای تفصیلی.

تلاش کردم تا تمامی آیات قرآنی که در این جزوه به نحوی ربطی به داستانهای لقمان و روشن کننده مطالب ارایه شده از زبان وی بود و یا در بخش های توضیحاتی پیرامون مطالب مرتبط به مباحث این اثر مهم بود را با قرآن کریم ترجمه آیات الله العظمی ناصر مکارم شیرازی تطبیق کردم ، تا زمینه ی بهتری برای تحقیق علاقمندان باشد.

هر چند، ظاهر این اندرز ها برای یک پسر جوان تجربه نادیده و سرد و گرم نچشیده داده شده است، اما پس از دقت در محتوای حکیمانه ی هر کدام از آنها که از زبان این مرد الهی در قرآن و روایات و داستان ها آمده است، متوجه خواهیم شد که برای ایجاد یک زندگی آرام و راحت و توأم با رنگ الهی که تضمین کننده ی سلامت هر دو دنیای ما باشد، تمام ما به رعایت این اصول و پند ها محتاجیم و ضرورت و نیاز به این اندرز ها حد و مرز سن و سال، سواد و بی سواد، محیط و جغرافیا، صنف و جنسیت نمی شناسد.

بدون شک، این جزوه هرگز در برگیرنده ی تمام بخش های زندگی و معلومات راجع به این حکیم فرزانه نخواهد بود و نمی تواند خلا های مربوط به آگاهی از زندگی وی را جبران کند، خیلی کمی ها و کاستی های فراوان معلوماتی در این جزوه نسبت به زندگی لقمان وجود دارد، که من نتوانستم آن را تکمیل کنم، اما گامی است کوچک در راستای شناخت با این حکیم الهی و پیش زمینه ی برای تحقیق بشتر اهل تحقیق، امید دوستان که این جزوه را مطالعه می کنند، به دید اصلاحی بنگرند و از سر لطف شان از نواقص این مطالب بگذرند.

6 📖 زندگی‌های حکیمانه

بخش اول:

لقمان کی بود؟!!



در این بخش، تا جای ممکن تلاش شده است که معلوماتی مختصری در ابعاد و زوایای مختلف زندگی این حکیم فرزانه‌ی تاریخ قرآنی جمع آوری شود، بدون شک، سوال‌ها و پرسش‌های فراوانی در بعضی از بخش‌های زندگی لقمان باقی می‌ماند که این بخش به هیچ صورت پاسخ‌گوی آن نیست، اما دریچه‌ی ورودی است برای آشنا شدن با مقدمات شناخت زندگی این مرد الهی.

لقمان کیست؟

لقمان، یکی از بندگان شایسته‌ی خداوند است، که یکی از سوره‌های قرآن به نام اوست و برخی از سخنان حکیمانه‌ی وی در این سوره نقل شده است، متأسفانه اطلاعات دقیقی از زندگی این حکیم فرزانه در دست نیست، لاکین بر پایه‌ی پژوهش که از لابلا‌ی تاریخ، احداث و آیات قرآن به دست آمده است، لقمان از نادرترین حکمای است که در عصر خویش زیسته است.

لقمان، چنانچه از لابلا‌ی تاریخ به دست می‌آید، یک انسان پاک و با صفا و مخلص بود و در صراط سیر و سلوک و عرفان زحمت‌ها کشید و به واسطه‌ی مخالفت با هوس‌های نفسانی و تحمل دشواری‌ها و ریاضت و نفس‌کشی، از بدی‌ها دور و حکمت سرشاری را در خود ایجاد نمود.

لقمان، از دلی روشن، فکر باز و ایمان استوار برخوردار بود، او که در آغاز جوانی برده‌ی مملوک بود، به دلیل نبوغ عجیب و حکمت وسیعش آزاد شد و هر روز اوج گرفت، او مرد امین بود، چشم از حرام فرو می‌بست، از ادای حرف ناسزا و بی‌مورد پرهیز می‌کرد و هیچ‌گاه دامن خود را به گناه نیالود و همواره در امور زندگی شرط عفت و اخلاص را رعایت کرد.

اوقات فراغت خود را در سکوت و تفکر در امور جهان و معرفت حق تعالی می‌گذراند و برای گذراندن و امور زندگی به حرفه‌ی خیاطی و درودگری مشغول بود.

هیچ گاه اراده خود را تسلیم خشم و هوای نفس نمی کرد، از کامیابی در دنیا مغرور و از ناکامی اندوهگین نمی شد و صبر و شکیبایی او به حدی بود که غم از دست دادن فرزند را با صبوری بسیار تاب آورد، اصلاح امور مردم و حل نزاع و مرافعه آنها از دغدغه های لقمان بود و همه سعی خود را برای رفع اختلافات به کار می گرفت و بزرگان را از کبر و غرور منع می کرد.

با این وصف، زندگی و گفتار و اعمال او در طول تاریخ زبان زد مورخین بوده و نقل و نقل مجالس و محافل انسانی است و به حیث یک الگوی خوبی قرآنی از یک انسان وارسته و یک حکیم بی بدیل مطرح است.

هدف ما در این نوشته کدام لقمان است !

به نظر می رسد که بعضی از مورخان، بین لقمان حکیم که در قرآن از آن یاد شده است و لقمان بن عاد کبیر (صاحب کرکسان) فرق نگذاشته اند و آن دو را در بسا موارد به جای هم آورده اند، در حالیکه لقمان بن عاد کبیر، در زمان هود پیامبر^(ع) و لقمان حکیم در عصر حضرت داوود^(ع) زندگی می کرد، پیامبری حضرت هود^(ع) در بعضی از تواریخ حدود هشت صد سال پیش از بعثت حضرت داوود^(ع) بوده است و با توجه به جوانی لقمان در عصر حضرت داوود^(ع) هرگز نمی شود که این دو را با هم جمع کرد.

از طرفی، طول عمر لقمان بن عاد، نیز توجه بسیاری از مورخین و دانشمندان را به خود جلب کرده است، مثلن شیخ صدوق و شیخ مفید، نام او را در جمع معمرین دنیا جهت اثبات طول عمر حضرت ولی عصر^(عج) یاد کرده اند¹ و شاعران و داستان سرایان عرب نیز در افسانه سازی از عمر وی مطالبی را ثبت تاریخ کرده اند، مثلن جاحظ (م 255 ق) می نویسد: "و كانت العرب تعظم شأن لقمان بن عاد الأكبر والأصغر و لقیم بن لقمان فی النباهة والقدر و فی العلم

والحکم وفي اللسان وفي الحلم و هذان غير لقمان الحكيم المذكور في القرآن " ، یعنی عرب جایگاه لقمان بن عاد اکبر و اصغر را و لقیم بن لقمان را در هوشمندی، منزلت، دانش حکمت، ادب و بردباری بزرگ می‌شمارند و این دو، البته غیر از لقمان یاد شده در قرآن کریم است"².

بنا بر این، در این نوشته هدف ما از جمع آوری و ثبت مطالب، معرفی و جریان زندگی و مشخصات همان لقمانی است که در قرآن از آن به عنوان یکی از حکمای عصرش که در ادب و حکمت سر آمد روزگار خود بوده است، می‌باشد.

تاریخ زندگی لقمان

تاریخ زندگی این حکیم الهی، به طور دقیق، مشخص نیست، بر اساس گزارش مروج الذهب، وی در سال دهم سلطنت داوود (ع) متولد شد و تا زمان یونس پیامبر زنده بوده است، اما بنا بر بعضی از تواریخ، لقمان در زمان حضرت داوود، پیری سال خورده بوده است³، بعضی دیگر از تاریخ نویسان به این باور اند که حضرت لقمان در فاصله‌ی میان بعثت حضرت عیسی و پیامبر خاتم زندگی می‌کرده است.

بر پایه برخی نقل‌های تاریخی، اوج شهرت لقمان، با سلطنت "کیقباد" سر سلسله‌ی کیانیان در ایران، مقارن بوده است، بعضی از تاریخ نویسان می‌گویند که لقمان در حدود 554م متولد شده است، با این قرار، حدث به دست آمده این است که از زندگی لقمان تاحال، بین دو هزار و پانصد تا سه هزار سال می‌گذرد و نه بیشتر.

2- (البیان و التبین ج 1 ص 23 و 161)

3- در حدیثی از امام صادق نقل شده است که: «کان لقمان الحكيم معمراً قبل داود عليه السلام في اعوام كثيرة و أنه أدرك أيامه و كان معه يوم قتل داود ، لقمان حكيم ، پیش از داود سالیان دراز عمر کرد و زما وی را درک کرد ، و روزی که داود {جالوت را} کشت ، لقمان در کنار او بود.»

محل زندگی لقمان

آنچه از بعضی از نوشته های تاریخی به دست می آید، بلاد شام، محل زندگی و نشو و نمو این حکیم فرزانه بوده است⁴، اما بعضی دیگر تاریخ نویسان لقمان را اهل آسیای صغیر دانسته اند⁵ که در دهکده‌ی به نام « آموریوم » دیده به جهان گشوده است، در برخی از منابع تاریخی، لقمان اهل « ايله »⁶،⁷ خوانده شده است.

بر پایه ی بعضی از تواریخ و روایات، لقمان بخشی از عمر خود را در « موصل »، یکی از شهر های معروف شمال عراق، سپری کرده است، اما بعضی از تواریخ سپری شدن آخرین روزها و سالهای عمر لقمان را در شهر « رمله » میدانند⁸، اما نظر مشهور در مورد وی این است که وی حبشی است⁹، امام علی (ع) در این باره می فرماید "... لقمانُ الحکیمُ کان عبداً حبشياً، یعنی : لقمان حکیم، بنده‌ی از حبشه بود"¹⁰.

- در گذشته ی تاریخ، شام، نام منطقه‌ی وسیعی شامل اردن، لبنان و فلسطین فعلی بوده است (لغت نامه دهخدا). 4

5 - آسیای صغیر تا چند دهه پیش، به « آناتولی » معروف بود، و در عرف جغرافی دانان مسلمان، به « روم » شهرت داشت، (که مقصود روم شرقی یا بیزانس است) و اکنون ترکیه نامیده می‌شود .

- شهر « ايله » در انتهای خلیج « عَقَبَه » در کشور اردن بر ساحل شمالی ترین نقطه دریای سرخ، ساخته شده است . 6

7 - مروج الذهب، ج 1، ص 70 .

8 - رَمَله، نام مشترک بین چند مکان است، { معروف ترین آنها } شهری بزرگ در فلسطین قدیم بوده که آبادیهای آن، خراب شده است، فاصله ی این شهر تا بیت المقدس، هجده روز بوده است، همچنین مکان های با همین نام، یکی در اطراف دجله مقابل کرخ بغداد، منطقه‌ی در بحرین (بخشهای شمالی عربستان) محله ای در سرخس و ... وجود داشته است، (معجم البلدان، ج 3، ص 69) .

- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 5، ص 160 / کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، 1404ق: البداية و النهایة، ج 2، ص 124 . 9

- کوفی، محمد بن محمد اشعث، الجعفریات (الأشعثیات)، ص 241، ص 309، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، چاپ اول، بی تا / ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام .

لقمان در کدام عصر زندگی می کرد؟

در این که حضرت لقمان در میان طائیفه ی بنی اسرائیل زندگی می کرد، تقریبین میان تمام مورخین اتفاق نظر است، تا حال در تحقیقات که در اطراف زندگی وی صورت گرفته است، کسی اظهار نظر نکرده است که وی در میان کدام طائیفه ی دیگری زندگی می کرده است، اما در این که وی هم عصر با کدام یکی از پیامبران بنی اسرائیل بوده است، اکثرن گفته اند که وی هم عصر حضرت داوود^(ع) بود است¹¹ و با او رفت و آمد داشته است.

تبار لقمان

بعضی لقمان را فرزند، " ناعور یا باعور بن تارح "، گروهی او را فرزند " لیان بن ناحور بن تارح "، جمعی او را فرزند " عنقاء بن سرون "، عده ی او را فرزند " عنقاء بن ثیرون " و تعدادی او را فرزند " کوش بن سام بن نوح " گفته اند¹²، بعضی او را " لقمان بن عنقاء بن سدون "¹³ گفته و تعداد او را فرزند " عنقاء بن مِربَد بن صارون "^{14، 15} دانسته اند و بعضی او را فرزند " ناحور "¹⁶ گفته

القضايا والأحكام، محقق، مصحح، فیضی، آصف، ج 2، ص 309، قم، موسیسه آل البیت، چاپ دوم، 1385 ق . 10

- تفسیر القمی، ج 2، ص 163، فیض کاشانی، محمد حسین، الوافی، ج 26، ص 301، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمومنین، چاپ اول، 1406 ق . 11
- (حکمت نامه لقمان ص 27). 12

- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية و نهائة، ج 2 ص 123، دارالفکر، بیروت 1407 ق . 13
- مسعودی، والوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب ومعادن الجواهر، تحقیق، داغر، اسعد ج 1 ص 70، دارالهجرة، قم، چاپ دوم، 1409 م. 14

6- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق عطیة، علی عبدالباری، ج 11، ص 82، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، 1415 م .

7- حمدالله بن ابی بکر بن احمد مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده، تحقیق، عبدالحسین نوای، ص 62، تهران، امیرکبیر، چ سوم 1364 ش .

اند و در بعضی از شواهد تاریخی لقمان را فرزند "لقیم بن عاد" نیز دانسته اند
17.

واضح است که هیچ کدام این قول ها نه به آسانی قابل تأیید است و نه تأیید یکی از آنها ضروری است، اما آنچه از لابلای تاریخ زندگی لقمان استفاده می شود این است که لقمان دارای نسب معروفی نبوده است، این مسئله از حدیث از امام صادق (ع) به دست می آید که فرمود: "اما والله ما اوتی لقمان بحسب ولا مال و لا اهل بسط فی جسم و لا جمال" (1) یعنی: به خدا سوگند، حکمت از رهگذر نژاد و ثروت و بزرگی جسم و زیبای اندام، به لقمان داده نشد.

نژاد و مشخصات ظاهری لقمان

لقمان، از نژاد سیاه بود، با توجه به محل تولد وی (اتیوپی - افریقا) معلوم است که وی از نظر چهره سیاه بوده است¹⁸، چیزی که از تعریفات تاریخ در باره لقمان استفاده می شود، وی از نعمت زیبایی ظاهری جسمی بی بهره بوده است، طبرسی در کتاب مجمع البیان خود آورده است که: "قیل للقمان: ما اقبیح وجهک؟ قال: تعتب علی النقش أو علی فاعل الناقش؟!"¹⁹ یعنی به لقمان گفته شد: چه صورت زیشتی داری؟ گفت: بر نقاشی ایراد می گیری یا بر نقاش؟!، اما آنچه در بعضی از آثار آمده است، لقمان را به لحاظ ترکیب ظاهری اینگونه توصیف کرده است، که وی "قصیر افطس الانف" یعنی کوتاه قامت پهن بینی، "مشقق القدمین" یعنی کفیده پاشنه، "غلیظ الشفتین" یعنی ستبر لب، "غلیظ المشافر و مصفح القدمین" یعنی پهن پاه و کژ قدم و زانو به هم چسپیده بوده است، اما برای هیچ کدام این تعارف در رابطه به شکل و فزیک لقمان دلیل قاطع و حتمی وجود ندارد.

17 - تاریخ نامه ی طبری، ج 1، ص 113.

18 - مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، ج 3، ص 102، مکتبة الثقافة دینیة، بور سعید، بی تا

19 - طبرسی مجمع البیان ج 8 ص 496.

شغل و پیشه‌ی لقمان چه بود؟!

وقتی در تاریخ دنبال شغل و پیشه‌ی این حکیم فرزانه می‌گردیم، به موارد متعددی بر می‌خوریم که به عنوان شغل به این مرد تاریخی نسبت داده می‌شود، شغل و پیشه لقمان نیز مانند بقیه اجزای زندگی اش در هاله‌ی از ابهام نهفته است، برخی وی را خیاط گفته‌اند²⁰، بعضی شغل نجّاری را برای وی تایید کرده‌اند²¹، چوپانی و هیزم‌کشی، شغل‌های هستند که در بخش‌های مختلف تاریخ مربوط به زندگی لقمان، به وی نسبت داده شده است، بعضی او را «نجّاد» معرفی کرده‌اند، یعنی کسی که شغلش دوختن فرش و بستر و بالش می‌باشد، ولی نمی‌شود هیچ کدام از این روایات را در باره شغل وی صادق دانست، در برخی از تواریخ آمده است که لقمان در جامعه بنی اسرائیل قضاوت می‌کرده است²²، اما این گونه روایات در تقابل با روایاتی است که عدم قبول قضاوت را مبدأ حکمت لقمان میدانند²³.

همچنین بر اساس عقیده‌ی برخی از پژوهشگران، اسناد معتبری وجود دارد که نشان می‌دهد لقمان، علاوه بر حکمت، دارای دانش پزشکی و فن بیماری‌شناسی و معالجه بیماران نیز بوده است.

بردگی و آزادی لقمان

لقمان، از آنچه در روایان و تاریخ آمده است، یک برده‌ی حبشی بود، این که وی به حیث یک برده‌ی حبشی وارد بنی اسرائیل شد، مورد تایید اکثریت است، گویند وی به حیث برده در تملک شخصی به نام (قین ابن جسر)²⁴ در

20 - المعارف، متن، ص 55.

21 - الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 5، ص 160، البدء والتاریخ، ج 3، ص 102.

22 - جامع البیان، ج 11 ص 67، الدر المنثور، ج 6 ص 510.

- ر ک، (نپذیرفتن داوری میان مردم)، ص 51، طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی -

23 تفسیرالقرآن، ج 21، ص 43، بیروت دارالمعرفة، چاپ اول، 1412 ق.

24 - مروج الذهب، ج 1، ص 70.

آمد، بر اساس فرموده ی از حضرت امیرالمومنین علی^(ع)، او اولین برده ی بوده است که بر اساس قرار داد، آزادی خود را به دست آورده است، حضرت می فرماید: "أَوَّلُ مَنْ كَاتَبَ لِقَمَانَ الْحَكِيمِ وَكَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا" ²⁵ یعنی: اولین برده ی که با مولایش قرار داد آزادی (مکاتبه) بست، لقمان حکیم بود و او یک برده ی حبشی بود.

اما، بر اساس گفته ی که از « ثعالبی » و « ابن قتیبه » به دست می آید، لقمان برده ی حبشی بود که در تملک مردی از بنی اسرائیل قرار داشت که وی را آزاد کرد و مقدار ثروت نیز در اختیارش قرار داد، در بعضی از کتب گفته اند که لقمان در اول به قیمت سی مثقال یا سی و نیم مثقال زر (طلا) فروخته شده بود. آنچه که مهم است این است که یک برده ی حبشی بر اثر حکمتی که خداوند به او عنایت کرده بود، به درجه ی می رسد که با « داوود » پیامبر^(ع) هم نشین می شود و حتی وی از لقمان پند و اندرز می شنود و وی به حیث استاد پیامبران خداوند^(ج) در تاریخ به نیک نامی می رسد، در این که وی اول برده بوده و سپس اربابش او را بخاطر حکمت هایش رها کرده است مورد قبول همه مورخین است ²⁶.

لقمان چند سال داشت ؟

موضوع طول عمر لقمان نیز مثل بقیه اجزای زندگی اش مبهم و نا مشخص است، بعضی طول عمر او را دو صد سال گفته اند و بعضی هزار سال، در گلستان سعدی گفته است که " هیچ کس را از آدمیان، عمر، چون لقمان نبوده است، سه هزار سال عمر داشت، چون عمرش به آخر رسید، ملک الموت بیامد، او را دید در میان نیستان نشسته زنبیل می بافت، ملک الموت گفت: ای لقمان!

25 - دعائم الاسلام، ج 2، ص 309، ح 1165 .

- ابن قتیبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم، المعارف تحقیق، ثروت عکاشه، ص 55، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم، 1992م. 26

سه هزار سال عمر یافتی، چرا خانه نساختی؟ گفت: ابله کسی که او را چون تویی در پی بُود و او را پروای خانه ساختن باشد" ²⁷.

در گزارش دیگری عمر لقمان را سه هزار و پنجصد سال گفته اند، بعضی از تاریخ نویسان بستر این را تحریر داشته و گفته اند که: "لقمان فرزند خویش را از ره پند گفت: چهار هزار سال، چهار هزار پیامبر را چاکری کردم..."، همچنان در بعضی از تواریخ عمر لقمان را از "200 تا 560 سال و از 1000 تا 3500 سال" ²⁸ نوشته اند، اما در رابطه به قبولی هیچکدام از این روایات دلیلی قاطعی وجود ندارد و از طرفی دلیلی برای ردّ این دسته از اقوال نیز دیده نمی‌شود، اما آنچه مسلم است این است که لقمان دارای عمر طولانی بوده است.

وفات و قبر لقمان

از زبان ابراهیم ادهم آورده اند که: قبر لقمان میان مسجد "لقمه" از شهر های فلسطین و بازار امروز است، علاوه بر قبر لقمان، قبور هفتاد تن از پیامبران و انبیاء الهی که در عصر لقمان و یا پس از وی وفات کرده اند، نیز در آن جا است، بنی اسرائیل، پیامبران را از دیار خویش راندند و در "رمله" محصور کردند، آنها در آن جا بودند تا همگی از گرسنگی و تشنگی هلاک شدند، این مطلب را «شهرزوری» (متوفای 511ق) در کتاب نزهة الارواح به نقل از ابراهیم ادهم نیز تایید کرده است ²⁹، لذا، آرامگاه که در سرخس ایران است، قبر یکی از عرفا است که نامش لقمان بوده است، و هیچ ربطی به لقمان که در قرآن از آن یاد شده است ندارد.

27 - البیان و التبین، ج 1، ص 23 و 161.

28 - المواعظ العددیه، ص 142.

- شهرزوری، محمدبن محمود، نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء) ص 326، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول، 1365 ش. 29.

در تاریخ می نویسد که روزی لقمان همراهی فرزند خود در عیش نشسته بود که آثار مرگ بر او ظاهر گردید، لقمان به گریه شروع کرد، فرزندش گفت: ای پدر این گریه تو از خوف مرگ است یا حرص دنیا؟! لقمان گفت: هیچکدام، گریه من برای آن است که در پیش روی خود بیابان هولناک و عقبات طولانی و بار گران می بینم، با نداشتن زاد و راحله و ندانم که این بار گران از دوشم بردارند یا با آن به سوی دوزخم رهسپار کنند³⁰.

همچنان در بعضی از منابع، محل دفن لقمان را شهر "ایله" میدانند، و بعضی محل دفن ویرا شهر "اسکندریه" در شمال مصر می گویند، در معجم البلدان آمده است که "وفی شرقی بحیره طبریة قبرلقمان الحکیم وابنه، و له باليمن قبر، واللّه اعلم بالصحیح منها"³¹ یعنی در شرق دریاچه "طبریة" (در فلسطین) قبر لقمان حکیم و پسرش است، و برای او در یمن هم قبری است و خداوند به درستی هر کدام، دانا تر است.

نقش انگشتر لقمان

«غزالی» در احیاء العلوم نقل کرده است که در انگشتر لقمان این جمله نقش بوده است: "السُّرُّ لِمَا عَیْنَتْ أَحْسَنُ مِنْ إِذَاعَةِ مَا ظَنَنْتَ"³² یعنی: پوشاندن آنچه دیدی بهتر است از افشای آنچه گمان داری.

گرچه در واقعیت و عدم و اقعیت این مطلب دلایل مقنع وجود ندارد، اما در فرض صحت مطلب، این جمله دقیقن اشاره به همان حدیثی است که امام رضا (ع) می فرمود: "مومن سنتی که از خداوند باید بیاموزد، کتمان اسرار است"، بدون شک همان گونه که خداوند خود ستار العیوب است، بندگان نیز این وصف را باید از وی داشته باشند، تلاش برای افشای اسرار و خلاگاه های مردم و

30 - (کنزالحکمة ترجمه نزهة الارواح شهرزوری، ص 202-211، کتاب معارف و معاریف)

31 - معجم البلدان، ج 4، ص 19.

32 - إحياء العلوم، ج 2، ص 475.

جامعه آفات و اضرارش بشتر از فواید و خوبی های آن است، خیلی خوب است که انسان برای اصلاح جامعه و اخلاق مردم کار و اقدامی کنند، اما باید دانست که هیچ وقت با افشای اسرار مردم و به باد دادن حیثیت و شخصیت دیگران کسی به جای نخواهد رسید و این کار جز زیان فردی و اجتماعی سودی دیگری ندارد، از نظر اخلاق اسلامی نیز انگشت گذاریدن روی خلاگاه های زندگی دیگران کار ناشایسته است و در شأن افراد مسلمان نیست.

شاگردان لقمان

« حمدالله » مستوفی، در تاریخ گزیده، « فیثاغورث » (حکیم یونانی لبنانی الاصل) و « جاماسب » (حکیم ایران باستان) را از شاگردان لقمان حکیم دانسته است، همچنان گفته شده است که « انباز قلس » حکیم معروف یونانی، حکمت را در شام از لقمان فرا گرفت و به یونان برد، برخی لقمان بن عاد را که در زمان حضرت هود^(ع) می زیسته است، از شاگردان لقمان شمرده اند.

محدث قمی^(رح) می گوید: این بطلمیوس کان تلمیذ جالینوس، و جالینوس کان تلمیذ بلیناس، و بلیناس کان تلمیذ ارسطو، و ارسطو کان تلمیذ افلاطون، و افلاطون کان تلمیذ سقراط، و سقراط کان تلمیذ بقراط، و بقراط کان تلمیذ جاماسب، و جاماسب کان آخو کشتاسب و هو من تلامذة لقمان الحکیم، مثل فیثاغورث الحکیم المشهور " ³³، یعنی گفته شده: بطلمیوس، شاگرد جالینوس و وی شاگرد بلیناس و او شاگرد و او شاگرد ارسطو و این یکی شاگرد افلاطون و او شاگرد سقراط و او شاگرد بقراط و او شاگرد جاماسب و او شاگرد آخو گشتاسب و وی از شاگردان لقمان حکیم بوده است، همانند فیثاغورث حکیم و پر آوازه.

حکیم بودن یا نبی بودن لقمان

در باره‌ی لقمان اختلاف نظر در تاریخ وجود دارد، بعضی از مورخین برای لقمان مقام نبوت قایل شده اند، آیه‌ی قرآن که در مورد وی می‌فرماید: " وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ " ³⁴ را به معنی مقام نبوت وی تفسیر کرده اند ³⁵، اما تعدادی دیگری از مورخین مقام نبوت را برای وی قایل نیستند و فقط وی را مرد دانشمند که خداوند نعمت حکمت و دانش خود را به وی عطا فرموده است، دانسته اند.

در مجمع البیان می‌گوید: یکی از دوستانش به وی گفت: مگر نه تو با ما چوپانی می‌کردی، این حکمت و دانش را از کجا و به چه سبب به دست آوردی؟! وی گفت: " قدرالله، وأداء الأمانة و صدق الحديث و الصمت عما لا یغنی " یعنی: نخست خواست خداوند و مقدرات وی بود، و دیگر صفاتی که در من وجود داشت و همان زمینه ساز لطف الهی شد، این صفات که خداوند را خوش آمد عبارت اند از امین بودن، راستگو بودن و سکوت نمودن از آنچه که مرا سودی نباشد ³⁶.

هر چند تعدادی از تاریخ نگاران مانند « عکر مه » لقمان را پیامبر میدانند، اما روایت های ائمه معصومین خلاف گفته‌ی وی است، امام کاظم (ع) حکمت که در آیه قران وجود دارد و خداوند فرموده است " وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ " ³⁷ را " الفهم والعقل " یعنی فهم و خرد گفته است ³⁸ همچنان در حدیث از امام صادق در تفسیر آیه مذکور آمده است که حضرت فرمود " اوتی مفرقة امام زمانه " یعنی: شناخت امام زمانش به وی داده شده است ³⁹، بنابر این حکمتی که لقمان بدان دست یافت، حکمت حقیقی و معرفت شهودی است که مستلزم

34 - سُورَه لُقْمَان ، آیه 12 .

35 - مجمع البیان .

36 - مجمع البیان / تفسیر نمونه ، ج 17 ، ص 56

37 - سُورَه لُقْمَان ، آیه 12 .

38 - الکافی ج 1 ص 16 ح 12 .

39 - تفسیر القمی ج 2 ص 161 .

دست یابی به بالاترین درجه فهم و عقل، و معرفت انسان کامل (امام زمان) است.

هم چنین، روایتی وجود دارد که در آن تصریح شده لقمان پیامبر نبوده، بلکه حکمت به او داده شده است، رسول خدا(ص) فرمود: " حقا أقول لم یکن لقمان نبیا، ولکن کان عبدا کثیر التفکر، حسن الیقین، أحب الله فأحبه و من علیه بالحکمة " ⁴⁰ یعنی: واقعیت این است که بگویم لقمان پیامبر نبود، اما بنده‌ی بود بسیار اندیشمند، یقینش نیکو بود و خدا را دوست می داشت، پس خدا هم او را دوست داشته و حکمت به او عنایت کرد.

در ذیل روایت فوق الذکر که از پیامبر اسلام(ص) نقل شد، چنین آمده است که روزی لقمان در وسط روز خوابیده بود، ندای به گوش او رسید: ای لقمان! آیا میل داری خداوند تو را خلیفه و نماینده ی خود در زمین قرار دهد تا بین مردم به عدالت حکم کنی؟ پاسخ داد: اگر خداوند مرا در این کار آزاد قرار داده من هرگز این آزمایش و این مسوولیت را قبول نمی کنم، و اگر امر می فرماید، پس مطیع دستور او خواهیم بود، زیرا یقین دارم که در اجرای مسوولیت به من کمک نموده و موفق به وظایف خویش می فرماید، ملائکه از لقمان پرسیدند در حالیکه ایشان را نمی دید و صدای شان را می شنید، دلیل کلام تو چیست؟ لقمان پاسخ داد: زیرا داد رسی و قضاوت مهم ترین و مشکل ترین شغلی است که تاریکی و ظلمت (اشتباه) از هر طرف آنرا فراگرفته، اگر قاضی خود را حفظ کند، راه نجات داشته و اگر خطا کرد از راه بهشت دور خواهد شد (من خواهان چنین مقام سنگین نیستم)، کسی که در دنیا ذلیل و در آخرت صاحب مقام ارجمند باشد، بهتر از آن است که آخرت ذلیل و در دنیا ارجمند باشد، آنکه دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، هرگز به آرزوی خود نرسیده و آخرت هم از دست او بیرون خواهد رفت.

ملائکه از پاسخ و طرز استدلال لقمان تعجب کردند و او را تحسین کردند، آنگاه لقمان به خواب رفت و خداوند حکمت را به او داد، و لقمان از حکمت خویش بهره مند می شد و داوود پیامبر^(ع) را همکاری و معاونت می نمود،" این نقل به گونه ی مختلف در منابع سنی⁴¹ و شیعه⁴² نقل شده است. از این روایت به دست می آید که لقمان حکیم بوده و مقام نبوت نداشته است، با این حال برخی لقمان را نبی میدانستند⁴³، علاوه بر این، از این روایت به دست می آید که لقمان در میان حکومت و حکمت مخیر گشته بود و حکمت را انتخاب کرده است⁴⁴، در برخی از روایات پیامبر سلمان فارسی را لقمان معرفی می کند⁴⁵.

آنچه که از این روایات و تواریخ به دست می آید این است که وی نبی نبوده است و یکی از بندگان خاص خداوند بوده است، که از خداوند مقام علم و کمال را به دلیل رعایت اصول عرفانی و تهذیب نفس به دست آورده است.

- زحلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة والمنهج، ج3، ص202، بیروت، دمشق، دارالفکر المعاصر، چاپ دوم، 1418 ق، قرطبی، محمد ابن احمد، الجامع الاحکام القرآن، ج14، ص59-60، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، 1364ش، ثعلبی نیشابوری، ابواسحق احمد بن ابراهیم، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج7، ص312، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، 1422ق 41.

- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه، بلاغی، محمد جواد، ج8، ص494، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، 1372ش / مجمع البیان، ج8، ص316 / تفسیر نمونه، ج17، ص57.

42

- به نقل از: شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، تحقیق، قصیر عاملی، احمد، ج8، ص275، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.

43

- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقانی و بحر الغرائب، تحقیق، درگاهی، حسین، ج10، ص238، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1368ش. 44
- فتال نیشابوری، محمد ابن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج2، ص281، قم، انتشارات رضی، چاپ اول، 1375ش، ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب، آل ابی طالب، ج3، ص199، قم، انتشارات علامه، چاپ اول، 1379ق. 45

ارتباط لقمان با پیامبران هم عصرش

بدون شک، یکی از افتخارات که در زندگی حضرت لقمان برای او در تاریخ رقم خورده است، هم عصر بودن او با پیامبران الهی بوده است و او توانسته است از محضر رسولان الهی بهره ببرد و در خیلی از موارد مشاور و هم راز آنان قرار گرفته است و خداوند^(ع) برکات و حکمت های خود در امر حل مشکلات مردم را، از زبان این حکیم الهی به پیامبرانش رسانده است، که یکی از این پیامبران هم عصر او حضرت داوود^(ع) بوده است و در این مورد روایتی وجود دارد: " و لقمان از آن جا که هم عصر حضرت داوود^(ع) بود، بسیار با داوود^(ع) ملاقات می کرد، و او را موعظه می نمود و داوود^(ع) به او گفت: " خوشا به حالت ای لقمان که دارای حکمت شده ای و در عین حال بلا و امتحان از تو منصرف شده، در حالیکه داوود^(ع) به مقام خلافت رسیده و به خطا و آزمایش مبتلا گشته است"⁴⁶، اما این مسئله ضعف نبوت داوود^(ع) و مقام پیامبری او نخواهد بود، زیرا:

1 - این احتمال وجود دارد که لقمان از داوود^(ع) و دیگر انبیاء ی زمان خود پایین تر نبوده و از ظواهر برخی روایات نیز همین مطلب استنباط می شود، وقتی در قرآن به صراحت از حکمت که خداوند به او داده است یاد می شود، خود بیان گر داشتن ظرفیت بالایی خدا دادی است که می شود ادعا کرد وی از بعضی از پیامبران در مقام حکمت دست بالاتر داشته است .

2 - اگر مقام لقمان را از مقام انبیاء ی دیگر پایین تر بدانیم نیز هیچ اشکالی پیش نمی آید، زیرا انسان از افراد کوچک تر و یا پایین تر مطالبی را یاد می گیرد، بدون این که از ارزش و یا مقامش کم شود و همچنین گاهی مطالبی را می شنود که آن را می دانسته اما به حسب شرایط در او اثر می گذارد، لذا داوود^(ع) از لقمان

- "وكان لقمان يكثر زيارة داود ويعظه بمواعظه و حكمته و فضل علمه و كان داود يقول له : طوبى لك يا لقمان اوتيت الحكمة و صرفت عنك البلية و أعطى داود الخلافة و ابتلى بالحكم و الفتنة " ، تفسير القمی ، ج 2 ، ص 162 . 46

نصیحت می شنید و از او استفاده می کرد، این هیچ منافاتی با مقام پیامبری حضرت داوود^(ع) نمی تواند داشته باشد، وقتی خداوند در قرآن می گوید: "من به شما علم دادم مگر کم"، خود بیان گر این مسئله است که هیچ کسی جز ذات خدا کامل نیست و نمی شود کسی را از شنیدن حرف های حق بی نیاز دانست.

3 - علاوه بر این در قرآن داستان حضرت موسی^(ع) و خضر^(ع) نیز بیان شده است که بسیار از این مسئله پیچیده تر است و موسی^(ع) که از پیامبران اولوالعزم است، حتی اجازه همراهی خضر نبی^(ع) را پیدا می کند، همچنان داستان های زیادی در زندگی پیامبران و ائمه معصومین وجود دارد که آنها به کلمات دیگران گوش فرا می دادند و این موضوع هرگز با مقام و مسوولیت الهی شان تناقص ندارد، مثلن بی اطلاعی حضرت سلیمان^(ع) از موجودیت شهر صبا و حاکم بودن یک زن در آنجا و اطلاع پیدا کردن وی از طریق یک پرنده ی به نام هدهد، هیچ منافاتی با وجه پیامبری اش ندارد.

طبق عقیده ی بعضی از مورخین که حضرت لقمان، چند سال قبل از تاسیس حکومت حضرت داوود^(ع) و در بعضی از تواریخ ده سال پس از تاسیس حکومت حضرت داوود^(ع) به دنیا آمد و تا عصر پیامبری حضرت یونس^(ع) ادامه یافت و در زمان حکومت حضرت داوود^(ع) در جنگ با جالوت و در کشتن جالوت که طاغوت آن عصر بود شرکت کرد، به این صورت وی زمان پیامبران زیادی را درک کرده است و از محضر آنها کسب فیض کرده است.

با این حال، می شود گفت که با در نظر داشت عمر طولانی لقمان، وی محضر پیامبران زیادی را درک کرده است و از طرفی در آن زمان تعداد پیامبران زیادی هم عصر مبعوث می شدند، زیرا اکثرن ساحه مسوولیت تبلیغی شان محدود به قوم خود شان بودند و رسالت جهانی نداشتند، با این دلیل می شود گفت که لقمان شرایط زمان زندگی پیامبران زیادی را درک کرده است.

آشکار شدن حکمت از زبان لقمان

نخستین حکمتی که از لقمان آشکار شد، این بود که :
 تاجری مست شد و با هم پیاله خود شرط بست که همه آب دریاچه را بنوشد
 وگرنه، خود و عیالش تسلیم او شوند، وقتی صبح شد و به هوش آمد، از این شرط
 بندی پشیمان شد، رفیقش به او گفت که به شرط عمل کند.
 لاجرم به لقمان پناه برد و لقمان به او گفت: من تو را از این مخصصه خلاص
 می کنم، به شرط این که دیگر چنین کاری نکنی، به طلبکار بگو: آیا آب را که
 زمان شرط کردیم، و در دریاچه موجود بود بنوشم؟ پس آنرا بیاور، تا بنوشم، یا
 آبی را که الان در دریاچه هست، بنوشم؟ پس دهانه دریا را ببند تا بنوشم، یا آبی
 را که بعدن خواهد آمد بنوشم؟ پس صبرکن تا بیاید، با این استدلال رفیقش از او
 دست برداشت⁴⁷، طبق نقل تاریخ الانبیاء این ثروتمند هوس باز ارباب لقمان
 همان « قین » بود که که لقمان را به سی مثقال طلا خریده بود.

شخصیت لقمان در روایات اسلامی

تصویری از شخصیت لقمان، در بیان امام صادق (ع):
 عَنْ حَمَادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ لُقْمَانَ وَ حِكْمَتِهِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ
 عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ :

أَمَّا وَاللَّهِ مَا أُوتِيَ لِقْمَانُ الْحِكْمَةَ بِحَسَبِ وَلَا مَالٍ وَلَا أَهْلِ وَلَا بَسَطٍ فِي جِسْمٍ
 وَلَا جَمَالٍ وَلِكِنَّهُ كَانَ رَجُلًا قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللَّهِ مُتَوَرِّعًا فِي اللَّهِ سَاكِنًا سَكِينًا عَمِيقَ
 النَّظَرِ طَوِيلَ الْفِكْرِ حَدِيدَ النَّظَرِ مُسْتَعْبِرًا بِالْعَبْرِ لَمْ يَمَّ نَهَارًا قَطُّ وَلَمْ يَرَهُ أَحَدٌ مِنَ
 النَّاسِ عَلَى بَوْلٍ وَلَا غَائِطٍ وَلَا اغْتِسَالٍ لِشِدَّةِ تَسْتَرِهِ وَعُمقِ نَظَرِهِ وَتَحْفُظِهِ فِي أَمْرِهِ
 وَلَمْ يَضْحَكْ مِنْ شَيْءٍ قَطُّ مَخَافَةَ الْإِثْمِ ، وَلَمْ يَغْضَبْ قَطُّ وَلَمْ يُمَازِحْ إِنْسَانًا قَطُّ
 وَلَمْ يَفْرَحْ بِشَيْءٍ إِنْ أَتَاهُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَلَا حُزْنَ مِنْهَا عَلَى شَيْءٍ قَطُّ ، وَ قَدْ نَكَّحَ

مِنَ النِّسَاءِ وَوُلِدَ لَهُ مِنَ الْأَوْلَادِ الْكَثِيرَةِ وَقَدَّمَ أَكْثَرَهُمْ أَفْرَاطًا ، فَمَا بَكَى عَلَى مَوْتِ أَحَدٍ مِنْهُمْ ، وَ لَمْ يَمُرَّ بِرَجُلَيْنِ يَخْتَصِمَانِ أَوْ يَمْتَتِلَانِ إِلَّا أَصْلَحَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَمُضِ عَنْهُمَا حَتَّى يُحَابِّبَا ، وَ لَمْ يَسْمَعْ قَوْلًا قُطُّ مِنْ أَحَدٍ اسْتَحْسَنَهُ إِلَّا سَأَلَ عَنْ تَفْسِيرِهِ وَ عَمَّنْ أَخَذَهُ ، وَ كَانَ يُكَبِّرُ مُجَالَسَةَ الْفُقَهَاءِ وَ الْحُكَمَاءِ ، وَ كَانَ يَغْشَى الْقُضَاةَ وَ الْمُؤَلَّكَاتِ وَ السَّلَاطِينِ ، فَيَرْتِي لِلْقُضَاةِ مَا ابْتُلُوا بِهِ وَ يَرْحَمُ لِلْمُؤَلَّكَاتِ وَ السَّلَاطِينِ لِعِزَّتِهِمْ بِاللَّهِ وَ طُمَأْنِينَتِهِمْ فِي ذَلِكَ وَ يَعْتَبِرُ وَ يَتَعَلَّمُ مَا يَغْلِبُ بِهِ نَفْسَهُ وَ يُجَاهِدُ بِهِ هَوَاهُ وَ يَحْتَرِزُ بِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَكَانَ يُدَاوِي قَلْبَهُ بِالْفِكْرِ وَ يُدَاوِي نَفْسَهُ بِالْعَبْرِ وَ كَانَ لَا يَطْعَنُ إِلَّا فِيْمَا يَنْفَعُهُ فَبِذَلِكَ أُوتِيَ الْحِكْمَةَ وَ مُنِحَ الْعِصْمَةَ ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَ طَوَائِفَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حِينَ انْتَصَفَ النَّهَارُ وَ هَدَاتِ الْعِيُونَ بِالْقَائِلَةِ فَنَادَا لُقْمَانَ حَيْثُ يَسْمَعُ وَ لَا يَرَاهُمْ فَقَالُوا : يَا لُقْمَانُ هَلْ لَكَ أَنْ يَجْعَلَكَ اللَّهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ تَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ لُقْمَانُ : إِنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِذَلِكَ فَالْسَّمْعُ وَ الطَّاعَةُ لِأَنَّهُ إِنْ فَعَلَ بِي ذَلِكَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ وَ عَلَّمَنِي وَ عَصَمَنِي وَ إِنْ هُوَ خَيْرِنِي قَبِلْتُ الْعَافِيَةَ فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا لُقْمَانُ لِمَ قُلْتَ ذَلِكَ قَالَ : لِأَنَّ الْحُكْمَ بَيْنَ النَّاسِ مِنْ أَشَدِّ الْمَنَازِلِ مِنَ الدِّينِ وَ أَكْثَرُهَا فِتْنًا وَ بَلَاءً مَا يُخَذَلُ وَ لَا يُعَانُ وَ يَغْشَاةَ الظُّلْمِ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ صَاحِبُهُ فِيهِ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِنْ أَصَابَ فِيهِ الْحَقُّ فَبِالْحَرِيِّ أَنْ يَسْلَمَ وَ إِنْ أَخْطَأَ أَخْطَأَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ مَنْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا ذَلِيلًا وَ ضَعِيفًا كَانَ أَهْوَنَ عَلَيْهِ فِي الْمَعَادِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ حَكَمًا سَرِيًّا شَرِيفًا وَ مَنْ اخْتَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ يَخْسِرُهَا كِلْتَيْهِمَا تَزُولُ هَذِهِ وَ لَا تُدْرِكُ تِلْكَ ، قَالَ فَتَعَجَّبَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ حِكْمَتِهِ وَ اسْتَحْسَنَ الرَّحْمَنُ مَنْطِقَهُ ، فَلَمَّا أَمْسَى وَ أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحِكْمَةَ فَشَآءَ بِهَا مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ وَ هُوَ نَائِمٌ وَ غَطَّاهُ بِالْحِكْمَةِ غَطَاءً فَاسْتَيْقَظَ وَ هُوَ أَحْكَمُ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ ، وَ خَرَجَ عَلَى النَّاسِ يَنْطِقُ بِالْحِكْمَةِ وَ يُبَيِّنُهَا فِيهَا . قَالَ : فَلَمَّا أُوتِيَ الْحُكْمَ بِالْخِلَافَةِ وَ لَمْ يَقْبَلْهَا أَمْرَ اللَّهِ الْمَلَائِكَةُ فَنَادَتْ دَاوُدَ بِالْخِلَافَةِ فَقَبِلَهَا وَ لَمْ يَشْتَرِطْ فِيهَا بِشَرْطٍ لُقْمَانَ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ الْخِلَافَةَ فِي الْأَرْضِ وَ ابْتُلِيَ فِيهَا غَيْرَ مَرَّةٍ وَ كُلُّ ذَلِكَ يَهْوِي فِي الْخَطَا يُقْبَلُهُ اللَّهُ وَ يَعْفِرُ لَهُ ، وَ كَانَ لُقْمَانُ يُكَبِّرُ زِيَارَةَ دَاوُدَ^(ع) وَ يَعِظُهُ بِمَوَاعِظِهِ وَ حِكْمَتِهِ وَ فَضْلِ عِلْمِهِ وَ كَانَ دَاوُدُ^(ع) يَقُولُ لَهُ : طُوبَى لَكَ يَا لُقْمَانُ

أُوتِيَتْ الْحِكْمَةَ وَصُرِفَتْ عَنْكَ الْبَلِيَّةُ وَأُعْطِيَ دَاوُدُ (ع) الْخِلَافَةَ وَابْتُلِيَ بِالْحَكْمِ وَالْفِتْنَةِ.⁴⁸

حماد گوید: از امام صادق (ع)، از لقمان و حکمتی که خدای عزوجل ذکر فرموده، سوال کردم، فرمود: « به خدا سوگند، حکمت را به خاطر حسب و نسب یا مال یا خویشاوندان و یا قدرت بدنی، یا زیبایی ندادند، بلکه چون مردی قوی در کار خدا بود، پرهیزکار برای خدا، بسیار کم سخن، ژرف نگر، بلند نظر، تیز بین، بی نیاز از دیگران، هرگز در روز نخواهید، هیچ کس او را در حال ادراک کردن و قضای حاجت و غسل کردن ندید، حکمت را به او دادند؛ چون بسیار خود دار و ژرف نگر بود و به کار خویش سرگرم بود، از ترس گناه به چیزی نخندید و هرگز خشمگین نشد و با انسانی شوخی نکرد و به خاطر بر خور دار شدن از نعمت های دنیا خوشحال نشد و به خاطر امور دنیوی هرگز غم و اندوه به خود راه نداد، او زنانی به همسری گرفت و فرزندانی بسیار یافت و بسیاری از ایشان در کودکی مردند و بر مرگ هیچ کدام از آن ها نگریست. و بر دو مرد در حال دعوا و جدل گذشت؛ مگر این که آنان را با هم آشتی داد و از آنجا نمی رفت؛ مگر این که میانشان صلح بر قرار می کرد. او هرگز سخنی نشنید و نپسندید، تا این که تفسیر آن را طلب کند و نام راوی آن را بی پرسد. او بسیار هم نشین فقها و دانشمندان می شد و نزد قاضیان و پادشاهان و حُکام و سلاطین، رفت و آمد بسیار داشت. قاضیان را به خاطر امتحان سختی که در پیش داشتند، رثا می گفت و بر ملوک و سلاطین به خاطر غرور شان و اطمینان از بقای آنها در این مقام ها، دلسوزی می کرد و از آنان عبرت می گرفت می آموخت که اسباب غلبه او بر نفسش باشد و به وسیله آن با هوای نفس مبارزه می کرد و از شیطان دوری می گزید. او قلبش را با اندیشیدن درمان می کرد و با عبرت ها خود را درمان می

- تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج 11، ص 510 / القمی، ج 2، ص 162 / البرهان / نور الثقلین « با تفاوت
« ابحار الانوار، ج 13 / تفسیر نمونه، ج 17، ص 60 به نقل از مجمع البیان، ج 8، ص 317 (با تلخیص)

نمود، و وارد موضوعی نمی شد، مگر مربوط به وی باشد؛ از این رو به وی حکمت داده شد و عصمت به وی هدیه گشت، زیرا خدای تبارک و تعالی به گروه های ملائکه فرمان داد تا آنگاه که روز به نیمه رسید و چشم ها به خواب قیلوله آرام گرفتند، لقمان را بی آنکه آنها را ببیند و لی { صدایشان را } بشنود، صدا کرده و گفتند: « ای لقمان! آیا میخواهی خدا تو را خلیفه‌ی خود بر روی زمین قرار دهد تا در آن، میان مردم قضاوت کنی؟ »؟ لقمان گفت: « اگر خدا مرا به این کار فرمان دهد، اطاعت می کنم؛ زیرا اگر مرا به این کار وادارد، به یاری من خواهد شتافت و مرا علم داده، عصمت و خویشتن داری عنایت می فرماید. اما اگر مرا مختار بگذارد، قطعن عافیت طلبی را می پذیرم». پس فرشتگان گفتند: « ای لقمان! چرا چنین گفتی؟ » گفت: « چون قضاوت کردنم میان مردم سخت ترین منازل دین است و پُر فتنه و پُر بالاترین آنها، قاضی تنها است بی آنکه یآوری داشته باشد، ستم از هر سو او را احاطه کرده و پیوسته بر سر دو راهی است؛ اگر به حق قضاوت کند، سزاوار است که ره سلامت ببیماید و اگر به اشتباه قضاوت کند، راه بهشت را گم کرده است و هر که در دنیا ذلیل و ضعیف باشد، برای وی آسان تر خواهد بود که در آن دنیا حکیم و دانا و شریف باشد و هر که دنیا را بر آخرت بر گزیند، هر دو را می بازد، این { دنیا } می گذرد و به آن یکی هم نمی رسد». فرمود: پس فرشتگان از حکمت و دانش او در شگفت شدند و خدای رحمن، منق او را پسندید. چون شب فرا رسید و در بستر آرامید؛ حکمت را بر وی نازل فرمود، به گونه‌ی که او را از سر تا پا در بر گرفت. هنگامی که از خواب بیدار شد، دانا ترین مردم زمان خود بود و از آن پس در میان مردم به حکمت سخن می گفت و آن را بین مردم رواج می داد. فرمود: و چند قضاوت بر او عرضه شد و نپذیرفت، خداوند فرشتگان را امر فرمود تا داوود^(ع) را به پذیرش خلافت فرا خوانند. او آنرا پذیرفت بی آن که شرایط لقمان را مطرح کند، پس خداوند خلافت و حکومت زمین را به وی عطا فرمود و بارها او را آزمود؛ اما هر بار دچار اشتباه می شد، خداوند از او در می گذشت. لقمان بسیار به دیدار

داوود^(ع) می رفت و با موعظه ها و علم خود، وی را پند و اندرز می داد و داوود^(ع) به وی می گفت: « ای لقمان! خوشا به حالت! حکمت را به تو دادند و از بلا ها تو را معاف کردند؛ اما خلافت به داوود^(ع) داده شد و به حکومت و فتنه مبتلا گشت.»

لقمان شخصیت قرآنی

در میان تمام چهره های برتر انسانی که در قرآن از آن ها به عنوان نمونه و الگوی زندگی بهتر انسانی یاد شده است، یکی همین لقمان است، وی دارای سجایا و ویژگی های بوده است که می شود از آن ها به عنوان الگوی رفتاری در زندگی خود استفاده کرد، در متن قرآن در رابطه به شاخصه های رفتاری و ویژگی های وی چیزی نیامده است، تمام صفات و معیارهای شناختی وی را می شود از لابلای احادیث و داستان ها و حکایات که در مورد وی در تاریخ مخصوصن ائمه معصومین آمده است شناخت، شاید بهترین معرفی برای لقمان، توضیحی باشد که امام صادق^(ع) پیرامون شخصیت لقمان فرموده است - که به قسمت از آن قبیلن اشاره شد - که می توان به صورت خلاصه از آن به این شکل دسته بندی و یاد آوری کرد:

1 - حکمتی که به لقمان داده شده بود، در باره حسب و نسب، مال و خانواده، قدرت بدنی، جمال و زیبایی نبود، بلکه او مردی قوی در راه خدا، متقی در محارم خدا، درست اندیش و صاحب فکر و نظر بود، همواره قلب خود را با تفکر مداوا می کرد، و نفس خود را با عبرت ها و مواعظ تربیت و تعدیل می نمود.

2 - علاوه بر این، در رفتار روزانه خود نیز دقت بسیار داشت، به نحوی که هیچ یک از مردم او را در حال قضای حاجت و یا غسل ندید، و هرگز با فردی در گیر نشد.

- 3 - او در طول زندگی خود چند ازدواج داشت و از این ازدواجها، فرزندان زیادی داشت که بیشتر آنها در کودکی مردند، اما او برای هیچ یک از آنها گریه نکرد.
- 4 - هرگز از کنار دو نفر که در حال نزاع و کشمکش بود عبور نمی کرد، مگر این که میان شان صلح و آشتی برقرار می کرد.
- 5 - هرگز هیچ سخن نیکو و پسندیده‌ی را از کسی نمی شنید، جز این که او را تحسین می کرد و از او می پرسید که این سخن را از کی شنیده و چه تفسیری دارد؟
- 6 - بسیار در مجالس علما و فقها شرکت می کرد، با قضات و پادشاهان معاشرت می کرد و به آنها پند و اندرز می داد، که مواظب امتحان الهی باشند و به خدا تکیه کنند.
- 7 - همواره در طلب علمی بود که توسط آن بر نفس خود تسلط یابد و با هوای نفس مبارزه کند.
- 8 - هرگز در باره‌ی چیزیکه ندیده بود اظهار نظر نمی کرد و...⁴⁹

پسر لقمان که لقمان به او پند داده است کی بود؟!

زندگی این حکیم فرزانه‌ی الهی، متأسفانه در بخش بخش خود دچار ابهامات است و اطلاعات درست و دقیق در دست نیست، در مورد اسم پسر لقمان که بشتترین و بهترین اندزهای حکیمانه اش را ظاهرن خطاب به وی داده است تا از طریق وی به تمام بشریت که تشنه‌ی زلال اندرزهای حکیمانه‌ی بزرگان هستند برسد، نیز اختلاف نظرها وجود دارد که ما در ذیل به بعضی از شواهد تاریخی در این زمینه اشاره می کنیم:

- قمی، علی بن ابراهیم، تفسر القمی، محقق، مصحح، موسوی جزایری، سید طیب، ج 2، ص 162، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، 1404 ق / فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیرالصفای، تحقیق، اعلمی، حسین، ج 4، ص 142، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، 1415 ق. 49

گفته اند که لقمان در طول زندگی خود زنان متعددی را اختیار کرد، که محصول این ازدواج ها فرزندان زیاد بوده است، اما فرزند که این همه وصیت و اندرز ظاهرین خطاب به وی صورت گرفته است، « باران » نام داشت که پسر بسیار خوبی بوده و مطیع اوامر پدر بوده است⁵⁰ و در روایت دیگری آمده است که نام این پسر « ناتان » بوده است⁵¹ و تمام وصیت های حکیمانه‌ی این عالم فرزانه به این « ناتان » صورت گرفته است، در بعضی از روایت های تاریخی نام این فرزند که شایسته ی شنیدن این همه اندرز های حکیمانه را بوده است به نام « لقیم » یاد شده است⁵².

در هر صورت، این پسر هر که بوده و هر چه نام داشته است، فرد شایسته و لایقی بوده است که ظرفیت شنود مواعظ و وصایای یک پدر حکیم و فرزانه‌ی الهی را داشته است، که امروز در تاریخ ادیان ابراهیمی به نیکی از وی یاد شده و در قرآن از او به خوبی یاد می‌شود، در حالیکه پسر نوح نبی در قرآن به بدی اسم برده می‌شود.

پند ها، موعظه ها و حکمت های لقمان

میراث ماندگار که از این حکیم فرزانه‌ی الهی برای هدایت بشر و رهنمای سالکان طریقت انسانی و خدا محوری باقی مانده است، همانا نقل رفتار ها و اعمال و پند ها و اندرز های است که به صورت پراکنده از وی در لابلای ورق پاره های تاریخ به ثبت رسیده است، تمام این نصایح قولی و عملی را می‌شود در دو قالب به تماشا نشست و از آن در جهت اصلاح زندگی خود بهره گرفت، یکی داستان های که از وی نقل شده است که مبین رفتارهای حکیمانه‌ی این

- ناسخ التواریخ، چاپ رحلی، جلد هبوط، ص 224، س 12 به بعد / بحارالانوار، ج 13، ص 425، 50 س 6.

51 - بحارالانوار، ج 13، ص 413، ح 3 / بحارالانوار، ج 13 ص 425، س 6.

52 - معجم البلدان، ج 3، ص 334.

عالم الهی است و یکی هم پند ها و اندرزها، نصایح و موعظه های که از وی نقل شده است.

داستانها و حکایات عبرت آموز وی که در مراحل مختلف زندگی اش در مواجهه با وضعیت های گوناگون اتفاق افتاده است، همانند تمام داستانها بیانگر پیش بینی حوادث و اتفاقاتی است که در لابلای آن تصویر روشنی از حکمت ها و دانش این اندیشمند الهی متبلور است و وی کوشیده است تا در هر اتفاقی ضمن حل مشکل و ادای پاسخ به مسئله ی، مردم را به سوی خدا پرستی و خدا ترسی برای ایجاد یک زندگی آرام دعوت کند.

بخش دوم :

چهره‌ی لقمان، در آینه‌ی قرآن کریم



از جمله چهار چهر های که در قرآن کریم از وی به نیکی یاد شده است، و گفته هایش به عنوان ضروری ترین نیاز های حیاتی انسان در آیات متعددی مطرح است، لقمان حکیم است، این مرد الهی که در قرآن سُوره‌ی به نام وی نازل شده است، دارای حکمت و دانش های بوده است که انسان های هم عصر بلکه انسانهای قبل و بعد از وی کمتر به آن دانش و حکمت رسیده بودند، قرآن مواعظ و نصایحی را از زبان وی ظاهرن خطاب به فرزندش نقل قول می کند که امروز رعایت هر کدام از آنها در زندگی برای ما - مخصوصن نسل جوان و کم تجربه - الزامی است، به این جهت این بخش را اختصاص دادیم به گفته ها و اندرز های حکیمانه‌ی این مرد بزرگ که در قرآن کریم از زبانش آمده است.

سُوره‌ی لقمان در قرآن

این سُوره دارای " 34 " آیه است، از نظر ترتیب در قرآن سی و یکمین سُوره‌ی قرآن است و بعد از سُوره‌ی " روم " و قبل از سُوره‌ی " سجده " قرار دارد، اکثریت قریب به اتفاق مفسرین به این باورند که سُوره‌ی لقمان در " مکه " نازل شده است.

بعضی از مفسرین مانند " شیخ طوسی "، در کتاب معتبر " تبیان " و یا مفسر بزرگ اهل سنت " فخر رازی " آیه‌ی چهارم این سُوره که در مورد " نماز و ذکات " است و یا آیه بیست و هفتم این سُوره که از " علم وسیع پروردگار " یاد کرده است را از بخش های مکی بودن این سُوره استثنا کرده اند، اما دلیل واضح و روشنی برای استثنا قایل شدن شان ندارند⁵³.

این سُوره به صورت عموم در بخش بندی کلاسیک مطالب و محتوا، به پنج بخش خلاصه شده است :

بخش اول: بعد از ذکر حروف مقطعه، اشاره به "عظمت قرآن، هدایت و رحمت بودن آن" ⁵⁴ برای مومنانی که واجد صفات ویژه هستند می کند، و بالعکس از کسانی که دامن با سرسختی و لجاجت حقیقت ها را انکار کرده اند نیز یاد کرده است، مخصوصن کسانی که با ایجاد سرگرمی ها در تلاش اند تا دیگران را گمراه کنند.

بخش دوم: روی موجودیت " نشانه های خدا در آفرینش آسمان و برداشتن آن بدون هیچ گونه ستون و آفرینش کوه ها در زمین و جنبندگان مختلف و نزول باران و پرورش گیاهان" ⁵⁵ اشاراتی کرده است، تا از این طریق اهل فکر و علم را به تفکر در شناخت خداوند از طریق مطالعه دفتر تکوینی اش وادار نماید.

بخش سوم: به تداوم بخش های دیگر، به تذکر پند ها و نصایح حکمت آمیز "لقمان" آن مرد خدا و خرد می پردازد، که در وقت نصیحت به فرزندش از "توحید و مبارزه با شرک آغاز و با توصیه به نیکی به پدر و مادر و نماز و امر بمعروف و نهی از منکر و شکیبای در برابر حوادث سخت و خوشروی با مردم" ⁵⁶ یاد می کند، تا رهگشای برای ساختن درون و بیرون، دین و دنیا و رسیدن به کمالات واقعی انسانی شود.

بخش چهارم: به صورت تکرار به بحث از "تسخیر آسمان و زمین و نعمت های خداوند" ⁵⁷ باز می گردد تا از مواهب وافر الهی تذکری داده باشد و اشاره کند به سرگذشت بت پرستانی که فقط به صورت تقلید بدون تعقل از نیاکان و پیشینیان خود شان در وادی گمراهی اسیر شده اند، قدرت و علم گستردهی خداوند را یاد می کند و اشاره می کند به تجلی از توحید فطری که

54- تفسیر نمونه، ج 17، ص 15

55- تفسیر نمونه، ج 17، ص 15

56- تفسیر نمونه، ج 17، ص 16

57- تفسیر نمونه، ج 17، ص 16

همیشه در سختی ها ره گشای بی پناهان شده است و سرسخت ترین گمراهان را وادار به اعتوراف در موجودیت ذات مقدس خداوند کرده است.

بخش پنجم : به صورت کوتاه اما بسیار نکان دهنده و بیدار کننده به " معاد و زندگی پس از مرگ " ⁵⁸ اشاره می کند و برای انسان که دائمن در این دنیای کثیف مغرور است، هشدار می دهد که این دنیا پایان پذیر است و نباید انسان به داشته‌های این دنیا خود را ببازد و کاری کند که فردای قیامت پشیمان شود. خیلی زیبا است وقتی به پایان سُوره نزدیک می شوی و می بینی که خداوند با ذکر مثالهای مانند آگاهی خداوند از لحظه مرگ انسان و تمام لحظات زندگی انسان حتی جنین موجود در رحم مادران، انسان را به عالم الغیب بودن خود و این که انسان همیشه در محضر خداوند است، هشدار می دهد تا متوجه خود و رفتار و اعمال و نیات خود باشند.

فضیلت تلاوت سُورهی لقمان

مفسرین، در مورد تلاوت سُور قرآنی به استناد از احداث ائمه معصومین فضیلت های را قایل شده اند، که در کتب و تفاسیر زیاد نقل شده است، البته این فضیلت ها بدون شک در کتاب آسمانی مثل قرآن که خود خداوند بزرگ آنرا هدایت و رحمت نام نهاده است، وجود دارد، اما نباید فراموش کرد که این فضیلت ها که هم شامل فضیلت های دنیای و آخرتی و هم شامل فضیلت های مادی و معنوی می شود، در سایه رعایت احکام قرآن و عمل به آن میسر است، کسانی که به احکام و دساتیر قرآنی پایبند نیستند، بدون شک نمی توانند از این دریای بی پایان رحمت الهی بهره مند شوند و قطعن شامل " وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا.." ⁵⁹ خواهند بود.

58 - تفسیر نمونه ، ج 17 ، ص 16

59 - سُوره اسراء ، آیه 82 .

تلاوت سُورهِ لَقْمَانِ نِیز مِثْلِ هَمِّهِ سُورِ قِرْآنِی دَارِی فَضِیلَتِ هَای هِست کِه در اِحْدَاطِ اَئْمِه از آن یَادِ شُدِه اِست، از جَمْلِه در حَدیثِی از پِیامبَرِ بزرگِ اِسلام اَمَدِه اِست کِه اِیْشان فرمود: "مَنْ قَرَأَ سُورَةَ لَقْمَانَ كَانَتْ لِقْمَانَ لَهُ رَفِیقًا یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ أُعْطِيَ مِنَ الْحَسَنَاتِ عَشْرًا بَعْدَ مَنْ عَمِلَ بِالْمَعْرُوفِ وَ عَمِلَ بِالْمَنْكِرِ وَ مَنْ كَتَبَهَا وَ سَقَّاهَا مِنْ فِی جَوْفِهِ عِلَّةٌ، زَالَتْ عَنْهُ وَ مَنْ كَانَتْ یَنْزِفُ دَمًا رِجْلًا أَوْ امْرَأَةً، وَ عَلَقَهَا عَلٰی مَوْضِعِ الدَّمِ انْقَطَعَ عَنْهُ بِإِذْنِ اللّٰهِ تَعَالٰی" ⁶⁰ یعنی: "کسی کِه سُورهِ لَقْمَانِ را بَخَوَانَد لَقْمَانِ در قِیامَتِ رَفِیقِ و دُوسَتِ او اِست، و بِه عِدَدِ کِسانِی کِه کارِ نِیکِ یا بَدِ اِنجَامِ دادِه اِنْد (بِه حَکْمِ اَمْرِ بِه مَعْرُوفِ وَ نَهْیِ از مَنکَرِ در بَرابَرِ اَنها) دِه حَسَنِه بِه او دادِه مِی شُود، و هَر کَسِ اَنرا بَنویسَد و در آبِ بَشُوید و آبِ اَنرا بِه کِسی کِه بِیماریِ داخِلی دَارَد بَخَوَانَد، بِیماریِ او شِفا یابَد و هَر کَسِ (چِه مَرَد و چِه زَن) خُونرِیزیِ داخِشِه باشَد و اِین سُورِه را نِوشْتِه در جَای کِه دِچارِ خُونرِیزیِ شُدِه اَوِیزان کِنَد، بِه اِذْنِ خُدائِند تَعَالِی خُونرِیزیِ او قَطْعِ گَرَدَد."

هَمچنان از اِمَامِ صَادِقِ (ع) رِوایتِ اِست کِه فرمود: "مَنْ كَتَبَهَا وَ سَقَّاهَا رِجْلًا أَوْ امْرَأَةً فِی جَوْفِهَا غَاشِیَةٌ أَوْ عِلَّةٌ مِنَ الْعِلْلِ، عَوْفِی وَ أَمِنْ مِنَ الْحَمَاءِ وَ زَالَ عَنْهُ کُلُّ أَدٰی بِإِذْنِ اللّٰهِ تَعَالٰی" ⁶¹ یعنی: "هَر کَسِ اَنرا بَنویسَد و آبِ اَنرا بِه بِیمارِ کِه ناراحْتِیِ داخِلی یا هَر بِیماریِ دِیگَرِیِ داخِشِه باشَد - چِه زَن باشَد یا مَرَد - بَدِهَد، شِفا پِیدا مِی کِنَد و تَبِ وِی قَطْعِ مِی گَرَدَد و هَر گَزَنَدِیِ بِه اِذْنِ خُدائِند از او دُور مِی شُود."

هَمچنان در حَدیثِی از زَبانِ اِمَامِ باقِرِ (ع) رِوایتِ شُدِه اِست کِه اِیْشان فرمود: "مَنْ قَرَأَ سُورَةَ لَقْمَانَ فِی کُلِّ لَیْلَةٍ وَ کُلِّ لَیْلَةٍ بَه فِی لَیْلَتِهِ ثَلَاثِینَ مَلَكًا یَحْفَظُونَهُ مِنْ اِبْلِیسَ وَ جَنُودِهِ حَتّٰی یَصْبِحَ فَاِنْ قَرَّاهَا بِالنَّهَارِ لَمْ یَزَالُوا یَحْفَظُونَهُ مِنْ اِبْلِیسَ وَ"

- مَجْمَعِ البِیانِ، جلد 8، ص 312 / تَفْسِیرِ نَمُونِه، جلد 17، ص 17 / تَفْسِیرِ اَهْلِ بَیتِ، جلد 11، ص 504 / البَرهانِ / مَسْتَدْرِكِ الوَسائِلِ، جلد 4، ص 346 / نَورِ الثَّقَلِینِ . 60
61 - تَفْسِیرِ اَهْلِ بَیتِ، جلد 11، ص 504 / البَرهانِ .

جنوده حتی یمسی " 62 یعنی: " کسی که سُورهی لقمان را در شب بخواند، خداوند سی فرشته را مامور حفظ او تا به صبح در برابر شیطان و لشکر شیطان می کند، و اگر در روز بخواند این سی فرشته او را تا به غروب از ابلیس و لشکرش محافظت می نمایند."

حکمت چیست و منظور از حکمتِ لقمان چه بود؟!

خداوند در سُورهی لقمان با این جمله که: " وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ" 63 اولین ویژگی و برتری لقمان را داشتن حکمت یاد می کند و می گوید ما به لقمان حکمت دادیم، هدف از این کلمه " حکمت " چیست، باید یاد آوری نمود که برای حکمت معانی و تعارف زیادی را بیان کرده اند، از جمله " آگاهی از حقایق قرآن"، " شناخت اسرار جهان هستی"، " رسیدن به حقیقت از نظر گفتار و عمل"، " معرفت و شناسائی خداوند" اما همه این تعارف را می شود یکجا جمع نموده و حکمت را چنین تعریف نمود: " مجموعه ی از معرفت و علم و اخلاق و پاکی و تقوا و نور هدایت" 64.

در حدیثی از امام موسی بن جعفر(ع) می خوانیم که در تفسیر همین آیه برای هشام بن حکم فرمود: " مراد از حکمت، فهم و عقل است" 65، همچنان در حدیثی دیگری از امام صادق(ع) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: " اوتی معرفة إمام زمانه " یعنی: حکمت این است که لقمان نسبت به امام و رهبر الهی عصر خود آگاهی داشت.

- مجمع البیان، جلد 8، ص 312 / تفسیر نمونه، جلد 17، ص 17 / تفسیر اهل بیت، جلد 11، ص 504 / بحار الانوار، جلد 89، ص 287 / نور الثقلین / البرهان. 62
 - سُوره لقمان، آیه 12 63
 64 - تفسیر نمونه، ج 17، ص 47 ذیل آیه 12 سُوره لقمان .
 65 - اصول کافی، ج 1، ص 13 / کتاب العقل و الجهل، حدیث 12

آنچه مسلم است این است که از لابلای آیات و روایات و تواریخ در اطراف زندگی این حکیم فرزانه روشنی می‌دهد، چیزی که استفاده می‌شود این است که لقمان مرد خردمند بوده و همه این عبارات که پیرامون تعریف حکمت تذکر داده شده است، شایسته‌ی وی می‌باشد، زیرا وی هم نسبت به امام و رهبر الهی عصرش آگاهی کامل داشته و همه تمام معیارهای خداشناسی و دین‌مداری را میدانسته و رعایت می‌کرده، چنانچه از لابلای توصیه‌هایش نسبت به فرزندش به دست می‌آید.

پندهای که قرآن از زبان لقمان گفته است

1 - " وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ "66

و (یاد کن) هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می‌داد گفت: " ای پسرک من! به خدا شرک می‌اور که براستی شرک ستمی بزرگی است."

2 - " يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ "67

ای پسرک من! اگر (عمل تو) هموزن دانه خردلی و در زیر تخته سنگی و یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، خدا آن را می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است."

3 - " يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ "68

66 - سُورَةُ لُقْمَانَ ، آيَةُ 13

67- سُورَةُ لُقْمَانَ ، آيَةُ 16

68 - سُورَةُ لُقْمَانَ ، آيَةُ 17

ای پسرک من! نماز را بر پا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار و برآسببب که بر تو وارد آمده است، شکببب باش، این (حاکی) از عزم (و اراده تو در) امور است ."

4 - " وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْسِرْ فِی الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ "69.

و از مردم (به نخوت) رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو، که خداوند خود پسندان لافزن را دوست نمیدارد ."

5 - " وَ أَقْصِدْ فِی مَسِیْكَ وَ اعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ "70

و در راه رفتن خود میانه رو باش، و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازهها بانگ خران است ."

باید تذکر داد که :

دو آیه 14 و 15 این سُوره " به صورت جملات معترضه در لابلای اندرزههای لقمان از سوی خداوند بیان شده است، که معترضه نه به معنی بی ارتباطی است، بلکه به معنی سخنان الهی که ارتباط روشنی با سخنان لقمان دارد، زیرا در این دو آیه، بحث از نعمت وجود پدر و مادر و زحمات و خدمات و حقوق آنها است و قرار دادن شکر پدر و مادر در کنار شکر الله "71، اما، ما به دلیل این که این نوشته کاملن حالت تفسیر سُوره لقمان را به خود نگیرد و با رعایت اختصار از محوریت اصل بحث دور نشویم، از آوردن آن خود داری کردیم، زیرا آن دو آیه ظاهرن گفته های خود خداوند هست نه نقل قول از گفته های لقمان، هر چند آیت الله محسن قرائتی در تفسیر وزین و زیبای نور، محتوای آن دو آیه را تقریبین

69 - سُوره لقمان ، آیه 18

70 - سُوره لقمان ، آیه 19

71 - تفسیر نمونه ، ج 17 ، ص 50 .

جزء گفته های لقمان مطرح کرده و تحت عنوان " اوامر و نواهی و دلایل آن " از زبان لقمان بیان کرده است که در جای خود بیان خواهد شد.

حکمت های ده گانه‌ی که در پند های لقمان در قرآن تذکر رفته است

در میان حکمت های که خداوند به لقمان عنایت کرده است، تعداد از آن ها را در قرآن نیز تذکر داده است، این مجموعه اندرز های که جزء بزرگترین و برترین حکمت های این حکیم فرزانه را شامل می شود، شامل ده فراز است که در قرآن در قالب موعظه ظاهرین برای پسرش از زبان لقمان از آن در آیات 13، 16، 17، 18، و 19 سوره‌ی لقمان نام برده شده است، که این مجموعه، مجموعه‌ی از حکمت های نظری و عملی، اعتقادی، عبادی، اجتماعی، سیاسی، تقویتی و اخلاقی هستند که ذیلن می نگاریم :

1- توحید

يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ⁷²

پسرم! چیزی را همتای خداوند قرار مده، از همین جمله لقمان اولین چیزی حکیمانه در گفتارش که دیده می شود این است که به سراغ اساسی ترین و زیر بنای ترین موضوع اعتقادی برود، در میان تمام دساتیر و باور های دینی در تمام ادیان الهی، هیچ چیزی به اندازه موضوع " توحید " محوری ترین موضوع دینی نبوده است، بسیار روشن است که تمام حرکت های تخریبی و ضد الهی از شرک سر چشمه می گیرد، دنیا پرستی با تمام ابعاد آن، هوا پرستی و گریز از تمام ارزش های انسانی ریشه در موجودیت شرک در ذهن انسان دارد.

این موضوع هم نادیده گرفته نمی شود که تمام حرکت های صحیح انسانی و سازنده در زندگی بشر از باور توحیدی منشأ می گیرد، دل بریدن از غیر خدا و

تسلیم محض خداوند و اوامر آن شدن، سبب می‌شود که انسان خود را در زیر ذره بین الهی احساس کرده و خدا را در تمام اعمال خود ناظر و شاهد پنداشته و از مسیر حق منحرف نشود.

زیبایی بحث و پند توحیدی لقمان این است که برای نهی از شرک، دلیل واضح ارایه می‌کند و می‌گوید "شرک ظلم عظیم است"، و در این دلیل آوردنش هم تأکید دارد، به تعبیر مفسرین که لقمان با ذکر اسباب تأکید می‌کند "ان" و "لام" و "جمله اسمیه"⁷³، می‌خواهد که موضوع را برای فرزندش مهم و با ارزش و قابل دقت جلوه دهد. با این کارش می‌خواهد به فرزندش بفهماند که با اولویت به یک چیز و شیء بی ارزش نسبت به خداوند خود را مستحق جهنم نسازند.

حضرت امام سجاده^(ع) در رساله حقوقیه، قبل از هر مسئله حق خداوند را متذکر می‌شود و می‌فرماید: "اما حق خداوند تعالی این است که او را عبادت کنی و بر او شریکی قرار ندهی و هر وقت چنین عملی را به اخلاص انجام دادی، خداوند مهمات دنیوی و اخروی تو را فراهم خواهد کرد"⁷⁴.

بزرگان، شرک را به دو دلیل ظلم عظیم می‌گویند:

اول - این که خداوند^(ج) انسان را اشرف مخلوقات قرار داده است و با ظرفیت های خدادادی که در وجود این انسان است، وی نباید خود را از این مرتبه تنزل داده و نزد سنگ و چوب و طلا و نقره و زر و زور و یا بندگان مثل خود خوار بسازد، هرگاه چنین کند، وقتی وی خود را به این درجه پست بسازد، ظلمی بزرگی را در حق خود روا داشته است.

دوم - وقتی انسان خلاف خواسته های کسی که برای وی نعمتی بخشیده است، رفتار کند، به دلیل ناسپاسی ظلم کرده است، نه عدالت، عدالت ایجاب

73 - تفسیر نمونه، ج 17، ص 50 ذیل آیه مورد بحث.

74 - تحف العقول.

می کند که انسان در برابر احسان کسی احسان کند نه سرکشی و مخالفت، حال چه ظلم بزرگی از این میتواند باشد که انسان از فرمان خدای سرپیچی کند که همه هستی انسان از آن اوست، از طرفی هر کسی در برابر احسانش از انسان فرمان برداری خود را می خواهد در حالیکه نفعی شاید به حال فرمان بردار نداشته باشد، اما فرمان برداری خداوند سراسر رحمتی است که شامل حال خود انسان می شود نه شامل حال خداوند، پس هیچ ظلمی بزرگتر از این نیست که انسان در برابر این خدای مهربان و رؤوف سرکشی کند.

نکات کلیدی این حکمت :

- 1 - مهمترین و محوری ترین بُعد حکمت، توحید است " آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ... قَالَ.. لَا تُشْرِكْ".
- 2 - شرک، بزرگترین خطر و اصلی ترین مسئله، و ظلم عظیم است " لُظْلَمَ عَظِيمٌ".
- 3 - شرک، معانی گستردهی دارد، که بارز ترین آن شرک به معنی بت پرستی است، و این نوع شرک، به فتوای فقها سبب خروج از دین و باعث ارتداد می شود.

معانی دیگر شرک:

- 1 - یکی از معانی شرک در قرآن، اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی هوای نفس است، در این مورد قرآن می فرماید: " وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اْعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ "75 یعنی (و همانا فرستادیم در هر امتی رسولی، که خدایا عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید).
- 2 - یا می خوانیم که: " أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ "76 یعنی (آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است).

75 - سُورَةُ نَحْلِ ، آیه 36 .

76 - سُورَةُ جَاثِيَةِ ، آیه 23 .

3 - همچنان در قرآن خداوند می فرماید: " وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ " ⁷⁷ یعنی (اکثر مومنان، مشرک نیز هستند، و تکیه گاه های غیر الهی دارند)، در روایت آمده است که این گونه شرک، از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده تر است.

بنابر این، شرک تنها بت پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است، در قرآن بیش از " 100 " مرتبه عبارت " دونِ الله " و " دونه " آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیر خدا شرک است.

آثار و پیامد های شرک ورزی:

1- حبط اعمال :

قرآن می فرماید: " لَئِن أُشْرِكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ " ⁷⁸ یعنی (اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می شود)، این آیه قرآن به صراحت بیان می کند که شرک نسبت به خداوند، تمام اعمال خوب انسان را می سوزاند و از بین می برد، همان گونه که آتش سوزی های عظیم جنگل ها و درختان بزرگ را می سوزاند، زیرا عملی به خاطر رضایت خداوند نباشد، محبت خداوند را نیز جلب نخواهد کرد.

2- اضطراب و نگرانی :

عمده ترین مسوولیت یک فرد مسلمان و موحد، کسب و جلب رضایت خداوند است، اما کسی که به جای خداوند تکیه گاهش قدرت های محدود و فنا پذیر مادی و دنیایی باشد، نتیجهی جز نگرانی و سرگردانی دائمی در پی نخواهد داشت، تنها قدرتی که خواسته های گونه گون انسان ها را بر آورده می سازد، خداوند بزرگ است، وابستگی به قدرت های ضعیف دنیای فقط منتج به

77 - سُورَه یوسف ، آیه 106 .

78 - سُورَه زمر ، آیه 65 .

پیشانی و اضطراب می‌شود، قرآن از زبان حضرت یوسف^(ع) که خطاب به دوستان مشرک خود می‌کرد، می‌فرماید: "أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرَ أَمِ اللّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ" ⁷⁹ یعنی (آیا چند سر پرست و ارباب بهتر است یا خدای واحد)، جدایی از خداوند، جدایی از محکم ترین تکیه گاه است و سقوط در لایتناهی که جز تباهی نتیجه ی نخواهد داشت، قرآن در این زمینه می‌فرماید: " وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ " ⁸⁰ یعنی (مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه ی انواع پرندگان قرار گیرد، و هر ذره ی او در مکان دوری پرتاب شود).

بدون شک که وابستگی و علایق به ارزشهای مادی و قدرت های دنیوی و فنا پذیر، انسان را ذلیل و خوار می‌سازد و سرانجام جز ذلت ندارد، در حدیثی می‌خوانیم: " کلمه لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی، أمِنَ من عذابی " ⁸¹، یعنی (توحید قلعه‌ی محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود).

3- اختلاف و تفرقه :

جامعه و مردمی که بر محوریت توحید زندگی می‌کنند، همه ارزشهای انسانی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... در آن رنگ الهی دارد و بر محور توحید و یگانگی خداوند دور می‌زند، تعیین رهبریت، تدوین قانون، ترسیم راه و خط مشی همه و همه از مکتب الهی و توحیدی بر می‌خیزد و اشتباه و خطا در آن نیست، اما در جامعه‌ی که توحید جایش را به طاغوت ها داد و اعمال مردم به شرک های محسوس و نا محسوس آلوده شد، در آنجا ستم گران و طواغیت و

79 - سُورَه یوسف ، آیه 39 .

80 - سُورَه حج ، آیه 31 .

81 - بحار الانوار ، ج 49 ، ص 127 .

سلیقه‌ها و خواسته‌های مادی آنها حکومت می‌کند و نتیجه‌ی جز بدبختی در پی ندارد، قرآن می‌فرماید: " وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ... مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ"⁸² یعنی (از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه‌های شخصی و نظریات از پیش ساخته) عامل تفرقه می‌شوند)، این آیات به صراحت بیان می‌کند که در یک جامعه هر عملی که با شرک آلوده باشد و بر ضد توحید پیاده شود، نتیجه خوبی ندارد.

4- خواری و ذلت در قیامت :

این که تمام اعمال انسان به همان اندازه که در دنیا عکس العمل دارد، چند برابر آن در قیامت نیز نتیجه (بد یا خوب) دارد، چیزی است که همه‌ی بزرگان قبول دارد، وقتی شرک نسبت به خداوند بزرگترین ظلم در زندگی انسان باشد، بدون شک که در قیامت جزای بدی خواهد داشت، قرآن در این زمینه می‌فرماید: " وَ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا"⁸³ یعنی : (با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید، که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهی شد).

این چهار موضوع را به عنوان شاهد عرض تحریر داشتیم، در حالیکه اگر بخواهیم نتایج و آثار شرک در زندگی دنیای و اخروی انسان را در آیات و روایات بر شماریم، کتابی مستقیل و قتوری خواهد شد؛ آنچه مسلم است این است که شرک نسبت به خداوند پیامد‌های بدی دارد، و برای هر آدمی عاقل و مومن لازم است که در این بخش توجه لازم را داشته باشد.

82 - سُورَةُ رُومَ ، آيَات 31 و 32 .

83 - سُورَةُ اسْرَاءَ ، آيَة 39 .

علایم و نشانه های شرک در انسان :**1- بهانه گیری در برابر قانون الهی :**

یکی از نشانه ها در وجود انسان مشرک، بهانه گیری در برابر قانون الهی است، انسان مشرک با همان طینت پلیدی که دارد، دائم در تلاش آوردن بهانه برای گریز از مسوولیت های است که خداوند به دوش وی گذاشته است، قرآن در این زمینه می فرماید: " أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ ⁸⁴، یعنی (آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه شما هماهنگ نبود، تکبر می ورزید؟)، این فراز از آیه قرآن به صراحت خاطر نشان می کند که کسانی که ذهن آلوده به شرک دارند، از قانون الهی در هر جای که به نفع شان نبوده و با سلیقه ی شان مغایرت داشته باشد، مخالفت نموده و پشت می گردانند.

در این زمینه - بهانه طلبی در برابر قانون الهی - آیات متعددی وجود دارد، مثلن خداوند می فرماید: " لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ ⁸⁵ یعنی: (چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟)، وقتی خداوند فرمان جهاد میداد اینها بهانه می آوردند، اگر در زمینه ی خداوند برای روشنی مطلبی مثالی را آمی آورد، اینها می گفت چرا این مثال: " مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ⁸⁶، این گروه به نحوی با اوامر خداوند مخالفت می کنند، قرآن از زبان بنی اسرائیل می گوید: " لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ ⁸⁷ یعنی: (ما یک نوع طعام نمی خواهیم)، بهانه های مختلف که به نحوی دستورات الهی را زیر سوال ببرند.

84 - سُورَةُ بَقَرَةَ، آیه 87 .

85 - سُورَةُ نِسَاءَ، آیه 77 .

86 - سُورَةُ بَقَرَةَ، آیه 26 .

87 - سُورَةُ بَقَرَةَ، آیه 61 .

2- تَفُوقٌ طَلَبِي بِرِ احكامِ الهی :

نشانه‌ی دیگر این‌ها برتری طلبی برای خود، فامل و اموال خود در برابر احکام الهی است، وقتی امر دایر شود بین جان و مال و خانواده‌ی آنها و تطبیق احکام الهی، آنها حکم و دستور الهی را به راحتی زیر پا می‌کنند و به تطبیق احکام الهی گردن نمی‌نهند، خداوند در این زمینه می‌فرماید: " قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ⁸⁸ یعنی (اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خاندان شما و ثروتهای که جمع کرده اید و تجارتی که از کسادی آن بیم دارید و خانه‌های که به آنها دل خوش کرده اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او محبوبتر باشد، پس منتظر باشید تا خداوند فرمان (قهر) خویش را به اجرا در آورد، و خداوند گروه نا فرمان را هدایت نمی‌کند)، این آشکار ترین نشانه و علامت قشر مشرک است که در زندگی خود تمام دارای‌های مادی خود را از خداوند برتر و از قانون الهی در اولویت می‌دانند.

تمام این آیات و تذکرات الهی در مورد شرک، خطر جدی این پدیده‌ی شوم را به نمایش می‌گذارد، شرک به اندازه‌ی خطر آفرین است که در قرآن با این که چهار مرتبه در مورد احترام به والدین توصیه و سفارش شده است و این سفارشات در کنار توحید آمده است که نشانه‌ی اهمیت آن است، ولی باز می‌فرماید اگر پدر و مادر شما را به شرک دعوت کند، مخالفت کنید، آنجا که می‌گوید: " وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ... ⁸⁹ یعنی: (اگر آن دو - پدر و مادر - تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری،

88 - سُورَةُ تَوْبَةٍ ، آيَةُ 24 .

89 - سُورَةُ لُقْمَانَ ، آيَةُ 15 .

شریک من سازی، از آنان فرمان مبر... و همچنان می فرماید: " وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا"⁹⁰ یعنی (و اگر آن دو - مشرک باشند و - تلاش کنند که برای من همتای قایل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی نکن...)، این آیات الهی به وضوح خطرات شرک در زندگی انسان را به تصویر می کشند و می گوید که انسان گاهی حتی از طرف نزدیک ترین فرد زندگی خود نیز به شرک دعوت می شود، اما شرط ایمان این است که توحید را بر همه چیز در زندگی خود مقدم بدارد.

علل وانگیزه های شرک ورزی :

بدون شک، هر کاری از خود یک انگیزی دارد، تمام بخش های زندگی انسان معلول یک سری علت های است که باعث می شود انسان با تکیه بر آن اقدامی برای انجام کاری نماید، شرک نیز همین موضوع است، یعنی در این که این پدیده ی شوم چگونه به وجود می آید، عوامل و دلایلی فراوانی وجود دارد، اما قرآن عمده ترین این عوامل را به صورت های ذیل یاد آور می شود که ما به صورت نمونه به چند آیه ی قرآن که انگیزه های شرک را توضیح می دهد اشاره می کنیم :

1- برتری کسی از نظر قدرت :

گاهی انسان کسی را در کاری موثر می داند که دارای قدرت است، توانای سیاسی، حکومتی و غیره ی او باعث می شود که انسان او را در زندگی خود منشأ اثر دانسته به وی متوسل شود، قرآن می فرماید: " لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَّ لَوْ اجْتَمَعُوا"⁹¹ یعنی (تمام مردم حتی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند)، با این بیان می خواهد به مردم بفهماند که ای انسان! انسانهای که توانای خلق کردن یک مگس

90 - سُورَه عَنكَبُوت ، آیه 8 .

91 - سُورَه حَج ، آیه 73 .

را ندارند، چگونه می تواند منشأ اثر در زندگی شما باشد که این قدر در دروازه‌ی وی خود را به خواری و ذلت گرفتار می کنید.

2- اقتصاد و سرمایه :

گاه، فقر و بی چارگی و تنگ دستی باعث می شود که انسان سرمایه داران و صاحبان مادیات دنیا را در زندگی تعیین کننده فکر کنند و تأمین روابط و فرمان برداری از آنان را برای حل مشکلا خود موثر بپندارند، اما خداوند می فرماید: "... إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا.." ⁹² یعنی (همانا کسانی را که بجای خداوند می پرستید، مالک رزق شما نیستند...)، این بیان به صراحت می خواهد به انسانها بفهماند که نباید به خاطر لقمه نانی شخصیت و کرامت انسانی خود را زیر سوال برد و کاری کرد که از خدا و رحمت الهی جدا شد.

3- عزت طلبی :

بشر، ذاتن بر تری طلب و عزت خواه است، بلا استثنا دوست دارد که صاحب قدرت و آبرو و عزت باشد، اما گاهی برای به دست آوردن آن راه را اشتباه می روند و دست یابی به این خواسته اش را به اطاعت از کسانی می بینند که خود در یابیدن عزت محتاج است، آنها ظواهر امر را که به معنی مادی عزت است، در نزد هر کسی دید، دنبال آن راه می افتند، خداوند می فرماید: " فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً " ⁹³ یعنی (تمام عزت از آن خداوند است)، مفهوم ندارد انسان خود را به سبب چیزی که امانت بیش در نزد تعدادی از انسانها نیست، به حقارت بیاندازد.

92 - سُورَةُ عَنكَبُوتَ ، آیه 17 .

93 - سُورَةُ نِسَاءَ ، آیه 139 .

4- نجات از مشکلات و سختی ها :

بشر، ضعیف است، زندگی اش سراسر مشکل و معضل است، در جریان زندگی کردن هر آنی به یک سختی و دشواری رو به رو می‌شود، به این دلیل به کسانی پناه می‌برد که خود در حل مشکلات خود ناتوان است، خداوند می‌فرماید: " قُلْ اَدْعُوا الَّذِیْنَ رَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِیْلًا " ⁹⁴ یعنی: (بگو: کسانی را که غیر خداوند گمان می‌کردید معبود شمایند، بخوانید، که آنها نه مشکلی را از شما می‌توانند بر طرف کنند و نه تغییری در آن دهند)، به راستی که انسان نا چیز و ناتوان اگر می‌توانست مشکلات خود را حل کند، امروز قارون ها و هتلر ها زنده بودند و حکم می‌راندند، اما به جز ذات خداوند هیچ کسی پایدار نیست و نباید کسی را در زندگی خود به گونه‌ای که باعث شرک شود، برتری داد، به جا است که هدایات و رهنمای های قرآن را آویزه‌ی گوش خود ساخت، آنجا می‌گوید: " اِنَّ الَّذِیْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ عِبَادٌ اَمْثَالُكُمْ فَاَدْعُوْهُمْ فَلَیَسْتَجِیْبُوْا لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِیْنَ " ⁹⁵ یعنی (همانا کسانی را که به جای خدا می‌خوانید (و می‌پرستید) بندگان - آفریده های - مثل خود شما هستند، پس اگر راست می‌گویید، آنان را بخوانید، تا آنان جواب تان را بدهند) و یا می‌فرماید: " تَذَرُوْنَ اَحْسَنَ الْخَالِقِیْنَ " ⁹⁶ یعنی (بهترین آفریدگار را رها می‌کنید؟)، این آیات همه به انسان عاقل یک پیام دارد و آن این که در زندگی با حفظ روابط با تمام انسانها در هر سطحی، نباید به گونه‌ی رفتار شود که کرامت انسانی و ارزشهای توحیدی را از بین ببرد، زندگی با رنگ الهی ارزشمند است، حال چه در حال فقر یا ثروت، ضعف یا قدرت، همه می‌گذرد و ما می‌مانیم و روز قیامت.

94 - سُورَةُ اسْرَاءِ ، آیه 56 .

95 - سُورَةُ اَعْرَافِ ، آیه 194 .

96 - سُورَةُ صَافَاتِ ، آیه 125 .

5- حسد ورزی :

یکی از عوامل که باعث می‌شود، زمینه رشد شرک ورزی در زندگی را فراهم سازد، حسد ورزی به مال و جاه و مکننت دیگران است، این پدیده‌ی زشت که در طول زندگی بشر از آنها قربانیان فراوانی گرفته است، بستر خوبی رشد مرگ، گرایش به قدرت‌ها و عوامل غیر الهی است و بنیاد شرک ورزی را در زندگی بشر محکم می‌سازد، امام صادق (ع) می‌فرماید: " يَقُولُ إبْلِيسُ لِجُنُودِهِ: أَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَالْبَغْيَ، فَإِنَّهَا يَعِدُ لَأَنَّ عِنْدَ اللَّهِ الشَّرْكَ " ⁹⁷ شیطان به سپاهیانش می‌گوید: میان مردم حسد و تجاوز گری بیاندازید که این دو، نزد خدا برابر با شرک است.

حسد باعث می‌شود که انسان قدر خدا، ترس و خوف خدا، مشیت و اراده و مصلحت خدا را فراموش کرده و قدرت‌ها، امکانات و موجودیت‌های غیر الهی را در زندگی منشاء اثر در تغییرات فرض کند و برای رسیدن به مسئله‌ی و یا عبور از بن بست‌ی که او را مانع خود میدانند، به غیر خدا پناه ببرد و در نهایت مشرک شود.

6- گمان زنی :

در روایات آمده است که یکی از موارد که باعث می‌شود انسان از مسیر واقعیت خارج شود و به گناه مخصوصن گناه عظیم شرک ورزی آلوده شود، موضوع گمان زنی و فال بد زدن در زندگی است، این نحو تفکر سبب می‌شود که انسان در خیلی از موارد بدون این که به واقعیت و علت یک معلول توجه کند، بر اساس گمانه زنی خود علت وقوع یک امر را به مسئله‌های غیر واقعی نسبت می‌دهد، و این امر باعث می‌شود که خدا را فراموش کند و در ایجاد علت و رفع معلول و یا ایجاد معلول و رفع علت به غیر خدا پناه ببرد، پیامبر اسلام (ص) می‌

فرماید: "الطَّيْرَةُ شِرْكٌ و ما مِثَّا إِلَّا وَلِكِنَّ اللّٰهَ يُدْهِبُهُ بِا التَّوَكُّلِ" ⁹⁸ فال بد زدن شرک است، و هیچ کس از ما نیست مگر این که به نحوی دستخوش فال زدن می شود، اما خداوند با توکل به او آن را از بین می برد.

لذا باید در تمام زمینه ها ضمن تعقل و تفکر و تلاش برای حل عاقلانه‌ی یک واقعه آنرا جزء مصلحت های خیر الهی باید تلقی کرد و به او باید پناه برد.

مبارزه با شرک و آلودگی آن

شرک و آلوده شدن به آن در هر سطحی که باشد مذموم است، چه شرک جلی باشد یا خفی، چه شیء که انسان شریک خداوند قرار میدهد، بُت بی جان باشد یا بت زَر و زُور و تزویر و مال و قوم، چه انبیاء و اولیا باشد یا انسانهای عادی، در هر صورت آن، شرک ظلم عظیم است و نباید در زندگی انسان مومن راه پیدا کند، در زیر با استناد به آیات قرآن، به نکاتی اشاره خواهیم کرد که شاید در راه مبارزه با شرک و شناخت مظاهر آن موثر باشد:

1- مبارزه با شرک، اساس رسالت های توحیدی:

تمام انبیاء الهی که برای تأمین سعادت زندگی دو سرای بشر آمده اند، اساسی ترین مرام و رسالت شان مبارزه با شرک بوده است، آنها بلا استثنا با شرک و مظاهر شرک مبارزه کرده اند و محور دعوت شان به سوی خدا قبول توحید و مبارزه با شرک بوده است، خداوند می فرماید: " وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ " ⁹⁹ یعنی (و همانا ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم - تا به مردم بگویند - که خدا را پرستید و از طاغوت - و هر معبود جز خدا - دوری نمایید).

98 - مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول، ج 11، ص 392 .

99 - سُورَةُ نَحْلِ ، آیه 36 .

2- - برائت انبیاء از شرک :

عمده ترین مسوولیت پیامبران که در جامعه های شرک آلود برای رهنمای و تأمین سعادت انسان ها قد علم می کردند ، اعلام صریح بیزاری شان از شرک بود است، در حالیکه در بعضی از جوامع آنروز صد در صد مردم مشرک بودند و اعلام بیزاری از شرک خطری بس عظیم بود، اما مأموریت بزرگ انبیاء ایجاب می کرد که آنها به صراحت از شرک و مظاهر آن اعلام بیزاری و تنفر کنند، خداوند از زبان حضرت هود(ع) می فرماید: " قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوكُمْ أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ"¹⁰⁰ یعنی: (هود گفت: همانا من خدا را به شهادت می طلبم و شما - نیز - شاهد باشید که من از آنچه شریک - خدا - قرار میدهید بیزارم).

3- - شرک گناه نابخشودنی است :

برای تمام گناه هان احتمال عفو و بخشش است، اما شرک گناهی است که مرکب آن نباید انتظار بخشیده شدن در روز قیامت را داشته باشد، مگر این که در همین دنیا به توحید بگراید و مومن واقعی شود، قرآن می فرماید: " إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ "¹⁰¹ یعنی: (همانا خداوند از این که به او شرک ورزیده شود - بدون توبه - در نمی گذرد).

4- - هیچ انسانی نمی تواند برابر با توحید باشد :

در مکتب الهی، طاغوت ها و ستم گران جای خود بماند که حتی انبیاء الهی نمی تواند به عنوان فرد موثر و قابل احترامی که احترامش به شرک بی انجامد مطرح شود، خداوند خطاب به حضرت عسی(ع) می فرماید: " وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّيِ الْهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ "¹⁰²

100 - سُورَةُ هُودَ ، آيَةُ 54 .

101 - سُورَةُ نِسَاءَ ، آيَةُ 116 .

102 - سُورَةُ مَائِدَةَ ، آيَةُ 116 .

یعنی: (و زمانی که خداوند گفت: ای عیسی بن مریم! آیا تو به مردم گفתי به غیر از خدا من و مادرم را به عنوان دو معبود بگیری؟!)

5- - شرک به خداوند، افتورا و گناه بزرگ است :

خداوند، در میان تمام گناهان که در قرآن برای آن‌ها مظه‌ری تعیین کرده و اندازه‌ی مجازاتش را مشخص کرده است، به اندازه‌ی شرک گناه بزرگی را نشان نداده است، در یکی از آیاتش می‌فرماید: " إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا " ¹⁰³ یعنی: (همانا خداوند، این که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشد، ولی هر چه پایین‌تر باشد، برای هر که بخواهد می‌بخشد، و هر کس به خداوند شرک ورزد، به تحقیق گناهی بزرگ بر خود ساخته است).

6- - حتی به مشرک استغفار جایز نیست ولو از نزدیکان آدم باشند :

وقتی ما به اوج منفور بودن شرک از نظر قرآن پی می‌بریم که می‌خوانیم خداوند(ج) حتی استغفار و طلب آموزش برای اقارب مشرک انسان را جایز ندانسته است، این نهایت منفوریت و قابل‌انزجار بودن این پدیده از نظر قرآن است، خداوند(ج) می‌فرماید: " مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ " ¹⁰⁴ یعنی (برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، سزوار نیست که برای مشرکان، پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند، طلب آموزش کنند، هر چند خویشان‌اند آنان باشند).

103 - سُورَةُ نِسَاءِ ، آيَةُ 48 .

104 - سُورَةُ تَوْبَةِ ، آيَةُ 113 .

7- چرا مخلوق، مخلوق دیگری را بپرستد :

براستی که رها کردن خداوند (ج) و رفتن به سراغ افراد و اشیای که هیچ دردی را دوا نمی‌تواند و حتی از خود نمی‌تواند دفع ضرر کنند، نهایت حماقت است، هوش مندانه نیست که انسان اسیر تجملات و مادیات دنیا شود و زیر تاثیر افراد و اشخاصی برود که هیچ تغییری در زندگی انسان نمی‌آورند، خداوند می‌فرماید: " قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أُرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ¹⁰⁵ " یعنی: (بگو: آیا شریکان خویش را که به جای خداوند می‌خوانید دیده‌اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین آفریده‌اند؟ یا برای آنان در - آفرینش - آسمانها مشارکتی است؟!).

بنابر این، وقتی ما این مطالب را که بر گرفته از قرآن است، می‌خوانیم، باید بدانیم که مهمترین ظلم آنهم در حق خود انسان قایل شدن شرک در زندگی به انواع مختلف آن نسبت به خداوند است، سرگذشت پشینیان و نقل تاریخ امت‌های گذشته در قرآن و احادیث، همه بیان گر پایدار نبودن شرک و مظاهر آن است و این که جز توحید هیچ قدرتی نجات‌دهنده و پایدار نخواهد بود.

2- معاد :

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَحْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ¹⁰⁶

باور به معاد، پس از توحید، در تمام ادیان الهی، از سازنده‌ترین و بازدارنده‌ترین اساس عقیدتی است، که رعایت آن برای هر انسانی در هر سطحی مهارکننده، سازنده و ثمر بخش است، لقمان در این قسمت از اندرزهای حکیمانه خود نیز با اشاره به قدرت خداوند در حفظ اعمال انسان اشاره می‌کند

105 - سُورَةُ فَاطِرٍ ، آيَةُ 40 .

106 - سُورَةُ لُقْمَانَ ، آيَةُ 16 .

و دلیل این که چرا از معاد باید ترسید را نیز می گوید که: "پسرم! اگر اعمال نیک و بد، حتی به اندازه سنگینی خردلی باشد، در درون صخره ی، یا در گوشه ی از آسمان، یا درون زمین جای گیرد، خدا آنرا در داد گاه قیامت حاضر می کند، و حساب آنرا می رسد."

لقمان، با این اشاره می خواهد فرزندش را به وجدان بیدار خودش راجع کند که اگر روزی تمام کارهای بد و خوب انسان در میان تمام خلق اول و آخر افشا شود، آیا آنوقت می توانی با تمام اعمال سیاه و خراب که داری سر بلند کنی و از خداوند چیزی بخواهی؟! و از طرفی می خواهد به فرزندش بگوید که تمام اعمال انسان از دید خداوند پنهان نیست، حتی کوچکترین گناه و خطای انسان، و نیز هشدار برای این است که همین گناهان خُرد و کوچک که در ذهن انسان کم اهمیت جلوه می کند، روزی باعث رسوای و سبب جهنمی شدن انسان می شود، پس خدا را در تمام لحظات حتی ارتکاب گناه کوچک نیز باید در نظر داشت و ناظر شمرد.

در کتاب اصول کافی حدیثی از امام باقر^(ع) نقل شده که فرمود: "إتقوا المحقرات من الذنوب، فإن لها طالباً، يقول أحدكم أذنب و أستغفر، إن الله عز وجل يقول: سنكتب ما قدموا و آثارهم كل شیءٍ احصیناه فی إمام مبین، و قال عز وجل: إنها إن تك مثقال حبه من خردل فتكن فی صخره أو فی السماوات أو فی الارض یأت بها الله إن الله لطیفٌ خبیر"¹⁰⁷ یعنی از گناهان کوچک بپرهیزید، چرا که سر انجام کسی از آن باز خواست می کند، گاهی بعضی از شما می گویند ما گناه می کنیم و به دنبال آن استغفار می نمایم، در حالی که خداوند عزوجل می گوید: ما تمام آنچه آنها از پیش فرستاده اند، و همچنین آثارشان را و هم چیز را در لوح محفوظ احصا کردیم، و نیز فرموده: اگر اعمال نیک و بد،

حتی به اندازه سنگینی دانه خردلی باشد در دل صخره ی یادگر گوشه ی از آسمان یا اندرون زمین، خدا آنرا حاضر می کند، چرا که خداود لطیف و خبیر است.

نکته های قابل دقت در این فراز از بیان لقمان:

- 1 - یکی از نشانه های حکمت این است که انسان فرزندان خود را به علم و قدرت الهی متوجه کند " آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ¹⁰⁸ ... يَا بُنَيَّ..."
- 2 - همیشه در توصیه ها وقتی نام مخاطب را می بریم، محتوای توصیه موثریت بیشتر دارد، زیرا فرد مخاطب خود را در محراق توجه توصیه کننده احساس می کند، چنانچه در چند جمله توصیه های لقمان به فرزندش در این سُوره، کلمه ی " یا بُنَيَّ ! " را به صورت تکرار می بینیم، همچنان در قرآن می خوانیم: " يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ... يَا أَبَتِ إِنَّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ... يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ... يَا أَبَتِ إِنَّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ... "¹⁰⁹ یعنی (ای پدر! چرا چیزی را می پرستی که نمی شنود... ای پدر! دانشی برای من آمده که برای تو نیامده... ای پدر! شیطان را پرستش نکن... ای پدر! من می ترسم که از جانب خدای رحمان عذابی به تو رسد...)، یعنی در این آیات که از زبان حضرت ابراهیم به عمویش آذر خطاب شده است، کلمه " پدر " به صورت تکرار آمده است، که اینگونه بر خورد در موعظه کردن تاثیر دارد.
- 3 - در موعظه ها باید پیامد کار و عمل را برای مخاطب مجسم کرد، مثلن وقتی از قیامت حرف می زنیم، باید مخاطب متیقن شود که اعمال در قیامت تجسم یافته و حضور می یابد، در این صورت زمینه اصلاح وی بیشتر فراهم خواهد شد " إِنَّ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ... يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ".
- 4 - در تمام زمینه ها با ید به جزئیات کار و عمل نیز توجه کرد " مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ ".

108 - سُوره لقمان، آیه 12 .

109 - سُوره مریم، آیات 42- 45 .

5- باید متیقن بود که کوچکی " خردل "، صفتی و سختی " صخره "، دوری و ناپیدایی " السموات ، الارض "، در علم الهی و قدرت احضار عمل اثری ندارد، " يَأْتِ بِهَا اللَّهُ "، و خداوند او را بی پاداش نمی گذارد¹¹⁰.

6- در توانای و دانای خداوند در هیچ زمینه‌ی شک نکنیم " يَأْتِ بِهَا اللَّهُ... لَطِيفٌ خَبِيرٌ ".

7- هیچ عملی در این دنیا از بین نمی رود و روزی باز پسین به سراغ انسان می آید " يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ".

8- این که خداوند حساب گیرنده‌ی دقیق است شک نکنیم، زیرا او " لَطِيفٌ خَبِيرٌ " است.

بنا بر این، در نظر داشت نکات بالا و به یاد قیامت سبب می‌شود که انسان همیشه به یاد خدا بوده و خود را اصلاح کند، تا در روزی که هیچ کس جز عمل انسان پناه انسان نیست، از رحمت الهی برخوردار شود، امام حسین (ع) می فرماید: "لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا"¹¹¹ کسی در قیامت در امان نیست، مگر کسی که در دنیا ترس از خدا در دل داشته باشد.

3- نماز :

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ¹¹²

قرآن از زبان این مرد حکیم و خرمند حکایت می کند که وی، پس از تحکیم پایه های اعتقادی در ذهن پسرش که همان توحید و باور به مبدأ و معاد است، به سراغ بهترین و با ارزش ترین نوع ایجاد رابطه مخلوق با خالق اش می رود، لقمان به فرزندش می گوید: " پسرم! نماز را بر پا دارد "، چرا که در میان تمام

110 - تفسیر نور ، ذیل آیه مورد بحث .

111 - مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)، ج 4، ص 69 .

112 - سُورَةُ لُقْمَانَ، آیه 17 .

انواع روابط که انسان با خدا تأمین می‌کند، هیچ کدام به اندازه نماز پیوند میان او و خدایش را تأمین نمی‌کند، نماز قلب انسان را مصفاً میکند، روح خفته‌ی انسان را بیدار می‌کند، دل بیمار و تاریک انسان را روشن می‌کند، نماز رنگ سیاه گناه را از بدن انسان می‌شوید، و انسان را از فحشاء و منکرات باز میدارد "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ"¹¹³.

لذا یکی از وظایف بزرگ والدین این است که فرزندان خود را به نماز توصیه کنند و مراقب باشند تا فرزندان شان تحت شرایط حاکم در زندگی شان، با خالق خود قطع ارتباط نکنند، چنانچه در این بخش از صحبت های لقمان چیزی که به آن به صورت بسیار واضح اما جدی امر شده است، بر پا داشتن نماز است، زیرا نماز راه نجات انسان از تمام بدی ها است.

آنچه از این فراز به دست می‌آید این است که "نماز" تنها در اسلام یک امر مهم و واجب نیست، بلکه در تمام ادیان گذشته نیز بوده است و تمام ادیان الهی و مکاتب آسمانی، در بر پایی نماز تلاش کرده اند، در این بیانات لقمان وقتی بعضی از کلمات را به هم ربط دهیم، به نتیجه های بسیار زیبا و سازنده دست می‌یابیم، مثلن "لَا تُشْرِكْ ... أَقِمِ الصَّلَاةَ"، مفهوم زیبای این پیوند این می‌شود که انسان مومن، وقتی درون و روح خود را از شرک پاک می‌کند باید به بازسازی روحی با اقامه نماز برود.

در این فراز از تکه‌ی قرآن، لقمان بعد از بیان و توصیه ی فرزندش به آشنا شدن با مبدأ و معاد، به اقامه‌ی نماز اشاره و توصیه می‌کند که بسیار قابل توجه است، و انجام آن به صورت که در کتب فقهی آمده است برای مکلفین حایز اهمیت است.

از معاویة بن وهب روایت است که می‌گوید من به امام صادق^(ع) گفتم، یابن رسول الله! افضل اعمال که بنده به واسطه آن به خدا تقرب جوید و افضل اعمال

نزد خداوند باشد چیست؟ آن حضرت فرمود: " من پس از معرفت خداوند چیزی افضل تر و محبوب تر از نماز سراغ ندارم"¹¹⁴، لذا هیچ عبادتی به پایهی نماز برای برقراری رابطه با خداوند وجود ندارد.

سیمای نماز :

امیرالمومنین علی(ع) می فرماید: " لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَ وَجْهٌ دِينِكُمْ الصَّلَاةُ"¹¹⁵ برای هر چیزی سیماست، و سیمای دین شما نماز است، نماز تجلی بالاترین معرفت الهی و زیبای ترین نجوای عاشقانه و انسان ساز است که در سیمای آن ارزشهای فراوانی دیده می شود، که در این بخش، به دلیل با اهمیت بودن شناخت از ارزش نماز، به نکات زیبا و شیرینی اشاره می کنیم :

1 - نماز، ساده ترین و زیبا ترین رابطه ی انسان با خداست که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

2 - نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صدا ترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعار " حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل " را سردهند، با آذان خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

3 - نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی آب و گیاه مکه، اقامه ی نماز معرفی می کند، نه انجام مراسم حج.

4 - امام حسین(ع) ظهر روز عاشورا برای اقامه ی دو رکعت نماز سینه ی خود را سپر تیر های دشمن قرار داد.

114 - تحف العقول .

115 - کافی (ط- الاسلامیه) ج 3، ص 270، ح 16 .

5- قرآن، به حضرت ابراهیم^(ع) و حضرت اسماعیل^(ع) دستور میدهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند "... طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكْعِ السُّجُودِ"¹¹⁶.

6- نماز به قدری مهم است که ذکر یا^(ع) و مریم^(ع) و ابراهیم^(ع) و اسماعیل^(ع) خادمین مسجد و محل بر پایی نماز بوده اند.

7- نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمومنین علی^(ع) به استاندارش می فرماید: "بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نماز قبول می شود"¹¹⁷.

8- نماز، یاد خدا است و تنها یاد خدا آرام بخش دلها است، "أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ"¹¹⁸

9- نماز، در بستر سُوره‌های قرآن، از بزرگترین سُوره "سُورهی بقره" تا کوچکترین سُوره "سُورهی کوثر" مطرح شده است.

10- نماز، از هنگام تولد در زایشگاه با خواندن آذان و اقامه در گوش طفل، تا پس از مرگ و کنار قبر که بر میت نماز می گزارند، در زندگی انسان جلوه گر است.

11- نماز، آرام بخش انسان هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و سیل و طوفان و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف واجب شده است.

12- نماز یکی از راه‌های طلب باران برای کسانی است که در تشنگی و خشکسالی به سر می برند.

13- نماز، انسان را از انجام بسیاری از کارهای زشت باز میدارد "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ"¹¹⁹

116 - سُوره حج، آیه 26.

- "صل الصلاة لوقتها الموقت لها و لا تعجل وقتها لفراغ و لا تؤخرها عن وقتها لاشتغال واعلم أن كل شيء من عملك تبع لصلاتك" - نهج البلاغه، نامه 27. 117

118 - سُوره رعد، آیه 28.

براستی، نماز انسان را آنگونه که شایسته‌ی یک انسان کامل است، می‌سازد اگر به این عبادت درست توجه شود¹²⁰.

14 - نماز بالا ترین و بهترین وسیله برای تقرب به درگاه خداوند است، امام کاظم^(ع) می‌فرماید: "افضل ما يتقرب به العبد الى الله بعد المعرفة به، الصلاة"¹²¹ بهترین چیزی که بنده بعد از شناخت خدا به وسیله آن به درگاه الهی تقرب پیدا می‌کند، نماز است.

15 - نماز آیینی تمام نمای است که در آن سیمای واقعی مسلمان بودن یک فرد دیده می‌شود، امام علی^(ع) می‌فرماید: " لكل شیء وجهٌ و وجهٌ دینکم الصلاة"¹²² هر چیز دارای سیماست، سیمای دین شما نماز است.

کمالات موجود در نماز :

برنامه های دینی یکی از زیبای اش این است که به استثنای فواید معنوی، یکسری فواید آنی و عاجل ظاهری نیز به همراه دارد، برنامه نماز یکی از این برنامه ها در دین است، که به اضافه پیامد های معنوی آن، هنر ها و کمالاتی در آن نهفته است که اگر دقیق متوجه شویم، بند بند آن سازنده است، به نکاتی از آن در ذیل اشاره می‌کنیم:

- 1 - نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می‌بینیم.
- 2 - جرأت، جسارت و فریاد زدن را از آذان می‌آموزیم.
- 3 - حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می‌گیریم.
- 4 - توجه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می‌یابیم.

119 - شوره عنکبوت، آیه 45 .

120 - تفسیر نور، ذیل آیه مورد بحث .

121 - تحف العقول، ص 391 .

122 - کافی (ط - الاسلامیه) ج 3، ص 270، ح 16 .

- 5 - توجه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اول می‌ایستند، به دست می‌آوریم.
- 6 - جهت‌گیری مستقل را در قبله احساس می‌کنیم، آره! یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام میدهند و مسلمانان باید مستقل باشند، و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله‌ی مستقل مسلمانان می‌شود، تا استقلال در جهت‌گیری آنها حفظ شود.
- 7 - مراعات حقوق دیگران را در این می‌بینیم که حتی یک نخ غصبی، نباید در لباس نماز گزار باشد.
- 8 - توجه به سیاست را از آنجا احساس می‌کنیم که در روایات می‌خوانیم: "نماز که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست".
- 9 - توجه به نظم را در صف‌های منظم نماز جماعت می‌بینیم.
- 10 - توجه و احترام به شهدا را در تربت کربلا احساس می‌کنیم.
- 11 - بهداشت محیط را در سفارش‌های که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدیها شده است می‌بینیم.
- 12 - توجه به خدا را در تمام لحظات نماز می‌بینیم.
- 13 - توجه به معاد را در "مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ"¹²³ احساس می‌کنیم.
- 14 - توجه به انتخاب راه را در جمله‌ی "اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ"¹²⁴ می‌بینیم.
- 15 - انتخاب دوستان و همراهان خوب را در جمله "صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ"¹²⁵ احساس می‌کنیم.
- 16 - دوری و پرهیز از غضب شده‌گان و منحرفان را در جمله‌ی "غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ"¹²⁶ می‌بینیم.

123 - سُورَةُ فَاتِحَةٍ، آیه 4.

124 - سُورَةُ فَاتِحَةٍ، آیه 6.

125 - سُورَةُ فَاتِحَةٍ، آیه 7.

- 17 - توجه به نبوت و اهل بیت را در تشهد احساس می کنیم.
- 18 - توجه به صالحان و پاکان را در جمله ی " السلام علینا و علی عبادالله الصالحین " می بینیم.
- 19 - توجه به تغذیه سالم را در آنجا می بینیم که در حدیثی آمده است : " اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تاچهل روز نمازش قبول نیست."
- 20 - آراستگی ظاهر را آنجا می بینیم که سفارش کرده اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم، حتی زنها وسایل زینتی خود را در نماز با خود داشته باشند.
- 21 - توجه به همسر را آنجا می بینیم که در حدیثی می خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورتی باشد و یا یگدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.¹²⁷
- اینها گوشه‌های از آثار و توجهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکر می شویم، امام خمینی فرمود: " نماز کارخانه‌ی انسان سازی است "، این جمله چیزی نیست که گزاره باشد مشروط به این که نماز با توجه به تمام ابعاد آن درست خوانده شود.

اهمیت، ارزش و برکات نماز، از نظر روایات معصومین :

نماز، برکت الهی است

پیامبر فرمود: " لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وِاقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَتَوُا الزَّكَاةَ.."¹²⁸ "امتم همواره در خیر و خوبی اند تا وقتی که نماز بر پا دارند و زکات بدهند...."

126 - شُرهِ فَاتِحَه، آیه 7 .

127 - تفسیر نور ، ذیل آیه مورد بحث .

128 - امالی (طوسی) ، ص 647، ح 1340 .

کلید بهشت است

پیامبر فرمود: "الدُّعَا مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ وَوَضُوءُ مِفْتَاحِ الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ"¹²⁹ دعا کلید رحمت و وضو کلید نماز و نماز کلید بهشت است.

خشنودی و عفو الهی است

پیامبر فرمود: "أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ"¹³⁰ نماز در اول وقت خشنودی خداوند و در پایان وقت عفو خداوند است.

نماز، بالاترین رحمت الهی است

امام علی^(ع) فرمود: "لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنَ الرَّحْمَةِ لَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ"¹³¹ اگر نماز گزار بداند تا چه حد مشمول رحمت الهی است، هرگز سر خود را از سجده بر نخواهد داشت.

رهای از عذاب الهی است

امام صادق^(ع) فرمود: "مَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ..."¹³² خداوند از هرکس یک نماز را قبول کند، عذابش نمی نماید....

معیار شناخت مومن واقعی است

امام صادق^(ع) فرمود: "يُعْرَفُ مَنْ يَصِفُ الْحَقَّ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: يُنْظَرُ إِلَى أَصْحَابِهِ مَنْ هُمْ؟ وَ إِلَى صَلَاتِهِ كَيْفَ هِيَ؟ وَ فِي أَيِّ وَقْتٍ يُصَلِّيهَا"¹³³ کسی که از حق دم می زند، با سه ویژگی شناخته می شود: ببینید دوستانش چه کسانی هستند، نمازش چگونه است و در چه وقت آنرا می خواند؟.

129 - نهج الفصاحه، ص 485، ح 1588 .

130 - من لایحضر الفقیه، ج 1، ص 217، ح 651 .

131 - تصنیف غررالحکم ودررالکلم، ص 175، ح 3347 .

132 - کافی (ط - الاسلامیه) ج 3، ص 266، ح 11 .

133 - محاسن، ص 254، ح 281 .

سنگ بنای دین است

امام صادق (ع) فرمود: "أَثَابُنِي الْإِسْلَامُ ثَلَاثَةَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْوَلَايَةِ لَا تَصِحُّ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا بِصَاحِبَتَيْهَا"¹³⁴ "سنگهای زیر بنای اسلام سه چیز است: نماز، زکات و ولایت که هیچ یک از آنها بدون دیگری درست نمی شود.

وسیله تقرب به خداوند است

امام کاظم (ع) فرمود: "أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ ، الصَّلَاةُ"¹³⁵ "بهترین چیزی که بنده بعد از شناخت خدا به وسیله آن به درگاه الهی تقرب پیدا می کند، نماز است.

زمینه ساز شفاعت است

پیامبر (ص) فرمود: "لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ آخَرَ الصَّلَاةَ بَعْدَ وَقْتِهَا"¹³⁶ "کسی که نمازش را از وقتش تأخیر بیندازد (فردای قیامت) به شفاعت من نخواهد رسید. همچنان از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: "لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ"¹³⁷ "هر کس نماز را سبک بشمارد، بشفاعت ما دست نخواهد یافت.

نماز قلعه مصئون دینی است

امام علی (ع) فرمود: "الصَّلَاةُ حِصْنٌ مِنْ سَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ"¹³⁸ "نماز قلعه و دژ محکمی است که نماز گزار را از حملات شیطان نگاه می دارد.

درمان مریض کبر و غرور است

حضرت (س) زهرا فرمود: "فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ"¹³⁹ "خدای تعالی ایمان را برای پاکیزگی از شرک قرار داد، و نماز را برای دوری از تکبر و خود خواهی.

134 - کافی (ط - الاسلامیه) ج 2، ص 18، ح 4.

135 - تحف العقول، ص 391.

136 - محاسن، ص 80، ح 5 / بحار الانوار (ط - بیروت) ج 80، ص 20، ح 35.

137 - کافی (ط - الاسلامیه) ج 3، ص 270، ح 15.

138 - تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص 175، ح 3343.

139 - احتجاج (طبرسی) ج 1، ص 99.

نماز جمعه

امام علی (ع) فرمود: "الإتيانُ إلى الجُمُعَةِ زيارَةٌ و جَمالٌ"¹⁴⁰ حضور در نماز جمعه هم زیارت است و هم زیبایی.

نماز شب

امام صادق فرمود: "صلاةُ اللَّيْلِ تُحَسِّنُ الوَجْهَ وَ تُحَسِّنُ الخُلُقَ وَ تُطَيِّبُ الرِّيحَ وَ تَدْرُ الرِّزْقَ وَ تَقْضِي الدَّيْنَ وَ تَدَهَبُ بِالْهَمِّ وَ تَجْلُو البَصَرَ"¹⁴¹ نماز شب، انسان را خوش سیما، خوش اخلاق و خوش بو می کن و روزی را زیاد و قرض را ادا می نماید و غم و اندوه را از بین می برد و چشم را نورانی می کند.

اما این برکات، در نمازی است که دارای شرایط باشد:

پاک بودن لباس و مکان

امام علی (ع) فرمود: "أَنْظِرْ فِيمَا تُصَلِّي وَ عَلِيٌّ مَا تُصَلِّي إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ وَجْهِهِ وَ حَلَّةٌ فَلَا قَبُولَ"¹⁴² بنگر در چه (لباسی) و بر چه (چیزی) نماز می گزاری، اگر از راه صحیح و حلالش نباشد، قبول نخواهد شد.

خشوع در نماز

پیامبر (ص) فرمود: "إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ فَأَقْبِلْ عَلَيَّ اللَّهُ بِوَجْهِكَ يُقْبِلُ عَلَيْكَ"¹⁴³ هرگاه به نماز ایستادی، با دل به خدا رو کن تا او نیز به تو رو کند.

حضور قلب

پیامبر (ص) فرمود: "لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ عَبْدٍ لَا يَحْضُرُ قَلْبُهُ مَعَ بَدَنِهِ"¹⁴⁴ خداوند نماز بنده ی را که دلش همراه بدنش نیست، نمی پذیرد.

140 - نوادر (راوندی) ص 24.

141 - ثواب الأعمال، ص 42.

142 - تحف العقول، ص 174.

143 - بحارالانوار (ط - بیروت) ج 81، ص 221.

144 - محاسن، ص 261، ح 317.

آرامش در انجام نماز

امام باقر(ع) فرمود: " مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَحِشَةٌ فِي الْقَبْرِ ¹⁴⁵" هرکه رکوع نمازش را کامل انجام دهد، هیچ ترس و وحشتی در قبر به سراغش نمی آید.

نماز اول وقت

امام صادق(ع) فرمود: " فَضْلُ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْأَخِيرِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا ¹⁴⁶" فضیلت خواندن نماز اول وقت نسبت به تأخیر انداختن آن، مثل فضیلت آخرت بر دنیاست.

4- امر به معروف :

وَأْمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ ¹⁴⁷

لقمان، پس از این که فرزندش را به شناخت خداوند، مبدأ و معاد و بهترین روش تأمین ارتباط با خداوند آشنا می کند، به سراغ بیدار کردن وجدان او برای قبولی حس مسئولیت در قبال سرنوشت جامعه اش می رود و او را به کاری دستور می دهد که شایسته ی یک عضو سالم جامعه باشد، وی می گوید: "پسرم! مردم را به خوبی ها دعوت کن"، این دستور انسان ساز که امروز به عنوان ضروری ترین برنامه ی انسانی در جامعه مطرح است، در واقع زیر بنای تمام برنامه های الهی پیامبران، امامان و مصلحان عالم انسانی بوده است، اگر بشر روزی تمام شان به این مرحله ی از تکامل فکری برسند که یک پارچه همدیگر را به خوبی دعوت کند، آنوقت است که دیگر مدینه ی فاضله ی روئیایی بزرگان محقق خواهد شد.

145 - کافی (ط - الاسلامیه) ج 3، ص 321، ح 7.

146 - ثواب الاعمال، ص 36 / بحار الانوار، (ط - بیروت) ج 79، ص 359، ح 43.

147 - سُورَةُ لِقْمَانَ، آیه 17.

خیلی جالب است وقتی می بینیم که در قرآن در تمام جاها وقتی از نماز یاد می شود، در کنارش از زکات تذکر داده می شود، اما در این جا وقتی از نماز یاد می شود، در کنارش از امر به خوبی ها یاد می شود، هر چند بعضی از مفسرین گفته اند که این به خاطر آن است که فرزندان صاحب مال و ثروت نیستند و به آن دلیل زکات به آنها تعلق نمی گیرد، اما این شاید به آن دلیل باشد که امر لقمان برای فرزندش به نماز بیشتر از این که حالت احیای عبادت داشته باشد، جنبه ی تربیتی آن در نظر است، لذا امر به معروف نیز بیشتر از زکات جنبه تربیتی دارد.

در تمام آیات که از امر بمرعوف و نهی از منکر یاد شده است، همیشه امر به معروف قبل از نهی از منکر یاد آوری شده است، آره! وقتی در یک جامعه معروف ها برای مردم ملکه و سرلوحه زندگی شان شود، دیگر در آن جامعه جای برای شیوع منکرات نمی ماند، و باید قبل از این که کسی را - مخصوصن فرزندان خود را - از منکرات نهی کنیم، به انجام معروفات امر کنیم، تا قبل از آلوده شدن وقایه شوند.

یکی از پیام های زیبای این فراز از نصیحت لقمان این است که تنها در مسیر حق گام نهادن کافی نیست، مسلمان و مومن وظیفه دارند که به اضافه حرکت خود در مسیر حق، دیگران را نیز در مسیر حق دعوت کند، در قرآن می خوانیم که: "... الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ..."¹⁴⁸ یعنی (کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و به حق توصیه کردند)، این به آن معنی است که وظیفه ما دعوت به خوبی ها است.

از طرفی امر به معروف فرصت سازی و بستر سازی برای تقویت خوبی ها و جرأت دادن به نیکان جامعه است تا بتوانند که در آوردن اصلاحات گامهای محکم تری بر دارند، امیر المومنین علی (ع) می فرماید: "من أمر بالمعروف ش"

ظهر المومن...¹⁴⁹ هر کس امر به معروف کند به مومن نیرو می بخشد، بنا بر این برای این که بتوانیم استعداد های اصلاح طلب را در زندگی خود پرورش بدهیم، باید از کسانی که امر به معروف می کنند، حمایت نماییم.

5- نهی از منکر :

وَ اِنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ¹⁵⁰

لقمان نمی خواهد که فرزندش را تنها به دعوت مردم به خوبی ها امر کند، وی با گفتن این جمله که: "...و از منکرات و زشتی ها باز دار"، می خواهد بگوید که فرزندم! جامعه برای رسیدن به هدف متعالی که خداوند و رسولانش می خواهند، اگر ضرورت به دعوت به سمت خوبی ها دارد، ضرورت به نهی از بدی ها نیز دارد، درست مانند مزرعه‌ی که برای رشد درست و نتیجه دادنش اگر ضرورت به آب یاری و کود دادن دارد، نیاز به رفع خس و خاشاک و علف های هرزه نیز دارد، در غیر آن صورت جلو رشد این مزرعه گرفته خواهد شد و به تکامل درست نخواهد رسید.

بله! انسان مسلمان و مومن و پدر دلسوز و حکیم، می تواند تحمل کند که فرزندش به سختی ها گرفتار شود، اما نمی تواند صبر کند که به مکتب و عقیده اش آسیب برسد، " وَ اِنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ "، به راستی وظیفه مهم ما این است که فرزندان خود را مدافعین ارزشهای دینی و اجتماعی شان بار بیاوریم، در این صورت است که می توانیم به خود به حیث یک پدر افتخار کنیم که از طریق تربیت یک فرزند صالح در حفظ ارزشهای دینی و اجتماعی خود سهم فعال گرفته ایم.

149 - کافی (ط - الاسلامیه) ج 2، ص 51، ح 1.

150 - سُوره لقمان، آیه 17.

ما به عنوان یک مسلمان در هر صورت مکلف به انجام نهی از منکر هستیم، این که موقعیت‌های اجتماعی، ظرفیت‌های علمی و توانای‌های مان چقدر در این امر موثر است، چیز جدای است، اما مسوولیت ما در جهت نهی از منکر در جامعه به هیچ صورت ساقط نیست و هر کس به اندازه توان خود مکلف به انجام دستور دینی هستیم، پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: "من رأی منکم منکرا فلیغیره بیده فإن لم یستطع فبلسانه، فإن لم یستطع فبقلمه و ذلک أضعف الإیمان" ¹⁵¹ هر کس از شما منکری ببیند باید با دست و اگر نتوانست با زبان و اگر نتوانست با قلبش آن را تغییر دهد، که پائین‌ترین درجه ایمان همین (تغییر قلبی) است. از طرفی اگر ما در جامعه در برابر بدی‌ها استاد نشویم، سکوت ما کم‌کم به متلاشی شدن ارزش‌های اجتماعی منجر خواهد شد، امیر المومنین علی (ع) در این زمینه حدیث زیبای دارد و می‌فرماید: "من ترک إنکار المنکر بقلبه و یده و لسانه فهو میّتٌ بین الأحياء" ¹⁵² کسی که منکر را با قلب و دست و زبانش انکار نکند، مرده‌ی است میان زندگان.

سیمای امر به معروف و نهی از منکر:

- 1- امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر یعنی باز داشتن از بدی‌ها.
- 2- انجام این دو امر مهم، نیاز به سن خاص ندارد "یا بُنَّی... وَ أُمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ" ¹⁵³.
- 3- امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، عشق به سلامتی جامعه، آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

151 - نهج الفصاحه، ص 768، ح 3010.

152 - تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان) ج 6، ص 181، ح 374.

153 - سُوره لقمان، آیه 17.

4- امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکو کاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوع انضباط اجتماعی است، قرآن می فرماید: "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ..."¹⁵⁴ یعنی (شما مسلمانان بهترین امت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می کنید).

5- همچنان از حضرت امیر المومنین علی^(ع) روایت است که فرمود: " والأمر بالمعروف مصلحة للعوام"¹⁵⁵ یعنی (امر به معروف مصلحت عامه است)، همچنان در مورد نهی از منکر در حدیثی می خوانیم که: " کسی که جلو منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد"¹⁵⁶.

6- قرآن می فرماید که پیامبران الهی مانند حضرت داوود^(ع) و حضرت عیسی^(ع) به کسانی که نهی از منکر نمی کنند، لعنت فرستاده است، قرآن می فرماید: " لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ"¹⁵⁷ یعنی (کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند، به زبان داوود و عیسی پسر مریم لعنت شدند، این - لعن و نفرین - به آن سبب بود که آنان عصیان کرده و از فرمان خدا تجاوز می کردند).

7- یکی از فلسفه های قیام امام حسین^(ع) امر به معروف و نهی از منکر بود، آن حضرت در وصیت نامه‌ی معروف خود به برادرش محمد حنفیه فرمود: " انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی اريد ان آمر بالمعروف وانهی عن المنکر"¹⁵⁸ یعنی : (من برای اصلاح امت جدم قیام کرده‌ام، اراده دارم امر به معروف و نهی از منکر کنم).

154 - سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ ، آيَةُ 110 .

155 - نَهْجُ الْبَلَاغَةِ ، حِكْمَتُ 252 .

156 - كُنْزُ الْعَمَالِ ، ج 3 ، ص 170 .

157 - سُورَةُ مَائِدَةٍ ، آيَةُ 78 .

158 - بَحَارُ الْاَنْوَارِ ، ج 44 ، ص 328 .

8- در روایت است که می فرماید: " به واسطه امر به معروف ونهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می شود"¹⁵⁹

9- قرآن می فرماید: "... أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ..."¹⁶⁰ یعنی: (هرگاه شنیدید آیات خدا مورد کفر و تمسخر قرار می گیرد با آنان همنشینی نکنید، تا به سخن دیگری مشغول شوند، وگرنه شما هم مثل آنان خواهی بود)، همچنان می فرماید: " وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ..."¹⁶¹ یعنی: (و هرگاه کسانی را دیدید که در آیات ما - به قصد تخطئه - کند و کاو می کنند، از آنان روی بگردان تا - مسیر سخن را عوض کرده - و وارد مطلب دیگری شوند...)، در این آیات خداوند به صراحت دستور می دهد که فرد مسلمان در هیچ جلسه ی سکوت نمی کند که در آن به آیات الهی توهین شود، مفهومش این است که انسان مسلمان هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد و هم در زبان از آن نهی کند و هم به صورت عملی با اِعمال قانون از آن باید نهی کند.

10 - سکوت و بی تفاوتی در برابر گناه، سبب می شود که گناه کردن عادی شود، گناه کار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی شود و ما مورد خشم و غضب خداوند قرار بگیریم، اشرار و بدان جامعه بر جامعه مسلط شود، پیامبر اکرم (ص) می فرماید: " إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شَرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ"¹⁶² هرگاه (مردم) امر به معروف و نهی از منکر نکنند و از نیکان خاندان

159 - اصول کافی، ج 5، ص 55 .

160 - سُورَةُ نِسَاء، آیه 140.

161 - سُورَةُ أَنْعَام، آیه 68 .

162 - کافی (ط - الاسلامیه) ج 2، ص 374 .

من پیروی ننمایند، خداوند بدانشان را بر آنان مسلط گرداند و نیکانشان دعا کنند اما دعایشان مستجاب نشود.

11 - "توهمات از این دست که گناه کردن دیگران به ما چه ربط دارد، آزادی دیگران را نباید سلب کرد، من خجالت می کشم، می ترسم، با یگ گل بهار نمی‌شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، گور هرکس جدا است، دیگران هستند به من نمی رسد، با نهی از منکر دوستان و مشتریان خود را از دست میدهم، و مثال‌های از این دست نمی تواند مسوولیت خدای ما در قبال این وظیفه‌ی الهی را از ما سلب کند"¹⁶³، به تعبیر یکی از بزرگان که اگر کم اثر داریم باید از آن کم استفاده کنیم، اگر ضرورت به تکرار است باید تکرار کرد، اما هرگز وظیفه ما از ما ساقط نمی‌شود، این که نهی از منکر و امر به معروف نظر به شرایط از خود حالات و شرایطی خاصی دارد، درست است، اما باید بدانیم که تحت هیچ شرایطی این وظیفه از ما ساقط نیست.

12 - آره! ادعای جانشینی کردن خدا و پیامبر فقط با دعوت به خوبی‌ها و نهی از بدی‌های میسر است و بس، پیامبر اسلام (ص) می فرماید: "من أمر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی الأرض و خلیفة رسوله"¹⁶⁴ هر کس امر به معروف و نهی از منکر نماید، جانشین خدا در زمین و جانشین رسول اوست.

تماشای امر به معروف و نهی از منکر، در آینه‌ی روایات معصومین:

اهمیت و ارزش امر به معروف و نهی از منکر
امام علی (ع) فرمود: " و ما أعمال البرِّ کُلُّها والجِّهَادُ فی سَبیلِ اللّهِ عِنْدَ الأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَثَةٌ فی بَحْرِ لُجْیِّ"¹⁶⁵ همه کارهای خوب و

163 - تفسیر نور، ذیل آیه مورد بحث.

164 - مستدرک الوسایل و مستنبط المسایل، ج 12، ص 179، ح 13817.

165 - نهج البلاغه، ص 542، ح 374.

جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون قطره‌ی است در دریای عمیق.

برکت امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر (ص) فرمود: "لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى...¹⁶⁶" تا زمانی که مردم امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و در کارهای نیک و تقوا به یاری یگدیگر بشتابند، در خیر و سعادت خواهند بود....

امر به معروف و نهی از منکر، احیاگر ارزشهای دینی

امام باقر(ع) فرمود: "إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ... وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِي وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعَمَّرُ الْأَرْضُ"¹⁶⁷ امر به معروف و نهی از منکر دو واجب بزرگ الهی می باشند که سایر واجبات با آنها بر پا می مانند و به وسیله این دو راه‌ها امن و کسب و کار مردم حلال می شود. با این دو واجب است که دادِ ستم دیدگان ستانده می شود و زمین آباد می گردد.

پیامد چشم پوشی از امر به معروف

پیامبر (ص) فرمود: " إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُو خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ"¹⁶⁸ هرگاه (مردم) امر به معروف و نهی از منکر نکنند، و از نیکان خاندان من پیروی ننمایند، خداوند بدانشان را بر آنان مسلط گرداند و نیکانشان دعا کنند اما دعایشان مستجاب نشود.

- تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان) ج 6، ص 181، ح 22 / بحار الانوار (ط - بیروت) ج 97، ص 94 .166

167 - وسائل الشیعه، ج 16، ص 119، ح 21132.

168 - کافی (ط - الاسلامیه) ج 2، ص 374 / امالی (صدوق) ص 308.

شرایطِ آمر و ناهی

امام صادق (ع) فرمود: " إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَامِلٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ تَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمُرُ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى"¹⁶⁹ کسی می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که دارای سه صفت باشد: به آنچه امر می کند عمل کند، و از آنچه نهی می کند اجتناب نماید. در امر کردن و نهی نمودن میانه روی را پیشه خود کند. از روی دلسوزی و مهربانی و با مدارا امر و نهی کند.

کدام دسته از آمرین و ناهیین مورد لعن است؟

امام علی (ع) فرمود: " لَعَنَ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ"¹⁷⁰ کسانی که مردم را به کارهای نیک امر می کند و خود آن را انجام نمی دهند و کسانی که مردم را از کارهای زشت باز می دارند اما خود مرتکب آن می شوند، مورد لعن و نفرین هستند.

6 - صبر و استقامت :

وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ¹⁷¹

لقمان، پس از این که فرزندش را برای آماده شدن به خاطر دعوت مردم جامعه اش به خوبی ها و نهی از بدی ها اندرز می دهد، می خواهد اشاره کند که این راه به آن ساده گی که احساس می کنی هم نیست، مسیر اصلاح جامعه پر است از خطرهای احتمالی و موانع که انسان های زشت و ناپسند آنرا برای تأمین منافع خود شان ایجاد می کند، وی می گوید: " در برابر مصایب و مشکلات که برای تو وارد می شود، صابر و شکیبا باش، که این از وظایف حتمی و کارهای

169 - وسائل الشیعه ، ج 16 ، ص 150 ، ح 21210 .

170 - منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوبی) ج 10 ، ص 183 .

171 - سُوره لقمان ، آیه 17 .

اساسی هر انسانی است"، بسیار واضح است که تمام اقشار ساکن در یک جامعه طرفدار اصلاحات و رفتن به سمت خوبی‌ها نیستند، چه بسا انسانهای که نفع مادی و دنیای خود را در سایه قلدری و هتاک و تجاوز به حقوق دیگران و ظلم و ستم و رفتارهای غیر انسانی می‌بینند، لذا در این گونه وقتی کسی پیدا شود و زمینه‌ی بی‌بند و باری را برای آنها محدود کند، از گزند شان مصئون نخواهند ماند، و به این دلیل است که امر به معروف و ناهی از منکرات باید برای تحقق اصلاحات در جامعه متحمل سختی‌ها، شکنجه‌ها و آزارها شود و در این راه صبر و شکیبایی را در دستور کار خود قرار دهد و الا به هدف خود نخواهد رسید.

حضرت امیر المومنین علی^(ع) می‌فرماید: "در مشقت و سختی‌ها که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو میرسد، صبر کن"¹⁷²، حقیقت این است که در فرهنگ اسلام در تمام زمینه‌ها به صبر در برابر مشکلات توصیه شده و برای صابرين پاداش نیکی در نظر گرفته شده است، این صبرها یا در برابر مصیبت است، چنانچه می‌فرماید: "...وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ" یعنی (و صابران را بشارت بده، کسانی که هرگاه مصیبتی به آنها رسد...)، یا در برابر مصیبت است، چنانچه قرآن از زبان حضرت یوسف^(ع) می‌فرماید: "قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ"¹⁷⁴ یعنی: (یوسف گفت: پروردگارا! زندان برای من از آنچه مرا به سوی آن می‌خوانند، محبوب‌تر است)، یا در برابر انجام وظیفه است، مثل این که قرآن می‌فرماید: "وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ"¹⁷⁵ یعنی: (امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی‌ها به تو می‌رسد مقاومت کن)، لذا هر

172 - تفسیر مجمع البیان .

173 - سُورَةُ بَقَرَةَ، آیه 155 و 156 .

174 - سُورَةُ يُوسُفَ، آیه 33 .

175 - سُورَةُ لُقْمَانَ، آیه 17 .

کس در این مراحل بتواند که در برابر انجام مسوولیت خود - در هر بخشی که باشد - مقاومت و صبر کند و بر سختی‌های که وارد می‌شد شکیبیا باشد، خداوند اجر او را ضایع نمی‌سازد، چنانچه می‌فرماید: "... إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ"¹⁷⁶ یعنی: (هر کس تقوا و صبر پیشه کند، پس همانا خداوند پاداش نیکو کاران را تباه نمی‌کند).

بدون شک که تبلیغ دین، از خود مشکلات فراوان دارد و در این مسیر از نیش و کنایه گرفته تا زجر و شکنجه و حتی کشتن نیز در انتظار است، ولی نظر به شرایط باید تمام این مشکلات را تحمل کرد و در راه احیای ارزشهای دینی مبارزه کرد.

بنابر این، صبر یکی از لازمه‌های یک انسان در راه رسیدن به هدف دینی اش می‌باشد، تعریفی که در مورد صبر از زبان امیرالمومنین علی (ع) صورت گرفته است، این است که: " الْأَصْبَرُ أَنْ يَحْتَمَلَ الرَّجُلُ مَا يَتَوَبُّهُ وَيَكْظِمُ مَا يُعْصِبُهُ"¹⁷⁷ یعنی: صبر آن است که انسان گرفتاری و مصیبتی را که به او می‌رسد تحمل کند و خشم خود را فرو خورد.

لذا با موارد که در بالا در مورد صبر صحبت شد، صبر کلیدی حل مشکلات در تمام زمینه‌ها است، مخصوصن آن مواردی که در زندگی مادی و معنوی برای انسان از اهمیت مهمی برخوردار است، رسول اکرم (ص) می‌فرماید: " الْأَصْبَرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمَصِيبَةِ، وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ"¹⁷⁸ یعنی: صبر سه نوع است: صبر در هنگام مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر ترک گناه.

176 - سُورَةُ يُوسُفَ، آيَةُ 90 .

177 - عِيُونَ الْحُكْمِ وَالْمَوَاعِظُ (لَيْثِي)، ص 56، ح 1439 .

178 - كَافِي (ط - الْإِسْلَامِيَّة) ج 2، ص 91، ح 15 .

سیما و جایگاه صبر در روایات معصومین:

نقش صبر در زندگی

امام علی (ع) می‌فرماید: "الصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ وَإِذَا فَارَقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ"¹⁷⁹ نقش صبر در کارها همانند نقش سر در بدن است، همچنان که اگر سر از بدن جدا شود، بدن از بین می‌رود، صبر نیز هرگاه همراه کارها نباشد، کارها تباه می‌گردند.

صبر، سپر مشکلات است

امام علی (ع) می‌فرماید: "الْحِلْمُ حِجَابٌ مِنَ الْآفَاتِ"¹⁸⁰ برد باری، مانعی در برابر آفت هاست.

از چراغ صبر، در کدام تاریکی‌ها استفاده کنیم؟

امام صادق (ع) فرمود: "الْحِلْمُ سِرَاجُ اللَّهِ... الْحِلْمُ يَدُورُ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجِهٍ أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا فَيَذَلَّ أَوْ يَكُونَ صَادِقًا فَيَتَّهَمَ أَوْ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ فَيُسْتَخَفَّ بِهِ أَوْ أَنْ يُوَدَّى بِلَا جُرْمٍ أَوْ أَنْ يَطْلُبَ بِالْحَقِّ فَيُخَالِفُوهُ فِيهِ فَإِذَا آتَيْتَ كُلًّا مِنْهَا حَقَّهُ فَقَدْ أَصَبْتَ"¹⁸¹ برد باری چراغ خداست... پنج چیز است که برد باری می‌طلبد: شخص عزیز باشد و خوار شود، راستگو باشد و نسبت ناروا داده شود، به حق دعوت کند و سبکش بشمارند، بی‌گناه باشد و اذیت شود، حق طلبی کند و با او مخالفت کنند. اگر در هر پنج مورد، به حق رفتار کنی، برد بار هستی.

با صبر به آرامش می‌رسیم

امام کاظم (ع) فرمود: "اصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَاصْبِرْ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَمَا مَصَّ مِنْهَا فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُورًا وَلَا حُزْنَ وَمَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدْ اغْتَبَطْتَ"¹⁸² بر طاعت خدا

179 - کافی (ط - الاسلامیه) ج 2، ص 90، ح 9.

180 - عبون الحكم و المواعظ (لیثی) ص 24، ح 228.

181 - مصباح الشریعه، ص 154 / بحار الانوار (ط - بیروت) ج 68، ص 422، ح 61.

182 - تحف العقول، ص 396 / بحار الانوار (ط - بیروت) ج 75، ص 311، ح 1.

صبر کن و در ترک معاصی او شکبیا باش؛ زیرا دنیا لحظه‌ی بیش نیست. آنچه گذشته جای شادی و غم ندارد و از آنچه نیامده نیز خبری نداری. پس لحظه‌ی را که در آن به سر می‌بری، صبور باش چنان که گویی خوشبخت و خوشحالی.

به جز صبر چاره‌ی هم نداریم

امام علی (ع) فرمود: "إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَا جُورُ وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَا زُورُ"¹⁸³ اگر صبر کنی مقدرات الهی بر تو جاری می‌شود و اجر خواهی بُرد و اگر بیتابی کنی باز هم مقدرات خداوند بر تو جاری می‌شود و گناهکار خواهی بود.

7- تواضع:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ¹⁸⁴

نوعیت رفتار انسان در جامعه، تعیین کننده‌ی جایگاه وی در میان مردم و از طرفی بخشی از مسوولیت‌های وی است، انسان، با روش برخورد که در جامعه با مردم و اطرافیان خود دارد، می‌تواند هم مسوولیت خود را در قبال جامعه ایفا کند و هم ظرفیت رفتاری و شخصیتی خود را به نمایش بگذارد، چون بر اساس گفته‌های جامعه‌شناسان و روانشناسان، نوعیت رفتار و حرکات فرد در تعاملات اجتماعی اش مبین گرایش‌های فکری و تأثیرات آن در موضع‌گیری‌هایش هست.

لقمان، در این فراز از کلمات حکیمانه خود درست به این نیاز اجتماعی اشاره کرده می‌گوید: "با بی‌اعتنای از مردم روی مگردان"، این امر به همان اندازه که نوعیت رفتاری و تأثیرات روانی فرد را برای دیگران متبلور می‌سازد، به

183 - جامع‌الخبار (شعیری)، ص 116.

184 - سُوره لقمان، آیه 18.

همان اندازه ایجاد تنفر در میان مردم می کند، این تکه‌ی از آیه قرآن که نقل قول از گفتار یک مردم حکیم است، چقدر ظرافت و زیبای دارد و درست مطابقت دارد با گفته های روانشناسان، چون "صعر، در اصل یک نوع بیماری است که به شتر دست میدهد و گردن خود را کج می کند" ¹⁸⁵ و این امر به این معنی است که افراد که در جامعه با تبختر و خود خواهی راه می روند، دچار نوعی از بیماری است.

در حدیثی از رسول خدا (ص) می خوانیم که ایشان فرمودند: " من مشی علی الارض إختیالا لعنه الأرض، و من تحتها و من فوقها " ¹⁸⁶ یعنی کسی که از روی غرور و تکبر، روی زمین را رود، زمین و کسانی که در زیر زمین خفته اند و آنها که در روی زمین هستند، همه او را لعنت می کنند.

همچنین در حدیث دیگری از رسول خدا (ص) روایت است که فرمود: " ونهی أن یختال الرجل فی مشیه و قال من لبس ثوبا فاختال فیه خسف الله به من سفیر جهنم و کان قرین قارون لأنه أول من اختال! " ¹⁸⁷ یعنی: کسی که لباسی بپوشد و با آن کبر بورزد، خداوند او را در کنار دوزخ به قعر زمین می فرستد و همنشین "قارون" خواهد بود، چرا که او نخستین کسی بود که غرور و کبر را بنیان نهاد.

بنا بر این، برای انسان لازم نیست که در زندگی خود در میان جامعه به دلیل داشتن، لباس، پول، ماشین، جوانی، مقام و قدرت و هر وسیله که باعث ایجاد غرور شود، با تکبر و تبختر راه برود، امام صادق (ع) فرمود: " خداوند (ج) ایمان را بر جوارح و اعضای انسان واجب کرده و در میان آنها تقسیم نموده است، از جمله بر پا های انسان واجب کرده است، به سوی معصیت و گناه نرود،

185 - تفسیر نمونه، ج 17، ص 65 ذیل آیه مورد بحث .

186 - ثواب الاعمال طبق نقل تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 207

187 - ثواب الاعمال، طبق نقل از تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 207 .

و در راه رضای خداوند گام بردارد، و لذا قرآن فرموده است: در زمین متکبرانه راه مرو!.... و اعتدال را در راه رفتن رعایت کن¹⁸⁸

لذا این وظیفه‌ی هر مسلمان است که در جامعه بدون در نظر گرفتن، جنیست، دین و مذهب، رنگ و نژاد با همه به صورت متواضعانه برخورد کند و خوشرفتار باشد، چنانچه این نوع برخورد از سیره‌های عملی در زندگی پیامبر وائمه معصومین بوده است.

تصویر تواضع در روایات معصومین :

تواضع واقعی یعنی چه؟

امام هادی (ع)¹ فرمود: "التَّوَّاضُّعُ أَنْ يُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ"¹⁸⁹ فروتنی در آن است که با مردم چنان کنی که دوست داری با تو چنان باشند.

تواضع شرافت است

امام علی (ع)² فرمود: " أَشْرَفُ الْخَلَائِقِ التَّوَّاضُّعُ وَ الْحِلْمُ وَ لِينُ الْجَانِبِ "¹⁹⁰

شریف ترین اخلاق، تواضع، بردباری و نرم خویی است.

تواضع نشانه‌ی ظرفیت انسانی است

امام علی (ع)³ فرمود: " إِذَا تَفَقَّهَ الرَّفِيعُ تَوَّاضَعَ "¹⁹¹ انسان بلند مرتبه چون به فهم و دانایی رسد، متواضع می‌شود.

188 - اصول کافی ، ج 2 ، ص 28 ، باب ان الایمان مبنوث لجوارح البدن کلها .
 189 - کافی (ط - الاسلامیه) ج 2 ، ص 124 ، ح 13 .
 190 - عیون الحکم و المواعظ (لیثی) ، ص 115 ، ح 2555 .
 191 - عیون الحکم و المواعظ (لیثی) ، ص 135 ، ح 3075 .

تواضع نشانه ی تقوا است

امام علی (ع) فرمود: "فِي صِفَةِ الْمُتَّقِينَ - مَلَبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشِيَّتُهُمُ التَّوَّاضُعُ"¹⁹² در وصف پرهیزکاران - لباسشان میانه رویست و راه رفتن و رفتارشان متواضعانه است.

علایم متواضع

امام صادق (ع) فرمود: "إِنَّ مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ يُسَلِّمَ عَلَى مَنْ يَلْقَى وَأَنْ يَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا وَلَا يُحِبُّ أَنْ يُحَمِّدَ عَلَى التَّقْوَى"¹⁹³ از تواضع است که انسان به پایین مجلس رضایت دهد، به هر کس بر می خورد سلام کند، مجادله را رها کند اگر چه حق با او باشد و دوست نداشته باشد که او را به پرهیزکاری بستایند.

برکت تواضع

امام کاظم (ع) فرمود: "إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَّاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ"¹⁹⁴ زراعت در زمین هموار می روید، نه بر سنگ و چنین است که حکمت، در دل های متواضع جای می گیرد نه در دل های متکبر. خداوند متعال، تواضع را وسیله عقل و تکبر را وسیله جهل قرار داده است.

مدارج و مراتب تواضع

امام رضا (ع) فرمود: "التَّوَّاضِعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلُهَا مَنَزِلَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُوعَى إِلَيْهِ رَأَى سَيِّئَةً"

- تحف العقول، ص 159 / امالی (صدوق)، ص 159 / نهج البلاغه (صبحی صالحی)، ص 303، خطبه 192، 193
 193 - بحارالانوار (ط - بیروت)، ج 72، ص 465، ح 4.
 194 - تحف العقول، ص 396.

دَرَّاهَا بِالْحَسَنَةِ كَاطِمِ الْغَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ¹⁹⁵ "تواضع درجاتی دارد: یکی از آنها این است که انسان اندازه خود را بشناسد و با طیب خاطر خود را در آن جایگاه قرار دهد، دوست داشته باشد با مردم همان گونه رفتار کند که انتظار دارد با او رفتار کنند، اگر بدی دید آن را با خوبی جواب دهد، خشم خود را فرو خورد و از مردم در گذرد، و خداوند نیکو کاران را دوست دارد.

تواضع بهترین صفت پیامبر اسلام (ص)

كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُسَلِّمُ عَلَى مَنْ اسْتَقْبَلَهُ مِنْ غَنِيِّ وَفَقِيرٍ وَكَبِيرٍ وَصَغِيرٍ وَلَا يُحَقِّرُ مَا دُعِيَ إِلَيْهِ وَ لَوْ إِلَى حَشْفِ التَّمْرِ وَ كَانَ خَفِيفَ الْمُنُونَةِ كَرِيمَ الطَّبِيعَةِ جَمِيلَ الْمُعَاشِرَةِ طَلَّقَ الْوَجْهَ بَسَامًا مِنْ غَيْرِ ضَحِكٍ مَحْزُونًا مِنْ غَيْرِ عُيُوسٍ مُتَوَاضِعًا مِنْ غَيْرِ مَذَلَّةٍ جَوَادًا مِنْ غَيْرِ سَرَفٍ رَفِيقَ الْقَلْبِ رَحِيمًا بِكُلِّ مُسْلِمٍ¹⁹⁶ "رسول اکرم به هر کس بر خورد می نمود، از بزرگ و کوچک، ثروتمند و فقیر، سلام می کرد، و اگر به جایی حتی برای خوردن خرمایی خشک دعوت می شدند، آن را کوچک نمی شمردند. زندگی شان کم هزینه بود، بزرگ طبع، خوش معاشرت و گشاده رو بودند، همیشه متبسم بودند و بی آن که بخندند، محزون بودند بی آن که اخمو باشند، متواضع بودند بی آن که از خود ذلتی نشان دهند، می بخشیدند ولی اسراف نمی نمودند، دل نازک و نسبت به تمام مسلمانان مهربان بودند.

تواضع حرام

امام علی (ع) فرمود: "مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغِنَاةِ ذَهَبَ ثُلَاثًا دِينَهِ"¹⁹⁷ هر کس در مقابل ثروتمند به خاطر ثروتش تواضع کند، دو سوم دینش از بین برود.

195 - کافی (ط - الاسلامیه)، ج 2، ص 124، ح 13 .

196 - وسایل الشیعه، ج 5، ص 54، ح 5886 / ارشاد القلوب (دیلمی 9 ج 1، ص 115).

197 - نهج البلاغه (صبحی صالح) ص 508، حکمت 228.

8- دوری از خود خواهی :

و لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ¹⁹⁸

" و مغرورانه بر زمین راه مرو " ، به تعقیب همان اشاره قبلی، مجددن اشاره به نوع دیگری از مرض روحی که برخواسته از آسایش ها و نعمات بی مزر و حد و غیر مشروع است، چون " مَرَحَ در لغت به معنی مستی ناشی از نعمت را گویند و مختال به معنی کسی که با یک سلسله تخیلات و پندار ها خود را بزرگ می بیند و فُخُور به معنی کسی است که به دیگران فخر فروشی می کند "199 ، بدون شک، تَوَهُّم و پندار های غلط که از تکبر و غرور منشأ می گیرد، بدترین مرض در وجود انسان است که خیلی از اوقات باعث می شود انسان از کوچه های انحراف و عذاب سر در بیاورد، چنانچه انسان در سایه ی رهنمای های علمی و قرآنی برای مهار ساختن کبر و غرور و تمام مظاهر آن اقدامی نکند، سرانجامش همان سر انجام شیطان و متکبران تاریخ است که باعث رانده شدن از درگاه رحمت الهی شد.

در روایت آمده است که روزی پیامبر(ص) از کوچه ی عبور می کرد، دیوانه‌ی را مشاهده کرد که مردم اطرافش جمع شده اند و به او نگاه می کنند، پیامبر(ص) فرمود: " علی ما اجتمع هوءلاء " اینها برای چه اجتماع کرده اند؟! ، عرض کردند: " علی المجنون یُصرَعُ " در برابر دیوانه‌ی که دچار صرع و حمله های عصبی شده است، پیامبر(ص) فرمود: " ما هذا بمجنونٍ الا اُخبرکم بالمجنونِ حق المجنون " این دیوانه نیست، می خواهید دیوانه ی واقعی را به شما معرفی کنم؟، عرض کردند آره یا رسول الله، پیامبر(ص) فرمود: " ان المجنون - المتبخترُ فی مشیته الناظر فی عطفیه المحرک جبهه بمنکیبه فذاک المجنونُ و هذا المبتلی "

198 - سُوره لقمان، آیه 18 .

199 - تفسیر نمونه، ج 17 ، ص 65 ذیل آیه مورد بحث .

دیوانه‌ی واقعی کسی است که متکبرانه گام برمیدارد، دامن به پهلوی خود نگاه می‌کند و پهلوی خود را به همراهی شانه‌ها تکان میدهد (و کبر و غرور از تمام وجود او می‌بارد)، این دیوانه‌ی واقعی است، اما آنکه دیدید بیمار است²⁰⁰.

در حدیثی داریم که: "هر کس با تکبر در زمین راه برود، زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است او را لعنت می‌کند"²⁰¹، بنا بر این، ما از این مطالب پیام‌های ذیل را به دست می‌آوریم:

- 1 - باید دانست که تکبر کردن برای یک فرد مومن و مسلمان ممنوع است، ولو در حال راه رفتن باشد "لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا".
- 2 - از عامل خشنودی خداوند برای تشویق، و از ناخشنودی او برای ترک زشتیها استفاده کنیم "إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ".
- 3 - به موهومات، خیالات و بلند پروازی‌ها خود را گرفتار نسازیم "مُخْتَالٍ".
- 4 - بر مردم فخر فروشی نکنیم "إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ".

تأکید غیر مستقیم بر ارزش تواضع:

نکته ی کلیدی که در این آیه به تعقیب آیه قبل که در آن تواضع را مطرح کرده بود و در حد ایجاب مواردی را پیرامون ارزش و اهمیت تواضع تذکر دادیم، باز هم به صورت یک درس سازنده مطرح است، واژه‌ی زیبای تواضع است، لقمان می‌خواهد پسرش را به چیزی آشنا کند که یکی از کلیدی ترین صفت های بزرگان الهی و رسولان خدا بوده است، وی می‌گوید "لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا"، چنانچه خداوند^(ج) در جای دیگر یکی از برجسته ترین صفت های بندگان خوب خود را راه رفتن متواضعانه میداند، چنانچه می‌فرماید: "وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ

200 - تفسیر نمونه، به نقل از بحار الانوار، ج 76، ص 303.

201 - تفسیر نور الثقلین.

الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا²⁰² یعنی: (و بندگان خدای رحمن کسانی اند که در روی زمین بی تکبر راه می روند).

همچنان، یکی از اسرار نماز که در سجده‌ی آن بلندترین نقطه بدن (سر) را حد اقل در هر شبانه روز 34 مرتبه در هفده رکعت نماز واجب، روی خاک می گذاریم، دوری از تکبر و غرور و تواضع در برابر خداوند است، این تواضع هیچ حد و مرزی ندارد، یعنی انسان مسلمان می تواند که با رعایت اخلاق اسلامی به هر کسی تواضع کند، اما در بعضی موارد ارزشش بالاتر است، مثل تواضع در برابر والدین، معلم، عالم دین، موسفیدان که عمر خود را در راه اسلام سپری کرده اند، دانشمندان و صاحبان خرد و دانش، و مخصوصن مومن که تواضع در برابر مومنین یکی از علامت‌های بسیار برجسته دینی است، خداوند(ج) می فرماید: " أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ"²⁰³ یعنی: (آنان در برابر مومنان نرم و فروتن اند)، این حرکت انسان های مومن بر خلاف تقاضا و خاصیت متکبران است که از رسولان گذشته خواهان ترک طبقه‌ی فقیر را داشتند، قرآن می گوید: " وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا"²⁰⁴ یعنی: (ما هرگز آنان را طرد نمی کنیم).

براستی، انسان ضعیف که از خاک و نطفه‌ی گندیده آفریده شده و در آینده ی نزدیک نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر کند؟

با آنکه علم محدودی دارد، این علم نیز گرفتار هزاران آفت مانند فراموشی و بلاهای دیگر مگر نمی شود؟

کدام زیبایی تا ابد برای آدم می ماند، کدام قدرت و کدام ثروت، همه مگر زوال پذیر نیست؟

مگر می تواند بیماری و مرگ و فقر را از خود و نزدیکان و جامعه خود دور کند؟

202 - سُورَه فَرَقَانَ ، آیه 63 .

203 - سُورَه مَائِدَه ، آیه 54 .

204 - سُورَه هُود ، آیه 29 -

مگر توانای‌های جوانی، سیاست و زور و همه و همه اش نابود شدنی نیست؟
چرا این بشر اینقدر در این امانت‌های زوال‌پذیر و زودگذر خود مغرور
است، چرا تکبر و غرور و خودخواهی؟!

قرآن می‌فرماید: " وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ
تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا"²⁰⁵ یعنی: (و در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو
زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نخواهی رسید)، وقتی نه توانی
برای شکافتن زمین و نه توانی برای بالا قرار گرفتن از کوه‌ها داریم، چرا این قدر به
صورت دیوانه‌ها به خود بالیدن و فخر فروشی؟!

نمونه‌های از تواضع اولیای الهی :

1- این که از نظر ما مسلمانان، بهترین فرد در میان همه بشر و با ارزش‌ترین
شان رسول معظم اسلام(ص) است، از هیچ کس پوشیده نیست، با آن حال
پیامبر(ص) در تمام مجالس و نشست و برخاست‌هایش به گونه‌ی می‌نشست که
هیچ تفاوتی بر دیگران نداشت، حتی در تاریخ است که افراد که حضرت را نمی
شناختند، وقتی وارد مجلس می‌شدند، می‌پرسیدند: " اَیْکُمْ رَسُولُ اللَّهِ " ²⁰⁶
یعنی: (کدام یکی از شما پیامبر است ؟) .

2- وقتی با جمعی با سفر رفته بود، در این سفر هر کسی کاری را به عهده
گرفته بود، پیامبر(ص) نیز نخواست مثل آدم‌های بزرگ امروز که نشست و لمیدن
را نشانه‌ی بزرگی میدانند، راحت باشد، فرمود: " جمع کردن هیزم بامن " ²⁰⁷ .

3- " در جلسه‌ی که همه جمع بود، پیامبر(ص) دید که برای نشستن تعدادی
فروش نیست، حضرت عبای مبارک خود را داد تا تعداد از افراد بالای عبای وی
بنشینند " ²⁰⁸

205 - شوره اسراء ، آیه 37 .

206 - بحارالانوار ، ج 47 ، ص 47 .

207 - بحارالانوار ، ج 47 ، سیره‌های پیامبر .

208 - بحارالانوار ، ج 16 ، ص 235 .

4- امام صادق^(ع) روزی به حمام رفت، بعضی از شیعیان و همراهان حضرت خواستند که حمام را برای حضرت قروق کنند، تا حضرت به راحتی حمام کند، حضرت اجازه نداد و فرمود: " لا حاجة لی فی ذلک المومن آخف من ذلک "²⁰⁹ یعنی: (نیاز به این کار نیست، زندگی مومن ساده تر از این تشریفات است).

5- در زندگی امام رضا^(ع) دوستان و خانواده اش هر چه اسرار کردند که سفره ی غذای آن حضرت از غلامانش جدا باشد، آن حضرت پذیرفت²¹⁰.

6- شخصی در حمام امام رضا^(ع) را شناخت، از او خواست که او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد، همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذر خواهی کرد، حضرت او را دلداری داد²¹¹

اینها، نمونه های از تواضع و فروتنی بزرگان دین است که در زندگی خود شان داشتند، حال ما به عنوان کسانی که خود را پیرو آنها می دانیم، آیا به راستی این قدر متواضع هستیم، اگر خود ما از خود بپرسیم به یقین که جواب " نه " خواهد بود، لذا به هر مومن و مسلمان الزامی است که در این مسیر خود را آماده ساخته و زندگی خود را با این معیارها وفق بدهد.

نتایج و پیامد نا سرانجام تکبر و خود خواهی، در روایات معصومین:

تکبر یعنی چه

امام صادق^(ع) فرمود: " الْكِبْرُ أَنْ تَغْمِصَ النَّاسَ وَ تُسَفِّهَ الْحَقَّ "²¹² تکبر، این است که مردم را تحقیر کنی و حق را خوار شماری.

209 - بحار الانوار، ج 47، ص 47 .

210 - کودک، فلسفی، ج 2، ص 457 .

211 - بحار الانوار، ج 49، ص 99 .

212 - کافی (ط - الاسلامیه) ج 2، ص 310.

تکبر برخاسته از خود کم بینی است

امام صادق (ع) فرمود: "ما مِنْ أَحَدٍ يَتِيهُ إِلَّا مِنْ ذَلَّةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ"²¹³ هیچ کس نیست که تکبر ورزد، مگر بر اثر خواری و حقارتی است که در خود می بیند.

در هیچ صورتی تکبر و خود خواهی جواز ندارد

امام صادق (ع) فرمود: "مَنْ ذَهَبَ يَرَى أَنَّ لَهُ عَلَى الْآخِرِ فَضْلًا فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ، (قَالَ حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ): فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا يَرَى أَنَّ لَهُ عَلَيْهِ فَضْلًا بِالْعَاقِبَةِ إِذَا رَأَهُ مُرْتَكِبًا لِلْمَعَاصِي ، فَقَالَ: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! فَلَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا أَتَى وَأَنْتَ مَوْقُوفٌ مُحَاسِبٌ أَمَا تَلَوْتَ قِصَّةَ سَحْرَةِ مُوسَى؟! "²¹⁴ هر کس خودش را بهتر از دیگران بداند، او از متکبران است. حفص بن غیاث می گوید: عرض کردم: اگر گنهکاری را ببیند و به سبب بی گناهی و پاکدامنی خود، خویشتن را از او بهتر بداند چه؟ فرمودند: هرگز هرگز! چه بسا که او آمرزیده شود اما تو را برای حسابرسی نگه دارند، مگر داستان جادوگران و موسی را نخوانده ی؟.

9- اعتدال در راه رفتن :

وَ اقْصِدْ فِي مَشِيكِ²¹⁵

این مرد حکیم برای این که بتواند برای درمان دو مرض " کبر و غرور " درمانی بیابد و راه حلی پیدا کند، به فرزندش توصیه می کند که: " پسرم! در راه رفتند اعتدال را رعایت کن "، هر چند لقمان در این قسمت از گفته هایش

213 - کافی (ط - الاسلامیه) ج 2، ص 312.

214 - کافی (ط - الاسلامیه) ج 8، ص 128 .

215 - سُورَةُ لُقْمَانَ، آیه 19 .

فرزندش را به رعایت اعتدال در رفتار توصیه می‌کند، اما در حقیقت اشاره‌ی ظریفی است به رعایت اعتدال در تمام زمینه‌های زندگی، تمام ادیان الهی منجمله اسلام، برای تأمین روابط سالم انسانی در جامعه از طریق بر خوردهای سالم و درست، دستورات اکید دارند و بزرگان ما تلاش کرده‌اند که روابط اجتماعی را به صورت حسنه از طریق بر خوردهای قابل درک و تحمل و جذب کننده تأمین کنند.

به نمونه‌های از این فرمایشات آرام بخش و انسان ساز بزرگان دین ذیلن اشاره می‌کنیم:

1 - شخصی نزد پیامبر (ص) بزرگوار اسلام آمد و عرض کرد: "یا رسول الله أوصني فکان فیما أو صاه أن قال: اللق أخاک بوجه مُنْبَسِطٍ" ²¹⁶ مرا سفارش کن! فرمود: برادر مسلمانان را با روی گشاده ملاقات نما.

2- در حدیث دیگری از رسول خدا (ص) می‌خوانیم: "ما یُوصَعُ فی میزانِ امرءِ یومِ القیامه أفضَلُ من حسنِ الخلق" ²¹⁷ در روز قیامت، چیزی برتر و بالاتر از حُسن خلق در ترازوی عمل کسی، نهاده نمی‌شود.

3 - امام صادق (ع) می‌فرماید: "البِرُّ و حسن الخلقِ یَعْمُرانِ الدِّیارَ و یزیدانِ فی الأعمار" ²¹⁸ نیکو کاری و حُسن خلق، خانه‌ها را آباد، و عمرها را زیاد می‌کند.

4 - از رسول خدا (ص) می‌خوانیم: "أکثرُ ما تلجُ به أمتی الجنة تقوی الله و حُسن الخلق" ²¹⁹ بشتترین چیزی که سبب می‌شود امت من به خاطر آن وارد بهشت شوند، تقوای الهی و حُسن خلق است.

5 - امیر المومنین علی (ع) می‌فرماید: "زینة السَّریفِ التَّواضع" ²²⁰ آرایش انسان‌های با شرافت، فروتنی است.

216 - بحار الانوار، ج 74، ص 171.

217 - اصول کافی، ج 2، ص 81.

218 - اصول کافی، ج 2، ص 81.

219 - اصول کافی، ج 2، ص 82 باب حسن الخلق.

6- و از امام صادق^(ع) می خوانیم که فرمود: " التَّوَّاضِعُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ نَفِيسٍ ، ومرتبته رفیعته ، ولو كان للتواضع لُعُتُهُ يَفْهَمُهَا الْخَلْقُ لَنَطَقَ عَنْ حَقَائِقٍ مَا فِي مَخْفِيَاتِ الْعَوَاقِبِ... ومن تواضع لله شرفه الله على كثير من عباده... و ليس لله عزوجل عباده يقبلها ويرضاها الا و بابها التواضع "221 فروتنی ریشه‌ی هر خیر و سعادت‌ی است، تواضع مقام والای است، و اگر برای فروتنی زبان و لغتی بود که مردم می فهمیدند، بسیاری از اسرار نهانی و عاقبت کارها را بیان میکرد، کسی که برای خدا فروتنی کند، خدا او را بر بسیاری از بندگان برتری می بخشد، هیچ عبادتی نیست که مقبول درگاه خدا و موجب رضای او باشد، مگر این که راه ورود آن فروتنی است.

لذا، با این همه سفارش که در راستای رعایت اعتدال و رفتار حسنه در جامعه با مردم از ناحیه بزرگان و رهبران دینی شده است، اگر انسان خود را موظف به رعایت آن بسازد، مطمئن می شود در رفاه و آسایش توأم با احترام مردم زندگی کرد.

خیلی جالب است وقتی می خوانیم که حضرت امام حسن^(ع) می فرماید: " تند راه رفتن ارزش مومن را کم می کند "222، آره! متانت و شخصیت برای هر کسی ضروری است، مخصوصن برای کسانی که خود را پیرو مکتب وحی میدانند.

220 - بحار الانوار، ج 75، ص 120 .

221 - بحار الانوار، ج 75، ص 121 .

222 - تفسیر نورالثقلین .

10 - اعتدال در صدا و سخن گفتن :

وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ²²³

اشاره ی دیگری به یکی از بهترین اصول رعایت آداب اجتماعی، به فرزندش می گوید: " و از صدای خود بکاه و فریاد مزین، چرا که زشت ترین صدا ها، صدای خران است "، جالب این است که لقمان در این توصیه خود نمی گوید که بلند ترین و ناراحت کننده ترین صداها صدای خران است، بلکه می گوید زشت ترین صداها صدای خران است، این به این معنی است که در میان تمام صداها ی که در زندگی می شنویم که بعضی شان خیلی ناراحت کننده تر و تلخ تر و بلند تر از صدای خر است، اما هیچکدام مثل صدای خر زشت و بی مفهوم نیستند،" به گفته بعضی از مفسرین، صدای حیوات دیگر، غالباً به واسطه نیازی است که دارند، اما این حیوان گاهی بی جهت و بدون هیچ گونه دلیل و نیازی وقت بی وقت فریاد سر میدهد، بعضی گفته اند صدای هر حیوانی تسبیح خدا است، جز صدای الاغ"²²⁴، در هر صورت، در صحبت و خنده و عطسه و... که نشانه ی از کبر و غرور وجود داشته باشد و باعث شود که مردم را بیازارد، درست نیست.

حرفی و سخن بیش از حد نیاز گفتن، در اسلام و آداب اجتماعی آن مذموم است، برای هر کسی لازم است تا زمانی که ضرورتی به سخن گفتن وجود نداشته باشد، سکوت اختیار کند، در روایات که در مورد لقمان حکیم آمده است، یکی از ویژگی هایش سکوت و کم حرفی بوده است، امام صادق(ع) می فرماید: " السکوتُ راحةٌ للعقل "²²⁵ یعنی سکوت، مایه ی آرامش فکری است، همچنان در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا(ع) می خوانیم که فرمود:

223 - سُوره لقمان، آیه 19 .

224 - تفسیر نمونه، ج 17، ص 67 .

225 - وسایل الشیعه، ج 8، ص 530 .

" من علاماتِ الفِقهِ العلم و الحلم و الصمت، إن الصمتَ بابٌ من أبوابِ الحِکْمَةِ " ²²⁶، از نشانه های فهم و عقل ، داشتن آگاهی و برد باری و سکوت است، و سکوت، دری از درهای حکمت است.

هر چند، این به این معنی نیست که انسان هرگز نباید سخن بگوید و دامن خاموش و ساکت باشد، در جای که انسان ضرورت حس می کند، مسوولیت دارد و حق ایجاب می کند باید سخن بگوید و قاطع نیز بگوید، در روایتی آمده است که: " در موارد که سخن گفتن لازم است، مومن باید هرگز سکوت نکند "، " پیامبران برای سخن گفتن دعوت شدند نه برای سکوت "، " وسیله ی رسیدن به بهشت و رهای از دوزخ، سخن گفتن به موقع است " ²²⁷

در کلمات و رهنمای های بزرگان دین، دامن به آرامش و حفظ متانت در هنگام سخن گفتن سفارش شده است ، این که صدای خود را در صحبت کردن کوتاه کنیم و از فریاد های بیهوده پرهیزیم و بیان نرم و آرام داشته باشیم، سفارش خدا است، هر چند از زبان یک بنده ی حکیم خودش " وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ " ²²⁸، هر چند در حدیثی می خوانیم که: " در دعوت مردم به سوی خداوند و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد " ²²⁹، اما باید دانست که صحبت کردن آرام و با وقار باعث ازدیاد شخصیت و وقار انسان است.

و در نهایت به این سفارش پیامبر (ص) گوش جان باید سپرد که فرمودند: " إِيَّاكَ أَنْ تَضْحَكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ أَوْ تَمْشِيَ وَ تَتَكَلَّمُ فِي غَيْرِ أَدَبٍ " ²³⁰ از خندیدن بی تعجب (و بی جا) یا راه رفتن و سخن گفتن بی ادبانه پرهیز.

226 - وسایل الشیعه ، ج 8 ، ص 530

227 - وسایل الشیعه ، ج 8 ، ص 532 .

228 - سُورَةُ لُقْمَانَ ، آیه 19 .

229 - تفسیر نور الثقلین .

230 - اعلام الدین فی صفات المومنین، ص 273 .

اوامر، نواهی و دلایل آن از زبان لقمان در قرآن

در قرآن از زبان لقمان، در هنگام سفارش به فرزندش، نُه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی آمده است:

نُه امر :

- 1- نیکی به والدین.
- 2- تشکر از خداوند و والدین.
- 3- مصاحبت همراه با نیکی با والدین.
- 4- پیروی از راه مومنان و تائبان.
- 5- بر پا داشتن نماز.
- 6- امر به معروف.
- 7- نهی از منکر.
- 8- اعتدال در حرکت.
- 9- پایین آوردن صدا هنگام سخن گفتن.

سه نهی :

- 1- نهی از شرک.
- 2- نهی از روی گردانی از مردم.
- 3- نهی از راه رفتن با تکبر.

هفت دلیل :

- 1- چون شکر گزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکر گزار باشید " و من یشکر فانما یشکر لنفسه "
- 2- چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نورزید " ان الشرک لظلم عظیم "

."

- 3 - چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید "الی المصیر" ، "الی مرجعکم".
- 4 - چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید "ان الله لطیف خبیر".
- 5 - چون شکیبای از کارهای با اهمیت است، پس صابر باشید "ان ذلک من عزم الامور".
- 6 - چون خداوند (ج) متکبران را دوست ندارد، پس تکبر نورزید "ان الله لایحب کل مختال فخور".
- 7 - چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید "ان انکر الاصوات لصوت الحمیر".
- موارد هفت گانه ی فوق، عمده ترین دلایل است که قرآن از زبان لقمان یاد نموده است "231

بخش سوم:

اندرزهای لقمان در احادیث و روایات



در میان اندرز های حکیمانه لقمان حکیم که در منابع از آن یاد شده است، بخشی از آنها به استناد از بیان پیامبر (ج) و ائمه معصومین (علیهم السلام) آمده است، اما بخشی از این اندرز ها که با متن عربی و ترجمه آن در کتب وارد شده است، هرچند مستقیم از زبان وی تذکر داده شده است، زیبای این متون با همان عبارات شیرین عربی سبب شد که در این زمینه بخش جداگانه‌ی داشته باشیم، زیرا تحریر متون عربی آن از زیبای و حلاوت خاصی برخوردار بود، به این منظور از ترکیب آن با بقیه بخش ها که با متن فارسی در منابع آمده است، خود داری کردیم، در این بخش شما عبارات زیبا و آموزنده‌ی را از زبان این حکیم فرزانه می خوانید.

نصایح لقمان در احادیث

خدا دوستی

به یاد داشتن خدا در وقت قدرت:

يا بُنَيَّ! إِذَا دَعَتَكَ الْقُدْرَةُ عَلَى ظُلْمٍ مِّنْ هُوَ دُونَكَ فَادْكُرْ قُدْرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ²³²
 فرزندم! هرگاه قدرت، تو را به ظلم بر زیر دستت فرا خواند، قدرت خدا را بر خودت به یاد آور.

اعتماد و توکل بر خداوند:

يا بُنَيَّ! إِتَّقِ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ: هَلْ مِنْ أَحَدٍ وَثِقَ بِاللَّهِ فَلَمْ يُنْجِهِ
 ؟! يا بُنَيَّ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ: مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ
 233!؟

232 - زندگی در پرتو قرآن و حدیث، ج 1 / میزان الحکمه، ج 6 / چهل چراغ (چهل چهل حدیث) .

233 - منتخب میزان الحکمه / حکمتنامه جوان .

فرزندم! به خداوند عزوجل اعتماد کن و آنگاه در میان مردم پرس و جو کن {ببین} آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده باشد و خداوند او را نجات نداده باشد؟! فرزندم! به خدا توکل کن و سپس در میان مردم پرسش کن که کیست که به خدا توکل کرده و خداوند کفایتش نکرده باشد!؟

توکل بر خدا بی نیازی است :

يَا بُنَيَّ! تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ!؟

234

فرزندم! بر خدا توکل کن و آنگاه از مردم سوال کن، چه کسی بر خدا توکل کرد و خدا او را کفایت نکرد؟!.

متوکل بر خدا موفق است :

يَا بُنَيَّ! مَنْ ذَا الَّذِي ابْتَغَى اللَّهَ وَفَلَمْ يَجِدْهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي لَجَأَ إِلَى اللَّهِ فَلَمْ يَدْفَعْ عَنْهُ؟ أَمْ مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ؟

ای پسر جان! چه کسی است که خدا را بجوید و او را نیابد؟ چه کسی است که به خدا پناه ببرد و خداوند از او دفاع ننماید؟ یا چه کسی است که بر خدا توکل نماید و خدا او را کافی نباشد؟

عقیدتی

دوری از دنیا، نشانه‌ی خدادوستی است :

يَا بُنَيَّ! مَنْ يَرْهَدْ فِي الدُّنْيَا يَعْجَلْ لِلَّهِ تَعَالَى، وَ مَنْ يَعْمَلْ لِلَّهِ تَعَالَى يَأْجُرْهُ اللَّهُ

235

فرزندم! کسی که به دنیا بی رغبت شد، برای خداوند متعال کار می کند، و کسی که برای خدای متعال کار کند، خداوند مزدش را می دهد.

234 - چهل چراغ (چهل چهل حدیث) / میزان الحکمه، ج 13 .

235 - دنیا و آخرت، ج 2 .

تحمل مشکلات بخاطر رضایت خداوند :

يا بُنَيَّ! مَنْ يُرِدْ رِضْوَانَ اللَّهِ يُسَخِّطْ نَفْسَهُ كَثِيرًا، وَ مَنْ لَا يُسَخِّطْ نَفْسَهُ لَا يَرْضَى بِهِ ²³⁶

فرزندم! کسی که خشنودی خدا را بخواهد، نفس خود را زیاد ناخشنود می کند و هر که نفس خود را ناخشنود نکند، خدا را خشنود نسازد.

رعایت اعتدال میان دنیا و آخرت :

يا بُنَيَّ! لَا تَدْخُلْ فِي الدُّنْيَا دُخُولًا يَصُرُّ بِأَخْرَتِكَ، وَلَا تَتْرُكْهَا تَرَكًَا تَكُونُ كَلًّا حَدِيثٌ عَلَى النَّاسِ ²³⁷

فرزندم! نه چندان وارد دنیا شو که به آخرت لطمه بزند و نه چنان رهايش کن که باری بر دوش مردم باشی.

زیان کار دنیا و آخرت کیست ؟

يا بُنَيَّ! بَعِ دُنْيَاكَ بِأَخْرَتِكَ تَرَبِّحَهُمَا جَمِيعًا، وَ لَا تَبِعْ أَخْرَتَكَ بِدُنْيَاكَ تَخْسِرُهُمَا جَمِيعًا ²³⁸

فرزندم! دنیایت را به آخرت بفروش تا هر دو را بری، و آخرت را به دنیایت بفروش که هر دو را می بازی.

دوری از غرق شدن در بحر گناه :

قال الإمام الكاظم (ع): "إن لقمان قال لابنه: ... يا بني! إن الدنيا بحر عميق، قد غرق فيها عالم كثير، فلتكن سفينتك فيها تقوى الله، وحشوها الايمان، و شرعها التوكل، و قيمها العقل، و دليلها العلم، و سكانها الصبر ²³⁹

236 - میزان الحکمه، ج 4 .

237 - دنیا و آخرت، ج 1 / میزان الحکمه، ج 4 .

238 - دنیا و آخرت، ج 1 / منتخب میزان الحکمه

239 - الکافی، ج 1، ص 16، 13، ح 12 / کتاب العقل و الجهل / تفسیرنمونه، ج 17، ص 58

لقمان به پسرش گفت: ... ای پسر! دنیا دریای عمیقی است که بسیاری در آن غرق شده اند، پس باید کشتی (نجات) تو در آن پروامندی از خداوند متعال باشد و پل تو ایمان به خدا، و راه نمای آن دانش و مسافر آن شکیبایی.

راحتی آخرت از سختی های دنیا منشأ می گیرد:

يَا بُنَيَّ! اجْعَلِ الدُّنْيَا سِجْنَكَ فَتَكُونَ الْآخِرَةَ جَنَّتِكَ²⁴⁰

فرزندم! دنیا را زندان خود قرار ده، تا آخرت بهشت تو باشد.

ضرورت ترک دنیا و توجه به آخرت:

يَا بُنَيَّ! مِنْ حِينِ سَقَطْتَ مِنْ بَطْنِ أُمَّكَ اسْتَدْبَرْتَ الدُّنْيَا وَاسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ، وَ أَنْتَ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِلَى مَا اسْتَقْبَلْتَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى مَا اسْتَدْبَرْتَ، فَتَرَوُدُ لِدَارِ أَنْتَ مُسْتَبْلَهَا، وَ عَلَيْكَ بِالتَّقْوَى، فَإِنَّهُ أَرْبِحُ التَّجَارَاتِ²⁴¹

فرزندم! از همان زمان که از شکم مادرت افتادی، دنیا را پشت سر خود نهادی و آخرت را پیش رویت قرار دادی، و تو در هر روز، به آنچه پیش رو داری، نزدیک تر می شوی تا به آنچه پشت سر داری، پس، برای سرایی که پیش رو داری، توشه بگیر و بر تو باد تقوا که آن سود مند ترین سوداگری است.

انسان باید دو قلب داشته باشد:

يَا بُنَيَّ! كُنْ ذَا قَلْبَيْنِ: قَبْبٌ تَخَافُ بِاللَّهِ خَوْفًا لَا يُخَالِطُهُ تَفْرِيطٌ وَ قَلْبٌ تَرْجُو بِهِ اللَّهَ رَجَاءً لَا يُخَالِطُهُ تَغْرِيبٌ²⁴²

فرزندم! دارای دو دل باش: با یک دل از خدا بترس، ترسی که در آن تفریط راه نیابد و با دلی دیگر به خدا امیدوار باش، امیدی که تورا غرّه نسازد.

عدم پایداری دنیا برای هیچ کس:

يَا بُنَيَّ! إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا قَبْلَكَ لِأَوْلَادِهِمْ فَلَمْ يَبْقَ مَا جَمَعُوا وَلَمْ يَبْقَ مَنْ جَمَعُوا لَهُ، وَ إِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ مُسْتَأْجَرٌ قَدْ أُمِرْتَ بِعَمَلٍ وَ وُعِدْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا، فَأَوْفِ

240 - دنیا و آخرت، ج 2 / میزان الحکمه، ج 4.

241 - دنیا و آخرت، ج 2.

242 - میزان الحکمه، ج 3.

عَمَلْكَ وَ اسْتَوْفِ اجْرِكَ ، وَلَا تَكُنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ شَاةٍ وَقَعَتْ فِي زَرْعٍ
أَخْضَرَ فَأَكَلَتْ حَتَّى سَمِنَتْ فَكَانَ حَتْفُهَا ، عِنْدَ سِمْنِهَا ، وَلَكِنْ اجْعَلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةَ
قَنْطَرَةٍ عَلَى نَهْرٍ جُرَّتْ عَلَيْهَا ، وَ تَرَكْتَهَا وَلَمْ تَرْجِعْ إِلَيْهَا آخِرَ الدَّهْرِ ، أَخْرِبَهَا وَلَا
تُعَمِّرَهَا فَإِنَّكَ لَمْ تُؤْمَرْ بِعِمَارَتِهَا²⁴³

فرزندم! پیش از تو مردم برای فرزندان شان جمع کردند، اما نه آنچه جمع کردند باقی ماند و نه آنان که برایشان جمع کردند، تو درحقیقت بنده اجیری هستی که مأموری کاری انجام دهی و در مقابل آن، وعده مزدی به تو داده اند؛ پس کار خود را کامل انجام بده و مزدت را کامل بگیر. در این دنیا چون گوسفندی مباش که در کشتزاری سر سبز افتاده و آن قدر چریده است که پروار گشته و مرگش با همان پروار شدن است، بلکه دنیا را چونان پُلی بر روی رود خانه ی بدان که از آن می گذری و پشت سر می گذاری و دیگر هرگز به سوی آن بر نمی گردی. آن را ویران ساز و آبادش مساز؛ زیرا که مأمور به آباد کردن آن نیستی.

عبادی

اهمیت نماز در دین داری :

يَا بُنَيَّ! أَقِمِ الصَّلَاةَ ، فَإِنَّمَا مَثَلُهَا فِي دِينِ اللَّهِ كَمَثَلِ عَمُودٍ فُسْطَاطٍ ، فَإِنَّ الْعَمُودَ
إِذَا اسْتَقَامَ نَفَعَتِ الْأُتُنَابُ وَالْأَوْتَادُ وَالظُّلَالُ ، وَ إِن لَّمْ يَسْتَقِمْ لَمْ يَنْفَعْ وَتِدٌ وَلَا
طُنْبٌ وَلَا ظِلَالٌ²⁴⁴

فرزندم! نماز را بر پای دار، که { جایگاه } آن در دین خدا، همانند تیرک خیمه است؛ اگر تیرک استوار باشد طنابها و میخها و پرده خیمه کار آمدند و اگر تیرک استوار نباشد، نه میخ فایده دارد، نه طناب و نه پرده خیمه.

243 - میزان الحکمه ، ج 3 .

244 - میزان الحکمه ، ج 6 .

ارزش نماز جماعت :

يَا بُنَيَّ! صَلِّ فِي جَمَاعَةٍ وَلَوْ عَلَى رَأْسِ رُجٍّ²⁴⁵

فرزندم! نماز را با جماعت بخوان، گرچه روی نیزه باشد.

تربیتی

ضرورت داشتن ادب و تربیت :

يَا بُنَيَّ! مَنْ عُنِيَ بِالْأَدَبِ اهْتَمَّ بِهِ ، وَ مَنْ اهْتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ ، وَ مَنْ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ اشْتَدَّ لَهُ طَلِبُهُ ، وَ مَنْ اشْتَدَّ لَهُ طَلِبُهُ أُدْرِكَ مَنَفَعَتَهُ ؛ فَاتَّخِذْهُ عَادَةً ، فَإِنَّكَ تَخْلُفُ فِي سَلْفِكَ وَ تَنْفَعُ بِهِ مَنْ خَلَفَكَ²⁴⁶

فرزندم! هر که خواهان ادب باشد بدان اهتمام می ورزد و هر که بدان اهتمام ورزد در شناخت آن رنج می برد، و هر که برای دانستن آن زحمت کشد، سخت جویای آن می شود، و هر که سخت جویا شود سودش را در می یابد، پس، ادب را عادت خود گردان؛ زیرا تو جانشین کسانی هستی که پیش از تو به این آداب آراسته بوده اند و { با داشتن آنها } سود آن را به آیندگان نیز می رسانی.

ارزش تربیت در کودکی :

يَا بُنَيَّ! إِنْ تَأَدَّبْتَ صَغِيرًا انْتَفَعْتَ بِهِ كَبِيرًا²⁴⁷

فرزندم! اگر در کودکی ادب بیاموزی، در بزرگی از آن بهره مند می شوی.

لزوم موعظه پذیری :

يَا بُنَيَّ! عَلَيْكَ بِقَبُولِ الْمَوْعِظَةِ وَالْعَمَلِ بِهَا فَإِنَّهَا عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَحْلَى مِنْ الْعَسَلِ الشَّهْدِ وَ عَلَى الْمُنَافِقِ أَثْقَلُ مِنْ صُعُودِ الدَّرَجَةِ عَلَى الشَّيْخِ الْكَبِيرِ²⁴⁸

245 - منتخب میزان الحکمه.

246 - میزان الحکمه ، ج 1 .

247 - میزان الحکمه ، ج 1 .

فرزندم! موعظه را بپذیر و به آن عمل کن، زیرا موعظه نزد مومن از غسل ناب شیرین تر است و برای منافق از بالا رفتن از پله بر پیر مرد کهنسال دشوار تر است.

عدم موعظه پذیری برای آدم سبک :

يا بُنَيَّ! إِنَّ الْمَوْعِظَةَ تَشُقُّ عَلَى السَّفِيهِ كَمَا يَشُقُّ الصُّعُودُ عَلَى الشَّيْخِ الْكَبِيرِ²⁴⁹
فرزندم! موعظه برای آدم سبک سر همان اندازه سخت است که بالا رفتن از بلندی برای پیر مرد سالخورده.

آدم نباید کمتر از خُروس باشد :

يا بُنَيَّ! لَا يَكُونُ الدَّيْكَ أَكْبَسُ مِنْكَ، يَقُومُ فِي وَقْتِ السَّحَرِ وَيَسْتَغْفِرُ، وَأَنْتَ نَانِمٌ²⁵⁰

فرزندم! مبادا خُروس از تو زرنکتر باشد، هنگام سحر که تو در خوابی او برمی خیزد و آمرزش می طلبد.

کسب عزت در قطع طمع :

يا بُنَيَّ! إِنْ أُرِدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ فَإِنَّمَا بَلَغَ الْإِنْبِيَاءُ وَالصَّادِقُونَ مَا بَلَغُوا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ²⁵¹
فرزندم! اگر می خواهی عزت دنیا را به دست آوری، طمع خویش را از آنچه مردم دارند، بپُر، زیرا پیامبران و صدیقان، به سبب بر کندن طمع خود، به آن مقام رسیدند.

تلاش برای تغییر :

يا بُنَيَّ! ... وَاجْهَدْ أَنْ يَكُونَ الْيَوْمَ خَيْرًا لَكَ مِنْ أَمْسٍ وَغَدًا خَيْرًا لَكَ مِنَ الْيَوْمِ فَإِنَّهُ مِنَ اسْتَوَى يَوْمًا فَهُوَ مَعْبُودٌ وَمَنْ كَانَ يَوْمُهُ شَرًّا مِنْ أَمْسِهِ فَهُوَ مَلْعُونٌ²⁵²

248 - چهل چراغ (چهل چهل حدیث).

249 - میزان الحکمه ، ج 5.

250 - منتخب میزان الحکمه .

251 - منتخب میزان الحکمه .

فرزندم! بکوش تا امروزت بهتر از دیروز و فردایت بهتر از امروز باشد، که هر کس دو روزش برابر باشد، زیانکار است و هر کس امروزش بدتر از دیروزش باشد، از رحمت خدا دور است.

راه به دست آوردن بی‌نیازی :

يا بُنَيَّ! اجْعَلْ غِنَاكَ فِي قَلْبِكَ وَإِذَا افْتَقَرْتَ فَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِفَقْرِكَ فَتَهُونَ عَلَيْهِمْ وَلَكِنْ اسْأَلِ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ²⁵³

فرزندم! بی‌نیازی را در دل و جانت قرار ده و چون محتاج شدی، به مردم مگو که در نزد آنان حقیر می‌شوی، بلکه از فضل خداوند بخواه.

امور دینی بدون حکمت حاصل نشود :

يا بُنَيَّ! كَيْفَ يَطُنُّ ابْنُ آدَمَ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُ أَمْرٌ دِينِهِ وَمَعِيشَتِهِ بِغَيْرِ حِكْمَةٍ؟ وَ لَنْ يُهَيِّئَ اللَّهُ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِالْحِكْمَةِ، وَ مَثَلُ الْحِكْمَةِ بِغَيْرِ طَاعَةٍ مَثَلُ الْجَسَدِ بِغَيْرِ نَفْسٍ وَ مَثَلُ الصَّعِيدِ بِغَيْرِ مَاءٍ، وَ لَا صَلَاحَ لِلْجَسَدِ بِغَيْرِ نَفْسٍ وَ لَا لِلصَّعِيدِ بِغَيْرِ مَاءٍ وَ لَا لِلْحِكْمَةِ بِغَيْرِ طَاعَةٍ²⁵⁴

فرزندم! آدمی چگونه گمان می‌برد که بدون حکمت، کار دین و معیشتش سامان می‌پذیرد؟! خداوند هرگز کار دنیا و آخرت را سامان نمی‌دهد، مگر با حکمت، و حکایت حکمت بی‌طاعت {خداوند}، حکایت جسم بی‌جان و حکایت زمین بی‌آب است، نه جسم بدون جان به کار آید و نه زمین بدون آب، و نه حکمت بدون طاعت.

رسیدن به مقام لقمانی:

قِيلَ لِلْقِمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَلَسْتَ عَبْدَ آلِ فُلَانٍ ؟ قَالَ : بَلَى . قِيلَ : فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا نَرَى ؟ قَالَ : صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ تَرْكُ مَا لَا يَغْنِينِي وَ غَضُّ بَصْرِي وَ

252 - چهل چراغ (چهل چهل حدیث) / زندگی در پرتو قرآن و حدیث ، ج 1 .

253 - چهل چراغ (چهل چهل حدیث) .

254 - دنیا و آخرت ، ج 1 .

كَفَّ لِسَانِي وَعِظَةً طُعَمْتِي ، فَمَنْ نَقَصَ عَن هَذَا فَهُوَ دُونِي ، وَ مَنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ فَوْقِي ، وَ مَنْ عَمِلَهُ فَهُوَ مِثْلِي ²⁵⁵

به لقمان علیه السلام گفتند: مگر تو برده فلان خاندان نیستی؟! فرمود: چرا. گفته شد: پس از چه راه به این مقام که می بینیم رسیدی؟! فرمود: با راستگویی، امانتداری، رها کردن آنچه به من مربوط نیست، فرو بستن چشمانم {از حرام}، نگهداشتن زبانم و خوردن غذای حلال و پاکیزه. پس، هر کس کمتر از این داشته باشد، پایین تر از من است و هر کس بیش از اینها داشته باشد، بالاتر از من است و هر کس همین ها را داشته باشد، همانند من است.

فلسفه تشییع جنازه و زیارت اهل قبور:

يَا بُنَيَّ ! لَا تَسْمَعِ الْمَلَاهِي ، فَإِنَّهَا تُسِيكُ الْآخِرَةَ ، وَلَكِنْ احْضُرِ الْجَنَائِزَ ، وَ زُرِ الْمَقَابِرَ ، وَ تَذَكَّرِ الْمَوْتَ وَ مَا بَعْدَهُ مِنَ الْأَهْوَالِ ، فَتَأْخُذُ حِذْرَكَ ²⁵⁶

فرزندم! به آلات لهو و لعب، گوش مکن؛ زیرا که اینها آخرت را از یاد تو می برند، بلکه در تشییع جنازه‌ها شرکت کن، به زیارت قبور برو و مُردن و هول و هراس‌های پس از آن را یاد کن تا همواره هشیار و آماده باشی.

ورود به مجالس و ماندن در آن:

يَا بُنَيَّ ! إِذَا آتَيْتَ نَادَى قَوْمٍ فَارْمِهِمْ بِسَهْمِ السَّلَامِ ، ثُمَّ اجْلِسْ فِي نَاحِيَّتِهِمْ فَلَا تَنْطِقْ حَتَّى تَوْرَاهُمْ قَدْ نَطَقُوا ، فَإِنْ رَأَيْتَهُمْ قَدْ نَطَقُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَأَجْرِ سَهْمَكَ مَعَهُمْ ، وَ إِلَّا فَتَحَوَّلْ مِنْ عِنْدِهِمْ إِلَى غَيْرِهِمْ ²⁵⁷

فرزندم! هرگاه به انجمنی درآمدی، با تیر سلام شکارشان کن و آن گاه کنارشان بنشین و سخن مگویی، تا آنها زبان به سخن گشایند، اگر دیدی از خدا سخن به میان آوردند، با آنان هم سخن شو و گرنه، از میان آنان به میان جمعی دیگر برو.

255 - زندگی در پرتو قرآن و حدیث، ج 1 .

256 - دنیا و آخرت، ج 2 .

257 - میزان الحکمه، ج 2 .

هم نشینی با دانشمندان :

يا بُنَيَّ! جالِسِ العُلَمَاءِ ، وزاحِمُهُمْ بِرُكْبَتَيْكَ ؛ فَإِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحْيِي القُلُوبَ
بِنُورِ الحِكْمَةِ كما يُحْيِي الأَرْضَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ²⁵⁸
فرزندم ! با دانشمندان بنشین و زانو به زانوی آنان بزن، زیرا خداوند عزوجل،
همچنان که زمین را با بارش آسمان حیات می بخشد، دلها را با نور حکمت زنده
می کند.

هم نشینی با مومنین :

يا بُنَيَّ! احْتَرِ المَجالِسَ على عَيْنِكَ ، فَإِن رَأَيْتَ قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللّهَ فَاجلِسْ
مَعَهُمْ ، فَإِنَّكَ إِن تَكُ عالِمًا يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ و يَزِيدونَكَ حَدِيثَ عِلْمًا و إِن كُنْتَ
جاهلاً عَلموك ، و لَعَلَّ اللّهَ أَن يَصِلَهُم بِرَحْمَةٍ فَتَعَمَّكَ مَعَهُمْ²⁵⁹
فرزندم! مجلس ها را بنگر؛ اگر مردمانی را دیدی که ذکر خداوند می گویند، با
آنان بنشین؛ چه، اگر تو دانشمند باشی، دانشت تو را سود می بخشد و آنان
بردانش تو می افزایند، و اگر از علم بی بهره باشی آنان به تو دانش می آموزند،
شاید که خدا بر آنان رحمت آورد و رحمت او شامل تو نیز بشود.

ارزش سکوت :

يا بُنَيَّ! إِن كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الكَلَامَ مِن فَضْلةٍ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِن ذَهَبٍ²⁶⁰
فرزندم! اگر فرض کنی که سخن، از نقره است، سکوت، از طلاست.

پرهیز از پرخوری :

يا بُنَيَّ! إِذا امْتَلَأَتِ المَعِدَةُ نامَتِ الفِكرَةُ و خَرَسَتِ الحِكْمَةُ و قَعَدَتِ الاعضاءُ
عَنِ العِبادةِ²⁶¹

258 - میزان الحکمه ، ج 2 و 9 .

259 - میزان الحکمه ، ج 2 .

260 - میزان الحکمه ، ج 10 .

261 - چهل چراغ (چهل چهل حدیث) .

فرزندم! هرگاه شکم پرشود، فکر به خواب می رود و حکمت، از کار می افتد و اعضای بدن از عبادت باز می مانند.

تواضع در برابر حق :

يَا بُنَيَّ! تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ²⁶²

فرزندم! در برابر حق فروتن باش، تا خردمند ترین مردم باشی.

تعیین تقسیم اوقات برای آموختن علم :

يَا بُنَيَّ! اجْعَلْ فِي أَيَّامِكَ وِ لَيَالِيكَ وِ سَاعَاتِكَ نَصِيْبًا لَكَ فِي طَلْبِ الْعِلْمِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ لَكَ تَضْيِيعًا مِثْلَ تَرْكِهِ²⁶³

فرزندم! در روزها و شبها و ساعات عمر خود، بهره‌ی را به آموختن دانش اختصاص بده؛ زیرا برای خود هرگز لطمه‌ی بزرگتر از ترک علم نخواهی یافت.

دوری از حسد :

قال امام الصادق (ع) قال لقمانُ لابنِهِ : وِ لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ : يَغْتَابِسُ إِذَا غَابَ، وِ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وِ يَشْتُمُ بِالْمُصِيبَةِ...²⁶⁴

لقمان به فرزندش گفت: حسود را سه نشانه است: پشت سر غیبت می کند، رو به رو تملق می گوید و از گرفتاری دیگران شاد می شود.

وظیفه شناسی :

عَنْ إِمَامِ الْبَاقِرِ (ع) - قِيلَ لِلْقِمَانِ مَا الَّذِي أَجْمَعَتْ عَلَيْهِ مِنْ حِكْمَتِكَ؟ قَالَ : لَا أَتَكَلَّفُ مَا قَدْ كُفِّيْتَهُ وَلَا أُضِيعُ مَا وُلِّيْتَهُ²⁶⁵

از امام باقر روایت است که به لقمان گفتند: به کدام بخش از حکمتت اجماع داری (بشتر عمل می کنی)؟! گفت: بیشتر از آنچه که نیاز من است تقلا نمی کنم، و آنچه را به من محول شده ضایع نمی کنم (درست انجام میدهم).

262 - میزان الحکمه، ج 7.

263 - میزان الحکمه، ج 8.

264 - خصال، ص 121، ج 113.

265 - تفسیر اهل بیت علیه السلام، ج 11، ص 512 / بحارالانوار، ج 13، ص 415.

عدم مداخله در مورد اموری ربط :

عَنْ الْكَازِمِ (ع) - قِيلَ لِلْقَمَانَ مَا يَجْمَعُ مِنْ حِكْمَتِكَ؟ قَالَ: لَا أَسْأَلُ عَمَّا كُفِيَتْهُ
وَلَا أَتَكَلَّفُ مَا لَا يَغْنِينِي²⁶⁶

از امام کاظم روایت است که به لقمان گفتند: چکیده‌ی حکمت تو چیست؟
گفت: در مورد آنچه میدانم، سوال نمی‌پرسم و در مورد آنچه که به من مربوط
نیست، خودم را به زحمت نمی‌اندازم.

عدم تحقیر مردم :

يَا بُنَيَّ! لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا بِخُلُقَانِ ثِيَابِهِ، فَإِنَّ رَبَّكَ وَرَبَّهُ وَاحِدٌ²⁶⁷
فرزندم! هیچ کس را به سبب کهنه بودن جامه‌اش حقیر مشمار؛ زیرا که
پروردگار تو و او یکی است.

امانت داری :

يَا بُنَيَّ! إِذَّ الْأَمَانَةَ تَسَلَّمَ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتُكَ، وَكُنْ أَمِينًا تَكُنْ غَنِيًّا²⁶⁸
فرزندم! امانت را { به صاحبش } برگردان تا دنیا و آخرت سالم بماند، و
امانتدار باش تا توانگر باشی.

ارزش امانت داری :

يَا بُنَيَّ! عَلَيْكَ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ تَسَلَّمَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتُكَ، وَكُنْ أَمِينًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى
لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ²⁶⁹
فرزندم! امانت پرداز باش، تا دنیا و آخرت سالم بماند، و امین باش، زیرا که
خدای متعال خیانتکاران را دوست ندارد.

266 - تفسیر اهل بیت علیه السلام، ج 11، ص 512 / بحارالانوار، ج 13، ص 417.

267 - منتخب میزان الحکمه .

268 - منتخب میزان الحکمه .

269 - میزان الحکمه ، ج 3 .

اجتماعی

چهار درس از ابثلاثات جامعه:

یا بُنَّی! اِنْعَظْ بِالنَّاسِ قَبْلَ اَنْ یَتَّعَظَ النَّاسُ بِکَ ، اِنْعَظْ بِاِ لَصَّغِیرِ قَبْلَ اَنْ یَنْزَلَ بِکَ الْکَبِیرِ ، اِمْلِکْ نَفْسَکَ عِنْدَ الْغَضَبِ ، حَتَّی لَا تَکُونَ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ، الْفَقْرُ خَیْرٌ مِنْ اَنْ تَظْلِمَ وَ تَطْغَى ، اِیَّاکَ اَنْ تَسْتَدِیْنَ فَتَخُوْنَ فِی الدِّیْدِیْنَ ²⁷⁰

فرزندم! از حوادثی که برای مردم رخ میدهد پند گیر، قبل از آنکه مردم از حوادث تو پند گیرند، از حوادث و گرفتاری‌های کوچک عبرت بگیر قبل از آن که دستخوش گرفتاری‌های بزرگ گردی، خود را هنگام خشم کنترل کن تا هیزم جهنم نشوی، فقر و ته‌دستی بهتر از ثروتی است که موجب ظلم و طغیان گردد، از قرض گرفتن دوری کن تا دچار خیانت در ادای دین نشوی.

تمرین اخلاق نیک اجتماعی:

یا بُنَّی! اِنَّمَا هُوَ خَلَاقُکَ وَ خُلُقُکَ ؛ فِی خَلَاقُکَ دِیْنُکَ ، وَ خُلُقُکَ بَیْنُکَ وَ بَیْنَ النَّاسِ ، فَلَا تَبْغِضَنَّ اِلَیْهِمْ ، وَ تُعَلِّمْ مَحَاسِنَ الْاِخْلَاقِ ²⁷¹

فرزندم! در حقیقت تو را بهره‌ی است و خوبی، بهره‌ات همان دین توست و خویتی، طرز رفتار ت میان مردم. پس، با آنان دشمنی مکن و خوبی‌های نیکو را فرا گیر.

پیامد بد بی حوصلگی و تند خویی:

یا بُنَّی! اِیَّاکَ وَ الضَّجَرَ وَ سُوءَ الْخُلُقِ وَ قِلَّةَ الصَّبْرِ ، فَلَا یَسْتَقِیْمُ عَلَی هَذِهِ الْخِصَالِ صَاحِبٌ ، وَ اَلْزِیْمَ نَفْسَکَ التَّوَدَّةَ ، فِی اُمُورِکَ ، وَ صَبْرٌ عَلَی مَوْءِنَاتِ الْاِخْوَانِ نَفْسَکَ ، وَ حَسَنٌ مَعَ جَمِیعِ النَّاسِ خُلُقُکَ.

فرزندم! از بی حوصلگی و بد خویی و کم صبری بپرهیز، زیرا هیچ دوستی تحمل این خصلت‌ها را ندارد. در کارهای خود را به تأتی و آرامش پایبند گردان

270 - میران الحکمه، ج 7.

271 - میزان الحکمه، ج 3.

و آن را بر تحمل زحمات { بارِ هزینه های } برادران شکیبا ساز و با همه مردم خوش اخلاق باش. ²⁷²

اخلاق نیک جاذبه و دافعه‌ی دوست و دشمن :

يَا بُنَيَّ! إِنْ عَدِمَكَ مَا تَصِلُ بِهِ قَرَابَتِكَ وَ تَتَفَضَّلُ بِهِ عَلَى إِخْوَتِكَ فَلَا يَعِدْ مِنْكَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ بَسِطِ الْبَشْرِ، فَإِنَّ مَنْ أَحْسَنَ خُلُقَهُ أَحَبَّهُ الْأَخْيَارُ وَ جَانَبَهُ الْفُجَّارُ، وَ اقْتَعَبَ بِقِسْمِ اللَّهِ لَكَ يَصِفُ عَيْشُكَ ²⁷³

فرزندم! اگر { از مال دنیا } چیزی نداری که با آن به خویشانت رسیدگی کنی و به برادرانت ببخشی، دست کم خوش خویی و خوشرویی { با آنان } را از دست مده؛ زیرا کسی که اخلاق خوش داشته باشد، نیکان او را دوست بدارند و بدکاران از وی دوری کنند. به قسمت خدا قانع باش، تا زندگی به کام تو گوارا شود.

سرمایه گذاری :

يَا بُنَيَّ!.. لَا تَسْتَقْرِضْ مِنْ جَدِيدِ الْكَيْسِ، وَ لَا تُؤَاخِ حَدِيثَ مَعَ الشَّرْطِيِّ أَبَدًا ²⁷⁴

ای پسر من!... از نو کیسه قرض نگیر، و هرگز با داروغه برادری نکن.

همسایه بد :

يَا بُنَيَّ! حَمَلْتُ الْجَنْدَلَ وَ الْحَدِيدَ وَ كُلَّ حَمَلٍ ثَقِيلٍ، فَلَمْ أَحْمِلْ شَيْئًا أَثْقَلَ مِنْ جَارِ السَّوِّءِ ²⁷⁵

فرزندم! من صخره‌های بزرگ و آهن، و هر بار سنگینی را به دوش کشیدم، اما باری سنگین تر از همسایه بد ندیدم.

272 - میزان الحکمه، ج 3.
273 - میزان الحکمه، ج 3.
274 - حکمت نامه لقمه‌ها.
275 - میزان الحکمه، ج 2.

ضرورت وسایل در مسافرت :

یا بُنَى! سَافِرِ بِسَيفِكَ وَ خُفِّكَ وَ عِمَامَتِكَ وَ خُبَائِكَ وَ سِقَانِكَ وَ خُيُوطِكَ وَ مِخْرَزِكَ ، وَ تَزَوَّدَ مَعَكَ مِنَ الْأَدْوِيَةِ مَا تَنْتَفِعُ بِهِ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ ، وَ كُنْ لِأَصْحَابِكَ مُوَافِقاً إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ ²⁷⁶

فرزندم! با شمشیر و پای افزار و دستار و چادر(خیمه) و مشک آب و نخ و سوزن و درفش مسافرت کن، و داروهایی که به کار تو و همراهانت می آید، با خود بردار و با همسفرانت سازگار باش، مگر آن جا که پای معصیت خدا در میان باشد.

رسیدگی به وسایط نقلیه در سفر :

یا بُنَى! إِذَا أَرَادَ السَّفَرَ وَ إِذَا قُرِبَتْ مِنَ الْمَنْزِلِ عَنِ دَابَّتِكَ ، وَابْدَأْ بِعَلْفِهَا قَبْلَ نَفْسِكَ ²⁷⁷

فرزندم! وقتی اراده‌ی سفر کردی، و چون به منزلگاه رسیدی از ستورت پیاده شو و نخست او را علوفه ده ، سپس به کارهای خودت پرداز.

ضرر بیکاری :

یا بُنَى! أَشَدُّ النَّاسِ حِسَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَكْفِيُّ الْفَارِغُ. إِنْ كَانَ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً فَالْفَرَاغُ مَفْسَدَةً ²⁷⁸

فرزندم! سخت ترین مردم از جهت حساب رسی در روز قیامت، شخصی است که زندگی اش توسط دیگری تأمین می شود و او بیکار است، اگر کار، مشقت بار است، بیکاری تباهی آفرین است.

حکمت، معیار برتری انسان :

یا بُنَى! تَعَلَّمَ الْحِكْمَةَ تَشَرَّفَ ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تُدُلُّ عَلَى الدِّينِ ، وَ تُشَرِّفُ الْعَبْدَ عَلَى الْحَرِّ ، وَ تَرْفَعُ الْمَسْكِينَ عَلَى الْغَنِيِّ ، وَ تُقَدِّمُ الصَّغِيرَ عَلَى الْكَبِيرِ وَ تُجَلِّسُ

276 - میزان الحکمه ، ج 5

277 - میزان الحکمه ، ج 7

278 - حکمتنامه جوان

المِسْكِينِ عَلَى الْغَنِيِّ وَتُقَدَّمُ الصَّغِيرَ عَلَى الْكَبِيرِ وَتُجْلِسُ الْمِسْكِينِ مَجَالِسَ الْمُلُوكِ وَتَزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا وَالسَّيِّدَ سُوءَ دَدًا وَالْغَنِيَّ مَجْدًا.²⁷⁹

فرزندانم! حکمت بیاموز تا ارجمند شوی! زیرا که حکمت، به دین رهنمون می‌شود و بنده را بر آزاده شرافت می‌بخشد و تهی دست را از ثروتمند بالاتر می‌برد و کوچک را از بزرگ پیش می‌اندازد، و بینوا را بر جایگاه سلاطین می‌نشانند و شریفان را شرف و سروران را آقایی و ثروتمندان را بزرگی می‌افزاید.

معاد

اثبات معاد:

يَا بُنَيَّ! إِنْ تَكُ فِي شَكٍّ مِنَ الْمَوْتِ فَارْفَعْ عَن نَفْسِكَ النَّوْمَ وَ لَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ ، وَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِنَ الْبَعْثِ فَارْفَعْ عَن نَفْسِكَ الْإِنْتِبَاهَ وَ لَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ فَإِنَّكَ إِذَا فَكَّرْتَ عَلِمْتَ أَنَّ نَفْسَكَ بِيَدِ غَيْرِكَ ، وَإِنَّمَا النَّوْمُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا الْيَقَظَةُ بَعْدَ النَّوْمِ بِمَنْزِلَةِ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ²⁸⁰

فرزندانم! اگر در مردن شک داری، خوابیدن را از خودت بردار اما بدان که هرگز توان این کار را نداری و اگر در بر انگیخته شدن تردید داری بیدار شدن از خواب را از خودت دور گردان، اما بدان که هرگز نتوانی چنین کنی، اگر بیندیشی پی می‌بری که جان تو در اختیار غیر توست و خواب در حقیقت به منزله مرگ است و بیدار شدن پس از خواب به منزله بر انگیخته شدن پس از مرگ.

سوال خداوند از چهار چیز:

الإمام الصادق (ع) - كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانَ ابْنَهُ: يَا بُنَيَّ! وَعَالِمٌ أَنْكَ سَتَسْأَلُ غَدًا إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ أَرْبَعٍ: شَبَابِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ، وَ عُمْرِكَ فِيمَا أَفْتَيْتَهُ، وَ مَالِكَ مِمَّا اكْتَسَبْتَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقْتَهُ، فَتَاهَبْ لِذَلِكَ وَ أَعِدْ لَهُ جَوَابًا.

279 - منتخب میزان الحکمه / زندگی در پرتو قرآن و حدیث، ج 1.

280 - میزان الحکمه، ج 3 / بحار الانوار ج 13 / کنز الحکمه / من لا یحضر الفقه

يَا بُنَيَّ! وَلَا تَأْسَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا، فَإِنَّ قَلِيلَ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ بَقَاءَهُ وَ كَثِيرُهَا لَا يُوْمَمُ بِلَاءُهُ، فَخُذْ حِذْرَكَ، وَجِدْ فِي أَمْرِكَ، وَاكْشِفِ الْغِطَاءَ عَن وَجْهِكَ، وَتَعَرَّضْ لِمَعْرُوفِ رَبِّكَ، وَجِدِّ التَّوْبَةَ فِي قَلْبِكَ، وَاكْمَشْ فِي فِرَاقِكَ قَبْلَ أَنْ يُقْصِدَ قَصْدُكَ، وَ يُقْضَى قَضَاؤُكَ، وَ يُحَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَا تُرِيدُ.²⁸¹

امام صادق (ع) - از اندرزهای لقمان به فرزندش این بود: فرزندم! بدان، فردا که در برابر خداوند عزوجل قرار گیری، از چهار چیز پرسیده می‌شوی: جوانی ات را در کجا نابود ساختی، عمرت را در کجا سپری کردی، ثروتت را از کجا به دست آوردی و آن را در کجا خرج نمودی، پس برای آن روز، آماده باش و پاسخش را فراهم ساز.

فرزندم! برای آنچه از دنیا از دست دادی اندوه مخور؛ زیرا اندک دنیا چندان نمی‌پاید و بسیار آن مایه‌ی فتنه و بلاست، پس، به هوش باش، و در کار خویش بکوش و پرده {ی غفلت} از چهره {ی دل} خود کنار زن و پسند و خوبی پروردگارت را بجوی و در دلت هر دم توبه کن و پیش از آنکه قصد {جان} تو شود و ایامت به سر آید و مرگ میان تو و خواسته‌هایت فاصله اندازد، در استفاده از فرصتی که داری بشتاب.

تلاش برای آبادی سرای که در آن ماندگاریم، نه مهمان :

إِعْلَمْ يَا بُنَيَّ! أَنْ مِنْ حِينِ نَزَلَتْ مِنْ بَطْنِ أُمِّكَ اسْتَدْبَرْتَ الدُّنْيَا وَاسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ، فَأَصْبَحْتَ بَيْنَ دَارَيْنِ: دَارٍ تَقْرُبُ مِنْهَا وَيَطُولُ مُقَامُكَ بِهَا، فَلَهَا خُلِقَتْ وَبِالسَّعْيِ لَهَا أُمْرَتٌ، ثُمَّ أَطْعِمِ اللَّهَ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ، وَاعْصِهِ بِقَدْرِ صَبْرِكَ عَلَى عَذَابِهِ.²⁸²

بدان ای فرزندم! از همان زمان که از شکم مادرت افتادی، دنیا به تو پشت کرد و آخرت به تو روی نمود و تو، در میان دو سرای، قرار گرفتی: سرایی که به آن

281 - میزان الحکمه، ج 3 / حکمتنامه جوان .

282 - دنیا و آخرت، ج 2 .

نزدیک می‌شوی و سرای { دیگر } که همواره از آن دور می‌گردی، پس، زنه‌ار که هم و غم خود را جز برای آباد کردن آن سرایت قرار ندهی که به آن نزدیک می‌شوی و در آن، اقامت به درازا می‌کشد، زیرا تو برای آن سرا آفریده شده‌ی و به تلاش برای آن، مأمور گشته‌ی.

دیگر آنکه: از خداوند، به اندازه‌ی که به او نیاز داری، اطاعت کن و به اندازه‌ی که تحمل عذابش را داری، از او نا فرمانی کن.

رسیدن به بهشت، در پرتو جلب رضایت خداوند :

يَا بَنِيَّ! مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ خَافَهُ، مَنْ خَافَهُ فَقَدْ أَحَبَّهُ، وَ مَنْ أَحَبَّهُ اتَّبَعَ أَمْرَهُ، وَ مَنِ اتَّبَعَ أَمْرَهُ اسْتَوْجِبَ جَنَّتَهُ وَ مَرْضَاتَهُ²⁸³

فرزندم! هر کس خدا را اطاعت کند از او بترسد و هر کس از او ترسید، او را دوست دارد و هر کس او را دوست داشت، از امر او پیروی می‌کند و هر کس از امر او پیروی نمود، سزاوار بهشت و خشنودی او می‌شود.

ایمان و تقوا

توصیه به تقوا :

يَا بَنِيَّ! إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، وَ قَدْ هَلَكَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَاجْعَلْ سَفِينَتَكَ فِيهَا الْإِيمَانَ بِاللَّهِ، وَ اجْعَلْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ، وَ اجْعَلْ زَادَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ، فَان نَجَوْتَ فَبِرَحْمَةِ اللَّهِ، وَ اِن هَلَكْتَ فَبذُنُوبِكَ²⁸⁴

ای پسر جان! دنیا دریای عمیقی است، که خلق بسیاری در آن غرق شده‌اند، تو ایمان به خدا را کشتی خود در این دنیا قرار بده، باد بان آن کشتی را توکل بر خدا و زاد و توشه در آن را تقوی الهی مقرر کن، اگر از این دنیا نجات یابی به برکت رحمت خداست و اگر غرق و هلاک شوی، به خاطر گناهانت می‌باشد.

283 - چهل چراغ (چهل چهل حدیث) / زندگی در پرتو قرآن و حدیث، ج 1.

-مجمع البیان، ج 8، ص 317 / تفسیر نمونه، ج 17، ص 57 / میزان الحکمه، ج 4 / بحار الانوار ج 13 / کنز الحکمة / من لا یحضر الفقه 284

تقوا سرمایه‌ی پر سود :

يا بُنَيَّ! اِتَّخِذْ تَقْوَى اللّهِ تِجَارَةً تَأْتِيكَ الْاَرْبَاحُ مِنْ غَيْرِ بِضَاعَةٍ²⁸⁵
 فرزندم! پروا از خدا را تجارت خود گردان تا بی هیچ سرمایه‌ی، سودها به
 سوی تو سرازیر شوند.

عدم تظاهر به ایمان :

يا بُنَيَّ! لا تُرِ التَّاسَّ اَنَّكَ تَخْشَى اللّٰهَ وَقَلْبُكَ فَاجِرٌ²⁸⁶
 فرزندم! وقتی دلت گنهکار است، به مردم چنان وانمود مکن که از خدا می
 ترسی.

شناخت اصناف مردم

شش صفت لازمه یک مومن :

يا بُنَيَّ! اَحْتَكَّ عَلَى سِتِّ خِصَالٍ لَيْسَ مِنْ خِصَلَةٍ اِلَّا وَهِيَ تُقَرِّبُكَ اِلَى رِضْوَانِ
 اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَتُبَاعِدُكَ مِنْ سَخَطِهِ :
 الأولى : اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ وَ لا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً.
 والثانية : الرّضى بقضاء اللّٰه فيما أحببت وكرهت.
 والثالثة : اَنْ تُحِبَّ فى اللّٰه وَ تُبْغِضَ فى اللّٰه.
 والرابعة : تُحِبُّ للناس ما تُحِبُّ لنفسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ ما تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ.
 والخامسة : تَكْظِمُ الغَيْظَ وَ تُحْسِنُ اِلى مَنْ اَسَاءَ اِلىكَ.
 والسادسة : تَرْكُ الهوى وَ مُخَالَفَةُ الرّدى.²⁸⁷

فرزندم! تورا به شش کار تشویق می‌کنم که هیچ کاری از آنها نیست، مگر این
 که تورا به خشنودی خداوند عزوجل نزدیک می‌کند و از خشم او دور می‌سازد:

285 - دنیا و آخرت، ج 2.

286 - میزان الحکمه، ج 3.

287 - میزان الحکمه، ج 9.

اول این که خدا را عبادت کنی و چیزی را شریک او نکنی.
دوم این که به تقدیر خداوند، چه خوشایند تو باشد یا نا خوشایند تو خشنود باشی.

سوم این که دوستی و دشمنی تو برای خدا باشد.
چهارم این که برای مردم آن پسندی، که بر خود می پسندی و برای آنان آن نپسندی که برای خود نمی پسندی.
پنجم این که خشم را فرو خوری و به کسی که به تو بدی کرده است، نیکی کنی.

ششم این که هوای نفس را فرو گذاری و با عوامل مهلک بستیزی.

علامت انسان عالم:

يَا بُنَيَّ! لِلْعَالِمِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: الْعِلْمُ بِاللَّهِ، وَبِمَا يُحِبُّ، وَبِمَا يَكْرَهُ²⁸⁸
فرزندم! عالم را سه نشانه است: شناخت خدا و شناخت آنچه او دوست دارد و آنچه دوست ندارد.

علایم آدم تنبل:

يَا بُنَيَّ! لِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَتَوَانَى حَتَّى يُفْرِطَ، وَ يُفْرِطُ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتَمَّ²⁸⁹

تنبل را، سه نشانه است: چندان سستی می کند که به تفریط و کندی می گراید و چندان کندی می ورزد که {عمل را} فرو می گذارد و چندان {در عمل} فرو گذاری می کند که گنهکار می شود.

علایم آدم احمق:

يَا بُنَيَّ! لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ، وَ يَقُولُ مَا لَا يَعْلَمُ، وَ يَتَعَاطَى مَا لَا يُنَالُ²⁹⁰

288 - میزان الحکمه، ج 8.

289 - میزان الحکمه، ج 10.

290 - میزان الحکمه، ج 10.

فرزندم! متکلف را سه نشانه است: با بالا دست خود، بحث و ستیزه می کند، چیزی که نمی داند، می گوید و بدانچه نتواند رسید، دست می یازد.

علایم انسانهای غفلت زده:

يَا بُنَيَّ! لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَيُشْهَدُ عَلَيْهَا... وَ لِلْغَافِلِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: السَّهُوُ، وَاللَّهُوُ، وَالنَّسْيَانُ²⁹¹

فرزندم! هر چیزی را نشانه ی است که با آن شناخته می شود و به وجود آن گواهی می دهد... و غافل را سه نشانه است: سهو و سر گرمی و فراموشی.

شناخت سه کس با سه علامت:

يَا بُنَيَّ! ثَلَاثَةٌ لَا يُعْرَفُونَ إِلَّا فِي ثَلَاثَةٍ: لَا يُعْرَفُ الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ لَا يُعْرَفُ الشُّجَاعُ إِلَّا فِي الْحَرْبِ، وَ لَا تُعْرَفُ أَخَاكُ إِلَّا عِنْدَ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ²⁹²

فرزندم! سه کس شناخته نشوند مگر در سه جا: انسان برد بار شناخته نمی شود مگر در هنگام غضب، فرد شجاع شناخته نمی شود مگر در هنگامه ی جنگ، و برادرت را نخواهی شناخت مگر آنگاه که به او نیازمند باشی.

دوستی و دشمنی

تلاش برای دوست یابی:

يَا بُنَيَّ! اسْتَكْبِرْ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ، وَ لَا تَأْمَنَ مِنَ الْأَعْدَاءِ؛ فَإِنَّ الْغِلَّ فِي صُدُورِهِمْ مِثْلُ الْمَاءِ تَحْتَ الرَّمَادِ²⁹³

فرزندم! بر شمار دوستان بیفزا و از دشمنان ایمن مباش که کینه در سینه هایشان، چون آب زیر خاکستر، { پنهان } است.

291 - منتخب میزان الحکمه .

292 - چهل حدیث « گهرهای قدسی » / میزان الحکمه، ج 5 و 6 .

293 - دوستی در قرآن و حدیث .

انتخاب دوست خوب :

يَا بُنَيَّ! لَا تَعُدْ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ مِنْ أَنْ تَتَّخِذَ صَاحِبًا صَالِحًا²⁹⁴.
ای فرزندم! بعد از تقوای الهی، از گرفتن دوست شایسته نگذر.

انتخاب رفیق خوب :

يَا بُنَيَّ! لَا تَعُدْ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ مِنْ أَنْ تَتَّخِذَ صَاحِبًا صَالِحًا²⁹⁵
فرزندم! بعد از تقوای الهی، از گرفتن دوست شایسته نگذر.

نیکی با خویشاوندان و انتخاب دوست سالم :

يَا بُنَيَّ! وَاصِلْ أَقْرَبَاءَكَ ، وَ أَكْرِمِ إِخْوَانَكَ ، وَلْيَكُنْ أَخْدَانُكَ مَنْ إِذَا فَارَقْتَهُمْ وَ
فَارَقُّوكَ لَمْ تَعَبْ بِهِمْ²⁹⁶

فرزندم! با خویشانت بیبوند و برادرانت را گرامی بدار، دوستانت کسانی باشند
که هرگاه از آنان جدا شوی و از تو جدا شدند، به سبب آنها بر تو عیب نگیرند.

رعایت اعتدال در دوستی و دشمنی:

يَا بُنَيَّ! لَا تَكَايِبِ النَّاسَ فَيَمُقْتُوكَ ، وَلَا تَكُنْ مَهِينًا فَيُذِلُّوكَ ، وَلَا تَكُنْ حُلُوءًا
فَيَأْكُلُوكَ ، وَلَا تَكُنْ مُرًّا فَيَلْفِظُوكَ²⁹⁷

فرزندم! با مردم درنده خویی و دشمنی موز که با تو دشمن شوند و حقیر هم
مباش که تو را خوار شمارند. شیرین مباش که تو را بخورند و تلخ مباش که تو را
دور اندازند.

پیامد دوستی با خوبان و بدان:

يَا بُنَيَّ!... مَنْ يَدْخُلْ مَدَاخِلَ السُّوءِ يُتَّهَمُ ، وَ مَنْ يَصْحَبْ صَاحِبَ السُّوءِ لَا
يَسْلَمُ ، وَ مَنْ يَصْحَبْ الصَّالِحِ يَصْلِحُ يَغْنَمُ²⁹⁸

294 - الاخوان ، ص 110 ، ج 25 / زندگی در پرتو قرآن و حدیث ، ج 2 .

295 - چهل چراغ (چهل چهل حدیث) .

296 - دوستی در قرآن و حدیث .

297 - میزان الحکمه ، ج 7 .

298 - دوستی در قرآن و حدیث .

فرزندم!... هر که به جایگاه‌های بد نام در آید، متهم گردد و هر که با یارِ بد مصاحبت کند، ایمن نمی ماند و هر که با یارِ درستکار مصاحبت کند، سود می برد.

دوستی با آدم بد:

يَا بُنَيَّ! مَنْ يُقَارِنَ قَرِينَ السُّوءِ لَا يَسْلَمُ ²⁹⁹

فرزندم! هر که با همنشین بد، دوستی کند، ایمن نمی ماند.

پرهیز از دوستان آلوده و گنهکار:

يَا بُنَيَّ! لَا تَقْتَرِبْ فَيَكُونَ أَعْدَاكَ ، وَلَا تَبْعُدْ فَتُهَانَ ، كُلُّ دَابَّةٍ تُحِبُّ مِثْلَهَا وَابْنُ آدَمَ لَا يُحِبُّ مِثْلَهُ ، لَا تَشْرَبْ بِرُكَّ إِلَّا عِنْدَ بَاغِيهِ ، وَكَمَا لَيْسَ بَيْنَ الْكَبْشِ وَالذَّنْبِ خُلَّةٌ كَذَلِكَ لَيْسَ بَيْنَ الْبَارِّ وَالْفَاجِرِ خُلَّةٌ ، مَنْ يَقْتَرِبْ مِنَ الرَّفِثِ (الرَّفِثِ) يَعْلَقُ بِهِ بَعْضُهُ ، كَذَلِكَ مَنْ يُشَارِكِ الْفَاجِرَ يَتَعَلَّمُ مِنْ طُرُقِهِ ، مَنْ يُحِبِّ الْمِرَاءَ يُشْتَمُ ، وَ مَنْ يَدْخُلُ مَدْخَلَ السُّوءِ يُتَّهَمُ ، وَمَنْ يُقَارِنَ قَرِينَ السُّوءِ لَا يَسْلَمُ ، وَ مَنْ لَا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَنْدَمُ ³⁰⁰

فرزندم! نزدیک مشو که از تو دور می شود و دور مشو که خوار می شوی، هر جنبنده‌ی همتای خود را دوست دارد، مگر آمیزد که همتای خویش را دوست نمی دارد، احسان خود را جز به کسی که خواهان آن است عرضه مدار، همچنان که هیچ گاه میان گوسفند و گرگ دوستی بر قرار نمی شود، میان نیکوکاران و بد کار نیز دوستی وجود ندارد، کسی که به نجاست نزدیک شود، لاجرم مقداری از آن به بدن او می چسبد، همچنین کسی که با گنهکار در آمیزد برخی از روش های او را یاد می گیرد، کسی که مجادله را خوش داشته باشد، ناسزا شنود، کسی که به جای بد نام قدم گذارد، مورد تهمت و سوء ظن قرار گیرد، کسی که با بدان

299 - دوستی در قرآن و حدیث / حکمتنامه جوان .

300 - میزان الحکمه ، ج 3 .

هم نشینی کند، سالم نمی ماند، کسی که اختیار زبان خود را نداشته باشد، پشیمان شود.

احتیاط از دشمن سازی:

يا بُنَيَّ! اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَّ أَلْفَ قَلِيلٍ وَّ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَّاحِدًا، وَالْوَّاحِدُ كَثِيرٌ 301.

فرزندم! هزار دوست بگیر که هزار دوست هم کم است و یک دشمن بگیر که یک دشمن هم زیاد است.

روش شکست دادن دشمن:

يا بُنَيَّ! لَيْكُنْ مِمَّا تَسْلُحُ بِهِ عَلَيَّ عَدُوًّا فَتَصْرَعُهُ الْمُمَاسِحَةُ وَّإِعْلَانُ الرِّضَا عَنْهُ ، وَلَا تُزَاوِلُهُ بِالْمُجَانَبَةِ فَيَبْدُو لَهُ مَا فِي نَفْسِكَ فَيَتَأَهَّبَ لَكَ 302

فرزندم! از جمله چیزهای که باید در برابر دشمنت به آن مسلح شوی و در نتیجه او را به خاک افکنی، این است که با او به زبان چرب و نرم سخن گویی و وانمود کنی که از وی خرسند هستی، و از او دوری کنی، کار مکن که آنچه در اندیشه ات می گذرد بر او آشکار می شود و در نتیجه، خودش را در برابر تو آماده می سازد.

پاسخ بدی به خوبی:

يا بُنَيَّ! أَلَشَّرُ لَا يُطْفِئُ بِالشَّرِّ؛ كَالنَّارِ لَا تُطْفِئُ بِالنَّارِ ، وَّ لَكِنَّهُ يُطْفِئُ بِالْخَيْرِ ، كَالنَّارِ تُطْفِئُ بِالماءِ 303

فرزندم! بدی با بدی خاموش نمی شود، چنان که آتش با آتش خاموش نمی شود، بدی با خوبی خاموش می شود، چنان که آتش با آب خاموش می گردد.

دوری از انسان های شرور:

301 - بحارالانوار، ج 13، ص 413، ح 4

302 - میزان الحکمه، ج 7.

303 - زندگی در پرتو قرآن و حدیث، ج 2.

یا بُنَّیْ! کُنْ عَبْدَ الْأَخْیَارِ وَ لَا تَكُنْ وَ لَدَا لِ الْأَشْرَارِ³⁰⁴
فرزندی! بنده ی نیکان باش اما فرزند بدان مباش.

بخش چهارم:

اندرز های تفصیلی لقمان



در لابلای اوراق و پاره های تاریخ، از زوایای زندگی نسبتن مبهم و نا روشن این حکیم الهی، گفته ها و اندرز های به دست می آید که رعایت آنها در تمام بخش های زندگی انسان چون چراغ روشنی در تاریکی های زندگی نور می دهد و هدایت می کند، این گفته ها، که گاهی به صورت تفصیلی و گاه در به صورت کلمات قصار از او به یاد گار تاریخ مانده است، بلا استثنا روشنی بخش و پند آموز است، با تمام تلاش که صورت گرفت، در حد امکا و توان در این بخش که بخش نصایح تفصیلی لقمان است، مطالب را در قالب های دسته بندی کرده و تقدیم خوانندگان محترم می کنیم، تا باشد که اهل خرد و جویندگان مسیر طریقت انسانی از زلال گفته ها و تجربه های این مرد الهی فیضی را بهره بگیرند.

نصایح و مواظظ تفصیلی لقمان

انسان و حقوق الهی !

لقمان به فرزندش گفت:

ای فرزندم! همانا دنیا دریای ژرف است، که خلق بسیار در آن به هلاکت رسیده است، پس کشتی خویش را در آن ایمان به خدا و باد بانس را توکل بر خدا و توشه ات را در آن خدا ترسی قرار ده، که اگر نجات یافتی به رحمت خدا بود، و اگر به غرقاب هلاکت رسیدی بر اثر گناهت باشد.

ای پسر! در هر سختی صبر و شکیبای را پیشه خویش ساز، و به وجود خدا یقین داشته باش، و با هوای نفست بجنگ، و بدان که شرافت و زهد و شفقت در صبر است، که چون بر محرّمات الهی صبر کردی و به زخارف دنیوی وقعی

نهادی و مصائب دنیا را به چیزی نگرفتی، هیچ چیزی به نزد تو محبوب تر و بهتر از مرگ نباشد، و پیوسته در انتظار آن باشی.

ای پسرک من! به کارهای خیر روی آور و از اعمال شر اجتناب ورز، که خیر خاموش کننده شر است، و آن کس که گوید: شر به شر خاموش می شود، دروغ گفته است، زیرا اگر آتشی به کنار آتشی دیگر بیفروزی بر اشتعال آن بیفزاید، پس آن چه شر را فرو می نشاند اعمال خیر است، همان گونه که خاموش کننده آتش آب است.

ای پسرک من! امر به معروف و نهی از منکر کن، و بر مصایب روزگار صبور باش و پیش از آن که تو را حساب رسی کنند، به محاسبه خویش بپرداز و راه خطا از صواب تشخیص ده تا از لغزش مصئون مانی، پیوسته گناهان را پیش چشم دار، و اعمال نیکت را پشت سر قرارده و از گناهان به خدا پناه ببر و اعمال خویش را حقیر بشمار.

ای پسرک من! خدا را مطیع باش که هر آنکس که خدای را اطاعت کند، خداوند وی را از مخلوقین در پناه خویش ببرد، به دنیا اعتماد موز و دل خود را بدان مشغول مساز، بر بلایا صبور باش و مصائب خویش را پنهان دار، که کتمان مصایب و بلایا گنجی است از گنج های نیکی و ذخیره ی است برای روز معاد، و به اندک قانع باش و بدانچه مقدر است شاکر، به روزی دیگران چشم مدوز که این صفت تو را تباه خواهد نمود.

ای پسرک من! اندرون را از طعام خالی دار و تاتوانی از حکمت آکنده ساز، با حکما مجالست کن و از سخنان شان پند گیر که دانش تو را بیافزاید، زنهار که سخنان حکمت آمیز در نزد نا اهلان عرضه کنی و با از اهل آن دریغ داری.

ای پسرک من! مزاح مکن و جدال موز، و درحال سکوت به یاد خدا باش، اگر سخن گوی جز از حکمت مگوی، به اندک چیزی شادمان مشو که دلیل برسست عنصری تو باشد.

ای پسرک من! شخص شقاوت شعار اگر سخن گوید، سخنش او را به وقاحت کشد و اگر سکوت کند به فصاحت منتهی گردد، اگر بی نیاز شود طغیان کند و اگر تهی دست شود از رحمت حق نا امید شود، اگر شاد شود شرارت پیشه کند و قدرتمند شود فحاش و وقیح شود، و اگر مغلوب گردد به زودی قبول خواری کند و چون به گریه آغازت عربده کشد، اگر چیزی از او بخواهند بخل ورزد و اگر چیزی از او دریغ دارند تندی کند، اگر عطا کند منت نهد و اگر به وی عطا نمایند سپاس نگذارد، اگر رازی باوی در میان نهند فاش سازد و اگر خود اسرارش را به نزد تو گوید تورا متهم سازد، اگر با تو همراه بود رنجورت سازد و اگر از او کناره کنی آسوده‌ات نگذارد.

ای پسرک من! اگر عالم باشی نادان شقی با تو تکبر ورزد و اگر جاهل باشی مسخره ات کند، اگر قوی باشی با تو مدارا کند و اگر ضعیف باشی حمله آرد، دانش را شرط انسانیت نداند و علم را جزء صفات نیکو نشمرد، انسان جاهل و شقاوتمند به جامه کهنه می ماند که اگر از یک سمت آن را رفو کنی، سمت دیگرش بشکافد، و به شیشه ی شکسته می ماند که نه متصل گردد و نه قبول وصله کند.

ای پسرک من! از جمله اخلاق حکیم و انسان سعادت‌مند، وقار و آرامش و دور اندیشی و نیکی و عدالت و حلم و وزانت و احسان و دانش و پرهیزکاری و خدا ترسی است، از گنه کار در گذرد و بازیر دست فرو تنی کند.³⁰⁵

در مورد آداب مسافرت به فرزندش می گوید :

پسرک من! هنگامی که مسافرت می کنی، اسلحه و لباس و خیمه و وسیله نوشیدن آب و وسایل دوختن و داروهای ضروری را که هم خود و هم همراهات از آن استفاده می توانید بکنید بردار، و با همسفران در همه چیز، جز در معصیت الهی همراهی کن!

پسرم! هنگامی که با جمعی مسافرت کردی، در کارهایت با آنها مشورت کن، در صورت آنها بسیار تبسم نما، در مورد زاد و توشه ی که داری سخاوتمند باش، هنگامی که تو را صدا زنند، پاسخ گو و اگر از تو کمک بخواهند آنها را یاری کن. تا می توانی سکوت اختیار کن.

نماز بسیار بخوان.

در مرکب و آب و غذا که داری سخاوتمند باش.

اگر از تو گواهی به حق بخواهند، گواهی ده.

اگر از تو مشورتی بخواهند، برای به دست آوردن نظر صائب کوشش کن.

و بدون اندیشه و تأمل کافی، پاسخ مگو، و تمام نیروی تفکرت را برای جواب مشورت به کار گیر، که هرکس در پاسخ مشورت خالص ترین نظر خود را اظهار نکند، خداوند نعمت تشخیص و اندیشه را از او می گیرد.

هنگامی که می بینی همراهان تو راه می روند، و تلاش می کنند، با آنها به

تلاش برخیز.

دستور کسی را که از تو بزرگتر است بشنو.

اگر از تو تقاضای مشروعی دارند، همیشه جواب مثبت بده، و هرگز " نه "

نگوی، زیرا گفتن نه، نشانه عجز و ناتوانی و سبب ملامت است.

هرگز " نماز " را از اول وقت، تأخیر نیانداز، و دین خود را فوراً ادا کن.

با جماعت نماز بگذار، هر چند در سخت ترین حالات باشید.

اگر می توانی، از هر غذای می خواهی بخوری، قبلاً مقداری از آن را در راه

خدا انفاق کن.

کتاب الهی را تلاوت کن و ذکر خدا را فراموش منما³⁰⁶

عبادت خداوند :

عبادت بهترین وسیله برای ارتباط بندهی ضعیف با خالق عظیم می باشد و سریع ترین راه برای واصل شدن به مقام معرفت خداوندی است، لقمان در این خصوص به فرزندش چنین توصیه می کند :

ای فرزندم! نماز را به پای دار، همانا ملاک نماز از دین، به منزله ستون وسط خیمه می باشد که اگر عمود وسط خیمه پا بر جا باشد، طناب ها و میخ های آن موثر خواهند بود و خیمه سایه ای برای آرمیدن خواهد داشت، اما اگر عمود وسط خیمه سالم نباشد، میخ های دیگر همه فایده ی ندارند و سایه ی وجود نخواهد داشت، دین هم اگر با نماز توأم باشد سودمند می باشد، ولی دین بدون نماز هیچ فایده ی نخواهد داشت و مثل جسم بی جان است³⁰⁷.

ای فرزندم! نمازی که بر تو واجب است، به پای دار، همانا نماز مثل کشتی است که بر روی دریا باشد، چنانچه کشتی سالم بماند، سر نشینان هم سالم خواهند بود و به منزل خواهند رسید و اگر کشتی بشکند، سر نشینان هم غرق می شوند³⁰⁸.

ای فرزندم! روزه چنان دار که شهوت را از تو سلب کند، نه این که قوت از تو ببرد و تو را ضعیف کند، تا از نماز باز مانی، زیرا نماز نزد خداوند محبوب تر از روزه است³⁰⁹.

ای فرزندم! مبادا خروس از تو عاقل تر و توجهش به نماز بیش از تو باشد، آیا نمی بینی که او به موقع با خدا راز و نیاز می کند و در سحر ها بانگ می زند، حال آنکه تو در خواب هستی، نماز را با حضور قلب بخوان، در تمام امور به خدا توکل داشته باش، و بدان که او کفایت امور تو را خواهد کرد، زمانی که به نماز می

307 - بحار الانوار، ج 13، ص 432.

308 - درّ یتیم، ص 104.

309 - تفسیر روح البیان، ج 7، ص 83.

استی، چنان به جا آور که گویا آخرین نماز تو است، و دیگر امیدی برای زنده ماندن و نماز دیگر خواندن نداری و این آخرین نماز تو در دنیا می باشد³¹⁰.

اخلاص در عبادت کردن :

از امام علی بن الحسین (ع) روایت است که لقمان به فرزندش در مورد خلوص در عبادت فرمود :

ای فرزندم! خدا را خالصانه عبادت کن، و در عبادت خدا چیزی از معاصی او را مخلوط نکن، سپس عبادت خود را به متابعت نمودن از اهل حق زینت بده، زیرا عبادت آنها متصل به طاعت خدای تعالی می باشد، آنگاه اعمال خود را به علم مزین کن و علم خود را حفظ نموده و به حلم و بردباری زینت بده که با هیچ حمقی و جهلی مخلوط نشود و مزین گردان علم خود را به نرمی که با آن سفاهت و بی خردی مخلوط نباشد، و درش را محکم کن به دُور اندیشی که با آن ضایع کردنی نباشد، و دُور اندیشی خود را مخلوط گردان به مدارای که با آن عنف و درشتی مخلوط نباشد³¹¹.

همیشه مطیع امر پروردگار باش !

ای فرزندم! خدا را اطاعت کن، به تحقیق، کسی که خدای را اطاعت کند، خداوند مهمات او را کفایت می کند و از شر مخلوقات حفظش می کند، یعنی ای فرزند! حالا که اعتقاد به توحید پیدا نمودی، بدان که تمام امور به دست خدا می باشد، و گرداننده ی این افلاک خدا است، پس بیا رابطه خود را با خدای خود بهبود بده، و بین خود و خدای خود را اصلاح کن، و او را نا فرمانی نکن،

310 - ارشاد القلوب ، ج 1 .

311 - بحار الانوار ، ج 13 ، ص 421 .

اگر چنین نمودی بدان که خدا نیز رابطه ی بین تو و مخلوقات خود را اصلاح خواهد کرد، و شری از آن متوجه تو نخواهد بود³¹².

خوفِ توأم با رجاء !

ای فرزندم! از خدا چنان بترس که اگر اعمال صالح انس و جن را به جا بیاوری، هر آینه می تواند تو را عذاب کند، چنان به خدا امید داشته باش که اگر معاصی جن و انس را انجام داده باشی، در قیامت می تواند تو را بیمارزد، و رحمتش شامل حال تو شود، (یعنی دامن بین خوف و رجاء باش نه چنان امید وار باش که تو را از انجام عمل خیر باز دارد، و چنان هم نترس که از رحمت خدا مأیوس شوی).

پسر با تعجب گفت: ای پدر! من این را چگونه توانم کرد؟ حال آنکه برای من یک قلب بیش نیست؟!!

لقمان جواب داد: ای فرزندم! اگر قلب مومن را بشکافند، در آن دو نور یافت می شود، نوری برای خوف و نوری برای امید، و اگر آن دو را با مقیاسی بسنجند، برابر هم باشند، و هیچ کدام بر دیگری نچربد، هر کسی به خدا ایمان داشته باشد، به گفته ای او هم ایمان خواهد داشت، به فرمانش عمل خواهد کرد، و هر کس به فرمانش عمل کند، پس گفتار او را نیز تصدیق می کند، پس کسی که به راستی به خدا ایمان داشته باشد، برای خدا عمل خالص انجام می دهد و هر کس چنین کند به راستی به خدا ایمان دارد، کسی که خدا را اطاعت کند، از او نیز هراس ناک است، و کسی که از خدا هراسناک باشد او را دوست دارد و کسی که به او علاقمند باشد به او امرش عمل می کند، هر کسی به او امر او عمل کند،

مستوجب بهشت و رضوان می‌شود، کسی که برای خشنودی خدا تلاش کند، از غضب او هیچ باکی ندارد، و پناه می‌بریم به خدا از غضب او³¹³.

همیشه متوکل بر خدا باید بود!

ای فرزندم! پس از آنکه امیدت به خدا بود، متوکل به او باش، بدان اگر توکل بر او نمودی کفایت امور تو را خواهد کرد، و در امور معاش و روزی هم نگران مباش که او متکفل روزی تو شده است.

حماد بن عیسی از امام صادق (ع) و از حضرت امیر المومنین علی (ع) نقل می‌کند: که لقمان به فرزندش می‌گفت: ای فرزندم! هر کس که یقینش در طلب رزق ضعیف است، عبرت گیرد به این که خداوند در سه حال رزق او را فراهم نمود، در حالیکه او در هیچ کدام از این مراحل قدرت طلب روزی نداشت، پس خدای که در چنین مراحل روزی او را رسانده است، در مرحله چهارم هم مقدر خواهد نمود.

ای فرزندم! همانا انسان وقتی در رحم مادرش بود، خداوند برای او مکان آرام و جای که او نه سرما و گرما احساس می‌کند، مهیا نمود، روزی او را هم در آنجا رساند، سپس او را از آن جا بیرون آورد و بلافاصله روزی او را در پستان مادرش جاری نمود، که او را کفایت می‌کند و پرورش می‌دهد و از هلاکت نجاتش می‌دهد، بدون این که در این مراحل از کسی کمکی گیرد، سپس وقتی زمان شیر خوارگی تمام شد، خداوند روزی او را در کسب پدر و مادرش مقرر نمود و محبت او را در قلب پدر و مادرش جای داد، آنها چه بسا بعضی اوقات به خاطر محبت او را بر خود مقدم داشتند، تا زمانیکه بزرگ شود، و برای خودش کسب روزی کند.

- تفسیر المیزان، ج 16 / بحار الانوار، ج 13، ص 411 / تفسیر نور الثقلین، ذیل تفسیر سُورَه ی لقمان
313.

اما وقتی بزرگ شد، نسبت به خدا بد گمان می‌شود، حقوق خدا را در مال خودش انکار می‌کند، و بر خود و عیالش در زندگی به خاطر ترس از تمام شدن رزق سخت می‌گیرد، گمان می‌کند اگر بخورد خدا به جای آن به او نخواهد داد، چه بد بنده‌ی است چنین شخصی ³¹⁴.

هم چنین از امام صادق (ع) در ضمن روایتی نقل شده است که لقمان خطاب به فرزندش فرمود: فرزندم! به آنچه که خدا نصیبت می‌کند راضی و قانع باش، تا زندگی شیرینی داشته باشی، و اگر می‌خواهی در دنیا عزیز باشی به مال مردم طمع نداشته باش، همانا پیامبران و صالحان به وسیله قطع طمع از مردم به آن مقام رسیدند ³¹⁵.

فقط خدا را معتمد خود بدانید!

ای فرزندم! همانا من صبر بر انواع تلخی‌ها را چشیدم، ولی چیزی تلخ‌تر از صبر بر فقر نیافتم، اگر روزی فقیر شدی، فقر خود را تنها برای خدای خود آشکار کن، و مردم را از حال خود آگاه مساز، چه آنکه اگر مردم علم به فقر تو پیدا کنند، در نظر آنها سبک و خوار می‌شوی.

ای فرزندم! اگر گرفتار شدی، خدا را بخوان، و ببین آیا بین مردم کسی هست که خدا را بخواند ولی خدا جوابش ندهد؟! یا از خدا چیزی بخواهد خدا عنایت نکند؟!

ای فرزندم! برخداوند عزوجل اعتماد کن سپس تفحص کن بین مردم ببین کسی هست که اعتماد بر خدا کرده باشد ولی خدا نجاتش نداده باشد؟!

ای فرزندم! پپرس از مردم آیا کسی هست که بر خدا توکل کند و خدا کفایت امر او را نکرده باشد؟!

314 - بحار الانوار، ج 13، ص 414 / خصال ج 1، صص 60 و 61.

315 - بحار الانوار، ج 13، ص 420.

فرزندم! به خدا حسن ظن داشته باش، بین مردم فردی که به خدا حسن ظن داشته باشد و مقصودش حاصل نشده باشد، نخواهی یافت³¹⁶.

به رضای خدا باید راضی بود!

ای فرزندم! یکی از حقوق خداوند بر بندگانش رضایت دادن به رضایت او است، یعنی پس از آن که توکل بر او نمودی و از ته قلبت به او اعتماد نمودی، و علم داشتی که او جز صلاح تو نمی خواهد و او از پدر و مادرت بر تو مهربان تر است، در تمام پیش آمده ها به رضای او راضی باش، چه به مزاجت شیرین و چه تلخ باشد، بدان که صلاح تو در همین است و تو نمیدانی³¹⁷.

روزی لقمان به فرزندش گفت: ای فرزندم! اگر برای تو کاری پیش آید - از محبوب و مکروه - تو بر آن راضی باش، و بدان که صلاح تو در آن بوده است، پسر به پدرش گفت: من این کار را نتوانم کرد، تا زمانی که بر صحت گفتار تو یقین پیدا کنم، پدر گفت: که خدای تعالی پیامبر فرستاده است، بیان آنچه من گفتم با او است، لذا هر دو بیرون آمده و بر مرکب نشستند و در بیابان به راه افتادند، رفتند، تا وقتی نماز ظهر رسید، هوا گرم بود و آب و توشه‌ی آنها تمام شده بود، و لذا هر دو از مرکب فرود آمدند و پیاده شدند، ناگاه لقمان در پیش خود سیاهی دید، با خویش گفت آن سیاهی درخت است و آن دود نشانه‌ی آبادی است، در این حال ناگاه پسرش پای بر استخوانی نهاد و آن استخوان در پای او فرو رفت و بیهوش بر زمین افتاد، پدر بر بالینش آمد و جراحتش مرهم نهاد، در این حال اشکی از چشم پدر بر صورت پسر افتاد، پسر رو به پدر گفت:

316 - بحارالانوار، ج 13، ص 432.

- قرآن در این زمینه می فرماید: "وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ" بسیاری چیزها را شما دوست ندارید درحالیکه به خیر شما است و بسیاری چیزها را می خواهید درحالیکه به ضرر شماست (سوره بقره / آیه 116)، براستی ما به همه موارد و لحظه های زندگی خود به دید انسانی و با محاسبه عقلی خود قضاوت می کنیم، درحالیکه بسیاری از زمینه های شادی آفرین در زندگی ما، در نهایت مایه ی بد بختی بوده است و خیلی از لحظه های دوست نداشتنی ما به سرانجام خیر ما تمام شده است (مولف) 317

ای پدر! برای چه گریه می کنی؟! خود می گوی که صلاح من در آن است که واقع شده، این چه صلاحی است که توشه تمام نموده ایم، و در این بیابان متحیر مانده ایم؟!

لقمان جواب داد: سبب گریه‌ی من مهر پدری است، اما آنچه می گوی در این چه خیر است، تو چه میدانی، شاید بلای که از تو مرتفع شده است، عظیم تر از این بوده است.

در این حال سواری را بر اسب مشاهده نمودند که جامه‌ی سفید پوشیده بود، او صدا کرد: آیا تو لقمان حکیم هستی؟! لقمان گفت: آره! سوار گفت: اگر این بلای که بر شما رسیده است، نبود، شما هر دو تا نبود می شدید، و در زمین فرو می رفتید، چنانکه دیگران به خاطر آن بلا هلاک شدند، این تنها شماست که نجات یافته اید (از زلزله‌ی که اتفاق افتاد، اگر شما داخل دیار خود بودید، به تحقیق هلاک می شدید)³¹⁸.

هدف انجام اعمال نیک، فقط باید رضایت خداوند باشد!

لقمان حکیم بر این اعتقاد بود که دوری از بدی‌ها و انجام خوبی‌ها فقط به منظور کسب رضای حق و خشنودی او باشد، هر گاه کسی تعریف و تمجید خلق را مورد هدف قرار دهد، عملش فرو کاسته و به هدفش هم نخواهد رسید، زیرا بد گویان و یاهو سرایان هیچ وقت زبان از خرده‌گیری فرو نخواهند بست، لقمان، در همه پندهای که به فرزندش می داد، این مطلب را به او خاطر نشان می ساخت.

او همیشه می گفت: ای فرزندم! و این نیز یکی از حقوق خداوند بر گردن بندگانش هست، که رضایت هیچ کدام از مخلوقاتش را بر رضایت او مقدم نکنند.

روزی پسر از پدرش خواست تا این حقیقت را در نظرش مجسم کند، لقمان گفت: اکنون ساز و برگ سفر بساز و مرکب آماده کن تا در طی سفر این مطلب را برتو روشن کنم، فرزند لقمان دستور پدر را به کار بست، و مرکب و بار سفر آماده نمود، و راه افتادند... و در طی سفر همان داستان چهار قضاوت در سواری آنها اتفاق افتاد³¹⁹.

در ختم سفر، لقمان به فرزندش گفت: کنون دریافتی که خشنود کردن مردم بیستن زبان اعتراض کنندگان و عیب جویان محال است، پس مرد خرده‌مند به جای این که گفتار و کردار خود را وسیله‌ی جلب رضایت دیگران سازد، باید عمل خود را مطابق خشنودی و رضایت الهی قرار دهد و به عیب و تحسین دیگران ننگرد³²⁰.

حق خود انسان بر خود انسان!

انسان، به عنوان خلیفه خداوند در زمین، به همان گونه که در برابر تمام هستی و پروردگار آن مسئولیت‌های دارد، در برابر خود که یکی از گرانبها ترین و با ارزش ترین موجودات عالم هستی است، نیز حقوق و مکلفیت‌های دارد، این حقوق و مکلفیت‌ها به همان اندازه که رعایت اطاعت از خداوند گار این نعمت در برابر شکوه این آفریده‌ی عظیم و نوع تشکر از او است، به همان اندازه باعث رشد و کمال خود او نیز می‌شود، بشر با رعایت حقوق که بر گردن خود دارد و با رعایت آن می‌تواند که به اکثریت از خواسته‌های مادی و معنوی خود که خواسته‌ی خدا و رسولان او نیز هست، برسد.

- چون این مطلب را در مطلبی در بخش داستانهای از لقمان آورده ایم، از نقل متن داستان به دلیل اختصار خود داری کردیم (مؤلف) 319

320 - بحار الانوار، ج 13، ص 434 / فتح الابواب، نوشته‌ی سید بن طاووس.

در لابلای داستانها، حکایات و اندرزهای حکیمانه‌ی لقمان، به بخش‌های از گفتار سراپا حکمت او بر خوردیم که رابطه‌ی مستقیم و عمیق با تربیه‌ی جنبه‌های رعایت حقوق انسان توسط خود انسان دارد، این گفتار، هر چند در قالب نصیحت یک پدر به فرزندی که دانشگاه نرفته و با تکنالوژی مدرن آشنا نشده است، ارایه شده است، اما بهای با ارزشی از قوانین و قواعد تربیتی در آن نهفته است، که چنانچه بشود آنها را رعایت کرد، بدون شک در سعادت مادی و معنوی انسان کمک خواهد شد، به فرازی از گفته‌های این مرد خرد و اندیشه‌توجه می‌کنیم:

کمال و حکمت انسانی!

ای فرزندم! عالی‌ترین مرتبه کمال، حکمت می‌باشد، و تحصیل آن از هر چیز لازم‌تر است، و مراد از حکمت، شناخت دین خداست، همانا دین به منزله‌ی درختی است که آب آن ایمان و ریشه‌اش نماز و ساقه‌اش بردباری می‌باشد.

فرزندم! درخت، بدون میوه کامل نیست، پس دین بدون ترک معاصی کامل نمی‌باشد، برای هر چیز علامتی می‌باشد، و برای دین سه علامت، عفت، علم و حلم می‌باشد، بدترین پریشانی‌ها پریشانی عقل و بزرگترین مصائب، مصیبت دین و هولناک‌ترین آفت‌ها، آفت ایمان و پرسودترین توانگری‌ها، توانگری دل می‌باشد، پس ای فرزندم! دلت را به دانش و یقین و اخلاق نیکو توانگر گردان و به آنچه از روزی به تو می‌رسد، قانع و به قسمت حق راضی باش

321

با این تعریف لقمان، اولین وظیفه‌ی هر شخصی نسبت به خودش، شناخت و کمال خودش می‌باشد، یعنی ابتدا باید خودش را بشناسد، سپس بداند که کمال

او درجه چیز است، و در رسیدن به آن کمال نهایی خود تلاش می‌کند، به بیان دیگر، تمام موجودات غیر از انسان تکوین و مجبور و بدون این که علم داشته باشد از ابتدای هستی در مسیر رسیدن به کمال حرکت می‌کنند، مثلن یک هسته سیب، کمالش در درخت شدن و میوه دادن است، و لذا از همان ابتدا به سوی آن حرکت می‌کند، اما انسان اینگونه نمی‌باشد، و طی مسیرش اختیاری است، می‌تواند به سوی کمال برود یا هلاکت، پس مهم‌ترین حق، شناخت خود و شناخت کمال نفس است.

حکمت انسانی!

ای فرزندم! حکمت را فرا بگیر و شرف پیدا کن، همانا حکمت راهنمای می‌کند تو را بر دینت، و بنده را آزاد می‌کند، مسکین را از غنی بالاتر می‌برد و کوچک را بر بزرگ مقدم می‌نماید، مساکین و فقرا را در مجالس سلاطین می‌نشانند و شرافت اهل شرف را زیاد می‌کند، و بر مجرد و بزرگی بزرگان می‌افزاید، تعجب می‌کنم از فرزند آدم که چگونه گمان می‌کند امر دین و دنیایش بدون حکمت بر او مهیا می‌شود:

علم بدون عمل!

ای فرزندم! علم بدون عمل مثل جسد بی روح می‌ماند، یا مانند زمین بی آب می‌باشد، همان‌گونه که برای جسد بی روح فایده‌ی نمی‌باشد، و خاک بی آب و آبادانی فایده‌ی ندارد، حکمت هم بدون عمل فایده‌ی برایش مترتب نیست

322

اوصاف مرد حکیم!

ای فرزندم! حکیم اگر سخن گوید، از روی علم است و اگر سکوت کند از راه حلم است، اگر قدرت یابد پرهیزگار گردد، و اگر وی را ظلم کنند، عفو نماید، و اگر سوال کند اصرار نورزد، و اگر از او خواهشی کنند، بخل نکند و اگر متکلم باشد از روی فهم سخن گوید، و اگر مخاطب شود، فهم کند، اگر تعلیم کند، سخن به مدارا گوید، در طلب علم سوال نیکو نماید، اگر احسانی کند، بی منت دهد، اگر احسانش کنند، حق احسان کننده را ادا کند، اگر با عالم تر از خود جلوس کند، سوال علمی مطرح کند، اگر با نادان هم نشین شد، تعلیمش دهد، در حال غنی افراط و در حال فقر جزع نکند، هر که با وی نشیند، از علم و موعظه ی او بهره مند شود، با بالا تر از خود منازعه نکند، به پائین تر از خود به خواری ننگرد، اگر چیزی را نداند، اظهار نکند و اگر داند کتمان نکند، در کارهای خیر چالاک و در شر و پلیدی سست می باشد، در اداء واجب قوی و در انجام معاصی ضعیف می باشد، امر به معروف و نهی از منکر کند، و گفتارش موافق عملش باشد³²³.

پیامد و نتیجه ی حکمت برای آدمی!

در مورد فواید و ثمره های حکمت این حکیم فرزانه به فرزندش این گونه می گوید:

ای فرزندم! برای حکمت، ده فایده است:

اول - زنده کننده ی قلب های مرده می باشد.

دوم - فقرا و مساکین را در مجالس سلاطین و اشراف می نشاند.

سوم - افراد پست را بالا برده و شرافت می دهد.

چهارم - بنده را آزاد می کند (بنده ی هوا و هوس را از شهوت آزاد می کند و به سوی حقیقت سیر دهد).

پنجم - غریبان را پناه گاه است.

ششم - فقرا را بی نیاز می کند.

هفتم - شرافت اهل شرف را زیاد می کند، و مجرد و بزرگی را به کمال می رساند.

هشتم - حکمت از مال برتر است، و انسان را در خوف حفظ می کند.

نهم - در مقابل جنگ، به منزله ی ذره آهنی و در مقام فایده بضاعت و متاعی است.

دهم - واسطه ی شفاعت می باشد.

ای فرزندم! حکمت، دلیل و راهنمایی است برای رسیدن به یقین و ساتری است در مقامی که ساتر دیگری نباشد.

ای فرزندم! کسی که خُلق او بد شد، روزی او کم می شود، و کسی که سخن راست او کم شد، دوستانش کم می شوند³²⁴.

تحمل در برابر فقر و بی اقتصادی !

یحیی بن سعید، از امام صادق (ع) روایت می کند که لقمان به فرزندش فرمود: ای فرزندم! من صبر بر چیزهای تلخ را چشیدم و چیزی تلخ تر از فقر نیافتم، چنانچه روزی فقیر شدم، فقر خود را بین خود و خدای خود قرار بده (توکل بر خدا کن)، و فقر خود را بر مردم اظهار نکن، تا بین مردم موهن و سبک نشوی (فقط فقر خود را به خدا اظهار کن و از او کمک بگیر)، آنگاه بین مردم بگرد، بین کسی هست خدا را بخواند و او جواب ندهد؟، یا از خدای متعال چیزی بخواهد اما بی نیازش نکرده باشد؟

ای فرزندم! قوی ترین مردم کسی است که قانع باشد، به آنچه که خود دارد و فقیر ترین مردم کسی است که چشمش به مال دیگران باشد.
 ای فرزندم! از مال دیگران چشم بیوش، و در مال آنها طمع نکن و اطمینان داشته باش به وعده‌ی خدا (که ضامن روزی تو شده و وعده داده که روزی تمام موجودات را مهیا می کند)، و جدیت نما در انجام واجبات و اوامر خداوندی، و به خداوند (ج) واگذار آنچه را که برای تو ضامن شده است ³²⁵.

کسب علم و ادب، لازمه‌ی هرانسان!

مولی الموحدین علی بن ابی طالب (ع) می فرماید: " ادب کمال و مایه بزرگی افراد می باشد"، برآستی که ادب، گرانبها ترین بخش از ویژگی‌های شخصیتی انسان را تشکیل میدهد، در ادبیات انسانی برای تقویت این خصیصه‌ی فاضله بسیار تلاش صورت گرفته است و بزرگان و دانشمندان بشر روی تقویت این صفت زیبای انسانی سرمایه‌گذاری‌های معنوی و تربیتی فراوانی نموده است، ادب، یکی از بالاترین کمالات و پرمحتوا ترین دارای‌های ذهنی انسانی می باشد.

وقتی به گفته‌های لقمان، آن نادره ترین چهره‌ی بشری نگاه می کنیم، می بینیم که در این زمینه نیز از زبان وی دُرهای پر ارزشی تراؤش نموده است که ذکرش خالی از صواب نخواهد بود:

ای فرزندم! خود را در کودکی به زیور ادب آراسته کن، که در پیری از آن منتفع شوی، هر کس فضیلت آداب حسنه را بداند، نسبت به تحصیل آن اهتمام می ورزد، و مشقت را در فراگیری آن تحمل می کند، و هر کس سعی در طلب آن نمود، به منافع و فواید آن آگاه می‌شود، و آنرا عادت سجیه خود قرار میدهد، اگر

چنین کردی، خواهی دید که تو خود جانشین گذشته گان صالح شده‌ی، و آن‌های که بعد از تو می آیند، از تو سود خواهند برد، و رغبت خواهند نمود که از تو کسب ادب کنند.

زنها که به خاطر به دست آوردن دنیا در کسب کمالات نفسانی دچار کسالت شوی، و اگر در امر دنیا شکست خوردی، زنها که در امر آخرت خود شکست نخوری، بدان که اگر طلب علم از تو فوت شود، در امر آخرت خود شکست خورده‌ی.

ای فرزندم! در ایام و لیالی خود ساعتی را برای طلب علم بگذار، به خاطر این که این عمر گرانمایه را هیچ چیزی چون ترک علم ضایع نمی کند³²⁶ (یعنی ترک تحصیل علم، علمی را که تحصیل کرده ای نیز از دست تو بیرون می کند). این گفته بسیار معروف است که: " لقمان را گفتند: ادب از کی آموختی؟ گفت: از بی ادبان، هر چه از ایشان در نظرم نا پسند آمد، از آن پرهیز کردم " ³²⁷.

قناعت، بزرگترین سرمایه‌ی انسان است!

هوای نفس و طمع بیش از اندازه در زندگی، باعث هلاکت انسان می‌شود، این گفته از دیر زمان در گفته های بزرگان جاری بوده است و یک امر تجربه شده است، در رسالت های انبیاء یکی از اصول مبارزه بر علیه طمع و استقرار و حاکمیت قناعت در زندگی بشر بوده است، حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب^(ع) می فرماید: " ینبغی للمومن أن یلزم الطاعة و یتحفظ الورع و القناعة " ³²⁸ یعنی: برای مومن شایسته است که ملازم فرمانبر داری خدا باشد، و بیوشد جامه پرهیزکاری و قناعت را، همچنان آن حضرت می فرماید که: " القناعة مال

326 - تفسیر المیزان ، ج 16 / تفسیر قمی ، ج 2 ، ص 162 .

327 - تفسیر روح البیان ، ج 7 ، ص 98 / گلستان سعدی .

328 - غرر الحکم ، فصل هشتم ، صفات مومنین .

لا ینفد" ³²⁹ یعنی: قناعت مالی است که پایانی ندارد، همچنان از آن حضرت است که فرمود: " ما عال من اقتصد " ³³⁰ یعنی: آنکه میانه روی - قناعت - کند، فقیر نشود.

این فراز، در بیانات لقمان، آن مرد حکیم و فرزانه‌ی تاریخ بسیار زیبا انعکاس یافته است، آنجای که از وی آمده است:

ای فرزندم! بی نیاز ترین مردم کسی است که به آنچه به آن دست یافت، قناعت کند، و فقیر و بینوا ترین مردم کسی است که چشمش را به آنچه در دست مردم است دوخته باشد، پس بر تو باد از آنچه در دست مردم است امید داشته و به وعده‌ی الهی که کفایت امور متوکلین را می کند، خاطر جمع باشی.

ای فرزندم! به آنچه خداوند قسمت کرده است، راضی باش، همانا ایزد متعال فرمود: گناه کار ترین بندگان من کسی است که به قضای من خشنود و به نعمت من سپاس گزار و به بلای من صابر نباشد ³³¹.

ارزش سکوت و کم حرفی !

بیهوده گوی از ارزش انسان می کاهد، و انسان را بین مردم خفیف می کند، و موجب ظاهر شدن عیوب باطنی او می شود، و چه بسا زیاده گویی که باعث می شود انسان مرتکب گناه شود و موجب هتک حرمت دیگران و خونریزی ها شده است، انسان باید خود را از این هلاکت نجات دهد، در فراز فراوانی از گفته ها و هدایات بزرگان بر ارزش کم حرفی و پرهیز از بیهوده گوی و پر حرفی تذکر رفته است، بجا است در این بخش از گفته های لقمان، آن حکیم فرزانه ی تاریخ ادیان الهی مطالبی را که در کتب و تواریخ یاد شده است، اشارتی داشته باشیم.

329 - نهج البلاغه ، حکمت 57 .

330 - نهج البلاغه ، حکمت 140 .

331 - در یتیم ، 94 .

ای فرزندم! شش هزار فایده را درشش کلمه (جمله) جمع نمودم که آنرا به تو می آموزم:

اول - آنکه خاموشی، عبادتی بی رنج است.

دوم - خاموشی، زینتی است بی پیرایه.

سوم - خاموشی، هیبتی بی سلطنت است.

چهارم - خاموشی، بی نیازی از مردم است.

پنجم - خاموشی، راحتی کرام الکاتبین است.

ششم - خاموشی، سر پوش تمام عیوب است³³².

ای فرزندم! مراقب باش به خاموشی عادت کنی، من از سکوت هیچگاه نادم نشدم، لکن بسیاری از اوقات از سخن گفتن پشیمان شدم.

کلینی، در کتاب شریف اصول کافی از لقم‌ن نقل نموده است که به فرزندش گفت:

ای فرزندم! چنانچه گمان کنی سخن گفتن از نقره است، به تحقیق سکوت از طلا می باشد.

آورده اند که روزی لقم‌ن بر حضرت داوود^(ع) وارد شد، دید که چیزی می بافد، خواست سوال کند که این چیست و به چه کار آید؟ حکمتش مانع سوال نمودنش شد، و تا این که حضرت داوود^(ع) از کار فارغ شد و گفت: تو خوب زرهی برای جنگ هستی، لقم‌ن ک بدون خریدن ذل سوال، بر خواسته ی خود فایق آمده بود، گفت: سکوت حکمتی است، اما عمل کننده گان به آن بسیار کم می باشند³³³.

332 - مواعظ لقم‌نیه .

333 - تفسیر مجمع البیان .

عدم وابستگی به دنیا!

مقام و منزلت انسان در میان تمام مخلوقات خداوند(ج)، با ارزش ترین مقام است، خداوند(ج) به خلقت انسان افتخار می کند " فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ"³³⁴، از میان تمام مخلوقات خود به او احتورام می گذارد و او را گرامی میدارد " وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ"³³⁵، تن آدمی را برای نزول بزرگترین امر خود شایسته می آفریند " وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي"³³⁶، زمین و آسمان را مسخر بنی آدم می سازد " وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ"³³⁷، او را خلیفه و نماینده ی خود در زمین بر می گزیند " إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً"³³⁸، او را مسجود ملائیک قرار میدهد " وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ"³³⁹، و در حقیقت تمام ارزشها را برای این بشر در نظر می گیرد، منافع و فواید این همه اهمیت هم فقط برای خود انسان است و بس و برای خداوند هیچ نفع و ضرری ندارد.

با این حال، شایسته نیست که بشر خود را تابع هوا و هوس ساخته و تمام دار و ندارد خود را به پای خواهش های نفسانی بریزد و دلش را که به قول پیامبر به منزله عرش خدا است³⁴⁰، خانه ی هوا و هوس بسازد و تابع دشمن دیرینه ی خود³⁴¹ شود، پس اگر انسان خود و شخصیت خود را که این قدر با اهمت و عزیز است، به خدمت دنیا بگمارد و نوکری و بردگی هوای نفس را اختیار کند،

334 - سُورَه مومنون، آیه 14 .

335 - سُورَه اسراء، آیه 70 .

336 - سُورَه حجرات، آیه 29 .

337 - سُورَه جاثیه، آیه 13 .

338 - سُورَه بقره، آیه 30 .

339 - سُورَه بقره، آیه 34 .

340 - قلب المومنین ، عرش الرحمن .

- " أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ " سُورَه ی یاسین، آیه 60 . 341

در واقع به حق خود ظلم نموده است و ستم روا داشته است، در این زمینه نیز گفته‌های را از زبان لقمان حکیم می‌شنویم.
 امام صادق(ع)، در ضمن روایتی طولانی از زبان لقمان، موارد ذیل را حدیث نموده اند:

ای فرزندم! به دنیا اعتماد نکن، و قلب خود را مشغول دنیا نساز، چه آنکه خدا مخلوقی پست تر از دنیا خلق نه نموده است، مگر نمی بینی خداوند(ج) نعمت های دنیا را ثواب اطاعت مطیعین و عذاب عاصین را عقوبات دنیوی قرار نداده است؟³⁴²

ای فرزندم! از متاع دنیا چندان که تو را از خلق بی نیاز کند و به مقصد رساند بگیر، و از دنیا چنان روی مگردان که یکباره تهیدست شوی، و چون جنازه‌ی سنگین بر دوش دیگران شوی و آنچنان در اندیشه دنیا نباش که از اصلاح نفس باز مانی³⁴³.

دنیا یا آخرت، کدام؟!

ای فرزندم! دنیای خود را به آخرت بفروش، در هر دو سود می کنی، ولی آخرت خود را به دنیای خود بفروش، که در هر دو ضرر می کنی.
 ای فرزندم! از دنیا با دست خالی خارج مشو، در حالیکه اموال خود را نزد دیگران بگذاری و آنها به وسیله‌ی مال تو غنی و امیر شوند.
 ای فرزندم! خداوند، بندگان را مرهون اعمال خود شان قرار داده است، پس وای بر آنها از آنچه به وسیله‌ی اعضا و جوارح خود کسب می کنند.
 ای فرزندم! با وجود شیطان و گناهان، خود را در دنیا در امان ندان، که قبل از تو افراد صالحی اسیر آن دو شدند، پس چگونه امید است که آیندگان به سلامت نجات یابند.

342 - بحارالانوار، ج 13، ص 411 / تفسیر نور الثقلین، ج 4 / تفسیر قمی .

343 - مجمع البیان، جلد 4 / چهره‌ی از انسان کامل .

ای فرزندم! دنیا را برای خود زندان قرار بده تا آخرت برای تو بهشت شود³⁴⁴.
 قرآن در این معامله و خرید و فروش که کسانی که هدایت یافتند به سمت رحمت رفتند و کسانی که قیامت را به بهای دنیا می فروشد و ضرر می کنند، اشاره‌ی زیبایی دارد و می فرماید: (" آنها کسانی هستند که به بهای از دست دادن هدایت، خریدار ضلالت و گمراهی شدند، اما این داد و ستد، سود شان نه بخشید")³⁴⁵.

زندگی گوسفندی، شایسته‌ی انسان نیست!

ازدی، از امام صادق(ع) نقل می کند که فرمود: از مواعظی که لقمان به فرزند خود نمود این بود که می گفت:

ای فرزندم! هرآینه قبل از تو جمع نمودند برای اولاد خود شان، لکن از چیزی که جمع نموده بودند، چیزی باقی نماند، و این است و جز این نیست که تو بنده‌ی خدا هستی و مستأجر و ماموری به عمل کردن، خداوند بر تو وعده‌ی اجر داده است، پس عمل کن تا اجر خود را استفاده کنی، و نباش در این دنیا مانند گوسفندی که در یک چرا گاه سبز باشد و بخورد و چاق شود، غافل از این که اجل و پایان عمر او در همان چاق شدن می باشد، دنیا را به منزله‌ی یک پل قرار بده³⁴⁶، که وقتی از آن عبور کردی و آن را ترک نمودی، دیگر به آنجا بر نمی گردی.

ای فرزندم! بدان تو فردا مورد سوال و پرسش قرار خواهی گرفت، و در مورد چهار چیز از تو سوال میکنند، اول از جوانی تو که آنرا در کجا فرسوده نمودی، دوم، از عمرت که آنرا در چه چیز فانی نمودی، سوم، از مالت که از کجا به دست

344 - بحار الانوار، ج 13، ص 422.

345 - "أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ" (بقره، آیه 16).

- این مطلب، در حدیثی از پیامبر اسلام نیز آمده است: "الدنيا قنطرة فعبورها ولا تعمروها"، دنیا پلی است برای عبورنه برای تعمیر. 346.

آوردی، چهارم، مالت را در کجا مصرف نمودی، پس مهیا باش که برای این سوالات پاسخی بیابی.³⁴⁷

همیشه به یاد مرگ و قیامت باش!

یاد مرگ و قیامت، یکی از سازنده‌ترین تفکراتی است که در تمام ادیان توحیدی به آن اشاره شده است، بزرگان و مصلحان عالم در مکاتب توحیدی، با استفاده از این دو ابزار واقعی، توانسته‌اند به اصلاحات گسترده‌ی در اخلاق و رفتار و زندگی فردی و جمعی بشر دست پیدا کنند، این دو موضوع، از عمده‌ترین موارد بوده است که در کتب آسمانی به آن اشاره شده است و احداث ائمه معصومین پر است از تذکرات در مورد مرگ و قیامت که بعد از آن به سراغ آدمی خواهد آمد.

یکی از مواضع که لقمان پیوسته به فرزندش بیان می‌کرد، ذکر مرگ و قیامت بود، در سُوره‌ی که در قرآن به نام لقمان آمده است، خداوند از زبان لقمان به فرزندش این دو مورد را یاد کرده است، به موارد ذیل از زبان این مرد حکیم در این مورد توجه می‌کنیم:

ای فرزندم! گناهی را که مرتکب شدی، فورن استغفار کن، و از آن پشیمان باش، و عزم کن که دیگر مانند آنرا مرتکب نشوی، مرگ را پیش دو چشم خود بدار و به فکر ایستادن در حضور پروردگار خودباش، که ملائکه‌ی که موکل بر ثبت اعمال تو بوده‌اند و اعضا و جوارحت بر اعمال تو شهادت خواهند داد، و در آن هنگام از خدا و ملائکه خجالت خواهی کشید، همیشه گوش فرا دار به موعظه و کوشش نما در عمل نمودن به آن، به درستی که موعظه نزد هر عاقلی از غسل شیرین تر و نزد نادان از بالا رفتن پیر فرتود بر قله‌ی کوهی سنگین تر می‌باشد، هیچ گاهی به لهویات گوش مده که آخرت را از یاد می‌برد، و پیوسته بر تشییع

جنازه حاضر باش، و به زیارت اهل قبور بشتاب، تا متذکر آخرت و هول و وحشت های آن شوی.

ای فرزندم! توبه را تأخیر مینداز، زیرا مرگ ناگهان می آید، قلب خود را آسوده و فارغ بدار از دنیا، و هرگاه فقیر شدی، به دیگران اظهار مکن، زیرا به نظر حقارت بر تو بنگرند، بلکه از خدای خود بخواه تا به فضل و کرمش تو را بی نیاز گرداند³⁴⁸.

تنها چیزی که در آن شکی نیست، مرگ است!

ای فرزندم! اگر در مرگ شک داری، خواب را از خود دور کن، و خواهی دید که نمی توانی و اگر در مبعوث شدن در قیامت شک داری، بیدار شدن را از خود دور گردان و این را هم نتوانی کرد، پس وقتی در این دو مسئله فکر کنی، خواهی یافت که جان و روح تو در دست کسی دیگر است، خواب به منزله ی مرگ و بیداری به منزله ی بعث می باشد، و در قیامت به همین کیفیت بر انگیخته خواهی شد³⁴⁹.

فکر کردن، یک ضرورت انسانی است!

لقمان بسیاری از اوقات تنها می نشست، و گاهی که مولای او به او می گذشت، به او می گفت: ای لقمان! تو چرا تنها می نشینی؟ اگر با مردم بنشیننی مأنوس تر می شوی، لقمان می گفت: تنهای فکر را زیاد می کند - فرصتی برای فکر کردن است - و طول فکر، انسان را به راه بهشت راهنمای می کند³⁵⁰.

348 - ارشاد القلوب، ص 129 .

349 - بحار الانوار، ج 7 / 42 .

350 - بحار الانوار، ج 13، ص 422 / مجموعه ی ورام، ص 251 .

همچنان از وی روایت شده است که در مورد تفکر می گفت: خیری نیست در کلامی مگر این که ذکر خدا باشد، و خیری در سکوت نمی باشد، مگر همراه با تفکر در مورد معاد باشد³⁵¹.

ای فرزندم! پر فکر و کم سخن باش، و تا بتوانی با کسی شوخی مکن، و به مقام ریشخند میا و خاموشی گزین، تا هرگز دلتنگ نشوی و مردم ملامت نکنند، چونکه در گفتار پشیمانی بسیار است³⁵².

تلاش در جمع کردن مال حلال!

روایت شده که از عطا و احسان خواجه ی که لقمان را آزاد کرده بود، چندان مال به دست لقمان افتاده بود که با آن تجارت می نمود، و بی کفیل و رهن به مردم قرض میداد، و یکی از پسران خود را که مهمترین ایشان بود، به جمع آوری دُیون خود تعیین کرده بود، از این جهت است که می فرمود: بعد از نعمت دین، مال بهترین نعمت است³⁵³.

همچنان از سخنان اوست که می فرمود: "یا بنی اوصیک بائنین ما تزال بخیر ما تمسکت بهما درهمک لمعاشک و دینک لمعادک" یعنی: ای فرزندم! وصیت می کنم تو را به دو چیز، و تا مادامی که بر آن دو همت گذاری، در خیر و خوشی هستی، یکی مال به دست آور برای معاش دنیوی خودت، و دیگری، دین خود را از دست نده به خاطر قیامت که در پیش است³⁵⁴.

همچنان در زمینه‌ی تحصیل مال حلال می فرمود: ای فرزندم! از راه حلال تحصیل روزی کن، تا به مردم نیازمند نشوی، همانا فقیر را سه خصلت گریبان

351 - کتاب اثنی عشریه .

352 - در یتیم ، ص 104 .

353 - روضة الصفاء ، ج 1 .

354 - عقد الفرید ، ج 4 ، ص 229 .

گیر است: تنگ مایگی در دین، ضعف عقل، نابود شدن جوانمردی و مروت، و سخت تر از همه آن است که مردم به او به دیده ی حقارت بنگرند³⁵⁵.

کسب مال حرام، زیان دینی و دنیایی!

ای فرزندم! قانع باش، و به قسمت خدا راضی باش، آن کسی که خیانت به مال می کند، و از راه حرام آن را طلب می کند، به همان اندازه خداوند از حلال محرومش می کند، و او در این بین جز گناه و بار حق الناس چیزی به دست نیاورده است، در حالی که اگر به راه راست می رفت به همان اندازه که از حرام به دستش آمده بود، به دست می آورد و از عقوبات دنیوی و اخروی نیز در امان بود³⁵⁶.

این مطلب لقمان، به این مورد اشاره دارد که، روزی، از جانب خداوند^ج است و در این زمینه فقط این خداوند^ج است که میداند به کی کم دهد و به کی زیاد، بشر در ازدیاد و کمی آن نقشی ندارد، فقط تعیین مسیر زندگی در دست بشر است با آن اختیار که خداوند^ج در انتخاب راه و مسیر با استفاده از ابزار عقل و عدم استفاده ی از آن به او داده است، لذا انسان باید بکوشد توان و تلاش خود را در جمع ثروت مال از مسیر حلال آن متمرکز کند تا راه حرام.

روابط و رفتارهای فردی و اجتماعی

رفتار در کانون خانوادگی!

ای فرزندم! مرد عاقل، پیش اهل و عیال خود باید مثل کودک باشد (با کودکان به روش خود شان رفتار کند، روایت است که هر کس در منزل کودک دارد، باید

355 - احیاء العلم غزالی .

356 - بحار الانوار، ج 13، ص 421 .

خوی کودکی به خود گیرد)، وقتی در مجالس وارد می‌شود، اثر وقار و مردی و هیبت باید بروی ظاهر باشد.

برای توضیح این مطلب باید متذکر شد که برای مرد، در زندگی خانوداگی حفظ دو نحو برخورد لازم است:

اول: مرد سعی کند در تحقق حُسن سلوک در زندگی خانوداگی، به گونه‌ی رفتار کند که رفتارش باعث شود فضای صمیمیت و عشق در خانه حاکم باشد، با خانم، دختران و بچه هایش هر کدام طبق میل و ایجاب عواطف خود شان رفتار شود، تا آنها خود را در سایه‌ی یک مرد، آرام و راحت احساس کنند و وجود پدر در خانه مایه‌ی آرامش باشد.

دوم: این رفتار به گونه‌ی نباید باشد که رفتار های کاملن آزادانه‌ی مرد در خانواده باعث پاشیدگی و شیوع فساد اخلاقی و افسار گسیختگی شود، به عبارت دیگر، مرد در خانواده، در عین حفظ فضای صمیمی و پر از محبت، غرور و هیبت و وقار مردانه‌ی خود را باید حفظ کند و این موقف که به صلاح جمعی اعضای خانواده است، نباید از بین برود.

این مطلب نیز از لقمه حکیم روایت شده که فرمود: "ضرب الوالد لولده کالماء للزرع" یعنی: تنبیه نمودن پدر فرزند خود را چنان نافع است که آب برای زراعت نافع باشد، همچنان پیامبر اسلام (ص) می فرماید: "با هیبت بودن مرد در پیش زوجه خودش، عفت و پاکدامنی زن را زیاد می کند".

معاشرت و هم نشینی با زنان!

ای فرزندم! با سه طائفه مدارا کن، مریض، سلطان و زن، همیشه قناعت را پیشه کن تا غنی و بی نیاز شوی، و پرهیزگار باش تا عزیز شوی و با پرهیزگاران معشور شوی.

ای فرزندم! زن، مثل استخوان کج است، که اگر بخواهی اصلاحش کنی، می شکند، و اگر ترکش کنی، کج می ماند، پس اگر با تو نیکویی کردند، به آنها نیکی کن و اگر بدی کردند، صبر کن "إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ"³⁵⁷

ای فرزندم! زنان چهار طایفه هستند، دو قسم آنها صالح و دو قسم دیگر آنها ملعون می باشند:

قسم اول - زنان صالحه: زنی است که میان قوم خود شریف، اما در نفس خود، خود را حقیر و کوچک می شمارد، طور که اگر چیزی به او دادند، شکر می گذارد و اگر مبتلا شد، صبر می کند و چیز کم در نزد او زیاد است.

قسم دوم - زنان صالحه: آن زنانی است که ولود³⁵⁸ و با محبت باشد، و نسبت به شوهر خود عادت خیر داشته باشد، مانند یک مادر مهربان با او باشد، و به بزرگان عاطفه و به کودکان رحم داشته باشد و فرزندان شوهر خود را دوست داشته باشد، گرچه از زن دیگر باشد، چنین زنی به طلای سرخ شبه باشد، خوش به حال کسی که چنین همسری دارد.

قسم اول - زنان ملعونه: آنکه خود را بزرگ بشمارد، و میان قوم خود ذلیل باشد، طوری باشد که اگر چیزی به او دادند، خشم می کنند و کراهت نشان می دهند، و اگر چیزی ندادند، غضب می کنند، شوهرش از او در بلا و گرفتاری است، و همسایه ها از او در رنج و سختی می باشند، او مثل شیر است که اگر نزدیک شدی، تو را می خورد و اگر دور شدی تو را می کشد.

قسم دوم - زنان ملعونه: زنی که شوهرش را دشمن بدارد، زود گریه می کند و اشک چشمش جاری می شود، اگر شوهرش حاضر باشد، نفعی به او نمی رساند و اگر شوهرش غائب باشد، او را بی آبرو می کند، او به منزله‌ی زمین نشاشه (

357 - سُوره لقمان، آیه 17 .

358 - ولود، زنیکه فرزند زیاد بیورد (لغت نامه ی دهخدا)

باتلاق) است که اگر آب داده شود، آب در آن فرو می رود و نفعی نمی بخشد، اگر آب ندهی تشنه می شود، اگر از او اولادی نصیب تو شد، نفعی نمی رساند. ای فرزندم! اگر زن چیزی بودی که چشیده می شد، هیچ مردی با زن بد اخلاق ازدواج نمی کرد³⁵⁹.

ای فرزندم! اسرار خود را به همسرت مگو، و سر کوچه و درب منزل را محل نشستن خود قرار مده.

ای فرزندم! زنان را نگذار که بیهوده از منزل بیرون شوند، پس اگر با تو به خوبی معاشرت کردند، نیکی های آنان را پذیرفته و به نیکویی پاداش ده، و اگر بد رفتاری نمودند، شکبیا باش، و به تنبیه مپرداز، که همانا صبر از واجبات امور است.

ای فرزندم! از زن بد پرهیز کن، و از او به خدا پناه ببر، که زن بد، تو را نابهنگام پیر کند، و تو را دعوت به خیر نکند، و از مکر زنان نیک نیز حذر کن.

"سئل لقمان عن النساء، فقال عليك بالبادنة الحمراء"، از لقمان در مورد زنان سوال نمودند، وی فرمود: بر شما سفارش می کنم که زن فربه و سرخ رنگ انتخاب کنید³⁶⁰.

احتیاط در روابط با تازه به دوران رسیده ها!

ملانکه‌ی بر لقمان نازل شد و او را منحیر نمود بین نبوت و حکمت، حضرت لقمان حکمت را اختیار نمود، آن ملک زمانیکه با لقمان وداع نمود، به او گفت: سفارش می کنم تو را به وصیتی که آن را حفظ کنی، ای لقمان! اگر چنانچه دست خود را تا مرفق داخل دهان ازدها کنی بهتر است برای تو از این که سوال نمای از کسی که پس از فقر غنی شده است³⁶¹.

359 - بحار الانوار، ج 13، ص 429 و 430 / الاختصاص، ص 336.

360 - مفید العلوم، ص 207.

361 - بحار الانوار، ج 13 / امالی صدوق، ص 669.

ارزش دوست یابی !

ای فرزندم! برای خود هزار دوست بگیر که هزار دوست هم کم است، و یک دشمن هم بگیر که دشمن یکش هم زیاد است³⁶².

ای فرزندم! اول چیزی که پس از ایمان به خدا در طلب آن سعی خواهی نمود، دوست با وفا و صالح باشد، زیرا دوست با وفا و صالح مانند درخت خرما می باشد، اگر در سایه اش نشینی تو را سایه افکند، اگر هیزم بخواهی حاجت تو را روا کند، اگر میوه اش را بخوری، گوارا و پاکیزه می باشد³⁶³.

انتخاب دوست !

ای فرزندم! از دوستی با آدم پست فطرت و بد زبان و گزافه گو و دروغگو دور باش، که اگر به سخن آید، تو را رسوا کند و هرگاه از وی چیزی طلب کنی، بخل ورزد و اگر سرتی به او بسپاری، فاشش کند، همواره از صحبت با چنین شخصی رنجور شوی، بی آنکه از گفته ی او پند گیری، یا آنکه از دوستی با او نفعی بری، پس دور شدن از دوستی با چنین فردی واجب است.

ای فرزندم! در دوستی با جاهل رغبت مکن، که گمان می برد تو از عمل او خشنود هستی، و دشمنی مرد دانشمند و عالم را آسان مشمار که به این وسیله او را به خود بی میل کنی.

وفا در دوستی !

ای فرزندم! در مقام اصلاح رابطه و آشتی با خویشان و نزدیکان و دوستانی باش که از اهل علم گرفته ی، اگر با تو در مقام وفا باشند، و اگر از تو رو گردانند، حالشان دگرگون می شود، سخت از عداوت آن در حذر باش که عداوت ایشان ضررش بر تو بیشتر از عداوت دیگران است، زیرا آنچه را که

362 - امالی صدوق ، ص 391 .

363 - لقمان حکیم ، ص 119 .

خویشان و دانشمندان در حق تو گویند، مورد تصدیق مردم واقع شود، چون به حال تو اطلاع کامل دارند³⁶⁴.

ای فرزندم! دوستان کهنه را وا مگذار، تا دوستان نو به دوستی تو مطمئن شوند، همانطور که دشمن به واسطه احسان دوست می گردد، دوست هم به واسطه ی جفا نمودن در حق او دشمن می شود.

ای فرزندم! "کن عبداً للاخيار و لاتکن ولداً للاشرار" یعنی: غلام و نوکر خوبان باش ولی فرزند فاسقان مباش³⁶⁵.

چگونگی تأمین روابط با دوستان!

مهم ترین بخش از زندگی انسان است که بدون آن نمی شود زندگی کرد، اما عدم دقت در آن باعث شکست در زندگی و تباهی دنیا و آخرت می شود، یکی از عوامل که انسان ها به جهنم می روند، انتخاب دوستان نا باب است، قرآن از زبان اشخاص که به اثر انتخاب دوستان بد به جهنم می روند، می گوید: "ای کاش من فلانی را دوست انتخاب نمی کردم"³⁶⁶، اما رفیق و دوست خوب، بزرگترین نعمت است که در زندگی انسان مهیا می شود و این گونه دوستان از خود حقوقی دارد که در بر خورد ها باید رعایت شود.

امام سجاده^(ع) در این زمینه می فرماید: "حق رفیق و هم صحبت این است که تا توانی به او احسان کنی، و اگر نتوانی لا اقل با انصاف باشی، و همان قدر که او احتورامت می کند، احتورامش کنی، در هیچ کرمی بر تو پیشدستی نگیرد، اگر پیشدستی کرد به او عوض دهی، بر خود لازم دانی که خیر خواه و نگهدار و

364 - قصص الانبياء راوندی، ص 192 / حیوة القلوب، ج 2، ص 867.

365 - بحار الانوار، ج 13، ص 417.

366 - یا ویلتی لیتیبی لم اتخذ فلاناً خلیلاً (فرقان، آیه 28).

پشت و پناه او باشی، در اطاعت پروردگار او را کمک کنی و بر او رحمت باشی و عذاب نباشی " 367.

لقمان، آن حکیم فرزانه در این زمینه می گوید: ای فرزندم! بدترین سیرت ها حيله و مکر است که با دوستان کنند.

از امام صادق (ع) روایت است که فرمود، لقمان به فرزندش چنین وصیت می کرد:

ای فرزندم! از تنگ حوصلگی و کژ خلقی و بی صبوری بپرهیز، زیرا هیچ دوستی در مقابل این صفات نخواهند ماند، در کارها خویشتن را به برد باری و دار کن و در برابر زحمات یاران شکیبایی را بیاموز، و خوی خویش را با خلق خوش ساز و با دوستان به خوی ایشان زیست کن، و چون آن مقدر مال نداشته باشی که به دوستان بذل کنی، از خوشرویی و خوش خوبی با ایشان کوتاهی مکن که به خاطر این صفت خوبان تو را دوست و بدان و فاسقان از تو دور خواهند شد، به روزی خدا قانع باش تا زندگی تو شیرین شود، و اگر عزت دنیا و آخرت را خواستی، طمع خود را از مال مردم ببر، که همانا انبیاء و صدیقین به آن مقام رسیدند به وسیله قطع طمع کردن از مال مردم، (یعنی فرزندم! مبادا در مال دوستت طمع کنی، که موجب ذلت تو و از بین رفتن دوستی خواهد شد) 368.

ای فرزندم! اسراری که از دشمن خود پنهان می کنی، با هیچ دوستی در میان منه، زیرا بسیار شود که در دوستی خلل افتد و به دشمنی مبدل گردد، آن وقت راز پنهان تو را فاش کنند 369.

ای فرزندم! جز این نمی باشد که دو چیز تو را به کار آید: یکی خلاق (بهره‌ی تو در آخرت) و دیگری خُلق و سیرت تو می باشد، اما خلاق تو دین تو می باشد

367 - بحار الانوار، ج 13، ص 417 .

368 - بحار الانوار، ج 13، ص 420 .

369 - در یتیم، ص 131 .

که همانا رابطه‌ی تو با خدای تو می باشد، و خُلق تو، رابطه و بر خورد تو با مردم است، پس با مردم دشمنی نکن، و اخلاق نیکو را فرا گیر....
 ای فرزندم! کسی که با گنهکار شریک شود، راه ناپاکی را از وی یاد می گیرد و کسی که مجادله کند، مورد فحش و دشنام واقع می شود، کسی که در جایگاه بد نام قدم نهد، متهم می شود، بهترین مصاحب عالمان و بهترین مونس علم است.³⁷⁰

رفتار و برخورد با عالمان و دانشمندان!

ای فرزندم! با علما همنشین باش و پیش آنها دوزانو نشین و با آنها جدل نکن، که مانع می شود از علم شان نفع بیری.³⁷¹
 به درستی که خداوند متعال زنده می کند قلب ها را به نور حکمت، همان طور که زمین را به باران زنده می کند، تقرب پیدا کنی به خدا به دوستی دوستان خدا و بغض اهل معصیت و دشمنان خدا.³⁷²
 ای فرزندم! علم را به خاطر فخر فروشی بر علما فرا نگیر، یا این که با جاهلان مراء کنی، یا در مجالس ریا کنی اظهار فضل نمایی، و علم را به خاطر زهد در آن و رغبت به جهالت ترک نکن.³⁷³
 ای فرزندم! یاد گیر از عالمان آنچه را نمی دانی، و به مردم یاد بده آنچه را که یاد گرفتی.³⁷⁴

رسول معظم اسلام (ص) فرمود لقمان در وصیتی به فرزندش می گفت: ای فرزندم! با علما مصاحبت کن و به آنها تقرب پیدا کن، و با آنها بنشین و آنها را در خانه هایشان زیارت کن، شاید این امر باعث شود که تو هم به جرگه‌ی آنها

370 - معانی الاخبار، ص 253 .

371 - تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 198 / بحارالانوار، ج 1، ص 204، روایه 22 / مجموعه ورام .

372 - اثنی عشریه، ص 30 / لقمان حکیم، ص 74 .

373 - بحارالانوار، ج 13، ص 417 .

374 - بحارالانوار، ج 13، ص 426 .

در آیی، و با صالحان مجالست کن شاید خدا عنایتی به آنها کند و این عنایت به تو هم برسد، و از مجالست با اشرار و بدان پرهیز کن، شاید از سوی خدا بلائی آید و تو هم گرفتار عذاب شوی³⁷⁵.

ای فرزندم! عالم باش، و اگر نتوانی متعلم (دانش آموز) شو، اگر نتوانی خود را شبه آنها کن، و اگر نتوانی دوستدار آنها باش، و اگر نتوانی پس دشمن آنها مباش³⁷⁶.

ای فرزندم! پرهیز از یاد گرفتن آنچه که نمی دانی در حالیکه به آموخته‌های خود عمل نمی کنی، زیرا مانند آن هیزم کشی می باشد که هیزم‌های زیادی جمع کرده لکن از حمل آنها عاجز مانده است، با این حال در جمع کردن هیزم جدیت می کند، و بار خود را گران می سازد³⁷⁷.

ای فرزندم! بر تو باد طلب کردن علم و معرفت، همانا علم و دانش در روز فقر و تندگستی برای مال و ثروت و در موقع بی نیازی جمال و زینت می باشد، دل‌ها به منزله کشتزار می ماند، پس در آن کلمه پاکیزه بکار، که اگر چنانچه از میوه اش بر خوردار نباشی، از طراوت آن برخوردار شوی.

ای فرزندم! در علم با لجباز مستیز، و با دانای فرزانه کشمکش مکن و علم خود را پوشیده دار، همان طور که سیم و زر خود را پنهان می کنی، علم را بیش از نفس خود صیانت کن (و به نا اهلان میاموز)³⁷⁸.

موضع گیری با دشمنان و مخالفین!

ای فرزندم! باید برای تو سلاحی برای نابودی دشمن باشد، که در ظاهر با او مسامحه کنی و به نرمی به خرج دهی و از وی اظهار خشنودی کنی، و یک باره از

375 - بحار الانوار، ج 74، ص 189 .

376 - درّ یتیم، ص 118 .

377 - تفسیر روح البیان، ج 7، ص 13 .

378 - درّ یتیم، ص 120 .

او کناره جوی نکنی، که مبادا او آنچه را که در خاطر دارد ظاهر کرده و مهبیای ضرر رسانیدن به تو باشد³⁷⁹.

ای فرزندانم! از دشمنی با مردم پرهیز کن، همانا عاقبت آن به ریخته شدن خونها منجر می‌شود، از پرهیزکاری و کسب فضیلت در دین و نگاه داشتن جوانمردی و آلوده نکردن نفس خود به لوث معاصی و اخلاق نا پسندیده و اعمال قبیح و پنهان کردن اسرار، و نیکو گردانیدن سریره خود، باید برای بر انداختن دشمنان یاری جوی، پس همانا اگر این‌ها را که گفتم به کار بندی، به واسطه ی پرده پوشی الهی بر عیب تو مطلع نگردد، و از خرده گیری و صحنه سازی برایت عاجز ماند و لیکن باز از مکر و حیل‌های دشمن ایمن مشو که مبادا در بعضی احوال تو را غافل بیابد و بر تو مستولی گردد و از تو عذری قبول نکند³⁸⁰.

حلم و برد باری!

ای فرزندانم! تیغی تیز تر از حلم و برد باری نمی باشد، چه بسیار دشمنانی داری که بتوانی آنان را با اخلاق حسنه، مغلوب خود گردانی³⁸¹.

روش مهمان داری!

ای فرزندانم! بدان کسی که به بساط تو قدم می نهد یکی از دو طائفه است، یا رغبت به تو دارد یا از تو خائف است، اما آنکه از تو خائف است، در مجلس با آن نزدیک و گرم باش و اظهار خوشحالی بکن، مبادا در غیاب او عیب او را اظهار کنی، و با اشاره یا با چشم و دست به او اهانت کنی، اما آنکه به تو رغبت دارد و دوست توست، نسبت به او اظهار محبت کن، و با او با صفای باطن بر

379 - بحارالانوار، ج 13، ص 413 / امالی صدوق ص 668 .

380 - درّ یتیم، ص 134 ..

381 - لقمن حکیم، ص 359 .

خورد کن، قبل از این که او سوال کند به او احسان کن، زیرا اگر او به اجبار از تو سوال کند، موجب ریخته شدن آبروی او می‌شود³⁸².

سفر و همسفر!

حماد بن عیسی از اما صادق^(ع) روایت می‌کند که لقمان به فرزندش گفت: ای فرزندم! چند چیز را در مسافرت همراه داشته باش، شمشیر، کفش، عمامه، عبا، چادر، نخ، سوزن، و همراه خود مقدار ادویه بخاطر خود و دوستانت بردار، در سفر با رفیقان خود هم رأی باش، مگر در معصیت خداوند. ای فرزندم! هرگاه با قومی سفر کردی، در مورد کارهای خود با آنها با رفاقت و مشورت نما و هر وقت با تو مشورت کردند، در اظهار نظر تلاش فراوان کن، و عزم بر جواب دادن نما تا در مورد رأی خود فکر کنی و مورد پسندت واقع شود، و در مشاوره جواب نده تا بلند شوی و بنشیننی و بخوری و بخوابی و نماز بخوانی³⁸³، زیرا هر کس خالص نگرداند نصیحت خود را برای کسی که با او مشورت می‌کند، خداوند^(ج) فکر و رأی او را از او می‌گیرد، با دوستانت با خوشرویی به تبسم رفتار نما، و در زاد و توشه‌ی خود سخی باش و هر وقت تورا دعوت نمودند، دعوت آنها را اجابت کن، و هر وقت از تو کمک خواستند، کمکشان کن.

ساکت باش و سخن زیاد مگو، و نماز زیاد بخوان در آنچه از غذا و مرکب داری، سخی باش، و هر وقت از تو خواستند، در یک مطلب حق شهادت دهی، شهادت بده، در راه رفتن با رفیقانت همراه باش، و هر وقت مشغول کاری شدند، تو هم با آنها مشغول باش، و کسی که از نظر سنی از تو بزرگ تر است، سخنش

382 - لقمان حکیم، ص 71 .

- کنایه از این که در امر مشورت باید دقت و فکر کرد و بدون تأمل جواب نداد، زیرا چه بسا مشوره‌های بدون تفکر نتیجه خراب دارد(مولف) 383

را قبول کن، هر وقت از تو چیزی خواستند، جواب مثبت بده، و پرهیز از این که در جواب آنها "نه" بگویی، که همانا "نه" گفتن عیب و موجب سرزنش است. ای فرزندم! چون در راه متحیر شدید و راه گم کردید، بار به زمین نهید و فرود آیید، و هرگاه یک نفر را دیدید از او راه خود را پرسید، زیرا ممکن است که یک نفر در بیابان پهناور جاسوس دزدان باشد، یا او شیطانی باشد که قصد گمراه نمودن شما را دارد، از دو تن نیز بر حذر باشید مگر در آنها نشانه‌های صدق را مشاهده کنید، به راستی مرد خردمند چون چیزی را به دیده‌ی خود ببیند، درستی آن را تشخیص دهد، و حاضر ببیند چیزی را که غائب می‌بیند. ای فرزندم! نماز را در وقتش به پادار و راحت باش از او، زیرا که نماز دین است و نماز را به خاطر چیز دیگر تأخیر مینداز و نمازت را به جماعت بخوان، ولو بر نوک نیزه باشد³⁸⁴.

روابط با ملوک و سیاست مداران!

ای فرزندم! وقتی که به خدمت گذاری والی مشغول شدی، بدگوی و نمامی کسی را پیش او نکن، زیرا که این کار موجب نفرت او به تو می‌شود، به آنچه که در باره دیگران از تو می‌شنود و قبول می‌کند، لابد است که آنچه را که در مورد تو از دیگران می‌شنود، تصدیق و قبول کند، آن وقت قلب او خائف می‌شود که مبادا در باره‌ی او هم بدگویی و نمامی نمایی، همان طور که در مورد غیر پیش او بدگویی کردی، و او را در پیش بالاترها تباه سازی. ای فرزندم! وقتی که او خوشحال است، نزدیک ترین مردم به سوی او باش، و در حین غضب و ناراحتی دور ترین مردم از او باش.

ای فرزندم! وقتی که او تو را امین دانیست، و امانت به تو سپرد، به او خیانت نکن، و احسان او را قبول کن، ولو این که کم باشد، تا آنکه عطیه‌ی بزرگی را به دنبال بیاورد.

ای فرزندم! خدمه‌ی او را احترام، و با اصحاب او با لطف و محبت رفتار کن، و از محارم او چشم خود را بپوشان و گوش خود را از سخنان او کر و سخنان درشت او را نشنیده بگیر، زبان خود را نسبت به او کوتاه نموده و سر او را در مجالس بپوشان، و با لطف و نرمی از خواست های وی پیروی کن، آنگاه که طرف صحبت وی واقع شدی، حواست را درست جمع کن، از گردش روزگار زیاد ایمن مباش، زیرا باشد که وی را بر تو خشمگین گرداند، همانا میان شما رابطه‌ی خویشاوندی نمی باشد و لطف او بی خیال مبدل به خشم گردد، فرزند من، پوشیدن سر حفظ می کند عز را³⁸⁵.

امام صادق (ع) می فرماید:

لقمان به فرزندش گفت: فرزندم! با ملوک همسایه و متمایل نباش که کشته شوی، و طبق دستور آنان رفتار نکن که کافر شوی³⁸⁶.

همچنان از امام صادق (ع) روایت است که روزی لقمان به فرزندش گفت:

ای فرزندم! اگر روزی به پادشاهی حاجتمند شدی، به خاطر بر آورده شدن حاجت خود الحاح و اصرار مکن، و از او حاجت مخواه مگر وقتی که از تو خشنود باشد، و خاطرش از اندوه و فکر فارغ باشد و از طلب حاجت خود و بر نیامدن آن دل‌تنگ مشو، زیرا که بر آورده شدن آن به دست خدا است، از برای حوایج اوقاتی است که چون برسد، حاجت نیز بر آورده می‌شود، لکن به سوی خدا راغب باش، و از او مسئلت بنما و انگشتان خود را در وقت دعا به زاری حرکت بده³⁸⁷.

385 - بحار الانوار، ج 13 / دَرّ یتیم، ص 125 / لقمان حکیم، ص 65.

386 - دَرّ یتیم، ص 123.

387 - قصص الانبیاء راوندی، ص 194 / بحار الانوار، ج 13، ص 420.

نتیجه‌ی بد ظلم!

ظلم، بدترین چیزی است که در زندگی بشر حاکم است، این پدیده‌ی شوم، در طول تاریخ باعث ویرانی شهرها و روستاها شده است، پیشرفت بشر را به بن بست کشانده است و تمدن‌ها را ویران کرده است، حتی در قرآن خداوند یکی از عوامل نزول بلاها و نابود شدن اقوام و ملل پیشین را همین پدیده‌ی شوم ظلم در زندگی شان دانسته است.

امام حسین^(ع) به فرزند بزرگوارش امام سجاد^(ع) فرمود "پرهیز از ظلم کردن در حق بندگان^(ع) که پشتوانه‌ی جز خدا ندارند"³⁸⁸، همچنان از امام باقر^(ع) روایت است که فرمود "بدترین توشه در روز قیامت ستم کردن در حق بنده گان خداوند است"³⁸⁹، بنا بر این، یکی از حقوق انسان‌ها این است که آدم در حق آنها ظلم نکند، حال این ظلم چه کوچک باشد یا بزرگ.

لقمان در این زمینه به فرزندش می‌گوید:

ای فرزندم! به حال کسی که بر او ظلم کرده‌ی گریان مباش، لکن به حال خود گریه کن، که به واسطه ظلم به غیر، جنایتی را بر نفس خود وارد ساخته‌ی، و چون توانایی تو را بر ظلم کردن مغرور گرداند، پس قدرت خدای تعالی را بر انتقام مظلوم از ظالم بیا د آور، و بدان که "یومُ المظلومِ علی الظالم، اشدُّ من یومِ ظالمِ علی المظلوم"، روز قصاص مظلوم از ظالم، شدیدتر از روز ظلم ظالم بر مظلوم است.

ای فرزندم! پرهیز کن از نفرین مظلومان که دعای مظلوم زود به اجابت برسد. ای فرزندم! بدان که خداوند^(ع) خیانت کاران را دوست نمی‌دارد. ای فرزندم! صبر نمودن بر فقر و پریشانی، بهتر از آن است که ثروتمند شده و بر زیر دستانت ستم کنی و از اندازه خود تجاوز نمایی.

388 - "ایاک والظلم لمن لایجدک ناصرأ الی الله"

389 - بنس الزاد الی المعاد، العدوان علی العباد"

ای فرزندم! پرهیز کن از قرض کردن، تا دچار خیانت در آن نشوی³⁹⁰
ای فرزندم! از ظلم کردن به دیگران خوشحال نباش، بلکه همیشه محزون باش
از ظلمی که به دیگران نموده‌ی، زیرا ظلم سبب تاریکی قبر می‌شود و در روز
قیامت جز حسرت و ندامت فایده‌ی دیگری ندارد³⁹¹.

برخورد متواضعانه با مردم!

ای فرزندم! هر چیز را مطیه و مرکبی باشد، و مطیه‌ی عقل تواضع است (که به
وسیله آن انسان به کمالات خواهد رسید).
ای فرزندم! مرد خردمند و اصیل کسی است که چون صاحب جاه شود و
دولت به او روی آورد، متواضع و برد بار شود و پرهیزگار گردد، به خلاف بد
اصلان که چون دنیا به ایشان روی آورد، غرور به هم رسانند.
ای فرزندم! هیچ انسانی را به خاطر خوب نبودن لباس و ظاهرش تحقیر مکن،
همانا خدای تو و او یکی است³⁹².

رعایت امانت داری!

امانت داری، یکی از خصیصه‌های زیبای انسانی در زندگی است، شخص
امانت دار، مورد اعتماد و امین مردم است، دین مقدس اسلام رعایت امانت را
یکی از نشانه‌های ایمان میدانند، در قرآن می‌فرماید " آنها (مومنین) کسانی
هستند که امانت‌ها و پیمان‌های شان را رعایت می‌کنند"³⁹³.
لقمان، یکی از علل به کمال رسیدن خود را امانت داری بیان می‌کند و به
فرزندش خطاب می‌کند:

390 - بحار الانوار، ج 13، ص 427 / دژ یتیم .

391 - ارشاد القلوب دیلمی، ص 161 .

392 - بحار الانوار، ج 72، ص 26 .

393 - "والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون" شوره مومنون، آیه 8.

ای فرزندم! امانت را به صاحبش بر گردان تا دنیا و آخرت تو برای تو سالم بماند، در دنیا امین باش و بدان که به سبب آن غنی خواهی شد³⁹⁴.

به راستی اگر انسان در زندگی خود به آنچه از جانب خداوند به او امانت است، خیانت نکند، در هیچ صورتی در قیامت گرفتار نخواهد شد، دین مقدس اسلام در رابطه به رعایت امانت داری تأکیدات فراوانی دارد، قرآن می فرماید " خداوند به شما امر کرده است که امانت را به اهلش بر گردانید"³⁹⁵، این آیهی قرآن مربوط به زمانی است که پیامبر اسلام به صورت پیروز مندانه وارد مکه شد و کلید خانه کعبه را از ولید بن عتبه که کلید دار خانه خدا بود گرفت، عباس عموی پیامبر^(ص) می خواست با استفاده از فرصت که برادر زاده اش دارد، این موقعیت را که موقعیت بسیار بزرگی در میان اعراب بود، برای خودش تصاحب کند، این دستور از جانب خداوند^(ج) نازل شد و پیامبر^(ص) کلید را به کلید دار اول بر گرداند.

امام زین العابدین^(ع) می فرماید: " امانت را به صاحبش بر گردانید، ولو صاحب آن یهودی باشد، به خدا قسم اگر شمر همان شمشیر که با آن سر پدرم را از تن جدا کرده است در نزد من به عنوان امانت بگذارد، هر آینه به آن خیانت نمی کنم"³⁹⁶.

394 - معالی الاخبار، ص 74 .

- " إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا... " (سوره نساء، آیه 58) . 395

396 - درسهای از معارف اسلامی، آیت... ملیک حسین محقق " لعلی " .

اخلاق اجتماعی

احسان به مردم!

ای فرزندم! به کسانی که سزاوار احسان باشد، احسان کن، و در این کار خدا را منظور بدار و در بخشش شرط اعتدال را رعایت کن، نه بخل دست تو را از انفاق لازم باز دارد و نه تذبذیر تو را به باد فنا دهد.³⁹⁷

ای فرزندم! برای یتیمان پدری مهربان باش و برای بیوه زنان شوهری شفیق باش، بدان که صرف این که کسی به خدا گوید مرا پیامرز، مورد عفو نمی شود و آمرزش گناهان در سایه پیروی حق است، فرزندم! ابتدا رعایت همسایه کن آنگاه به خود برس، اول رفیق پیدا کن سپس به سفر اقدام نما، نیکی را به نیکی مکافات کن و بدکار را واگذار که بدتر از آنچه او در حق خود کرده، تو نمی توانی به او وارد سازی.³⁹⁸

پیامد بد اخلاقی و حسد!

ای فرزندم! پرهیز کن از حسد، که حسادت نمودن در شأن تو نمی باشد، و از بد خُلقی به دور باش که موافق طبع تو نمی باشد، همانا تو با این دو صفت فقط بر خودت ضرر می رسانی، پس وقتی خودت اقدام بر ضرر زدن به خود نمودی، دشمن خود را از ضرر زدن بر تو بی نیاز می کنی، و دشمنی تو بر خودت، به مراتب سخت تر است از دشمنی دیگران بر تو.³⁹⁹

397 - لقمان حکیم، ص 350.

398 - لقمان حکیم، ص 383.

399 - درّ یتیم، ص 91.

باید نیکو کار بود!

ای فرزندم! اگر به نیکو کاری مشهور شوی، تا همگان تو را دوست دارند (حتی کسانی که بهره‌ی از خیر تو نبرده‌اند) بهتر از آن است که به شرارت معروف شوی و چنان باشی که حتی کسانی که از تو بدی ندیده‌اند، نسبت به تو بد بین شوند و مانند گزودوم و مار و عقرب مورد نفرت همگان باشی⁴⁰⁰.

عبرت آموزی!

ای فرزندم! از مردم عبرت گیر، قبل از آنکه آینه‌ی عبرت بر مردم شوی، و در خرد سالی موأدب شو قبل از آنکه به سن کهولت رسی، و حین غضب بر نفس خویش مستولی شو تا در آتش جهنم گرفتار نشوی.

اخلاقیات!

ای فرزندم! به مردم فحش و ناسزا مگوی، که خود باعث شوی آنان به تو ناسزا گویند و به پدر و مادرت توهین کنند.

ای فرزندم! تا می‌توانی خوبی کن و در نیکو کاری خود به دیده‌ی اعجاب منگر و در انجام عمل صالح فخر مفروش، که بدین وسیله عمل خود را ضایع می‌گردانی.

ای فرزندم! در پی راحتی نفس خود گشتم، پس چیزی راحت بخش تر از ترک بی‌فایده‌ها نیافتم، و عللی که اقویا را ذلیل می‌گرداند، همگی را حفظ نمودم و چیزی را مانند فقر موثر تر ندیدم، بارهای سنگین حمل کردم از قرض داری سنگین تر ندیدم، و همه لذت‌ها را چشیدم بهتر از عافیت خود نیافتم.

ای فرزندم! از کسی که تو را بر خود ذی‌حق نداند و عمل از تو نپذیرد، عذر خواهی مکن، و در کارهای خود از کسانی که در پی مزد هستند، استعانت و یاری طلب کن، زیرا هرگاه کار گزاران تو چنین باشند، در انجام کارهایت کوشا

باشند، همان طور که در کارهای شخص خود جدیت می کنند، وعده، بیماری جود است و عطا دواى آن، و کمال نیکوی در زود انجام دادن آن است. ای فرزندم! با سفیه منازعه نکن، و با احمق مجادله ننما، زیرا جابه جا نمودن صخره های بزرگ از قانع نمودن احمق آسان تر است، فرزندم! آنچه از گفتن آن شرم داری، بهتر است که به خاطر نسیاری⁴⁰¹.

اخلاق عمومی!

ای فرزندم! مغلوب گردان غضب خود را به حلم، و سبکی خود را به سنگینی، و هوا و هوس نفس خود را به تقوا، و شک خود را به یقین، و باطل را به حق و بخل را به مال (سخاوت و عطا) خود.

ای فرزندم! در سختی به تمکین و وقار باش، و در مکروهاتی که رخ میدهد به صبر، و در فراخی و نعمت به شکر، و در نماز به شکستگی و نیاز، و در خیرات و صدقه دادن به سرعت بشتاب.

ای فرزندم! اهانت نکن و خار مساز کسی را که طاعت حق می کند و اکرام و اعزاز مکن کسی را که به خدای تعالی عصیان می کند.

ای فرزندم! خود را به بزرگی مدار و بزرگ مدان و با مردم بزرگی مکن فخر مفروش و تکبر منما و مباهات مکن، و اعراض از مردم مکن، اظهار الم و بی طاقتی پیش مردم مکن و آه مکش و اُف مگوی، خویشی را قطع مکن و همسایه را مایوس و نا امید مگذار، خوشحالی به مصیبت ها مکن و راز های پنهانی فاش مکن، و حسد مبر و بد مردم را در حضور و غیبت آنها مگوی، و اگر به تو بد کنند بیمارز، و اگر نیکی کنند شکر گوی، و اگر به بلای افتی، صبرکن، نگاه دار اشک خود را و حذر کن از غیرت، نصیحت کن مومنان را و عیادت کن بیماران را و حاضر شو به نماز مرده های ایشان، کمک کن فقیران و محتاجان آنها را، و قرض

بده مصاحبان خود را و به قرض داران خود فرصت بده، خوی کن به خُلق های نیکان و عزیزان و پرهیز کن از خُلق های لئیمان⁴⁰².

آداب معاشرت

روابط با اقشار مختلف !

ای فرزندم! برد باری خود را برای نزدیک و دور، گسترده کن و نادانی خود را از شخص کریم (بخشنده) و لئیم (پست) نگه دار، به نزدیکان خود صله رحم کن و آنها هم باید چنین باشند، تا وقتی که از هم جدا شدید عیب همدیگر را فاش نکنید.

ای فرزندم! با مردم جز به روش خود شان دوستی مکن، و بار توقع خود را گرانتر از حد طاقت شان مساز، زیرا اگر چنین کنی، معاشرانت از تو گریزان شوند و تو در این میان تنها بمانی، نه دوستی داشته باشی که با تو همدم شود و نه برادری و یاری که تو را کمک کند و چون تنها بمانی، خوار و ذلیل گردی⁴⁰³.

آداب حضور در مجلس !

ای فرزندم! اگر به انجمن قومی وارد شدی، اول به آنها سلام کن، پس از آن در کنار مجلس بنشین، شروع به سخن نکن تا در یابی که سخن آنها در چه مورد می باشد، اگر دیدی سخن آنها در ذکر خداست، با آنها باش، چون اگر عالم باشی در آن مجلس از سخن خود بهره می‌بری، و اگر جاهل باشی، عالم شوی، و شاید خداوند رحمتی بر آن جمع بفرستد و شامل حال تو هم شود، ولی اگر دیدی در مجلس آنها ذکر خدا نمی باشد، از جلوس با آنها حذر کن، چون اگر عالم باشی علمت به حالت نفعی نخواهد داشت، و اگر جاهل باشی، بر جهلت

402 - جویندگان خرد، ص 257 و 258.

403 - بحار الانوار، ج 13، ص 418.

افزوده خواهد شد، و اگر خداوند بلا و عقوبتی بر آن جمع مقدر کند، بر تو خواهد رسید⁴⁰⁴.

ای فرزندم! در مجالس از مقام خود تجاوز مکن (در جای که شأن تو نیست، منشین، چه اگر فراتر برندی، بهتر از آن است که فروتر آرند و خوارت کنند).

ای فرزندم! سه چیز برای انسان خوب و مایه سعادت او می‌باشد: حُسن المحضر (در حضور با مردم خوب رفتار کردن)، احتمال لاخوان (تحمل برادران در برابر کارهای که مورد پسند تو نمی باشد)، ملول و رنجیده نشدن از دوستان، چون غضب کمترینش هم جنون است و موجب پراکنده شدن دوستان خواهد شد.

ای فرزندم! در سه چیز رشد و موفقیت است: مشورت نمودن با شخص ناصح، مدا را نمودن با دشمن و کسی که حسد می‌کند، اظهار دوستی با همگان.

بیزاری از تنبلی!

ای فرزندم! بپرهیز از کاهلی و دلتنگی نمودن در کارهایت، زیرا چنانچه تو کسل شده و کاهلی نمودی، حق را ادا نمی‌کنی، و اگر چنانچه دلتنگی و بی‌تابی نمودی، بر حق صبر نمی‌نمایی، روشنی قلب‌ها در شنیدن حکمت و تاریکی و زنگار گرفتن قلب‌ها در ملامت و بی‌تابی و به ستوه در آمدن و سستی نمودن در کارها می‌باشد⁴⁰⁵.

روابط با مردم!

از امام باقر(ع) روایت است که لقمان به فرزندش گفت: ای فرزندم! در معاشرت با مردم زیاد به آنها نزدیک مشو که باعث جدای خواهد شد، و خیلی از آنها دور نباش که مورد اهانت واقع می‌شوی (مراد این که در معاشرت میانه رو

404 - بحارالانوار، ج 1، ص 201، باب 4، روایه 11.

405 - مجموعه ورام / لقمان حکیم، ص 46.

باش)، هر موجودی هم‌نوعش را دوست می‌دارد، اما فرزند آدم این گونه نمی‌باشد.⁴⁰⁶

تعامل با نااهلان!

ای فرزندم! متاع خود را از علم و حکمت بر غیر اهلش عرضه نکن، چون همانگونه که بین گوسفند و گرگ رفاقتی نمی‌باشد، بین انسان خوب و فاجر سنخیتی نیست، و همان گونه که هر که به قیر نزدیک شود آلوده خواهد شد، هر کس هم با شخص فاجر رفاقت کند، از خُلقیات بدش در او اثر خواهد گذاشت. ای فرزندم! هر کس زبان خود را از حرفهای بیهوده نگه ندارد، پشیمان می‌شود، و هر کس مرء دوست داشته باشد دشنام می‌شنود، هر کس در مکان های بد وارد شود متهم خواهد شد، و هر کس با آدم بد رفیق شود، از اخلاقیات بد او سالم نمی‌ماند(و رفتار او در این شخص اثر می‌گذارد)، و هر کس مالک زبان خودش نباشد پشیمان می‌شود.⁴⁰⁷

دوری از چند صنف مردم!

ای فرزندم! از شخص کریم بر حذر باش وقتی که به او اهانت نمودی، از شخص احمق بر حذر باش هر وقت با او مزاح نمودی، از شخص جاهل بر حذر باش هر وقت با او مصاحبت و معاشرت نمودی، از شخص معصیت کار و فاجر بترس زمانی که با او مخاصمه نمودی، بدان که کامل شدن کار های خیر موقوف به تعجیل نمودن در آنها می‌باشد.⁴⁰⁸

406 - ارشاد القلوب، ص 164 .

407 - بحارلأنوار، ج 13، ص 411 / تفسیر جامع، ج 5، ص 289 .

408 - حیوة الحیوان، دهیری .

پیروی از حق!

ای فرزندم! حق را تواضع نما تا عاقل ترین مردم باشی، زیرا که شخص خردمند و پخته در مقابل حق تسلیم می‌شود⁴⁰⁹.

هشدارهای بیدار گر!

ای فرزندم! تنهای بهتر است از یار بد و رفیق نیکو بهتر از تنهای است، حمل سنگ و آهن آسانتر از تحمل رفیق بد است، همانا من بارهای سنگین تر از سنگ و آهن را حمل کردم، ولی سنگین تر از تحمل رفیق بد ندیدم، زیرا هر که با بدان رفیق شود، از شر او سالم نماند.

ای فرزندم! هر که مالک زبانش نباشد، پشیمان خواهد شد.

ای فرزندم! کیست که عبادت خالص خدا کند و خداوند (ج) او را ذلیل کرده باشد، و کیست که بر خدا عصیان کند و عقوبت عمل خودش را نبیند، کیست که خدا را ذکر کند و لی خدا او را فراموش کند، کیست که بر خدا توکل کند ولی خدا او را به غیر خودش واگذار کند، و کیست که بسوی او تضرع کند و او رحمش نکرده باشد.

ای فرزندم! با بزرگتر از خود مشورت کن و از مشورت با کوچکترها حیا مکن.

ای فرزندم! پرهیز کن از مصاحبت با فاسق، همانا آنان مانند سگان می‌مانند، اگر چیزی نزد تو یافتند که بخورند و الا تو را مذمت و بی‌آبرو کنند و دوستی آنها برای مدت کوتاهی است، دوشمنی با مومن بهتر است از دوستی با فاسق، مومن را اگر تو ظلمش نمودی، بر تو ظلم نمی‌کند، اما فاسق خدا را مراعات نمی‌کند، چگونه تو را مراعات کند؟

ای فرزندم! دوستان فراوانی بگیر و از دشمنان خود در امان نباش، همانا کینه در باطن آنها مانند آب زیر خس و خاشاک می باشد.

قبل از این که با کسی حرف بزنی، سلام و احوال‌پرسی کن.

ای فرزندم! وای بر متکبر فخر فروش، چگونه خود را بزرگ می داند و حال آنکه از خاک خلق شده است، و عاقبت به خاک بر می گردد، و خبر از عاقبت خود ندارد، که آیا به سوی بهشت خواهند رفت یا به سوی جهنم.

تعجب می کنم از انسانها که در خواب غفلت هستند، در حالیکه مرگ به دنبال آنها هست، از مرگ غافل هستند در حالیکه مرگ از آنها غافل نیست، همانا پیامبران و بزرگان و صالحان خدا مزه‌ی مرگ را چشیدند، پس چه کسی امید ماندن در این دنیا را می تواند داشته باشد؟!

ای فرزندم! احسان کن به کسی که به تو بد می کند، دنیا را بسیار جمع نکن که تو را از آن کوچ می دهند، به فکر آنجای باشد که به آنجا می روی، مال یتیم را نخور که رسوا شوی در قیامت و در آن روز تو را تکلیف کنند که به او پس دهی و نداشته باشی.

آتش جهنم در قیامت بر همه احاطه خواهد کرد و نجات نخواهد یافت از آن مگر کسی که خدا بر او رحم کند.

ای فرزندم! تو را خوش نیابد کسی که زبان بد دارد، و مردم از زبان او می ترسد، که در قیامت بر دل و زبانش مُهر خواهند زد و اعضا و جوارحش بر او گواهی خواهند داد.

ای فرزندم! به خاطر بیاور که تو را در کفن خواهند پیچید و در قبر خواهند گذاشت، و کرده های خود را در آنجا خواهی دید، فکر کن چگونه میتوانی ساکن در خانه‌ی کسی باشی که او را به خشم آورده‌ی و نافرمانی او کرده‌ی.

ای فرزندم! هیچ کس را بر خود اختیار مکن و مالت را برای دشمنان به میراث مگذار، یعنی خودت از مال خود برای خود بهره گیر و آن را به ورثه‌ی خود باقی مگذار که از احسان مال خود بر خودت دریغ ورزند.

ای فرزندم! وصیت پدر مهربان خود را قبول کن، و مبادرت کن به عمل صالح پیش از آنکه اجلت فرارسد، و پیش از آنکه کوها در قیامت به راه افتد و آفتاب و ماه یکجا جمع شوند و از حرکت افتند، و آسمانها درهم پیچند و ملائک ترسان و خایف از آسمان ها به زیر آیند و تو را تکلیف کنند که از صراط بگذری و در آن وقت عمل خود را بینی، و ترازوها برای سنجش عملت بر پاکتند و دیوان عمل خلاق را بکشایند...⁴¹⁰

بدترین و بهترین انسان!

امام صادق(ع) از حضرت امیرالمومنین علی(ع) نقل می کند که به لقمان گفته شد:

کدام مرد افضل است؟

گفت: مومنی که غنی باشد.

گفتند: آیا مراد از غنی مال است؟

گفت: نه، مراد از غنی علم است، کسی که هر وقت احتیاج پیدا کند و از علمش بهره گیرد و اگر خود را غنی دانست، کفایت می کند.

گفتند: بدترین مردم کیست؟

گفت " کسی که بی مبالا است به این که مردم او را در حال گناه مشاهده کنند⁴¹¹.

- الاختصاص، ص 336 / بحار الانوار، ج 13، ص 427 - 431، حدیث 23 / حیوة القلوب مجلسی 410 .

411 - بحار الانوار، ج 13، ص 421 .

هدایت های عددی

صفت یگانه !

ای فرزندم! از یک خصلت بر حذر باش، که آن سزاوار ترس است، پسر سوال نمود پدر جان آن کدام صفت است؟ لقمان گفت: "أَنْ تُرِيَ النَّاسَ انْكَ تَخْشَى اللّٰهَ لِيَكْرَمُوكَ وَ قَلْبِكَ فَاجِرٌ"، یعنی: پرهیز کن از این که به خاطر احترام مردم خود را چنان در ظاهر آراسته کنی که مردمان گمان کنند تو از خدا می ترسی، در حالی که قلب تو فاجر و بد کار است.

ای فرزندم! "إِجْعَلْ سِرِّكَ إِلَى وَاحِدٍ وَ مَشُورَتَكَ إِلَى الْفِ" یعنی: سر خود را پیش یک کس امانت گذار - یعنی خودت - ولی در مقام مشورت با هزار کس مشورت کن؛ یعنی اولاً کتمان سر کن و سر تو را یک نفر داند که خودت هستی، ولی در مهمات با مردم مشورت کن⁴¹².

دوگانه بودن مردم !

ای فرزندم! مردم نسبت به تو دو گونه می باشند: یا فاضل تر و زاهد ترند و یا بر حسب ظاهر پست ترند، تکلیف تو آنست که به هر دو توابع و فروتنی پیشه کنی، به فاضل از این جهت که سزوار و پایسته‌ی آن می باشد، و به پست تر از آن حیث که ممکن است در باطن و عندالله از تو بهتر باشد، ولی به حسب ظاهر خود را چنین وانمود می کند⁴¹³.

توجه به دو چیز!

و دو چیز را همیشه در یاد داشته باش (و هیچ وقت فراموش نکن چه در حال فقر و غنی و مرض...) و دو چیز را فراموش نما:

412 - عقدا الفرید .

413 - درّ یتیم ، ص 169 .

اما آن دوچیزی که نباید فراموش شود، اول خدا و دوم مرگ است، اما آن دو چیز که باید فراموش شود، اول احسان که در حق غیر نمودی، دوم بدی که دیگری در حق تو نموده است⁴¹⁴.

یعنی اگر برای کسی احسان نمودی، فراموش کن و در فکر این نباش که طرف احسان تو را جبران کند و از تو تقدیر و تشکر نماید و هیچ وقت این احسان را به رخ او نکش، و اگر از کسی بدی دیدی فراموش کن و در فکر انتقام نباش. ای فرزندم! وقتی معده پرشد، فکر و اندیشه می خوابد و حکمت لال می شود و اعضاء از عبادت می مانند، حکمت مثل عروسی می ماند که خانه‌ی خالی را می طلبد⁴¹⁵.

ویژگی های سه گانه !

ای فرزندم! انسان به سه ثلث خلق شده است: ثلث اول، برای خداست که روح انسان باشد، ثلث دوم، به جهت نفس خودش خلق شده که عمل انسان است، و ثلث سوم، برای حشرات زمین خلق شده است، و آن جسد انسان است، پس زیانکار کسی است که سعی و همتش برای حشرات بوده باشد⁴¹⁶.

سه امر فاقد علاج !

ای فرزندم! در سه چیز راه چاره ی نمی باشد: فقیری که با تبلی آمیخته باشد، خصومتی که پای حسد در میان باشد، مریضی که در پیری روی آورد⁴¹⁷.

414 - لقمان حکیم ، ص 56 به نقل از حاشیه محبوب القلوب و کلمه طیبه حاج نوری .

415 - مجموعه ی ورام .

416 - درّ یتیم ، ص 172 .

417 - اثنی عشریه .

نشانه های سه گانه !

از امام صادق (ع) روایت است که لقمان به فرزندش گفت:
ای فرزندم! برای هر چیزی در جهان نشانه‌ی است که به آن شناخته می‌شود و
باید گواه بر آن باشد، منجمله ایمان که دارای سه علامه است: باور داشتن خدا،
قبول داشتن کتاب‌های که از جانب او نازل شده است و باور داشتن به انبیای
حق.

ای فرزندم! معرفت دارای سه علامت است: شناختن خدا، شناختن آنچه که
خدا دوست دارد و شناختن آنچه که خدا دشمن دارد.

ای فرزندم! عاملین به دین سه علامت دارند: نماز، روزه و ذکات.
ای فرزندم! نادان را سه علامت است: با آنکه بالاتر است نزاع کند، در مورد
آنچه نمی‌داند بحث کند و در تحصیل آنچه از دسترس او بیرون است رنج برد.
ای فرزندم! ظالم را سه نشانه است: نسبت به خداوند به نافرمانی ستم کند،
نسبت به زیر دست ظلم روا دارد و به ستم کار یاری کند.

ای فرزندم! گناهکاران سه صفت دارند: خیانت کنند، از دروغ نپرهیزند و
کردارشان مخالف گفتارشان باشند.

ای فرزندم! حسود سه علامت دارد: در غیاب مردم بدگویی و عیب جوی کند،
در حضورش تملق کند و به کسی که مصیبت رسیده است شماتت کند.

ای فرزندم! ریاکاران سه نشانه دارند: در خلوت کسالت ورزند، در جمع خود
را فعال نشان دهند و در عمل به انتظار مدح و ثنای مردم باشند.

ای فرزندم! مُسْرِف را سه علامت باشد: جامه‌ی بخورد که در خور او نمی
باشد، طعامی که در خور او نمی‌باشد بخورد و ضیافتی بگیرد که در خور او
نمی‌باشد.

ای فرزندم! تنبلی را سه علامت است: آنقدر سهل انگاری کند که فرصت از دست برود، موقعیت از دست بدهد تا کار تباه شود، نسبت به خوبی ها بی تفاوت است.

ای فرزندم! غافل را سه علامت است: اول خطا کند، دوم به دنبال لهو و لعب باشد، سوم فراموش کند خدا و قیامت را.

در آخر حضرت امام صادق (ع) به دنباله‌ی گفتار لقمان می فرمایند، برای هر یک از این علامات و نشانه ها که یاد شد، اصولی است که بیش از هراز در است و هزار هزار در، ای حماد! در شبانه روز جوئیای دانش باش، و هرگاه خواسته باشی دیده ات بینا گردد و به نیکی جهان و سرای جاویدان رسی، از آنچه در دست مردم است آز کوتاه کن و خویشان را در حساب مردگان حساب کن، و خود را بر تر از کسی مپندار و زیان خود را پوشیده دار، چنانچه مال خود را پنهان میکنی⁴¹⁸.

چهار نشانه‌ی نیک بختی!

ای فرزندم! چهار چیز نشانه‌ی نیک بختی است، درست رأی داشتن، نگاه داشتن راز، کوشش در کسب حلال و رها کردن کبر.

ای فرزندم! عوامل بدبختی در چهار چیز است: همنشینی با ابلهان، نصیحت قبول کردن از فضولان، دوستی با بدان و مشورت کردن با زنان⁴¹⁹.

ای فرزندم! چهار چیز ثابت و پایدار نمی باشد: پادشاه ظالم، عشق بی حقیقت، مال حرام و گردش روزگار⁴²⁰.

ای فرزندم! چهار صد پیامبر را دیده و خدمت کردم و چهار چیز از علم آنان اختیار کردم: اول زبان خود را از غیبت و فحش و بیهوده و هرزه‌گی حفظ کن و

418 - خصال صدوق، ج 1، ص 60.

419 - درّ یتیم، ص 161.

420 - تجاب الانساب.

الا زبان وبال گردنت خواهد شد، دوم، چشم خود را از زنان بیگانه و حرام نگهدار، سوم، شکم خود را از خوردن لقمه‌ی حرام نگهدار که دنیا آخرش مرگ است و عذابِ حرامی که خورده‌ی باید بکشی و مزه ناگوار آن را بچشی، چهارم، آنکه دل خود را از بد گمانی مردم حفظ کن، که بدترین گناهان از این چهار عضو خیزد⁴²¹.

دستورات چهارگانه‌ی ارزشمند!

ای فرزندم! چندین پیامبر را خدمت نمودم، و از کلمات آنها چند کلمه را اختیار نمودم:

اول - مادامی که مشغول نماز هستی، قلب خود را حفظ کن.
دوم - مادامی که در خانه‌ی غیر هستی، چشم خود را حفظ کن.
سوم - این که حلق (گلو) خود را حفظ کن وقتی که غذا می خوری (که لقمه‌ی حرام نخوری).

چهارم - زبان خود را حفظ کن، زمانی که بین مردم هستی.
ای فرزندم! من هفت هزار کلمه از حکمت را یاد گرفتم و در چهار کلمه خلاصه نمودم، تو آن چهار کلمه را حفظ کن و با من به سوی بهشت سرکن:
اول - محکم کن کشتی خود را زیرا دریا بسیار عمیق است⁴²².
دوم - بار خود را سبک کن زیرا گردنه های بسیار و دشواریهای فراوان در راه است.

سوم - زاد و توشه خود را زیاد کن، زیرا سفر بسیار دور است.
چهارم - خالص کن عمل خود را، زیرا خداوند بسیار بینا و بصیر است⁴²³.

421 - جامع التمثیل ، ص 304 ، با کمی تخلص .

422 - هدف ، تقویت ایمان و دوری از هوای نفس است (مولف)

423 - قصص الانبیاء ، سید نعمت الله جزائری .

شش تلاش به اندازهی نیاز!

ای فرزندم! تورا به شش خصلت وصیت می کنم، که علم اولین و آخرین در این شش خصلت جمع است:

اول - قلب خود را به دنیا مشغول مکن، مگر به قدر بقای تو در آن.

دوم - عمل کن برای آخرت به قدر بقای تو در آن.

سوم - پروردگارت را به قدر نیازت عبادت کن.

چهارم - تلاش کن برای رهای خود از جهنم.

پنجم - به قدر صبر و تحمل خود در آتش، جرأت بر گناه داشته باش.

ششم - وقتی که خواستی عصیان مولای خود کنی، جای را برای عصیان

انتخاب کن که مولا تورا نبیند⁴²⁴

بخش پنجم :

کلمات قصار لقمان



از مردان بزرگ، در لابلای ورق پاره های تاریخ کلماتی باقی مانده است که هر کدام به مثابه یک چراغ روشن فرا راه انسان های تشنه ی حقایق روشنگری می کند، گاه این جملات و کلمات در یک جمله ی کوتاه و مختصری انعکاس می یابد در حالیکه از نظر بار معنای، شاید هر کدام ارزش تحقیق کردن و نوشتن یک کتاب را داشته باشد، گاه یک جمله ی کوتاه از این کلمات می تواند به لحاظ بار معنای پاسخ گوی نیازهای زیاد در یک بخش را با خود حمل کند، امروز مولفین و نویسندگان زیادی به جمع آوری کلمات و جملات کوتاه بزرگان همت گماشته اند و کتاب های ارزشمندی را در جامعه تحویل داده اند، که هر کدام گنجی گران قیمتی در میان دانش های مکتوب بشری است.

جملات ذیل، که در تاریخ از زبان لقمان حکیم نقل قول شده است، یکی از این گنج های پر ارزش است که در دلِ گفتار مکتوب بشری از جایگاه ارزشمندی برخوردار است و در خیلی از کتب نویسندگان به نقل آن ها همت گماشته اند، با دقت در لابلای هر کدام از این جملات به عمق خیلی از تجربه های یک مرد حکیم پی می بریم که رعایت آن ها نیاز امروزی نسل جوان و بی تجربه است.

اندرز های کوتاه لقمان به پسرش

خداشناسی

- 1- بجز خداوند هیچ کس و هیچ چیز را فرمانروا و فریاد رس خویش مشمار.
- 2- از طریق اسماء و صفاتِ خداوند، او را بخوبی بشناس.
- 3- هیچ کس و هیچ چیز را با خداوند شریک مکن.
- 4- بدان که هیچ چیز از خداوند پنهان نمی ماند.
- 5- آنکه ای جان پدر خدای عزوجل را بشناس.

- 6- با خداوند صادق و با مردم با انصاف باش.
7- نماز را آنگونه که شایسته است به پا دار.

وظایف اخلاقی

- 8- از لقمان پرسیدند: معنای بلوغ چیست؟ گفت: دو معنا دارد، یکی آنکه از مرد منی بیرون آید و یکی آنکه مرد از منی بیرون آید.
- 9- اگر بهشت را می‌طلبی، از فساد و ستم و گردن‌کشی پرهیز کن.
- 10- بجز در حق و راستی بندگان خدا را بندگی و فرمانبرداری مکن.
- 11- عمر را برای عمل و عبادت و پاکی و پرهیزکاری غنیمت بدان.
- 12- سرچشمه‌ی زشتی‌ها را دنیا پرستی و مستی و نادانی بدان.
- 13- از رفت و آمد و مال و مرام و مسلک خویش کمتر بگو.
- 14- برای کسب سود و دوری از زیان آبروی خود را مریز.
- 15- هرچه از پند و نصیحت گوی، نخست بر آن کار کن.
- 16- مال و ثروت خود را به دوست و دشمن نشان نده.
- 17- هر چه بر خود نمی‌پسندی، بر دیگران مپسند.
- 18- کار خوب دیگران را کار خوب خود نشان نده.
- 19- از خصومت و جنگ افروزی جدن پرهیز کن.
- 20- بر آرزوها و خواسته‌های خود غالب باش.
- 21- دنیای دیگر را به دست فراموشی مسپار.
- 22- محتاجان را از مال خود محروم مگردان.
- 23- آزموده‌ی کس را جز به صلاح گمان مبر.
- 24- ثنای خود و اهل خود پیش کس مگوی.
- 25- خود را با ستم سلاطین شریک مگردان.
- 26- محتاجان را از مال خود محروم مگردان.
- 27- خود را با گناه دیگران شریک مگردان.

- 28- اندرز و نصیحت دیگران را فراموش مکن
- 29- دنیای دیگر را همیشه در نظر داشته باش.
- 30- ادب و تواضع را هیچگاه فراموش مکن.
- 31- بر کوتاه فکran و ضعیفان اعتماد مکن.
- 32- هر که خود را شناسد از او حذر کن.
- 33- هر که خود را بشناسد، او را بشناس.
- 34- با غرور و تکبر با دیگران رفتار مکن.
- 35- در مقابل پیش آمد ها شکبیا باش.
- 36- هم مرد دنیا و هم مرد آخرت باش.
- 37- گذشت و جوانمردی را پیشه کن.
- 38- در مال و مقام دیگران طمع مکن.
- 39- در کسب و کار نیک جدی باش.
- 40- نان خود بر سفره دیگران مخور.
- 41- تا توانی جنگ و خصومت مساز.
- 42- حق دیگران را به خوبی ادا کن.
- 43- هرگز به مراد فرزندان مباح.
- 44- حاجت مند را نا امید مساز.
- 45- از مردگان به نیکی یاد کن.
- 46- خود خواه و متکبر مباح.
- 47- فضول و متکبر مباح.
- 48- به اندک قناعت کن.
- 49- قوّت آزمای مباح.
- 50- به خود منگر.
- 51- فروتن باش.

وظایف فردی و عملی

- 52 - به کم گفتن و کم خوردن و کم خوابیدن خود را عادت بده.
- 53 - کفش و موزه از پای راست بپوش و از پای چپ بکش.
- 54 - بهداشت و نظافت را هیچگاه فراموش مکن.
- 55 - در هر کاری از دست و پای راست آغاز کن.
- 56 - از پوشیدن لباس و آرایش زنان پرهیز کن.
- 57 - هر کاری را با آگاهی و استادی انجام بده.
- 58 - سوارکاری و تیر اندازی و... را فراگیر.
- 59 - از پیش دیگران غذا و میوه بر مدار.
- 60 - کمتر از درآمدی که داری خرج کن.
- 61 - در راه رفتن از بزرگان پیشی مگیر.
- 62 - بی‌کارد و انگشتی و درم مباش.
- 63 - کار ناکرده را کرده‌ی خود بدان.
- 64 - اگر توانی برهنه ستور سوار مشو.
- 65 - کار را تا پایان آن تعقیب کن.
- 66 - متوجه تمام فعالیت‌های خود باش.
- 67 - به وقت بر آمدن آفتاب محاسب.
- 68 - با آستین آب بینی پاک مکن.
- 69 - کار امروز را به فردا مینداز.
- 70 - خود را چون زنان میارای.
- 71 - در راه رفتن میانه رو باش.
- 72 - ناآموخته استادی مکن.
- 73 - جامه و تن را پاک دار.

74 - پیش سر به زانو منه.

استفاده از فرصت ها

- 75 - زندگانی کن به خدای تعالی به صدق، به نفس به قهر، به خلق به انصاف، با بزرگان به خدمت، به خوردان به شفقت، به درویشان به سخاوت، به دوستان و یاران به نصیحت، به دشمنان به حکم، به جاهلان به خاموشی، با عالمان به تواضع، به این طریق به سر ببر.
- 76 - برای جمع آوری بیش از حد مال و ثروت حرص مخور.
- 77 - مراعات کن چندان که خود را خوار نسازی.
- 78 - از بدان انتظار مردانگی و نیکی نداشته باش.
- 79 - چشم به راه کمک و یاری دیگران مباش.
- 80 - به هر سود و زیان آبروی خود مبر.
- 81 - به هنگام جوانی کار دو جهان کن.
- 82 - برای دنیا خود را به رنج میافکن.
- 83 - روزهای جوانی را غنیمت بدان.
- 84 - در کار خیر جد و جهد نمای.
- 85 - در هیچ کار شتاب مکن.
- 86 - در کارها تعجیل مکن.
- 87 - جوانی را غنیمت دان.

حفظ اسرار

- 88 - با ضعیفان و کودکان سُر خود را در میان نگذار.
- 89 - حال خود را به دوست و دشمن منمای.
- 90 - راز و اسرار خود را نزد خود نگه دار.

- 91- بازن و کودک راز مگوی.
- 92- بر زنان اعتماد نکن.
- 93- راز خود را نگهدار.

آداب سخن گفتن

- 94- به شب چون سخن گوی آهسته گوی و به روز وقتی گوی در اطراف خود نگاه کن.
- 95- به هنگام خشم شکیبیا باش و سخن سنجیده گو.
- 96- بر سر دیگران فریاد مکش و آرام سخن بگو.
- 97- سخن سنجیده همراه با دلیل را بیان کن.
- 98- با هر کس به اندازه درک او سخن بگو.
- 99- در حالت غضب سخن فهمیده گوی.
- 100- با چشم و ابرو با دیگران سخن مگو.
- 101- سخن و کلام دیگران را قطع مکن.
- 102- به هنگام سخن متین و آرام باش.
- 103- کلام جدی را مزاح آمیخته مکن.
- 104- با مردم بزرگ سخن دراز مگوی.
- 105- از شوخی و مزاح خود کمتر کن.
- 106- از سخن که خنده آید حذر کن.
- 107- سخن گفته شده را تکرار مکن.
- 108- در وقت سخن دست معنجان.
- 109- با دیوانه و مست سخن مگوی.
- 110- سخن به اندازه خویشتن گوی.
- 111- غمازی به چشم و ابرو مکن.
- 112- با بزرگان سخن طولانی مگو.

- 113 - با بزرگتر از خود مزاح مکن.
- 114 - سخن گفته دیگر بار مخواه.
- 115 - سخن هزل آمیخته مگوی.
- 116 - در میان سخن مردم میا.
- 117 - سخنت به حجت کن.
- 118 - سخن به اندازه بگو.
- 119 - زبان نگهدار.

مشورت

- 120 - با عاقلان ایماندار مدام مشورت کن.
- 121 - تدبیر بر مردم مصلح و دانا کن.

مردم داری

- 122 - بر مال کسی طمع مکن، و چون پیش آید منع مکن.
- 123 - از مردم روی مگردان و با آنها بی اعتنا مباش.
- 124 - در اصلاح میان مردم هیچ گاه کوتاهی مکن.
- 125 - در کار دیگران کنجکاوی و جاسوسی مکن.
- 126 - هیچگاه پاکان و پرهیزکاران را غیبت مکن.
- 127 - کسانی را که نیک باشد به غیبت یاد مکن
- 128 - حرمت هر کس را در حد خود نگهدار.
- 129 - با چشم احترام به دیگران نگاه کن.
- 130 - مردم را در پیش مردم خجل مکن.
- 131 - به بد آمد کسان همدستان مشو.
- 132 - خصومت مردم به خویش مگیر.
- 133 - با هر کس کار به اندازه او کن.
- 134 - از جنگ و فتنه بر کران باش.

- 135 - از بد اصلاصان چشم وفا مدار.
- 136 - از مردم ابله و نادان بگریز.
- 137 - قدر همه کس را بشناس.
- 138 - مرده را به بدی یاد مکن.
- 139 - بر خیر کسان دل مبنده.
- 140 - حرمت همه را پاس دار.
- 141 - قدر مردم را بدان.

دوستی و دشمنی

- 142 - با دشمنان مدارا کن و در مقابل جاهلان خاموش باش.
- 143 - با دوست و دشمن ابرو گشاده دار و مدارا کن.
- 144 - دعوا و دشمنی گذشته را دو باره زنده نکن.
- 145 - به هنگام سختی دوست را آزمایش کن.
- 146 - با دوست و دشمن خوش اخلاق باش.
- 147 - با سود و زیان دوست را امتحان کن.
- 148 - با اندیشمندان و عالمان همراه باش.
- 149 - با بدان و جاهلان همنشینی مکن.
- 150 - یاران و دوستان را عزیز دان.
- 151 - یار را به وقت سختی بیازمای.
- 152 - دوست دانا و زیرگ بگزین.
- 153 - از جنگ گذشته یاد مکن.

رعایت اعتدال و احتیاط

- 154 - کاری مکن که جاهلان با تو جرأت گستاخی پیدا کنند.
- 155 - هیچ کاری را پیش از اندیشه و تدبیر انجام مده.
- 156 - خیر کسان به خیر خود میامیز.
- 157 - کارها را با دانش و تدبیر کن.

- 158 - کار امروز را به فردا مفرکن.
- 159 - در همه کار میانه رَو باش.
- 160 - در هم امور میان رو باش.
- 161 - خرج به اندازه دخل کن.
- 162 - بی اندیشه در کار مشو.
- 163 - نا کرده، کرده مشمر.

آداب معاشرت

- 164 - به هنگام راه رفتن جز به ضرورت چپ و راست خود را نگاه مکن.
- 165 - خدمتکاری بزرگان و همکاری با مستمندان را فراموش مکن.
- 166 - حالت خستگی را در حضور دیگران ظاهر مکن.
- 167 - در مجالس و معابر چشم و زبان را از گناه باز دار.
- 168 - چپ و راست منگر بلکه نظر بسوی زمین بدار.
- 169 - به هنگام خمیازه دست بر دهان خویش بگذار.
- 170 - هیچکس را پیش دیگران خجل و رسوا مکن.
- 171 - با صدای بلند آب دهان و بینی را پاک مکن.
- 172 - کم خوردن، کم گفتن و کم خفتن عادت کن.
- 173 - جماعت که ایستاده باشد تو نیز موافقت کن.
- 174 - در خانه‌ی که در آبی، چشم و زبان نگهدار.
- 175 - با بزرگان با ادب و با کودکان مهربان باش.
- 176 - هرچه که می توانی با مهمان مهربان باش.
- 177 - با فارغان و اوباش بر سر محله ها منشین.
- 178 - در حضور مهمان بر کسی خشم مگیر.
- 179 - مهمان را برهیچ کاری دستور مده.
- 180 - در مجالس انگشت در بینی مگذار.
- 181 - در پیش مردم خلال دندان مکن.

- 182 - خدمت مهمان به واجبی ادا کن.
- 183 - با بزرگ تر از خود مزاح مکن.
- 184 - در حضور ایستادگان منشین.
- 185 - عوام الناس را گستاخ مساز.
- 186 - در فازه دست به دهن بدار.
- 187 - از بزرگان در راه پیش مرو.
- 188 - بروی مردم کاهلی مکش.
- 189 - انگشتان به هم مگذران.
- 190 - مهمان را کار مفرمای.
- 191 - با جماعت یار باش.

مسئولیت در برابر خانواده و فامل

- 192 - از خود و خویشاوندان خود، نزد دیگران تعریف مکن.
- 193 - فرزند را اگر ممکن باشد تیر اندازی و سواری بیاموز.
- 194 - از خواسته‌های نابجای زن و فرزندان پیروی مکن.
- 195 - در بد کاری با اقوام و دوستان خود همکاری مکن.
- 196 - هیچگاه دوستان و همکیشان خود را ترک مکن.
- 197 - معلم و استاد را همچون پدر و مادر دوست بدار.
- 198 - با پدر و مادرت بهترین رفتار را داشته باش.
- 199 - با خویشاوندان قطع خویشاوندی مکن.
- 200 - فرزندان را دانش و دینداری بیاموز.
- 201 - وجود پدر و مادر را غنیمت بشمار.
- 202 - خویشاوندی از خویشاوندان مبر.
- 203 - یاران و آشنایان را احترام کن.
- 204 - فرزند را علم و ادب بیاموز.
- 205 - مادر و پدر را غنیمت دان.

206 - استاد را بهترین پدر شممر.⁴²⁵

بخش ششم:

داستانها و حکایاتِ لقمان



داستانهای از لقمان :

چنانچه قبلن ذکر شد، لقمان در اول حیات خود یک غلام و برده بود، شاید تحت فرمان یک ارباب کار نکرده باشد، بلکه توسط اربابان متعدد خرید و فروش شده باشد، تا آخرین اربابش به حکمت و عمق دانش و بینش وی پی برده و وی را آزاد ساخت، وی در این فراز و فرود که در زندگی خود دیده است، انبار از تجربه های تلخ و شیرین شده بود و سرد و گرم زیادی را از زندگی دیده و تجربه کرده بود، به این لحاظ داستان ها و حکایات که از وی نقل شده است، اکثرن در زمان بردگی وی و در حضور اربابان وی اتفاق افتاده است، امید نقل این حکایات پند آموز مایه‌ی عبرت گردد :

تفکر طولانی

لقمان گاهی از مردم جدا می شد و در مکانی می نشست و غرق در دریای فکر و اندیشه می شد، ارباب او کنارش می آمد و می گفت: ای لقمان! تو همواره تنها نشسته‌ای، بر خیز به میان مردم بیا، و با آنها مأنوس باش، لقمان در جواب می گفت: تنهایی طولانی برای فکر کردن، نتیجه بخش تر برای فهمیدن است، و اندیشیدن بسیار، دلیل راه بهشت.

عدم امکان جلب رضایت مردم

لقمان حکیم، برای این که فرزند خود را از توقع و مدح و تمجید مردم رهای بخشد و ضمیر او را از این اندیشه ناشدنی خالی کند، در وضعیت خود به وی فرمود: " لا تعلق قلبک برضا الناس و مدحهم و ذمهم فان ذلک لا یحصل و لو بالغ بالانسان فی تحصیله بغایة قدرته " دل بسته به رضای مردم و مدح و ذم آنان مباش که این نتیجه حاصل نمی شود، هر قدر هم آدمی در تحصیل آن بکوشد، و نهایت درجه قدرت خویش را در تحقق بخشیدن به آن اعمال نماید.

فرزندش به لقمان گفت: معنی کلام شما چیست؟ دوست دارم برای آن مثال یا عملی برای من ارائه کنید.

پدر و پسر از منزل خارج شدند و درازگوشی را با خود آوردند، لقمان سوار شد و پسر پیاده پشت سرش حرکت می کرد، چند نفر در رهگذر به لقمان و پسرش برخورد کردند، گفتند: این مردم قسی القلب و کم عاطفه را ببین که خود سوار شده و بچه اش را پیاده از پی خود می برد، لقمان به فرزند گفت: سخن اینان را شنیدی که سواره بودن من و پیاده بودن تو را بد تلقی کردند؟

به فرزند خود گفت: اکنون تو سوار شو و من پیاده می آیم.
پسر سوار شد و لقمان پیاده راه افتادند، طولی نکشید که عده ای در رهگذر رسیدند، گفتند: این چه پدر بدی است و این چه پسر بدی! اما بدی پدر از این جهت است که پسر را خوب تربیت نکرده است، او سوار است و پدر از پی اش پیاده می رود، با آنکه پدر برای سوار شدن مستحق تر است، پدر این پسر را عاق نموده و هر دو در کار خود بد کرده اند.

لقمان گفت: سخن اینان را شنیدی؟

فرزند گفت: بله!

لقمان گفت: اینک هر دو سوار می شویم.

سوار شدند، گروه دیگری رسیدند، گفتند: در دل این دو رحمت و مودت نیست، این هر دو سوار شده اند، پشت حیوان را قطع می کنند و فوق طاقتش بر حیوان بار تحمیل کرده اند.

لقمان به فرزند خود گفت: شنیدی؟

پسر عرض کرد: بله!

لقمان گفت: اینک مرکب را خالی می بریم و خود پیاده راه را طی می

کنیم.

عده‌ی گذر کردند و گفتند: این عجب است که خودشان پیاده می‌روند و مرکب را خالی رها کرده‌اند و هر دو را در این کار مذمت نمودند.

"فقال لولده تری فی تحصیل رضاهم حيلة لمحتال؟" ⁴²⁶، یعنی در این موقع لقمان به فرزندش گفت: آیا برای انسان با تدبیر به منظور جلب رضای مردم، محلی برای اعمال حیله و تدبیر باقی است؟ پس توجه خود را از آنان قطع نما و در اندیشه‌ی رضای خداوند باش!!

لقمان حکیم با یک عمل ساده به فرزندش فهماند که نمی‌توان با رفتار خویش رضایت خاطر مردم را جلب نمود، هر طور که قدم برداری، سخنی می‌گویند، بنا بر این برای مدح و ذم این و آن میندیش و تنها متوجه رضایت حضرت باری تعالی باش که معیار رستگاری و سعادت؛ خوشنودی خداوند است. ⁴²⁷

مهم‌ترین کلمات حکمت آمیز لقمان

روزی لقمان به فرزندش گفت: فرزندم! من هفت هزار کلمه حکمت آمیز آموختم، اما تو چهار کلمه بیاموز و حفظ کن، که اگر به آنها عمل کنی، برای سعادت تو کافی است:

- 1- کِشتی خود را محکم بساز که دریا بسیار عمیق است.
- 2- بار خود را سبک کن که گردنه و گذرگاهی در پیش داری که گذشتن از آن بسیار دشوار است.
- 3- زاد و توشه بسیار بردار که سفرت بسیار دور و دراز است.
- 4- عملت را خالص گردان و کار را فقط برای رضای خدا انجام بده که قبول کننده عمل، بسیار بینا و دانا است. ⁴²⁸

426 - شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، ج 2، ص 1201.

427 - تحف العقول، ص 275.

428 - به نقل از "برگزیده‌ی از پندهای لقمان حکیم"، ص 46.

زیان نشستن طولانی در توالت

روزی ارباب لقمان به توالت رفت، و ماندن او در آن جا طولانی شد، لقمان با صدای بلند که او بشنود گفت: نشستن طولانی در توالت موجب درد جگر و ایجاد بواسیر، و جذب حرارت آلوده توالت به مغز خواهد شد، به طور اعتدال نشین، بر خیز و بیرون بیا، سپس مطلب را برای آموزش دیگران به روی در بوستان که توالت در آن جا بود، نوشت.

کشف راز و رو سفیدی لقمان و رو سیاهی بد خواهان او

ارباب لقمان، دارای باغها و غلامان بسیار بود، در میان غلامانش لقمان نیز دیده می شد، ارباب که ظاهر بین بود، غلامان سفید رو و زیبا را بر لقمان که قیافه نا زیبا داشت، ترجیح میداد، مثلاً غلامان را برای میوه چیدن و میوه آوردن به باغ می فرستاد، ولی لقمان را برای کارهای سخت و پست مانند جارو کشیدن می گماشت، و به این ترتیب لقمان را تحقیر می کرد، با این که لقمان از نظر سیرت فکر و معرفت بر همه غلامان برتری داشت.

این شیوه نا درست ارباب باعث می شد که غلامان او نیز لقمان را ناچیز می شمردند و ارزشی برای او قائل نبودند، و گاهی او را آزار میدادند.

ارباب در یکی از موارد، غلامان را برای چیدن میوه به باغ فرستاد، آنها به باغ رفتند و میوه های مختلفی را چیدند و آوردند، ولی در غیاب ارباب آن میوه ها را خوردند، هنگامی که ارباب آمد و تقاضای میوه کرد، غلامان به دروغ گفتند که میوه ها را لقمان خورده است، ارباب نسبت به لقمان بد بین شد و از آن پس بانظر خشم آلود به لقمان می نگریست و با او بد رفتاری می کرد.

لقمان با هوشیاری در یافت که نا سازگاری و بد سلوکی ارباب او، تهمت نا جوانمردانه ی غلامان است، نزد ارباب رفت و چنین پیشنهاد کرد: ای آقای من! بیا و ما را امتحان کن تا خوب و بد از میان ما برای شما آشکار شود.

ارباب گفت: چگونه شما را امتحان کنم؟
لقمان گفت: به همه ما به مقدار فراوان آب گرم بده و ما را مجبور کن که آن را بنوشیم، سپس سوار بر اسب شو و به سوی بیابان بتاز، و فرمان بده تا ما پیاده به دنبال تو بدویم و با این کار، راز را کشف کن که آیا میوه‌ها را من خورده ام یا آنها خورده اند.

امتحان کن جمله مان را ای کریم
سیرمان در ده تو از آب حمیم
بعد از آن ما را به صحرائی کلان
تو سواره ما پیاده می دوان
آنگهان بنگر تو بد کردار را
صنعهای کاشف الاسرار را

ارباب همین کار را کرد، غلامان و لقمان را مجبور کرد که آب داغ بنوشند، سپس سوار بر اسب شد و به آنها گفت همه به دنبال من بدوید، آنها به دنبال ارباب دویدند، چندان نگذشت که حال آنها که میوه خورده بودند بر اثر دویدن دگرگون شد و آنچه از میوه‌ها را خورده بودند استفراغ کردند، ولی از دهان لقمان جز آب صاف چیزی بیرون نیامد.

به این ترتیب، ارباب دریافت که میوه‌ها را غلامان خورده اند و لقمان میوه‌ها را نخورده است و غلامان به او تهمت زده است، لقمان نزد ارباب رو سفید شد و غلامان نزد ارباب رو سیاه و شرمنده شدند، بنا بر این غافل مباش که در روز قیامت نیز این گونه رازها فاش می گردد و مجرمان از پاکان مشخص می شوند.

حکمت لقمان چو داند این نمود
پس چه باشد حکمت رب الوجود
یوم تبلی والسرائر کلها
بان منکم کامن لایستهی

نار زان آمد عذاب کافران

که حجر را نار باشد امتحان⁴²⁹

سپاس گذاری و حق شناسی لقمان

لقمان حکیم، مدتی برده کسی بود که چندین غلام داشت، ولی از میان آنان، لقمان را بسیار دوست می داشت، تا آن جاکه هرگاه می خواست غذا بخورد، ابتدا آن را برای لقمان می برد تا میل کند، و بعد برای تبرک، باقی مانده ی غذای او را با میل و اشتیاق می خورد.

در یکی از روزها، خربزه ی برای ارباب لقمان هدیه آوردند، ارباب در محضر لقمان نشست و آن خربزه را قطعه قطعه نمود، و به لقمان داد، لقمان قاچ های خربزه را از او می گرفت و با میل و اشتها می خورد و وانمود می کرد که لقمان خربزه را با اشتها می خورد، همه خربزه را که هجده قاچ بود به او داد و یک قاچ برای خود برداشت.

هنگامی که ارباب آن یک قاچ خربزه را به دهان گذاشت، دریافت که مانند زهر، تلخ است و از تلخی آن گلویش سوخت و حالش به هم خورد، به لقمان گفت: چگونه این خربزه ی تلخ را خوردی؟ می خواستی عذر و بهانه ی بیاوری و آن را نخوری؟! لقمان پاسخ داد: تو ماه ها و سال ها به من غذا های شیرین و گوارا و مطبوع دادی، اکنون که یک بار تلخ شده، آیا سزوار است من آن را نخورم و به آن اعتراض کنم و نمک دان شکن گردم؟⁴³⁰

لقمان حکیم و میوه ی تلخ

لقمان حکیم خواجه ی داشت نیک بخت و نجیب، و لقمان در هر صبح و شام و حضر و سفر در خدمت او بود، روزی با خواجه خود نشست به باغبان

429 - دیوان شمس (مثنوی معنوی)، بخش 159 .

430 - معارف اسلامی، تابستان 1388، شماره 76 .

ظرفی پر از میوه بر سر سفره آورد، خواجه‌ی مهربان چند عدد میوه به لقمان تعارف کرد و لقمان با منت و نشاط آنها را گرفت و مشغول خوردن شد، هر یک را که میل می کرد، آثار خشنودی و نشاط بیشتری در چهره‌ی خود نشان میداد به حدی که خواجه را به هوس انداخت تا چند عدد از آن میوه تناول کند.

پس دست برد و یکی را برداشت، ولی به محض این که در دهان گذاشت، از تلخی آن چهره‌ی وی درهم شد، آن را گذاشت و یکی دیگر برداشت، اما این هم تلخ تر از اولی بود، چند تا از آنها را به همین گونه امتحان کرد، یکی را از دیگری تلخ تر دید، در شگفت آمد و گفت: لقمان! تو چگونه این میوه ها را مانند قند و عسل خوردی و خم به ابرو نیاوردی؟! لقمان گفت: من سال هاست که از میوه‌های شیرین باغ می خورم، با یک بار میوه تلخ خوردن روی درهم کشم و خاطر شما را بیازارم!!

گفت لقمان: سالهای بس دراز

من شکرها خوردم از دستت به ناز

گر یکی تلخی از آن دستان چشم

کی روا باشد که رو در هم کشم!؟

کام من شیرین از آن کف سالهاست

لحظه‌ی هم تلخ اگر باشد رواست⁴³¹

این داستان، در دفتر دوم " مثنوی معنوی " اثر گرانسنگ شاعر و ادیب نامدار تاریخ بشریت که از افتخارات کشور ما افغانستان و زبان فارسی است، حضرت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به " مولوی " به شیوه‌ی بسیار شیوا و شیرین آمده است، حیفم آمد آنرا در این صفحه نیاورم، مولانا این داستان را اینگونه می سراید:

خواجھی لقمان چو لقمان را شناخت
بنده بود او را و با او عشق باخت
هرطعامی کاوریدندی بوی
کس سوی لقمان فرستای ز پی
تا که لقمان دست سوی آن برد
قاصدا تا خواجه پس خوردش خورد
سور او خوردی و شور انگینختی
هر طعامی کو نخوردی ریختی
ور بخوردی بی دل و بی اشتها
این بود پیوندی بی انتها
خریزه آورده بودند ارمغان
گفت رو فرزند لقمان را بخوان
چون برید و داد او را یک برین
همچو شکر خوردش و چون انگین
از خوشی که خورد داد او را دوم
تا رسید آن کرچها تا هفده هم
ماند کرچی گفت این را من خورم
تا چه شیرین خریزه ست این بنگرم
او چنین خوش می خورد کز ذوق او
طبعها شد مشتهی و لقمه جو
چون بخورد از تلخیش آتش فروخت
هم زبان کرد آبله هم حلق سوخت
ساعتی بی خود شد از تلخی آن
بعد از آن گفتش که ای جان و جهان

نوش چون کردی تو چندین زهر را
 لطف چون انگاشتی این قهر را
 این چه صبر، این چه صبوری، از چه روست؟!
 یا مگر پیش تو این جانت عدوست
 چون نیوردی به حیلت حاجتی
 که مرا عذریست بس کن ساعتی
 گفتم من از دست نعمت بخش تو
 خورده‌ام چندان که از شرمم دو تو
 شرمم آمد که یکی تلخ از کفتم
 من ننوشم ای تو صاحب معرفت
 چون همه اجزایم از انعام تو
 رسته اند و غرق دانه و دام تو
 گر ز یک تلخی کنم فریاد و داد
 خاک صد ره بر سر اجزایم باد
 لذت دست شکر بخش بداشت
 اندرین بطیخ تلخی کی گذاشت
 از محبت تلخ‌ها شیرین شود
 از محبت مس‌ها زرین شود
 از محبت دُردها صافی شود
 از محبت دَردها شافی شود
 از محبت مرده زنده می‌کنند
 از محبت شاه بنده می‌کنند
 این محبت هم نتیجه دانشست

کی گزاره بر چنین تختی نشست⁴³²

هماهنگی دل با زبان

حضرت لقمان که معاصر حضرت داوود(ع) بود، در ابتدای کارش بنده‌ی یکی از ملوک بنی اسرائیل بود، روزی مالک، آن جناب را به ذبح گوسفندی امر نمود و گفت: بهترین اعضایش را برایم بیاور، لقمان گوسفندی کشت و دل و زبانش را به نزد مالک و خواجه‌ی خود آورد.

چند روزی گذشت و خواجه گفت: گوسفندی ذبح کن و بدترین اعضایش را برایم بیاور، لقمان دو باره گوسفندی کشت و دل و زبانش را به نزد مالک و خواجه‌ی خویش آورد، خواجه گفت: به حسب ظاهر این دو نقیض یک دیگرند، چگونه می‌شود دل و زبان هم بهترین اعضا و هم بدترین اعضا باشد؟! لقمان گفت: اگر دل و زبان با هم موافقت کنند، بهترین اعضا هستند، اگر مخالف هم عمل کنند، بدترین اجزا است، خواجه را از این سخن پسند افتاد و او را از بندگی آزاد کرد⁴³³.

حکمت لقمان

مردی در برابر لقمان ایستاد و به وی گفت: تو لقمانی، تو برده‌ی بنی نحاسی؟

لقمان گفت: آری!

آن مرد گفت: پس تو همان چوپان سیاهی؟

لقمان گفت: سیاه‌ی ام که واضح است، چه چیزی باعث شگفتی تو در باره

من شده است؟

432 - مثنوی معنوی، بخش 31

- طرائق الحقایق، ج 1، ص 336 / تفسیر بیضاوی و ثعلبی / مجمع البیان / تفسیر نمونه، ج 17، ص 60

- باکمی تغییر در محتوای داستان. 433

آن مرد گفت: ازدحام مردم در خانه تو و جمع شدن شان بر درِ خانه تو و قبول کردن گفته های تو.

لقمان گفت: برادر زاده، اگر کارهای که به تو می گویم انجام دهی، تو هم همین گونه می شوی.

آن مرد گفت: چه کاری؟

لقمان گفت: فرو بستن چشم، نگهداری زبان، پاکی خوراک، پاکدامنی، وفا کردن به وعده، پایبندی به پیمان، مهمان نوازی، پاسداشت همسایه و رها کردن کار های نا مربوط، این موارد چیز است که مرا چنین کرده است که تو می بینی 434، 435.

هیچ مگو

لقمان حکیم، پسر را گفت: امروز طعام نخور و روزه دار و هر چه بر زبان راندی بنویس، شبانگاه، همه آنچه را که نوشتی بر من بخوان، آنگاه روزهات را بگشا و طعام خور.

شبانگاه، پسر هر چه نوشته بود خواند، دیر وقت شد و طعام نتوانست خورد، روز دوم نیز چنین شد و پسر هیچ طعام نخورد، روز سوم باز هر چه گفته بود، نوشت و تا نوشته را بر خواند، آفتاب روز چهارم طلوع کرد و او هیچ طعام نخورد.

روز چهارم هیچ نگفت، شب، پدر از او خواست که کاغذ ها را بیاورد و نوشته ها را بخواند.

پسر گفت: امروز هیچ نگفتم تا بر خوانم.

434 - البداية و النهاية، ج 2، ص 124.

435 - تفسر ابن کثیر، ج 6، ص 337.

لقمان گفت: پس بیا و از این نان که در سفره است بخور و بدان که روز قیامت آنان که کم گفته اند، چنان حال خوشی دارند که اکنون تو داری⁴³⁶.

داغ برادر

لقمان به سفر رفت، و سفر او چندین سال طول کشید، هنگام بازگشت در نزدیکی وطن با غلام خود ملاقات کرد، و بین آنها گفتگوی زیر رخ داد:

لقمان: از پدرم چه خبر؟

غلام: او از دنیا رفت.

لقمان: بر امور خود مالک شدم، از همسرم چه خبر؟

غلام: او نیز از دنیا رفت.

لقمان: بستم تجدید شد (ناگزیر باید با همسر دیگر ازدواج کنم)، از خواهرم

چه خبر؟

غلام: او نیز از دنیا رفت.

لقمان: ناموسم پوشیده شد، از برادرم چه خبر؟

غلام: او نیز از دنیا رفت.

لقمان: انْقَطَع ظَهْرِي، پشتم شکست.

آخرت و پرسش از جوانی

امام صادق^(ع) از پدرش امام باقر^(ع) روایت کرد که فرمود: انسان حریص به دنیا چون کرم ابریشم هر اندازه که به دور خود می پیچد، خود را بیشتر گرفتار می کند، به گونه‌ی که بیرون آمدن از پیله برایش نا ممکن می شود، سر انجام در هوای دم دار آن می میمرد.

در ادامه امام صادق^(ع) فرمود: یکی از پند های لقمان به پسرش این بود که ای پسر! همانا مردمی که پیش از تو زندگی می کردند، برای فرزندان شان مالها

اندوختند، ولی نه از آن اندوخته‌ها و نه از کسانی که برای آنها اندوخته بودند، نشانه‌ی مانده است، پس تو بنده‌ی هستی که دنیا به تو اجاره داده شده است و مأمور به عمل کردن هستی و در برابر هر عمل به تو وعده‌ی پاداش داده اند، بنا بر این، عملت را به خوبی انجام بده.

پسرم! در این دنیا همچون گوسفندی نباش که در کشت زار سبزی می‌چَرَد و آن اندازه می‌خورد تا فربه شود، زیرا مرگش هنگام فربه شدن فرا می‌رسد، بلکه دنیا را مانند پُلّی بر روی رودخانه‌ی بدان که از آن گذر کرده‌ی و هیچ گاه به آن جا باز نمی‌گردد، بدان که به زودی در پیشگاه خداوند بزرگ، از تو چهار پرسش می‌کنند:

1 - جوانی ات را در چه کارهای صرف کردی؟

2 - عمرت را چگونه به پایان رساندی؟

3 - مال و دارایی ات را از چه راهی به دست آوردی؟

4 - دارایی ات را چگونه به مصرف رساندی؟

پس خود را برای آن روز آماده کن و بر آنچه از دنیا از دست داده‌ای، افسوس نخور؛ زیرا که اندک دنیا، نابود شدنی است و زیادش، دچار بلا و گرفتاری است، پس کارهای که خداوند (ج) دوست دارد، انجام بده، توبه را در قلب خود تازه نگهدار و در فرصت‌ها، به عمل بپرداز، پیش از این که مرگ فرا رسد و میان تو آنچه نیاز داری، فاصله اندازد⁴³⁷

امام صادق (ع) می‌فرماید: "قال لقمان لابنه: خف الله عزوجل خيفة لوجنته ببرالثقلین لعذبک و ارج الله رجاء لو جنته بذنوب الثقلین لرحمک"⁴³⁸ لقمان به پسرش گفت: از خدای عزوجل چنان بترس که اگر نیکی جن و انس را بیاوری،

437 - بحار الانوار، ج 73، ص 68، روایت 36، باب 122.

438 - اصول کافی، ج 3، ص 109.

تو را عذاب کند و به خدا چنان امید وار باش که اگر گناه جن و انس را بیاوری به تو رحم کند.

گندم از گندم بروید ، جو ز جو

آورده اند که روزی مولای لقمان، لقمان را دستور داد که فلان زمین را کنجید بکار، لقمان آن زمین را جو کاشت، وقتی درو کردن فرا رسید، مولایش دید که جو رویده است، به لقمان گفت: من به تو گفته بودم به این زمین کنجید بکار، تو چرا جو کاشتی؟ لقمان گفت: من جو کاشتم امید وار بودم که کنجید بروید، مولا گفت: مگر ممکن است چنین چیزی باشد؟ لقمان گفت: پس تو چطور معصیت خدا می کنی و امید بهشت داری؟! چون مولا این سخن از لقمان شنید، گریه کرد و به لقمان پاداش داد⁴³⁹


منابع و مأخذ :

- 1 - قرآن مجید، با ترجمه آیت ا... ناصر مکارم " شیرازی "، انتشارات امام علی بن ابی طالب، چاپ قم، نگارش، 1389.
- 2 - نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، انتشارات موعود اسلام، چاپ قم، انصارالمهدی، 1383.
- 3 - تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غرالحکم (مجموعه ی از گفتار گهر بار امیر المومنین علی^(ع))، موسیسه فرهنگی مبین مایل.
- 4 - مکارم، ناصر شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، جلد هفده هم، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و چهارم، 1385ه ش.
- 5 - محسن، قرآنتی، تفسیر نور، وبسایت تبیان.
- 6 - محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، سایت غدیر.
- 6 - طبرسی، محمد بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه، بلاغی، محمد جواد، ج8، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، 1372ش.
- 7 - شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، تحقیق، قصیر عاملی، احمد، ج8، بیروت، دار احیاء التوراث العربی، بی تا.
- 8 - فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر الصافی، تحقیق اعلمی، حسین، ج4، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، 1415 ق.
- 9 - طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج21، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول 1412 ق.

- 10- ثعلبی نیشابوری ، ابواسحاق احمد بن ابراهیم ، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن ، ج 7 ، بیروت ، داراحیاء التوراث العربی ، چاپ اول ، 1422ق.
- 11- قرطبی ، محمد بن احمد ، الجامع الاحکام القرآن ، ج 14 ، تهران ، انتشارات ناصر خسرو ، چاپ اول ، 1364 ش .
- 12 - زحیلی ، وهبة بن مصطفى ، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج ، ج 3 ، بیروت ، دمشق ، دارالفکر المعاصر ، چاپ دوم ، 1418ق.
- 13 - طبری ، ابو جعفر محمد بن جریر ، جامع البیان فی تفسیر القرآن ، ج 21 ، بیروت دارالمعرفة ، چاپ اول ، 1412 ق.
- 14 - شیخ طوسی ، محمد بن حسن ، التبیان فی تفسیر القرآن ، مقدمه ، شیخ آقا بزرگ تهرانی ، تحقیق ، قصیر عاملی ، احمد ، ج 8 ، بیروت ، دارالاحیاء التوراث العربی ، بی تا.
- 15 - قمی مشهدی ، محمد بن محمد رضا ، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب ، تحقیق ، درگاهی ، حسین ، ج 10 ، تهران ، وزارت ارشاد اسلامی ، چاپ اول ، 1368 ش.
- 16 - ثعلبی نیشابوری ، ابواسحق احمد بن ابراهیم ، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن ، ج 7 ، ص 312 ، دارالاحیاء التوراث العربی ، چاپ اول ، 1422ق.
- 17 - موحدی محب ، عبدالله ، پایان نامه دکتری ، لقمان حکیم و بررسی تطبیقی حکمتهای او در روایات فریقین ، 1381.
- 18 - مقدسی ، مطهر بن طاهر ، البدء و التاریخ ، ج 3 ، مكتبة الثقافة الدينية ، بور سعید ، بی تا.
- 19 - ابن قتیبة ابو محمد عبدالله بن مسلم ، المعارف ، تحقیق ، ثروت عکاشة ، القاهرة ، الهيئة المصرية العامة للكتاب ، چاپ دوم ، 1992 م.

- 20 - فیض کاشانی ، محمد محسن ، الوافی ، ج 26 ، اصفهان ، کتابخانه امام امیرالمومنین علی (ع) ، چاپ اول ، 1406 ق.
- 21 - شهر زوری ، محمد بن محمود ، نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحکماء) ، تهران ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ اول ، 1365 ش.
- 22 - قمی ، علی بن ابراهیم ، تفسر القمی ، محقق ، مصحح ، موسوی جزائری ، سید طیب ، ج 2 ، قم ، دارالکتاب ، چاپ سوم ، 1404 ق.
- 23 - کلینی ، محمد بن یعقوب ، الکافی ، محقق ، مصحح ، غفاری ، علی اکبر ، آخوندی ، محمد ، ج 1 ، تهران ، دارالکتب الاسلامیة ، چاپ چهارم ، 1407 ق.
- 24 - ابن شعبه حرانی ، حسن بن علی ، تحف العقول عن آل رسول ، محقق ، مصحح ، غفاری ، علی اکبر ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی ، چاپ دوم ، 1404 ق.
- 25 - قطب الدین راوندی ، سعید بن هبة الله ، قصص الانبیاء ، محقق ، مصحح ، عرفانیان یزدی ، غلامرضا ، مشهد ، مرکز پژوهش های اسلامی ، چاپ اول ، 1409 ق.
- 26 - شیخ صدوق ، الامالی ، بیروت ، اعلمی ، چاپ پنجم ، 1400 ق.
- 27 - مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، بیروت ، دار احیاء التراث العربی ، چاپ دوم ، 1403 ق.
- 28 - فتال نیشابوری ، محمد بن احمد ، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین ، ج 2 ، قم ، انتشارات رضی ، چاپ اول ، 1375 ش.
- 29 - ابن شهر آشوب مازندرانی ، مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ، قم ، انتشارات علامه ، چاپ اول ، 1379 ش.
- 30 - محمد حسین ، فیض کاشانی ، الوافی ، ج 26 ، اصفهان ، کتابخانه امام امیرالمومنین علی (ع) ، چاپ اول ، 1406 ق.

- 31 - شهرزوری ، محمدبن محمود ، نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحکماء) ، تهران ، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول، 1365 ش.
- 32 - ابن قتبه ، أبو محمد عبدالله بن مسلم ، المعارف تحقیق ، ثروت عکاشة ، القاهرة ، الهيئة المصرية العامة للكتاب ، چاپ دوم ، 1992 م.
- 33 - زحیلی ، وهبة بن مصطفى ، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة والمنهج ، ج 3 ، بیروت ، دمشق ، دارالفکر المعاصر ، چاپ دوم، 1418 ق ،
- 34 - قرطبی ، محمد ابن احمد ، الجامع الاحکام القرآن ، ج 14 ، تهران ، انتشارات ناصر خسرو ، چاپ اول ، 1364 ش.
- 35 - ابن شهر آشوب مازندرانی ، مناقب ، آل ابی طالب ، ج 3 ، قم ، انتشارات علامه ، چاپ اول ، 1379 ق .
- 36 - حدیث موضوعی ، طراحی و توسعه از " گروه خط شکن" ، منابع :
Avini.ir / tebyan.net / hadis.ir
- 37 - نرم افزاز کتاب مولانا (غزلیات شمس) ، تهیه و ترتیب موسسه فرهنگی هنری لوح فشرده.
- 38 - خرقانی شیخ ابوالحسن ، نور العلوم ، عبدالرفیع حقیقت.
- 39 - نراقی ، ملا احمد ، قصه های طاقدیس.
- 40 - زندگی در پرتو قرآن و حدیث ، ج 1 و 2.
- 41 - میزان الحکمه ، مجلدات 1 تا 13.
- 42 - چهل چراغ (چهل چهل حدیث) .
- 43 - اعلام الدین فی صفات المومنین .
- 44 - چهل حدیث « گهرهای قدسی » .
- 45 - پنج گنج ، چاپ لاهور پاکستان .
- 46 - دوستی در قرآن و حدیث .
- 47 - دنیا و آخرت ، ج 1 و 2 .

226  زندگی‌های حکیمانه لقمه

48 - حکمتنامه جوان.

www.gap8.ir / <http://fa.wikiquote.org> : سایت‌های

<https://www.hekams.com>